

را توشه

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه بهمنان
بهار ۱۴۰۱ - رمضان ۱۴۴۳ - شماره نهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی

معاونت فرهنگی و تبلیغی

◀ صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

◀ مدیر مسؤول:

سعید روستا آزاد

◀ سردبیر:

مصطفی آزادیان

◀ کارشناس اجرایی:

اکبر اسماعیل پور

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	◀ سید محمد اکبریان
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ عبدالکریم پاک نیا تبریزی
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ علی خادمی
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	◀ ناصر رفیعی محمدی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	◀ سعید روستا آزاد
استاد سطح عالی علمیه قم	◀ میر تقی قادری
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ علی نظری منفرد

ویراستار:

حیدر کریمی و زهرا رضائیان

صفحه آرا:

اکبر اسماعیل پور

مسؤول چاپ و نشر:

سید محمود کریمی

آدرس:

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن:

۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷

پایگاه اینترنتی:

<http://rahtooseh.dte.ir>

پست الکترونیک:

tabligh@dte.ir

شمارگان:

۳۰۰۰ نسخه

قیمت:

۸۴۰۰۰ تومان



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمت شہوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف بزنییم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

فهرست مطالب

سخن نخست ۷

آداب دعا ۱۱

حجت الاسلام والمسلمین عباس کوثری

راه‌های برون‌رفت از بداخلاقی ۲۳

حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی

علل نزاع و درگیری در جامعه و راه‌های برون‌رفت از آن ۳۳

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرسول آهنگران

تبیین فقره‌هایی از ادعیه ماه رمضان با محوریت بخشش گناه ۴۳

حجت الاسلام والمسلمین مسعود حکیمیان

اهمیت و جایگاه عاقبت‌بخیری در آیات و روایات و ادعیه ۵۳

حجت الاسلام والمسلمین محسن دانیاری

چگونه از نماز لذت ببریم؟ ۶۳

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

خداشناسی در صحیفه سجاده ۷۳

حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی

آداب حاجت‌خواهی در صحیفه سجاده ۸۳

حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی

پیامدهای قمار و شرط‌بندی در فضای سایبری ۹۳

سید علی اصغر موسوی

جایگاه زنان برجسته از منظر قرآن کریم ۱۰۵

حجت‌الاسلام والمسلمین علیجان کریمی

جایگاه فرهنگ عذرخواهی و عذرپذیری در آموزه‌های دینی ۱۱۵

راضیه علی اکبری

نگاهی به اهمیت و آثار کظم‌غیظ از منظر قرآن و روایات ۱۲۵

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری

راهکارهای عملی کظم‌غیظ از منظر قرآن و روایات ۱۳۵

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری

راهکارهای اجتماعی پیشگیری از اعتیاد ۱۴۵

علی خون‌چمن

انتظارات امام حسن علیه السلام از شیعیان ۱۵۷

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

نگاهی به سیره اجتماعی امام حسن مجتبی علیه السلام ۱۶۷

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدرضی آصف‌آگاه اشکوری

عوامل جلب محبت امام زمان علیه السلام ۱۷۷

حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر قربانی

ضرورت‌ها و زمینه‌های عفت کلام در روابط اجتماعی از نگاه آموزه‌های دینی ۱۸۵

اعظم نوری

نگاهی به شفاف‌بخشی قرآن کریم ۱۹۵

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی محمدی

تکریم سالمندان در آموزه‌های دینی ۲۰۵

حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود حکیمیان

شب قدر شب حلقه اتصال با قلب قدر ۲۱۵

حجت‌الاسلام والمسلمین میرتقی قادری

اهمیت و جایگاه احترام در زندگی با تأکید بر سبک زندگی حضرت فاطمه علیها السلام ۲۲۳

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی

جایگاه بلند امامت و پیامدهای غفلت از ولی خدا ۲۳۳

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سعید روستاآزاد

راه‌های جلب محبت الهی ۲۴۵

حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی

شاخصه‌های امید از منظر مقام معظم رهبری رحمته‌الله ۲۵۷

سید محمدجواد فاضلیان

جهاد تبیین ۲۶۷

حجت الاسلام والمسلمین سعید صلح میرزایی

چیستی جنگ روایت‌ها و چگونگی کنش رسانه‌ای مؤثر مبلغان ۲۷۷

محمد لسانی

تواصی به حق و تواصی به صبر از منظر مقام معظم رهبری رحمته‌الله ۲۸۹

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

نگهداری و حقوق حیوانات ۳۰۱

حجت الاسلام والمسلمین یدالله مقدسی

نفوذ صهیونیسم بر کشورها و پنهان‌سازی قدرت پوشالی آن ۳۱۱

زهرا رضائیان

سخن نخست

قرآن کریم، چشمه همیشه جاری است که دل‌های مشتاق و نیازمند کمال را از معارف زلال خویش سیراب می‌سازد و جامعه انسانی را به زیور عشق و ایمان و گل‌های معطر اخلاق و معنویت مزین می‌نماید. ماه مبارک رمضان بهار قرآن است: «لِكُلِّ شَيْءٍ رِبِيْعٌ وَ رِبِيْعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»^۱ برای هر چیز، بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.

اینک که به توفیق الهی سعادت یافتیم تا ماه رمضان دیگری را درک کنیم، بایسته است خود را شایسته رحمت و مغفرت الهی و دریافت عنایات و الطاف بی‌کران رحمانی گردانیم. ماه رمضان فرصت مناسبی است تا آدمی، خویشتن را شایسته حضور در ضیافت الهی کند و صفحه دل را به فضایل الهی و معنوی زینت دهد. چه نیکوست که مهمانان این ضیافت بزرگ، باطن را به تجلیات دوست آراسته، زبان را از سخنان بیهوده و ظلمانی پاک ساخته و جان را به کلمات آسمانی و نورانی مزین کنند و در خلوت سحری با خالق، به نیایش خالصانه بنشینند و در جلوت با مخلوق، در خدمت صادقانه خلق بکوشند.

به یاری خداوند متعال معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ره‌توشه دیگری از محتوای تبلیغی برای ماه مبارک رمضان فراهم نموده است که امیدواریم برای مبلغان گرامی و مخاطبان محترم‌شان مفید و رضایت‌بخش باشد. فصلنامه ره‌توشه رمضان در سه قالب ره‌توشه اصلی برای عموم مبلغان، ره‌توشه ویژه خانواده و ره‌توشه ویژه مناطق مشترک به همت گروه تولید محتوا و جمعی از نویسندگان و مبلغان فرهیخته به رشته تحریر درآمده است. این

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

نشریه با طرح مباحث و موضوعات مهم و متنوع معرفتی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی کوشیده است گنجینه‌ای از مباحث اسلامی و قرآنی را برای مبلغان عزیز تبیین نماید؛ چرا که «تبیین مفاهیم عالی اسلامی» را بهترین و مؤثرترین سلاح در جنگ نرم می‌دانیم: «در زمینه مسائل معرفتی، سبک زندگی اسلامی و بیان آیین‌های حکمرانی اسلامی همچون مردمی بودن، دینی و اعتقادی بودن، اشرافی و مُسرف نبودن، و ظالم نبودن و مورد ظلم واقع نشدن، حرف‌های ناگفته، جذّاب و شیرینی برای دنیا وجود دارد که باید به خوبی تبیین شود.»^۱ البته، مسائل و موضوعات مطرح‌شده در این فصلنامه، با توجه به نیاز و سطح علمی و سنّی مخاطبان، نیازمند بسط بیشتر و تحلیل‌های جزئی‌تر توسط مبلغان محترم است.

از وظایف مهم روحانیون و مبلغان گرامی در ایام ماه مبارک رمضان جهاد تبیین و روشننگری است. جهادی که ریشه در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام دارد: «امیرالمؤمنین علیه السلام در آن وصیّت معروف خودشان به حسنین علیهم السلام - که خطاب به آنها است، منتها می‌فرمایند «وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي»؛ یعنی بنده و شما هم مخاطب این وصیّت هستیم - از جمله چیزهایی که می‌فرمایند [این است]: «وَاللّٰهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّيَرَةِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ»^۲ جهاد با الله^۳ زبان‌ها مسئله اصلی اهل منبر در ایام تبلیغی است.

راز اهمیت جهاد تبیین مقابله با تحركات دشمنان اسلام در جنگ نرم است. روشن است لازمه موفقیت در جهاد تبیین «به‌روزرسانی ابزارها در جنگ نرم» است: «همچنانکه دیگر نمی‌توان در جنگ‌های سخت از ابزارهای قدیمی استفاده کرد، در جنگ نرم نیز باید ابزارهای خود را به‌روز کنیم البته بعضی شیوه‌های قدیمی مانند منبر و مداحی همچنان اثرگذار و بدون جایگزین هستند.»^۴

گفتنی است مجموعه پیش‌رو، پیراسته از کاستی‌ها و نواقص نیست و انتظار می‌رود مبلغان عزیز، ما را از پیشنهادهای سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند سازند تا به توفیق الهی، شاهد کیفیت و کارآمدی بیشتری در آثار بعدی باشیم.

1 . <https://www.leader.ir/fa/content/25572>

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

3 . <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49769>

4. <https://www.leader.ir/fa/content/25572>

سخن نخست ■ ۹

در پایان، ضمن قدردانی از نویسندگان محترم، از همه کسانی که در امر آماده‌سازی و انتشار این فصلنامه تلاش کردند، به ویژه حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران محترم ایشان صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

سعید روستاآزاد
معاون فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

آداب دعا

حجت‌الاسلام والمسلمین عباس کوثری*

مقدمه

یکی از جلوه‌های زیبای عبادت و بندگی، دعا و اظهار نیاز به پیشگاه آفریننده هستی است که انجام صحیح و سبک مطلوب آن مانند سایر عبادات، نیازمند شناخت صحیح جایگاه و آثار دعا و نیز انجام عملی آن با آداب و شرایط آن است؛ در غیر این صورت به فرموده قرآن، جز ضلالت و گمراهی بهره‌ای نخواهد بود: «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»^۱ و دعای کافران جز بر هدر نباشد. در نوشتار پیش رو، آداب دعا بر اساس آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام بررسی شده است.

اهمیت دعا

ارزش و منزلت انسان نزد پروردگار، به مقدار دعا و نیایش اوست؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»^۲ بگو اگر دعایتان نبود، پروردگارتان به شما اعتنایی نداشت. سید بن طاووس می‌نویسد: «برخی گفته‌اند مقصود از دعا در آیه عبادت است، ولی راویان مورد اعتماد از پیشوایان ما روایت کرده‌اند که مقصود از دعا در این آیه بدون هرگونه زیاده، همان دعایی است که در عرف شرع فهمیده می‌شود»^۳. دعا، کلید دستیابی به آرزوها و خواسته‌هاست؛ از همین روست که خداوند می‌فرماید: «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۴ دعای نیایشگری را که مرا بخواند، اجابت می‌کنم. بر اساس حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دعا

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. رعد: ۱۴.

۲. فرقان: ۷۷.

۳. علی بن موسی ابن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۶.

۴. بقره: ۱۸۶.

مغز عبادت است.^۱

آداب دعا

«آداب» به معنای قاعده‌ها، روش‌ها، سنت‌ها و فرهنگ رایج هر قوم^۲ و نیز روش‌های پسندیده است.^۳ مقصود از آداب دعا، روش‌ها و راه‌هایی است که به دعا کمال و زیبایی می‌بخشد و نیایشگر را در رسیدن به قرب الهی و اجابت خواسته‌ها یاری می‌کند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِحْفَظْ أَدَبَ الدُّعَاءِ وَ انْظُرْ مَنْ تَدْعُو كَيْفَ تَدْعُو؛^۴ آداب دعا را رعایت کن و دقت داشته باش نزد چه کسی و چگونه و برای کدام هدف دعا می‌کنی». در روایات اسلامی برای دعا آدابی ذکر شده است که برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

۱. حمد و ستایش

امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو فَمَجِّدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ اْحْمَدُهُ وَ سَبِّحْهُ وَ هَلِّلْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ سَلْ تُعْطَى؛^۵ هر گاه خواستی دعا کنی، خدای عزوجل را تمجید و او را حمد و ستایش کن و تسبیح و تهلیل بگو و ثناگویش باش و بر محمد و آل او صلوات فرست؛ سپس درخواست کن تا به تو داده شود». علامه مجلسی رحمته الله می‌نویسد:

تمجید، گفتن «الله اکبر» است و تمجید، «الحمد لله» است و تسبیح، «سبحان الله» است و تهلیل، «لا اله الا الله» است و ثنا آن است که نعمت‌هایی که خداوند بر بنده عطا فرموده است، [آن نعمت‌ها را] بشمارد، ولی مهم بیان و اظهار این معانی است و به این الفاظ مخصوص اختصاص ندارد؛ چنانکه تمجید، بر «لا حول و لا قوة الا بالله» نیز اطلاق شده است.^۶

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرموده است: «هرگاه یکی از شما حاجتی خواهد، پروردگار را ستایش کند و او را مدح گوید؛ زیرا چون مردی از سلطان حاجتی خواهد، بهترین سخنی که توانایی آن را دارد، برای او آماده سازد. پس چون حاجتی خواستید، خدای عزیز جبار

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ».

۲. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ص ۶۵.

۳. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۳۵.

۴. منسوب به جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ص ۱۳۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸۵.

۶. محمدباقر مجلسی، مرآت العقول، ج ۱۲، ص ۶۴.

را تمجید کنید و او را مدح گوید و ستایش کنید^۱. در ضمن بهتر است دعا با صلوات آغاز و با صلوات پایان یابد. چنانکه در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام بارها می فرمود:

مردی وارد مسجد شد و پیش از ستایش بر خدا و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله، شروع به دعا کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این بنده در [دعا و درخواست از] پروردگارش شتاب کرد». سپس مرد دیگری وارد شد و نماز خواند و خدای عزوجل را ستایش کرد و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستاد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «بخواه تا به تو داده شود». ^۲

۲. اقرار به گناه و استغفار

اعتراف به گناه موجب می شود انسان در عمق وجود خویش، کوتاهی در وظیفه بندگی را دریابد و از عجب و خودشیفتگی دور بماند. خود را مستحق ملامت بداند و با فروتنی و خشوع در پیشگاه خدا نیایش کند و آمادگی بیشتری برای تابش انوار حق به دست بیاورد. از همین روست که امام صادق علیه السلام فرموده است: «آداب دعا عبارتند از مدح خدای و ثنای الهی. سپس اقرار به گناهان، آنگاه درخواست از خدا. به خدا قسم! هیچ کس از گناه جز با اقرار به آن بیرون نرفته است». ^۳ در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «هر کس از اوامر الهی اطاعت کند، سپس خدا را از راه دعا بخواند؛ خدای تعالی اجابت می کند». سپس آن حضرت در پاسخ به این پرسش که راه دعا کدام است، فرمود: «دعا را به ستایش و حمد خدای شروع می کنی و نعمت هایی را که به تو داده، یادآور می شوی. سپس شکرش را می گویی، آنگاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آلش درود می فرستی و سپس یادآور گناهانت می شوی و بدان اقرار می کنی، سپس از آن ها استغفار می کنی. این، راه دعاست». ^۴

۳. صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

مشهور علما معتقدند که صلوات از جانب خداوند، رحمت و از سوی ملائکه، استغفار است؛ ^۵ اما فیض کاشانی می نویسد: «صلوات از جانب خداوند، افاضه انواع کرامت ها و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. همان، ص ۴۸۶.

۳. همان، ص ۴۸۴.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۷، ص ۸۲.

۵. محمدباقر مجلسی، *مرآت العقول*، ج ۱۲، ص ۸۹.

نعمت‌های بزرگ بر پیامبر ﷺ و صلوات ملائکه و انسان‌ها، دعا برای نزول این کرامت‌ها و نعمت‌هاست.^۱ صلوات در قرآن و روایات، اهمیت ویژه‌ای دارد و ثواب‌های بسیاری برای آن ذکر شده است. قرآن در سوره احزاب پس از آنکه از صلوات خدا و ملائکه بر پیامبر ﷺ خبر می‌دهد، به مؤمنان فرمان می‌دهد که آن‌ها نیز بر پیامبر ﷺ درود فرستند و تسلیم فرمان او باشند.^۲ اگر نمازگزار صلوات را به عمد در تشهد ترک کند، نمازش باطل می‌شود. ویژگی‌های زیر، بیانگر اهمیت و رمز و راز صلوات است.

(الف) صلوات، تجدید ایمان به خداوند و پیامبر ﷺ و خاندان پاک اوست.

(ب) صلوات، دعا به پیشگاه پروردگار و هر دعا، عبادت و موجب قرب حق است؛ بلکه به تعبیر برخی روایات، اصل و مغز عبادت است.^۳

(ج) صلوات، اعلام توحید واقعی و دور شدن از غلو نسبت به اولیای الهی است؛ زیرا با ذکر صلوات نیازمندی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام به رحمت الهی اظهار می‌شود.

(د) ولایت و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام، وسیله قرب الهی و موجب دستیابی به معارف و احکام صحیح الهی است و صلوات، اعلام این پیوند و نماد این ارادت است.^۴ بر این اساس ذکر صلوات در دعا موجب می‌شود انسان برای دریافت فیض الهی، شایستگی بیشتری به دست آورد و از استجاب بهره‌مند شود. صحیفه سجادیه، نمونه‌ای عینی و عملی از این شیوه زیباست؛ زیرا بسیاری از ادعیه آن همراه با صلوات است. امام صادق علیهما السلام فرموده است: «پیوسته دعا از رفتن به آسمان محبوب است تا آن زمان که بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود». «همچنین فرموده است: «مَنْ دَعَا وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ ﷺ، الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ زُفِعَ الدُّعَاءُ»؛ هر که دعایی کند و نام پیامبر ﷺ را نبرد، آن دعا بالای سرش [چون پرنده‌ای] بچرخد و چون نام پیامبر ﷺ آورده شود، دعا بالا رود».

۴. انتخاب مکان‌های مقدس

شرافت و برتری معنوی هر مکان، به سبب جلوه‌های توحیدی و تأثیرگذاری آن در سعادت و

۱. همان.

۲. احزاب: ۵۶: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷.

۴. محمدباقر مجلسی، مرآت العقول، ج ۱۲، ص ۹۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۹۳.

۶. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۴.

کمال و نیز به خاطر نقش تربیتی آن در تهذیب نفس و اصلاح آن است. این درخشش موجب می شود فیض الهی یار و همراه نیایشگر شود تا او به استجاب دست یابد. برخی از مکان های مقدس برای دعا عبارتند از:

۴/۱. مساجد

در حدیث قدسی آمده است: «بدانید که خانه های من در زمین، مساجدند که برای اهل آسمان ها همانند ستارگان برای اهل زمین می درخشند. خوشا به حال آنان که مساجد، خانه آنها باشد و خوشا به حال بنده ای که در خانه اش تطهیر کند، سپس مرا در خانه ام زیارت کند و خدا کریم تر از آن است که زائر و خواهان خود را دست خالی بازگرداند».^۱ امام صادق علیه السلام فرموده است:

كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ قَدَّمَ شَيْئًا فَتَصَدَّقَ بِهِ وَشَمَّ شَيْئًا مِنْ طَيِّبٍ وَرَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَدَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللَّهُ؛^۲ پدرم وقتی نیازی داشت، به هنگام زوال ظهر آن را از خداوند درخواست می کرد. وقتی می خواست درخواست کند، ابتدا صدقه ای می داد و بوی خوش استشمام می کرد و به مسجد می رفت و برای حاجت خود دعا می کرد.

۴/۲. کنار کعبه

شرافت کعبه از این روست که اولین معبد روی زمین برای پرستش خدای یکتا، موجب هدایت انسان ها^۳ و محور مراسم شکوهمند حج است و در طول تاریخ، جایگاهی مقدس برای نیایش و راز و نیاز انبیا و اولیای الهی بوده است. بنابراین قرار گرفتن انسان در آنجا، زمینه مناسبی برای پذیرش دعاست. در این زمینه ادعیه خاصی برای طواف ذکر شده است. همچنین برای نیایش نزد ملتزم که میان درب خانه کعبه و حجرالاسود قرار گرفته است و نیز مستاجر که پشت کعبه نزدیک رکن یمانی و محاذی در کعبه است، نیایش های دیگری ذکر شده است. نقل است هنگامی که امام صادق علیه السلام نزد ملتزم رسید، به خدمتکاران خود فرمود: «از من فاصله بگیرید. می خواهم در این مکان به گناهان خویش اعتراف کنم؛ زیرا هر که در اینجا اقرار به گناه و سپس از آن استغفار کند، خداوند گناهانش را بپامرزد».^۴

۱. محمد بن علی صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶۷.

۳. آل عمران: ۹۶: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۶.

۴/۳. حائز امام حسین علیه السلام

در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام بیمار شد و به افرادی که نزد او بودند، دستور داد شخصی را اجیر کنند تا در کنار قبر امام حسین علیه السلام برای او دعا کند. پس مردی از دوستداران آن حضرت بیرون آمد و ماجرا را به یکی از علاقمندان امام علیه السلام گفت. آن مرد گفت: «من می‌روم، ولی امام حسین علیه السلام امامی است که اطاعتش واجب است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام هم امامی است که اطاعتش واجب است. پس چگونه برای شفای امام صادق علیه السلام در کنار قبر امام حسین علیه السلام باید دعا کرد؟ آن شخص نزد امام آمد و سخن او را نقل کرد. حضرت فرمود: «همین طور است که وی می‌گوید، ولی او نمی‌داند که برای خدای متعال مکان‌هایی است که دعاها در آن اجابت می‌شود. بقعه امام حسین علیه السلام، از آن امکنه است.»^۱

۴/۴. انتخاب زمان‌های خاص

دعا از نظر زمان، زمان‌های مختلف و گوناگونی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. سحرگاهان

واژه «سَحَر»، به معنای زمان نزدیک به صبح است.^۲ قرآن از استغفارکنندگان در سحرگاهان ستایش کرده و آن را از صفات پرهیزکاران قرار داده است: «وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ».^۳ در روایات نیز سحرگاه زمان مناسبی برای دعا به شمار آمده است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «بهترین وقتی که در آن می‌توانید خدای عزوجل را بخوانید، سحرهاست و این آیه را که حضرت یعقوب علیه السلام به پسرانش گفت به زودی برای شما از پروردگار خود آمرزش خواهم،^۴ تلاوت کرد و فرمود: (یعقوب علیه السلام دعا کردن برای آن‌ها را) تا سحر به تأخیر انداخت.»^۵ امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «خدای عزوجل از میان بندگان مؤمنش، آن بنده‌ای را دوست دارد که بسیار دعا کند. پس بر شما باد به دعا از هنگام سحر تا طلوع آفتاب؛ زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان گشوده و روزی‌ها در آن تقسیم و حاجت‌های بزرگ برآورده می‌شود.»^۶

۱. احمد بن محمد ابن فهد حلی، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، ص ۵۷.

۲. احمد فیومی، *المصباح المنیر*، ج ۱-۲، ص ۲۶۷؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۷۱۴.

۳. آل عمران: ۱۷.

۴. یوسف: ۹۸: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَفِيرُ لَكُمْ رَبِّي».

۵. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۷۸: «خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ علیه السلام: سَوْفَ أَسْتَفِيرُ لَكُمْ رَبِّي وَقَالَ آخِرُهُمْ إِلَى السَّحْرِ».

۶. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۷، ص ۶۹.

ب. بعد از نماز

امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرموده است: «هر که برای خدا نماز واجبی بگزارد، بعد از آن برایش دعایی مستجاب است».^۱ همچنین حضرت فرمود: «ثَلَاثَةٌ أَوْقَاتٍ لَا يُجِيبُ فِيهَا الدُّعَاءَ عَنِ اللَّهِ (تَعَالَى) فِي أَثَرِ الْمَكْتُوبَةِ وَ عِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ ظُهُورِ آيَةِ مُعْجَزَةٍ لِلَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۲ سه وقت است که دعا از جانب خدا باز نمی‌گردد، دعا بعد از نماز واجب و هنگام نزول باران و آشکار شدن معجزه الهی در زمین».

۵. دعا برای دیگران

اسلام بر محبت و دوستی میان مؤمنان تأکید بسیاری کرده و به پیروان خود آموخته است که برای پیشگامان در ایمان، از خداوند آمرزش طلبند و خواستار زدودن کینه مؤمنان از دل‌هایشان شوند.^۳ دعا برای برادران ایمانی در خلوت، نشان‌دهنده صفای باطن و نداشتن کینه به آنان است و نتیجه آن، شایستگی دریافت رحمت الهی است. از امام مجتبی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مادرم زهر علیه السلام را در شب جمعه‌ای دیدم که تا سپیده‌دمان عبادت و برای مؤمنان با نام دعا کرد و برای خویش دعا نکرد. از ایشان سبب را جو یا شدم. فرمود: فرزندم! اول همسایه، بعد خانواده».^۴

علی بن ابراهیم از پدرش نقل می‌کند که عبدالله بن جندب را در موقف (عرفات) دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم. پیوسته دست‌هایش به سوی آسمان بلند و اشک‌هایش بر گونه‌اش روان بود؛ به طوری که بر زمین می‌ریخت. وقتی مردم (از عرفات) برگشتند، به او گفتم: «ای ابامحمد! من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم». گفت: «به خدا سوگند! من جز برای برادران (دینی) خود دعایی نکردم و این برای این بود که حضرت ابوالحسن کاظم علیه السلام به من خبر داد که هر که پشت سر برادر دینی خود دعا کند، از عرش به او ندا شود: برای تو باد صد هزار برابر. خوش نداشتم که صد هزار دعای تعهد شده را به خاطر یک دعا از دست بدهم که نمی‌دانم آن یک دعا هم به اجابت برسد یا نه».^۵

۱. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۸۹.

۲. همان، ص ۲۸۱.

۳. حشر: ۱۰: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا».

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۸: «أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام أَخْبَرَنِي أَنَّ مَنْ دَعَا لِإِخِيهِ بِظُهُورِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَلَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ فَكْرَهُتُ أَنْ أَدَعَ مِائَةَ أَلْفٍ مَضْمُونَةَ لِرِجَالِي لَأَدْرِي تُسْتَجَابُ أَمْ لَا».

رسول خدا ﷺ نیز فرموده است:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ يَا رَبِّ هَذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفَعْنَا فِيهِ فَيَسْفَعُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ فَيَنْجُو؛^۱ بنده‌ای را در روز قیامت دستور دهند که او را به دوزخ برند و وی را بدان سو کشند. مردان مؤمن و زنان مؤمنه گویند: پروردگارا! این همان است که برای ما دعا می‌کرد. شفاعت ما را درباره او بپذیر. خدای عزوجل شفاعت ایشان را درباره او بپذیرد و آن بنده نجات یابد.

۶. خشوع قلبی

دعا، راز و نیاز با معبود یکتاست و این حقیقت زمانی تجلی می‌یابد که با احساس درونی سرشار از شوق و عشق انجام شود. هر اندازه نیایشگر از توجه و خشوع قلبی افزون‌تری برخوردار باشد، بیشتر می‌تواند در معرض تابش انوار حق قرار گیرد؛ از همین روست که قرآن فرموده است: «وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا»^۲ او را با بیم و امید بخوانید». امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «خدای عزوجل دعایی را که از روی دل غافل باشد، اجابت نکند. پس هر گاه دعا کردی، با قلب خود به آن توجه کن و یقین داشته باش که اجابت شود».^۳ این اصلی است که باید آن را در تمامی موارد به کار بست. امام علی علیه السلام همیشه می‌فرمود: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ فَلَا يَدْعُو لَهُ وَقَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ وَلَكِنْ لِيَجْتَهِدَ لَهُ فِي الدُّعَاءِ»^۴ هر گاه یکی از شما برای مرده‌ای دعا کند، در حالی که دلش از او غافل است، دعا نکند؛ بلکه در دعای بر او [به درستی] بکوشد». این بدان سبب است که برخی در دعا بر شخص مرده به رسم عادی و بی‌توجه دعا می‌کنند؛ در حالی که دعای حقیقی این است که از صمیم دل باشد. یکی از اعضای بسیج عشایر دشت‌مغان می‌گوید:

ما موظف بودیم هر ده یا پانزده روز یک‌بار، از بسیج عشایر دشت‌مغان به تبریز بیاییم تا هم به سپاه و هم به شهید مدنی علیه السلام گزارش دهیم. این روال را همیشه انجام می‌دادیم. یک‌بار که به تبریز می‌آمدیم، امام جمعه قلبی آنجا که اکنون به رحمت خدا رفته است، به ما گفت: «از قول من به آیت‌الله مدنی بگویند باران نباریده و همه محصولات سوخته‌اند و اوضاع در دشت‌مغان وخیم است». پیغام امام جمعه دشت‌مغان را به

۱. همان.

۲. اعراف: ۵۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۷۳.

۴. همان.

آیت الله مدنی رساندیم. ایشان آه بغض آلودی کشید و در نماز جمعه دعا کرد و با حال عجیبی از خدا باران خواست. هنوز نماز تمام نشده بود که در تبریز و سراسر استان، باران عجیبی شروع به باریدن کرد. با آن حال که ایشان دعا می کرد، معلوم بود که چه اتفاقی خواهد افتاد.^۱

۷. امیدواری

قرآن می فرماید: «وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۲؛ او را با بیم و امید بخوانید؛ زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَطُنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ»^۳ هنگامی که دعا می کنی، به آن توجه قلبی داشته باش و گمانت به این سان باشد که روا شدن حاجت و نیازت در آستانه در است».

۸. آهسته و در نهان

بهترین دعا این است که در نهان و آهسته باشد؛ چنانکه قرآن فرموده است: «أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً»^۴ پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید». رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «بهترین عبادت و ذکر، مخفی ترین آن هاست».^۵ دعای پنهانی، هفتاد بار از دعای آشکار بهتر است.^۶

۹. دعای دسته جمعی

خداوند در داستان مباحله فرمان داد که پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه عزیزان خود دسته جمعی دعا کند.^۷ امام صادق علیه السلام فرموده است:

مَا مِنْ رَهْطٍ أُرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أُرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ؛^۸ هیچ گروه چهل

۱. هادی حسین خانی نائینی، *بال و پرهای امام (بررسی از سیره عملی نمایندگان امام خمینی علیه السلام)* در استانها، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲. اعراف: ۵۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۷۳.

۴. اعراف: ۵۵.

۵. حسن بن محمد دیلمی، *ارشاد القلوب*، ج ۱، ص ۱۵۴: «خَيْرُ الْعِبَادَةِ أَخْفَاهَا. وَقَالَ: خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيِّ».

۶. همان: «دُعَاءُ السَّرِّ يَزِيدُ عَلَى الْجَهْرِ سَبْعِينَ ضِعْفًا».

۷. آل عمران: ۶۱.

۸. احمد بن محمد ابن فهد حلی، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، ص ۱۵۸.

نفره‌ای نیستند که جمع شوند و دعا کنند، جز آنکه خدای متعال دعای ایشان را اجابت می‌کند و اگر چهار نفرند؛ در صورتی که خدا را ده بار بخوانند، اجابت می‌شوند.

۱۰. توسل به اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از آداب دعا، درخواست حاجت از خداوند به مقام و حق اولیای الهی است. در دعای عرفه سیدالشهدا علیه‌السلام می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ»^۱. در برخی روایات که اهل سنت آن‌ها را صحیح دانسته‌اند، درخواست حاجت همراه با توسل به مقام و حق حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همراه شده است؛ چنانکه در روایتی آمده است:

مرد ناینبایی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای شفای بیماری‌اش تقاضای دعا کرد. حضرت به او دستور داد وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بگزارد و این‌گونه دعا کند: «پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم و به وسیله محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیامبر رحمت به سویت می‌آیم. ای محمد! من درباره حاجتم به وسیله تو به خدایم متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود. پروردگارا! شفاعت او را درباره من بپذیر». راوی می‌گوید مدتی نگذشت که آن مرد عافیت یافت.^۲

آلوسی، از مفسران اهل سنت، پس از نقد و بررسی احادیث مختلف درباره توسل می‌نویسد: «منعی در توسل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست؛ چه در حال حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد و چه پس از رحلت ایشان. همچنین توسل جستن به مقام غیر پیامبر در پیشگاه خدا مانعی ندارد، به شرط اینکه او در واقع در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد».^۳

سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان به نقل از مقام معظم رهبری می‌گفت:

من در اداره امور کشور، بعضی وقت‌ها حل مسائل برایم دشوار می‌شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی‌شود؛ به دوستان و اعوان و انصار می‌گویم که آماده شوید به جمکران برویم. راه قم را پیش می‌گیریم و راهی مسجد جمکران می‌شویم. بعد از راز و نیاز با آقا، احساس می‌کنم همانجا دستی از غیب مرا راهنمایی می‌کند و من در آنجا به تصمیمی می‌رسم و مشکل بدین صورت حل می‌شود و همان تصمیم را عملی می‌کنم.^۴

۱. علی بن موسی ابن طاووس، *الاقبال بالأعمال*، ج ۲، ص ۸۵

۲. محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی، *سنن ابن ماجه*، ج ۳، ص ۵۰۵.

۳. محمود بن عبدالله آلوسی، *روح المعانی*، ج ۳، ص ۲۹۷.

۴. هادی حسین خانی نائینی، *بال و پره‌های امام (بررسی از سیره عملی نمایندگان امام خمینی علیه‌السلام)* (در استان‌ها)، ص ۱۱۸.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۲. _____، فلاح السائل و نجاح المسائل؛ چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، تصحیح احمد موحدی قمی، چاپ اول، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، تصحیح محمد حسین عرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۳ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۷. حسین خانی نائینی، هادی، بال و پرهای امام (برشی از سیره عملی نمایندگان امام خمینی علیه السلام در استان‌ها)، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۰ش.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، چاپ اول، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۹. صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: الدار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۲. فیومی، احمد، المصباح المنیر، قم: مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۱۵. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، چاپ ۲۶، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ش.
۱۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۷۵ش.
۱۷. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، بیروت: الاعلمی، ۱۴۰۰ق.

راه‌های برون‌رفت از بداخلاقی

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی*

مقدمه

یکی از پرسش‌های مطرح شده در حوزه اخلاق این است که چرا آن دسته از انسان‌هایی که به رذائل اخلاقی خود آگاهند، اقدامی جهت اصلاح خویش نمی‌کنند و با روح بیمار، عمر خود را به سر می‌برند؟

چند علت در این باره وجود دارد: گاهی چنین فردی هرچند اصل بیماری اخلاقی را می‌داند، اما از پیامدها و آثار خسارت‌بار آن آگاهی کامل ندارد؛ زمانی نیز امیدهای کاذب و برداشت‌های ناصواب از رحمت الهی و شفاعت اولیا، او را از اقدام جهت زدودن اخلاق ناپسند خود باز می‌دارد و سومین علت، ناآگاهی چنین فردی از راه‌های برون‌رفت از آن آسیب است. از آنجا که یکی از بیماری‌های شایع اخلاقی، بدخلقی با اطرافیان است، با تمرکز بر سومین علت فوق، راه‌های برون‌رفت از آن را بیان می‌کنیم تا انسان بداند خلاصی از یک رذیله اخلاقی و آراسته شدن به فضیلت مقابله، آن‌چنان هم دوردست نیست و در دسترس همگان است. پیش از توضیح راه‌های شش‌گانه رهایی از بداخلاقی، به دو نکته مقدماتی می‌پردازیم:

الف) ضرورت اقدام فوری

تلاش برای زدودن این خصلت نابودگر، فوریت دارد؛ چه اینکه پایدار بودن آن می‌تواند خانه ایمان را به کلی ویران کند. از همین رو در حدیثی از باقرالعلوم علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ قَسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجَبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ؛ کسی که تندخویی نصیبش شد، ایمان از او گرفته می‌شود». در کلامی از رسول اعظم صلی الله علیه و آله آمده است: «اگر قرار بود تندخویی به شکل یک مخلوق

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱.

دریابید، زشت‌تر از آن وجود نداشت».^۱

هم‌چنین آن حضرت فرموده است: «خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ؛ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ»^۲ دو ویژگی در هیچ مؤمنی وجود ندارد [یعنی اگر کسی می‌خواهد جزء مؤمنان معمولی و درجه‌پایین هم باشد، نباید این دو خصلت را در خودش نگه دارد] بخل و بدخلقی».

ب) ریشه‌های بداخلاقی

دومین نکته این است که در مرحله نخست بایستی با ریشه‌های بدخلقی آشنا شویم؛ زیرا شناخت ریشه‌های یک آسیب اخلاقی، نقش زیادی در زدودن آن دارد. ریشه‌های این خوی زشت را می‌توان در وراثت و ژنتیک، تغذیه و خوراکی‌ها، آب و هوا، تربیت عملی در خانه، اختلال در خواب، استفاده زیاد از رایانه و گوشی همراه، ناکامی در خواسته‌های شخصی و... دانست.

در این جا به شش راه‌کار مهم برای رهایی از چنین صفت ناپسندی اشاره می‌شود:

۱. اصلاح مزاج

درصد بالایی از تندخویی، به وضع مزاجی برمی‌گردد؛ یعنی از اختلال در غدد داخلی، ورم مغز و برخی دیگر از بیماری‌های جسمی سرچشمه می‌گیرد. لذا اصلاح مزاج می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در این باره داشته باشد.

آری، مراجعه به پزشکان و حکیمان، نقطه آغازینی برای نیل به خوش خلقی است؛ ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد:

بداخلاقی، گاهی از مزاج جسمانی است و گاهی مربوط به نفس. اولی، بر اثر غالب شدن اخلاط سودایی و به تبع، غلیظ‌شدن خون در وجود انسان است. دومی نیز بر اثر کنترل نکردن قوه غضب و خشم می‌باشد. گاهی کار به جایی می‌رسد که انسان بداخلاق، نسبت به انسان‌های کاملاً بی‌گناه و یا حتی حیوانات و اشیا بی‌جان که اطرافش است، رفتارهای خشن انجام می‌دهد.

نقل شده که یکی از پادشاهان یونان راجع به بالا آمدن آب دریا و تأخیر در رسیدن کشتی‌هایش، خشمناک شد و قسم خورد که این کوه را می‌کند و دریا را پر می‌کند تا از دستش

۱. حسین بن سعید کوفی اهوازی، الزهد، ص ۲۶.

۲. حسن بن محمد دیلمی، أعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، ص ۱۳۱.

آسوده شود.^۱

این نکته را هم توجه داشته باشیم که دستورالعمل‌های خوراکی که در برخی روایات وارد شده، به همین راه‌کار اصلاح مزاج برمی‌گردد.

۲. مشورت و روان‌کاوی

مراجعه به مشاوران و دانش‌مندان دینی، جهت رسیدن به خودشناسی و رهایی از افکار اشتباه، نقشی انکارناپذیر در کاستن از خوی تند دارد، چه اینکه در خلال این کار، پیامدهای این خوی زشت برای انسان روشن می‌شود و با شنیدن آثار زیبای خوش‌خلقی از زبان مشاور که با اختیار به او مراجعه نموده، شوق تخلق به اخلاق نیکان و صالحان در وجودش افزایش می‌یابد.

۳. مطالعه و اندیشه

مطالعه و اندیشیدن درباره آثار خوش‌خلقی و پیامدهای بدخلقی، به ویژه در قرآن و روایات نقشی فراوان در زدودن این خوی ناپسند دارد؛ چرا که آگاهی از جوانب یک موضوع، انسان را به تعقل و دوراندیشی وادار و مسیر یافتن راه سعادت را هموار می‌کند.

خداوند متعال راز جذابیت پیامبر ﷺ را اخلاق نرم او می‌داند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛^۲ به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم [و مهربان] شدی و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند».

هنگامی که حضرت موسی و هارون مأمور می‌شوند فرعون را دعوت به توحید کنند، خدا به آن‌ها می‌فرماید:

موسیا در پیش فرعون زَمَن
نرم باید گفت قولاً لَيِّنًا
آب اگر در روغن جوشان کنی
دیگدان و دیگ را ویران کنی^۳

آری، در خلال مطالعه درباره این بیماری، با زندگی آرام و دل‌پذیر کسانی آشنا می‌شویم که با تسلط بر قوه غضب خود، نه تنها نام نیکویی از خود به یادگار گذاشتند، بلکه مایه غبطه دیگران به احوال خوش آنان نیز شده‌اند و باعث تأسی و پیروی از این ویژگی اساسی خود گردیدند.

۱. عبد الحمید بن هبة الله بن ابي الحديدي، شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديدي، ج ۶، ص ۳۴۱.

۲. آل عمران: ۱۵۹.

۳. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۸۱۶ - ۳۸۱۵.

در سیره رفتاری امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم:

مردی از دشمنان کینه‌توز اهل بیت علیهم السلام نزد حضرت آمد و شروع به ناسزا و دشنام کرد. امام علیه السلام در جواب او چیزی نفرمود. هنگامی که آن مرد از نزد حضرت رفت، امام علیه السلام به حاضران فرمود: اکنون دوست دارم با من بیایید تا نزد آن مرد برویم و جواب من را راجع به دشنام او بشنوید. اصحاب عرض کردند: ای کاش جواب او را همان اول می‌دادید! حضرت حرکت کردند، در حالی که آیه شریفه «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱ را زیر لب زمزمه می‌کردند.

روایت‌کننده این حدیث می‌گوید: از خواندن این آیه دانستیم که امام علیه السلام نمی‌خواهد برخورد تندی با او داشته باشند.

هنگامی که به در خانه او رسیدند، حضرت از پشت در فرمود: بگویید: علی‌بن‌الحسین است.

وقتی آن مرد متوجه شد امام علیه السلام با جماعتی در خانه او آمدند، وحشت کرد و خود را برای برخورد تند دیگری آماده کرد، اما همین که حضرت او را دید، با یک دنیا آرامش فرمود: ای برادر! تو نزد ما آمدی و چنین و چنان گفتی. اگر بدی‌هایی را که به من نسبت دادی راست باشد، از خدا می‌خواهم که مرا بیمارزد و اگر دروغ گفتی و تهمت زدی، از خدا می‌خواهم که تو را بیمارزد. آن مرد از این بزرگواری و خوش‌رفتاری شرم‌منده شد، پشانی امام علیه السلام را بوسید و گفت: آنچه من گفتم در تو نیست و من به این بدی‌ها سزاوارترم.^۲

۴. هم‌نشینی با خوبان

همان‌گونه که معاشرت با تندخویان تأثیر زیادی در تندخو شدن و کسب این صفت رذیله دارد؛ همراهی با خوش‌اخلاقان نیز نقشی جدی در آراستگی فرد به این صفت پسندیده دارد. امیرمؤمنان علیه السلام با تشبیه زیبایی در این مورد می‌فرماید:

«صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالنَّثْنِ حَمَلَتْ نَثْنًا؛ هم‌نشینی با بدان موجب بدی می‌گردد؛ هم‌چون بادی که از جایگاه متعفن و آلوده می‌گذرد و بوی بد را با خود می‌برد».

آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ تَكْسِبُ الْخَيْرَ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالطَّيِّبِ

۱. آل‌عمران: ۱۳۴.

۲. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۵ و عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۰۸۵ - ۱۰۸۶.

حَمَلْتُ طَيْباً؛^۱ هم‌نشینی با خوبان موجب خوبی می‌گردد؛ هم‌چون بادی که از جایگاه پاکیزه می‌گذرد و بوی خوش را با خود می‌برد».

مولانا چه زیبا به تصویر کشیده است:

نار خندان باغ را خندان کند صحبت مردانّت از مردان کند

گر تو سنگ صخره و مرمر شوی چون به صاحب‌دل رسی گوهر شوی^۲

آری، مشاهدات عینی گواه است که کج خلقی، همانند بیماری‌های واگیردار است و اطرافیان را درگیر می‌کند.

از آیت‌الله بهاری رحمته‌الله (درگذشته ۱۳۲۵ق) که از شاگردان مرحوم آیت‌الله ملاحسینقلی همدانی بود، چنین نقل شده است:

«اگر انسان نیمی از عمر خود یا حتی دو ثلث عمر خود را صرف کند تا برای باقی‌مانده عمر، یک همراه و رفیق مناسب پیدا کند، جا دارد».^۳

سرمایه عمر آدمی یک نَفَس است آن یک نَفَس از برای یک هَم‌نَفَس است

با هَم‌نَفَسی گر نَفَسی بنشیننی مجموع حیات عمر، آن، یک نَفَس است^۴

۵. تمرین

همه ما این سخن حکمت‌آمیز را بارها شنیده‌ایم که کار نیکو کردن از پُر کردن است. اگر معجزه تمرین را باور داشته‌باشیم، بر بسیاری از رذائل اخلاقی فائق می‌آییم. وقتی در حدیث می‌خوانیم: «انسان مؤمن، شادی‌اش در صورتش و ناراحتی‌اش در قلبش است»؛ یعنی انسان توانایی دارد که بر خلاف آنچه درونش است خود را جلوه بدهد.

خواندن بسیاری از دعاهای روزانه، هفتگی و ماهیانه که به آن‌ها سفارش شده به علت تکرار و ممارست و تلقین مداوم، در اصلاح رفتار تأثیر بسیار دارد. برای مثال در دعای روز شنبه از خدا، خوش‌خلقی با اطرافیان خود را خواستاریم:

«اللهم انّی أسألكَ... أن... لا تُوحِشَ بی أهلَ أنسی؛ خدایا از تو می‌خواهم کسانی را که به

۱. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۹ و ۴۲۰.

۲. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۷۲۲ - ۷۲۱.

۳. حسین مظاهری، سیر و سلوک، ص ۱۱۶.

۴. ابوسعید ابوالخیر، رباعیات، رباعی شماره ۸۹.

آن‌ها انس گرفته‌ام از من وحشت زده نکنی».

این روش مهم و ستودنی است؛ زیرا یکی از راه‌های آراسته شدن به فضائل، تمرین است. درباره تربیت کودک نیز گفته شده که پیش از سن تکلیف، آنان را به نماز و عبادت تشویق و ترغیب کنید؛ در حدیثی صحیح‌السند از باقرالعلوم علیه السلام آمده است:

«إِنَّا تَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بِنِي حَمْسِ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بِنِي سَبْعِ سِنِينَ؛^۱ ما فرزندانمان را از پنج سالگی به نماز تشویق می‌کنیم؛ شما از هفت سالگی این کار را انجام دهید».

در یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه نیز می‌خوانیم: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ اگر واقعاً بردبار نیستی، خودت را به بردباری بزن».

سپس در ادامه، نکته لطیفی را به عنوان دلیل این توصیه بیان می‌کنند که علاوه بر بردباری، شامل دیگر فضائل اخلاقی نیز می‌شود: «فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛^۲ چرا که کم پیدا می‌شود که کسی خودش را شبیه گروهی کند و مانند آن‌ها نگردد».

آری، اگر فقط مدتی خود را به خوش خلقی بزنید، بعد از مدتی خواهید دید که این صفت، جزئی از شخصیت شما شده است. لذا اگر کسی تصمیم بگیرد مثلاً چهل روز در برخورد با اطرافیانش تجدید نظر کند، نتایج خوبی خواهد گرفت.

۶. تنبیه

تنبیه کردن خود یا به تعبیر علمای علم اخلاق، معاقبه، نقشی شگفت‌آور در کنترل خشم و غضب دارد. بسیاری از اولیا و صالحان، از این روش استفاده می‌کردند. در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «إِنَّ اسْتِصْعَابَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سَوْئَلَهَا فِيمَا تُحِبُّ؛^۳ هرگاه نفس انسان باتقوا در انجام [دادن] وظایفی که خوش ندارد سرکشی کند، او هم نفس را از آنچه دوست دارد محروم می‌سازد».

امام علی علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِذَا صَعِبَتْ عَلَيْكَ نَفْسُكَ فَاصْعَبْ لَهَا تُدِلُّ لَكَ؛^۴ هنگامی که نفس بر تو سخت گیرد، تو هم

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۰۹.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغه (للصّحی صالح)، ص ۵۰۶، حکمت ۲۰۷.

۳. همان، ص ۳۰۵.

۴. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۸.

بر او سخت بگیر [و خواسته‌هایش را از او دریغ بدار] تا در برابر تو تسلیم شود». منظور این است که انسان متقی، گاه در برابر سرکشی نفس، آنچه مورد علاقه او از خواب، خوراک و استراحت است از او دریغ می‌دارد، تا از این طریق مجازات شود و دیگر به راه عصیان و نافرمانی نرود.

آری، چرا با وجود این همه راه و روش برای متخلّق شدن به زیباترین خصلت انسانی، باز هم در شیوه گذشته خود بمانیم و با تندخویی، زندگی خویش و اطرافیان مان را تلخ کنیم و همگان را در شکنجه روحی و روانی قرار دهیم. نبی اکرم ﷺ می‌فرماید:

«ما يَمْنَعُكَ أَنْ تُحِبَّ أَنْ تُعِيشَ حَمِيداً وَ تَمُوتَ سَعِيداً وَ إِنَّمَا بُعِثْتُ عَلَى تَمَامِ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ؛^۱ چه چیزی مانع توست که زندگی پسندیده و مرگ باسعادت داشته باشی؟! درحالی که من برای کامل نمودن اخلاق زیبا مبعوث شده‌ام».

شبیه مواجهه با بداخلاق

در حدیثی از امیر مؤمنان عليه السلام در خصوص نحوه برخورد و رویارویی با بداخلاق چنین آمده است:

«إِلْزِمِ الصَّبْرَ فَإِنَّ الصَّبْرَ حُلُّ الْعَاقِبَةِ مَيْمُونُ الْمَعْبَةِ؛^۲ از صبر جدا نشو، زیرا عاقبتش شیرین و مبارک است».

به قول جناب سعدی:

منشین تُرَش از گردش ایام که صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد^۳

منظور از بیان این نکات، مقدمه‌سازی برای تذکر این نکته است که بدانیم افراد تندخو در یک سطح نیستند. برخی در اوج تندی هستند و خشم خود را در قالب خشونت‌های جسمی تخلیه می‌کنند؛ ولی گروهی دیگر فقط با نیش زبانشان اطرافیان را می‌آزارند.

اگر انسان بتواند در مورد گروه دوم صبر و تحمل داشته باشد، آثار فراوان دنیایی و آخرتی در انتظارش است. این افراد، در واقع اشخاصی بهانه‌جو و بدقلق هستند که اگر انسان بتواند با احترام با آنان رفتار و با آهنگ و لحن صدا و واژگانی زیبا با آنان برخورد کند، تا حد زیادی از آزارهای آینده‌شان در امان خواهد ماند یا حداقل توانسته با رفتار مدبرانه و ماهرانه خود، از

۱. ابوالحسن نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۳.

۲. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۳۹.

۳. مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، گلستان، باب اول، حکایت ۱۶.

بدتر شدن اوضاع (مانند طلاق و آوارگی فرزندان) جلوگیری کند. حتی برخی از این دسته افراد، همان‌گونه که با غوره‌ای ترش می‌کنند، با مویزی هم شیرین می‌شوند.

گفته شده: جابر به همراه عده‌ای در مسیر مکه بودند که همسفرشان آدم بداخلاقی از کار درآمد. دوستان جابر که احساس کردند وجود این فرد کج خلق آرامش آن‌ها را به هم خواهد زد، قصد بیرون کردن او از قافله را داشتند؛ اما جابر پیشنهاد کرد او را تحمل کنیم؛ چراکه «نحن نُفَارِقُهُ وَبِئَقَى مَعَهُ سَوْءٌ خَلْقِهِ»؛ یعنی این سفر به پایان می‌رسد و ما از او جدا خواهیم شد. ولی بداخلاقی این فرد همراه خودش ماندگار است و پیامدهای رفتار زشتش او را رها نخواهد کرد.^۱ مهم‌ترین جایگاهی که شایسته است این توصیه در آنجا رعایت شود کانون خانه و خانواده است؛ در این جا به دو حدیث از رسول اعظم ص اشاره می‌شود:

الف) «هر مردی که بداخلاقی همسرش را برای خدا تحمل کند، خداوند نیز برای هر بار صبوری که می‌کند، پاداشی همانند پاداش صبر ایوب نبی علیه السلام در برابر بلای او به وی خواهد داد».^۲

ب) «خداوند عذاب قبر را از سه دسته از زنان برمی‌دارد و در روز قیامت با دخترم فاطمه محشورشان خواهد کرد و به هریک از آن‌ها ثواب هزار شهید و یک سال عبادت می‌دهد: زنی که بر غیرت شوهرش شکیبایی کند، زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش صبوری کند و زنی که مهریه‌اش را به همسرش ببخشد».^۳

قرآن حکیم یک قاعده کلی و فراگیر را بیان کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: ای چه بسا خیر و صلاح شما در چیزهایی باشد که در ابتدا خوشایندتان نباشد. چون علم و دانش انسان محدود است و گاهی نمی‌تواند فرجام یک کار را در ابتدای آن درک کند.

این قاعده قرآنی می‌تواند تأثیر زیادی در تحمل سختی‌های زندگی مشترک داشته باشد. نکته ظریفی که در اینجا وجود دارد این است که قرآن، این قاعده کلی را در ضمن دو مورد بسیار مهم مطرح کرده است: جنگ با دشمن و زندگی خانوادگی. آری، این دو موضوع، از یک طرف نیازمند استقامت و بردباری خاصی برای به پایان رسیدن هستند و از سویی دیگر، نقش برجسته و ویژه آن‌ها سبب شده که قرآن آن دو را نام ببرد و از مسلمانان بخواهد مشکلات جنگ با

۱. عبدالحمید بن هبة الله بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه بن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۳۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۷.

۳. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۷۵.

دشمن^۱ و سازش زناشویی را به دلیل عاقبت شیرین و فرجام نیک‌شان تحمل کنند:

«... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۲ و با زنانتان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آن‌ها [به جهتی] کراهت داشتید، [فوراً] تصمیم به جدایی نگیرید [چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، ولی خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد].

در این بخش از آیه شریفه، دو نکته ظریف و دقیق درباره حقوق زنان و حرمت خانواده وجود دارد که نظیر آن‌ها را در هیچ دین و آیینی نمی‌بینیم:

ابتدا به معاشرت نیکو و پسندیده با همسران، حتی همسرانی که انسان از آنان ناراحتی دارد، دستور می‌دهد و می‌فرماید: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۳. آن‌گاه گوشزد می‌کند که حتی اگر از همسر خود رضایت کامل ندارید، با عجله تصمیم به جدایی نگیرید و تا جایی که آن زن ضرر بزرگی را متوجه شما نمی‌کند، با او مدارا کنید؛ چه اینکه ممکن است خداوند خیر و برکت زیادی را در این زندگی قرار داده و یا از این بعد قرار بدهد. برای مثال ممکن است از همین زن، فرزند صالحی به وجود آید که از زن دیگری متولد نشود؛ یا اینکه این تحمل و صبر شما در مدارای با او و جدا نشدن شما از یک‌دیگر، عبادتی بزرگ محسوب شده و برکات زیادی را به همراه داشته باشد. هم‌چنین با طلاق ندادن او، آینده فرزندان خود را به مخاطره نینداخته‌ای.

۱. بقره: ۲۱۶.

۲. نساء: ۱۹.

۳. همان.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، تحقیق و تصحیح ابراهیم، محمد و ابوالفضل، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۳. أبو الحسن نور الدین علی بن أبی بکر بن سلیمان الهیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقیق حسام الدین القدسی، القاهرة: مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۴ م.
۴. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۷ ش.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی ۱۴۱۰ ق.
۶. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، تصحیح مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۷. _____، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، چاپ اول، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للسبغی صالح)، چاپ اول، قم: هجرت ۱۴۱۴ ق.
۹. قمی، عباس، منتهی الآمال، تهران: مبین اندیشه، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. _____، الکافی (ط - الإسلامیة)، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة ۱۴۰۷ ق.
۱۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، تحقیق و تصحیح غلامرضا، عرفانیان یزدی، چاپ دوم، قم: المطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ ق.
۱۳. مظاهری، حسین، سیر و سلوک، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء عليها السلام، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، تصحیح مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

علل نزاع و درگیری در جامعه و راه‌های برون‌رفت از آن

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد رسول آهنگران*

مقدمه

نزاع و درگیری با ایجاد اختلال در مناسبات، فضایی مملو از دشمنی و کینه‌توزی را میان افراد به وجود می‌آورد و جامعه را از نظر مادی و معنوی با مخاطراتی روبه‌رو می‌سازد که تبعات منفی فراوانی را در پی دارد. در سال‌های اخیر این پدیده ناخوشایند همه روزه به شکل‌های گوناگون در آمارها منعکس می‌شود. به منظور برون‌رفت از این پدیده ناخوشایند اجتماعی، ابتدا باید علل و عواملی را که در به وجود آوردن آن نقش دارد، مورد شناسایی قرار داد و آنگاه در صدد برون‌رفت و خلاصی از آن برآمد.

ریشه‌یابی علل نزاع و درگیری در جامعه

مهم‌ترین علل و عواملی را که باعث به وجود آمدن نزاع و درگیری در جامعه می‌شود، می‌توان به دو قسم علل فردی و علل اجتماعی تقسیم کرد.

۱. علل فردی

مهم‌ترین علل فردی عبارتند از:

۱/۱. فقر عاطفی

یکی از عواملی که در شکل‌گیری و تقویت روحیه خشن، ستیزه‌جو و پرخاشگر نقش بسزایی دارد، کمبود محبت است. صاحب‌نظران بر این باورند که کودکان محروم از محبت به سمت پرخاشگری و بزهکاری سوق داده می‌شوند^۱ و به‌ویژه محرومیت در سنین اولیه و تا قبل از رسیدن

* دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.
۱. شهلا اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، ص ۲۱۰.

به سن پنج سالگی^۱ یکی از دلایلی که کمبود محبت باعث روی آوردن به رفتارهای پر خطر و خشن می‌شود، میل به خودنمایی و شناساندن خود در برابر دیدگان است.^۲ تأثیر کمبود محبت و رفتار تند به‌ویژه والدین نسبت به فرزندان بر افزایش میل به بزهکاری و خشونت، در تحقیقات میدانی هم به اثبات رسید.^۳

بنابراین محبت به فرزند و تأمین نیاز مزبور، وی را تا حدود قابل توجهی از ارتکاب جنایت و رفتارهای خشن بیمه می‌کند. با توجه به تأثیرات مثبت محبت در فرزند است که اسلام همواره نسبت به ابراز آن سفارش کرده است؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «قَبَلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ...»؛^۴ فرزندان خود را ببوسید؛ زیرا به ازای هر بوسیدنی برای شما درجه‌ای در بهشت است.^۵

فرزند شهید صیاد شیرازی در خصوص ابراز علاقه شهید به خود، می‌گوید: «نهایت علاقه پدر به من این بود که می‌گفتند «در دعای کف دستم، دعایت می‌کنم» به طوری که در نماز شب‌ها من، همسر و فرزندانم جزو همان ۴۰ نفری بودیم که ما را دعا می‌کردند و احساس من این بود که ایشان می‌خواستند به ما بگویند که ما را خیلی دوست دارند».^۶

۱/۲. فقر تربیتی

تربیت و ضرورت انجام آن در سه آیه از آیات مبارکه قران کریم، به عنوان اولین هدف از بعثت انبیا و قبل از مسئولیت تعلیم ذکر شده^۷ و تنها در یک مورد تربیت بعد از تعلیم آمده است^۸ که گویای اهمیت والای تربیت و بی‌اثر بودن تعلیم و آموزش بدون آن است. با سیه دل چه سود گفتن وعظ نرود میخ آهنی در سنگ^۹ در این میان نقش بی‌بدیل خانواده در تربیت برجسته‌تر است؛ زیرا خانواده نخستین محیطی

۱. ساندرالواک لیت، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، ص ۱۸۴.

۲. تاج‌زمان دانش، طفل بزهکار کیست؛ روش اصلاح و تربیت او چیست، ص ۱۱۶.

۳. شهنواز صداقت‌زادگان و همکاران، «عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با نزاع و درگیری جوانان در سر پل ذهاب»،

نشریه پژوهش‌های انتظامی اجتماعی زنان و خانواده، ص ۲۶.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۲۰.

5. <https://www.javanonline.ir/fa/news/212197>

۶. جمعه: ۲، آل‌عمران: ۱۶۴، بقره: ۱۵۱.

۷. بقره: ۱۲۹.

۸. مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، گلستان سعدی، باب دوم در اخلاق درویشان، حکایت شماره ۱۹.

است که کودک در آن نشو و نما پیدا می‌کند و بعد از آن وارد محیط‌های دیگر می‌شود. صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف نیز نسبت به اهمیت ویژه تأثیر تربیتی خانواده تصریح نموده‌اند؛^۱ روانشناسانی همچون لئون آیزنبرگ،^۲ لوسیا کاپاچونه^۳ و جامعه‌شناسانی مانند هوارد ساول بکر،^۴ استیون اپستین^۵ و روانشناسان اجتماعی مانند رابرت آلن بارون^۶ و فرانسیس تی. مک‌اندرو.^۷ در منابع اسلامی روایاتی مانند تعبیر «وَأْتَمَّ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيَنْصَرَانِهِ»^۸ این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی و نصرانی می‌کنند»، بر این مطلب دلالت دارد.

بنابراین درصد قابل توجهی از مشکلات انسان و از جمله رفتارهای عصبی و خشن، ورود در نزاع و درگیری وی، به نوع تربیت و تربیت خانوادگی او باز می‌گردد. اگر فرزند در محیط خانواده تجربه زندگی توأم با آرامش را نداشته باشد و شکیبایی، احترام به حقوق دیگران و پرهیز از رفتار خشن با دیگران را نیاموزد، به طور حتم ارتکاب درگیری او در جامعه بالا خواهد بود.

همسر شهید بهشتی می‌گوید:

ایشان (شهید بهشتی) اولاً خیلی مهربان بود، با زن و فرزند. با من که همسرش بودم مثل یک پدر و فرزند بود یعنی من همیشه احساس می‌کردم که با پدرم روبرو هستم از بس که ایشان مهربان و خوش‌اخلاق بود. هیچ وقت در مدت ۲۹ سال که با هم بودیم کوچک‌ترین چیزی را از ایشان ندیدم که باعث دلخوری من بشود با فرزندانش هم همین‌طور ایشان با فرزندانش رفیق بود، هیچ وقت نشد که حتی برای یکبار هم سر اینها داد بزنند. این‌قدر ایشان خوش‌اخلاق بود که آن ساعتی که ایشان به ما تعلق داشت واقعا ما از همنشینی ایشان لذت می‌بردیم، موقعی که دور هم جمع می‌شدیم و با هم بودیم همیشه بحث از خدا و بحث از پیغمبر می‌کردند و می‌گفتند ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ چنین کردند و شما هم باید چنین کنید.^۹

۱. صدرالدین شریعتی و فاطمه صحرايي، «بررسی نقش والدین در تربیت عاطفی کودک با بهره‌گیری از سیره امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ»، مجله فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ص ۶۲.

2. Leon Eisenberg

3. Lucia Capacchione

4. Howard Saul Becker

5. Steven Epstein

6. Robert Alan Baron

7. Francis T. McAndrew

۸. احمد بن محمد ابن‌فهد حلی، عده الداعی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۹. مجله افق حوزه، ۱۴ بهمن ۱۳۸۸ - شماره ۲۵۸.

۱/۳. فقر اعتقادی

بنا بر آیات متعدد، نزاع و درگیری و به طور کلی ظلم و فساد نتیجه کفر و فقدان اعتقاد است: «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ»^۱ آن‌ها که در شهرها طغیانگری کردند و در آن فساد و تباهی افزودند». مقصود از آن‌هایی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند، اقوام سه‌گانه عاد، ثمود و فرعون و فرعونیان هستند که نماد کفر و بی‌اعتقادی در ادبیات قرآن به شمار می‌روند. در جریان نزاع میان هابیل و قابیل نیز آنچه باعث خویشتنداری هابیل از ورود در نزاع خونین شد، اعتقاد و ترس از خدای متعال بود: «لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۲ اگر تو برای کشتن من دستت را به سویم دراز کنی، من هرگز برای کشتن تو دستم را دراز نخواهم کرد؛ زیرا من از خداوند، پروردگار جهانیان بیم دارم».

گاه انسان از درون آزرده خاطر می‌شود، اما می‌تواند خویشتنداری کند و رفتار حلیمان را پیشه سازد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «إِن لَّمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَن تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»^۳ اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بنمای؛ زیرا اندک است که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید».

۲. علل اجتماعی

مهم‌ترین علل اجتماعی عبارتند از:

۲/۱. رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و فراگیری بازی‌های رایانه‌ای خشن

بی‌تردید رسانه‌ها و وسایل ارتباطی الکترونیکی نسبت به روش‌ها و امکانات دیگر دارای بیشترین تأثیر بر رفتار آدمی است. تأثیر رسانه‌ها و وسایل مزبور در زمینه تشدید خشونت و نزاع نیز تابع همین قانون عام است. کارشناسان و صاحب‌نظران درباره میزان و چرایی این تأثیر معتقدند تعداد بسیار زیادی از مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد افرادی که به کرات در معرض خشونت رسانه‌ای قرار داشتند، از خشونت در دنیای واقعی کمتر ناراحت می‌شوند و نسبت به قربانیان، دلسوزی کمتری دارند.^۴ البته این اثرپذیری بنا بر اظهارات صورت گرفته

۱. فجر: ۱۱ و ۱۲.

۲. مانده: ۲۸.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، حکمت ۲۰۷.

۴. ثارالله شجاعی و همکاران، «تأثیر آموزش سواد رسانه‌ای بر پرخاشگری و نگرش به خشونت در کاربران نوجوان بازی‌های رایانه‌ای خشن»، مجله مطالعات رسانه‌های نوین، ص ۱۷۶.

درباره کودکان از شدت بیشتری برخوردار است.

۲/۲. استفاده از مواد مخدر و روانگردان

استفاده از مواد مخدر و روانگردان غیر از آسیب‌های فردی، پیامدهای منفی فراوانی برای اجتماع دارد و امروزه به صورت یک معضل جدی برای جامعه تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که به اعتقاد صاحب‌نظران، منشأ بسیاری از جنایات و جرایم شده و در سال‌های اخیر ۷۰ درصد از زندانیان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به خاطر جرایم مرتبط با مواد مخدر محکوم به حبس شده‌اند.^۱ در زمینه علل نزاع و درگیری نقش و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم مواد مخدر به طور کلی و مواد محرک و روانگردان به صورت خاص، بسیار برجسته و در خور توجه است.

۲/۳. شیوع سبک زندگی نامناسب

سبک زندگی نامناسب نیز تأثیر بسزایی در ایجاد نزاع و درگیری دارد. مسئله مزبور دارای گستره وسیعی از نوع غذا، نحوه و طریقه مصرف آن تا زمان و مقدار خواب، استفاده زیاد از وسایل الکترونیکی و بسیاری امور است. استفاده زیاد از غذاهای فست‌فود با طعم‌های تند، انتخاب زمان و میزان نامناسب خواب و استفاده زیاد و نامناسب از وسایل الکترونیکی و اموری از این دست، به طور قطع موجب بالا رفتن حساسیت‌های عصبی و در نتیجه افزایش میزان نزاع و درگیری در جامعه می‌شود. مصرف بی‌رویه انواع خوراکی‌های محرک، داشتن اوقات فراغت زیاد، تبلی، کم‌تحریکی و نداشتن ورزش مناسب در کنار امور دیگر، زمینه را برای انواع رفتارهای پر خطر به ویژه برای جوانان فراهم می‌کند. از همین روست که امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ؛^۲ از تبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز؛ زیرا این دو کلید هر بدی هستند و کسی که تببل باشد، حقی را نگذارد و کسی که بی‌حوصله باشد، بر حق شکیبایی نرزد». امیرمؤمنین علیه السلام نیز فرموده است: «إِنْ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً، فَاتِّصَالُ الْفُرَاقِ مَفْسَدَةٌ؛^۳ اگر کار و تلاش خسته‌کننده باشد، بیکاری باعث فساد است».

۱. مهري نامداریان و رامین جانی‌پور رباطی، «بررسی رابطه بین استفاده از مواد مخدر و ارتکاب جرائم»، فصلنامه علمی رفاه اجتماعی، ص ۱۸۷.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۹۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹.

دوست دارد یار این آشفستگی کوشش بیهوده به، از خفتگی^۱
اندرین ره، می‌تراش و می‌خراش تادم آخر دمی فارغ مباش^۲
جوانی و بیکاری و داشتن پول، موجب بروز مفسده‌های مهمی می‌شود.

راه کارهای مقابله با نزاع و درگیری در جامعه

راه کارهای متعددی برای مقابله با نزاع و درگیری در جامعه قابل طرح است که در اینجا تنها به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. راه کارهای فرهنگی

مهم‌ترین راه کارهای فرهنگی قابل طرح عبارتند از:

۱/۱. اهمیت دادن به نقش تربیتی خانواده

بی‌شک با ازدواج هر دختر و پسر و تشکیل هر خانواده، تعهداتی عرفی و عاطفی، قانونی و فقهی، اخلاقی و اجتماعی در انسان ایجاد می‌شود. این تعهدات از کج‌روی‌ها و خشونت‌ها پیشگیری می‌کنند. در محیط خانوادگی و خویشاوندی جدید آستانه تحمل انسان بالا می‌رود. تعامل دائم با همسر و فرزند، منطق و ادبیات نوینی را مبتنی بر اخلاق و ادب و عاطفه در انسان شکوفا می‌سازد و هاله‌ای از حیا، حصار در مقابل خشونت و سایر رفتارهای ضد اجتماعی ایجاد می‌کند. در روایات اسلامی نیز تشکیل خانواده مخصوصاً به ساختن يك بنایی محبوب نزد خدا تشبیه شده است؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «مَا بُنِيَ بِنَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنَ التَّرْوِيجِ»^۳ بنایی در اسلام نزد خدا محبوب‌تر از تزویج نیست».

بدیهی است زندگی‌های مجردی و تک‌نفره، بستر ساز بی‌انگیزگی، خودبینی، عدم بلوغ اجتماعی، عدم شکوفایی در ابعاد مختلف، انزوا، افسردگی و پرخاشگری است.

پس نکاح آمد چو لاجول و لا تا که دیوت نکند اندر بلا^۴

بدیهی است که با ازدواج حساب شده و بر اساس کفویت و با رعایت معیارهای الهی، افزون بر سعادت و سلامت زن و مرد، فرزندان پا به عرصه حیات می‌گذارند که به تعبیر قرآن، زینت

۱. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۱۹.

۲. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۲۲.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶.

۴. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۷۵.

زندگی و سبب امداد الهی برای پدر و مادر و آرامش خاطر و تکیه‌گاه آن‌ها در دوران سالمندی می‌شوند. ایجاد یک نسل سالم، موجب مباحثات رسول خدا ﷺ است. مقام معظم رهبری دام‌ظله درباره عدم توجه مسئولین به ازدواج و فرزندآوری و آسیب‌های آن دردمندانه فرموده است:

بعضی از مسئولین ما در گوشه و کنار کشور به نسخه بیگانگان اعتماد بیشتری دارند تا به نسخه داخلی، و این هم خطای بزرگی است. شما ملاحظه کنید همین سیاست جمعیتی غربی‌ها که «فرزند کمتر، زندگی بهتر» سیاست اروپایی است، سیاست غربی است؛ خودشان هم عمل کردند و امروز دچار مشکلند؛ دارند جایزه می‌دهند که خانواده‌ها فرزنددار بشوند؛ می‌خواهند جبران کنند عقب‌ماندگی را، فایده هم ندارد. این سیاست را، نسخه غربی را [بعضی‌ها] قبول کردند. ما چند سال قبل اصرار کردیم، گفتیم - در سخنرانی، در جلسات خصوصی با مسئولین - که موانع تولید نسل را بردارید؛ مسئولین هم قبول کردند، تصدیق کردند حرف ما را، منتها در مدیریت‌های میانی متأسفانه موانعی وجود دارد؛ آن چنانکه باید و شاید به این نسخه اسلامی که «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَإِنَّ أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ عمل نمی‌کنند، [اما] به نسخه غربی عمل می‌کنند. این یکی از موانع پیشرفت ماست.^۲

۱/۲. اهمیت دادن به تبیین و بالا بردن سواد رسانه‌ای

محیط پیرامونی به‌ویژه فضای فرهنگی و رسانه‌ای، نقش برجسته‌ای در اصلاح یا انحراف خانواده و افراد جامعه دارد. بر اساس اختلاف فرهنگ ما و ارتباط گسترده جوامع با دنیای غرب از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی، فضای فرهنگی جامعه اسلامی آلوده شده است.^۳ مقصود از فرهنگ غرب، فرهنگ ملهم از شیطان است که با تمایلات نفسانی هماهنگی دارد. لازمه فرهنگ و رفتار شیطانی، افزایش دشمنی و کینه‌توزی در میان اعضای جامعه است؛ چنانکه قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُصَدِّكُمْ عَنِ الذِّكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟»^۴ شیطان قصد آن دارد که به وسیله شراب

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۷۰.

۲. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۷/۰۱/۰۱.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39272>

۳. محمدتقی مصباح یزدی، «رهایی از تباهی و فساد و ظاهر فرهنگ غرب»، مجله معرفت، ص ۵.

۴. مانده: ۹۱.

وقمار، میان شما عداوت و کینه برانگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد، پس شما آیا از آن دست بر می‌دارید؟».

بنابراین یکی از مؤثرترین راه‌کارها، تبیین و بالابردن سواد رسانه‌ای است. به همین جهت مقام معظم رهبری علیه‌السلام این روزها بر مسئله تبیین تأکید بسیاری دارند. تبیین ارزش‌های دینی، خانوادگی، اقتصادی، سیاسی و به‌ویژه اخلاقی در فضای رسانه‌ای، موجب واکنش‌ها و واکنش‌های مثبت در برابر شایعات ناامیدکننده و تفرقه‌افکن می‌شود و اجازه نمی‌دهد دشمنان دین و فرهنگ اصیل اسلامی ما از حربه رسانه‌ها برای ایجاد نزاع و درگیری در جامعه استفاده کنند و بدین سان بخواهند هزینه برای کشور اسلامی مان ایجاد کنند.

۲. آموزش مهارت

آموزش مهارت نیز به عنوان راه‌کاری مؤثر برای جلوگیری از وقوع نزاع و درگیری حائز اهمیت است. در این زمینه باید به دو دسته مهارت توجه داشت:

۲/۱. آموزش مهارت فردی

آموزش مهارت‌های فردی در کنترل خشم، اهمیت شایانی دارد و به افراد کمک می‌کند تا جلوی خشمی را که ممکن است به وقوع نزاع و درگیری بینجامد، بگیرند. برخی پژوهشگران مهارت‌هایی را که توسط پیشوایان دین مورد توصیه است، به دو دسته تقسیم کرده‌اند.^۱ دسته اول رفتاری، مانند ورزش، صله رحم، تغییر حالات وضعیت بدن و... و دسته دوم معنوی همچون وضو گرفتن، غسل کردن و مانند آن است.

۲/۲. آموزش مهارت ارتباطی

منظور از مهارت ارتباطی، آموزش نکاتی است که باید در هنگام ارتباط با دیگران رعایت نمود؛ نکاتی که توجه به آن باعث پیشگیری از نزاع و درگیری می‌شود و زمینه را برای مدیریت بهتر ارتباطی فراهم می‌آورد. در این زمینه آیات و روایات فراوانی وجود دارد که بهره‌گیری از آن بسیار سودمند خواهد بود؛ آیاتی که بر خوب سخن گفتن،^۲ پرهیز از سوءظن و تجسس در کار

۱. محمدحسین موسوی و همکاران، «مهارت‌های رفتاری کنترل خشم با رویکرد منابع دینی»، فصلنامه روانشناسی تربیتی، ص ۱۱۷.

۲. بقره: ۸۳.

علل نزاع و درگیری در جامعه و راه‌های برون‌رفت از آن ■ ۴۱

دیگران،^۱ عفو و گذشت^۲ و مانند آن دلالت دارد و در منابع روایی مانند کتاب شریف الکافی، کتابی تحت عنوان «کتاب العشرة» وجود دارد و در آن ابوابی مانند «ما يجب من المعاشرة»،^۳ «حسن المعاشرة»^۴ و ابواب فراوان دیگر که در آن روایات متعددی در این زمینه به چشم می‌خورد.

۲/۳. اصلاح الگوهای اقتصادی

یکی از تأثیرگذارترین راه‌کارها برای برون‌رفت از نزاع و درگیری به‌ویژه در میان خانواده‌ها، اصلاح الگوهای اقتصادی به‌ویژه در بخش مصرف است. تجمل و مصرف‌گرایی شدید، فضای چشم و هم‌چشمی و رقابت ناسالم مادی بر برخی از خانواده‌ها حاکم شده است و این فضا در ایجاد زمینه برای نزاع و درگیری نقش جدی دارد. برای برون‌رفت از نزاع و درگیری و داشتن خانواده و جامعه‌ای آرام و بی‌تشنه، اصلاح الگوهای مصرف ضروری است؛ الگوهایی که موجب غرق شدن مردم در مادیات نشود و از فرهنگ دنیاطلبی فاصله داشته باشد، در غیر این صورت با حاکمیت چنین فرهنگی اختلاف و نزاع امری غیر قابل اجتناب خواهد بود؛ چنانکه امام خمینی^{علیه‌السلام} در این زمینه اظهار داشتند: «کسانی که توجه به دنیا دارند، نمی‌شود اختلاف نداشته باشند، هر کسی برای خودش می‌خواهد. آن‌هایی که اختلاف ندارند، آن‌هایی هستند که به دنیا اعتنا ندارند».^۵

فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن‌فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی، بیروت: دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۳. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶ش.
۴. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{علیه‌السلام}.

۱. حجرات: ۱۲.

۲. بقره: ۱۰۹؛ فصلت: ۳۴؛ آل‌عمران: ۱۳۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۴.

۴. همان، ص ۴۶۵.

۵. سید روح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۲۴.

۱۳۸۹ش.

۵. دانش، تاج‌زمان، طفل بزهکار کیست؛ روش اصلاح و تربیت او چیست، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۵ش.
۶. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: انتشارات حبيب، ۱۳۸۶ش.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: انتشارات الوفاء، ۱۴۱۴ق.
۱۰. والک لیت، ساندر، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: میزان، ۱۳۸۶ش.

نشریات

۱. شجاعی، ثارالله و همکاران، «تأثیر آموزش سواد رسانه‌ای بر پرخاشگری و نگرش به خشونت در کاربران نوجوان بازی‌های رایانه‌ای خشن»، مجله مطالعات رسانه‌های نوین، دوره ۲، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵، ص ۲۰۱-۱۷۳.
۲. شریعتی، صدرالدین و فاطمه صحرايي، «بررسی نقش والدین در تربیت عاطفی کودک با بهره‌گیری از سیره امام رضا (علیه‌السلام)»، مجله فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال ۱۰، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۸، ص ۸۰-۵۹.
۳. صداقت‌زادگان، شهناز و همکاران، «عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با نزاع و درگیری جوانان در سر پل ذهاب»، نشریه پژوهش‌های انتظامی اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۳۸-۲۰.
۴. مصباح‌یزدی، محمدتقی، «رهایی از تباهی و فساد و ظاهر فرهنگ غرب»، مجله معرفت، شماره ۲۱۴، مهر ۱۳۹۴، ص ۱۱-۵.
۵. موسوی، محمدحسین و همکاران، «مهارت‌های رفتاری کنترل خشم با رویکرد منابع دینی»، فصلنامه روانشناسی تربیتی، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۷، ص ۱۳۳-۱۱۷.
۶. نامداریان، مهري و رامین جانی‌پور رباطی، «بررسی رابطه بین استفاده از مواد مخدر و ارتکاب جرائم»، فصلنامه علمی رفاه اجتماعی، سال ۲۰، شماره ۷۷، تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۱۲-۱۸۱.

سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی و دفتر حفظ نشر و آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای.

تبیین فقره‌هایی از ادعیه ماه رمضان با محوریت بخشش گناه

حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود حکیمیان*

مقدمه

رمضان، ماه آمرزش گناهان است. رسول خدا ﷺ در خطبه آخر شعبان چنین فرمود: «ای مردم! همانا ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما رو کرده است و بدبخت کسی است که از آمرزش خدا در این ماه محروم گردد. [در این ماه] به خدا از گناهان خود توبه کنید»^۱. آموزه‌های دینی به ما می‌آموزد که دعا به درگاه خدا، مهم‌ترین سرمایه معنوی انسان است. معصومان علیهم‌السلام برای این ماه دعاهایی بیان کرده‌اند که دریایی از معارف بلند الهی است که روح انسان را نوازش داده او را به بلندای عرفان می‌رساند. از آنجا که رمضان ماه آمرزش الهی است، قالب دعاهای این ماه بر آمرزش خواهی از درگاه باری تعالی توجه داده است؛ تا آنجا که در دعاهای هر شب این ماه آمده است:

أَعُوذُ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ يَنْقُضِي عَنِّي شَهْرَ رَمَضَانَ أَوْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ لَيْلَتِي هَذِهِ
وَ لَكَ قَبْلِي ذَنْبٌ أَوْ تَبِعَهُ تُعَذِّبُنِي عَلَيْهِ؛^۲ پناه می‌آورم و در پناه عظمت و جلال ذات
کریمت در آمده‌ام، چنان نشود که ماه رمضان به سر آید یا صبح این شب طلوع کند و
نزد من حقی از حقوق تو [حق الهی یا مالی] بوده باشد که بخواهی مرا به آن عذاب
کنی؛ پس از عذاب تو در پناه رحمتت در آمده‌ام، دستم گیر.

یکی از نعمت‌های الهی که در گزاره‌های دینی بدان تأکید شده «نعمت مغفرت» است، یعنی اینکه رحمت خداوند، چنان بی‌انتهاست که راه را برای بندگان گناهکار خویش باز

* دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث.

۱. محمد بن علی بن بابویه، الأملی، ص ۹۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۶۰.

گذاشته، تا به مسیر عبودیت و بندگی برگردد. بر این اساس هر انسانی، در هر جایگاهی، فرصت بازگشت دارد و این بازگشت همان توبه است. با این تفاوت که ماه رمضان بهترین فرصت برای بازگشت است، از این رو در آیات و روایات به این امر تأکید شده است، چنانچه خداوند فرمود: «وَايَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا؛^۱ و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد! و گنهکارانه، روی (از حق) بر نتابید!» امام سجاده علیه السلام نیز به ذات مقدس حق عرضه می‌دارد: «أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ، وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ؛^۲ ای خداوند، تویی که دری به سوی عفو و بخشش به روی بندگانت گشوده‌ای و آن را توبه نامیده‌ای. در دعای عرفه نیز می‌خوانیم: «وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ؛^۳ و از تو ای خدا درخواست دارم آن حاجتم را که اگر عطا کنی دیگر از هر چه محروم کنی زیان ندارم و اگر آن حاجتم روا نسازی دیگر هر چه عطا کنی نفعی به حالم ندارد درخواست دارم که از آتش دوزخم رهایی بخشی»

نوشتار پیش‌رو بر آن است تا فقره‌هایی از دعاهای ماه رمضان را با محوریت بخشش گناه بررسی کند:

۱. وعده بخشش گناهان

بخشش الهی پشتوانه دعا و امیدواری انسان است. بخش‌هایی از دعاهای ماه رمضان مشتمل بر رحمت و غفران الهی است. در این دعاها خواسته‌های بندگان از خداوند مطرح شده است، از جمله بخشش گناهان و آزادی از آتش جهنم، وسعت در رزق و روزی، حج بیت الله الحرام و شهادت در راه خدا که این نشان از اهمیت این خواسته‌ها نزد ایشان است و بهترین زمان برای استجابت این دعاها ماه رمضان است.

از جمله ادعیه این ماه دعایی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: هر که این دعا را در ماه رمضان بعد از هر نماز واجبی بخواند، حق تعالی گناهان او را تا روز قیامت بپامزد؛

۱. هود: ۵۲.

۲. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفة السجادیة، ص ۱۹۴.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۸۷.

و آن دعا این است: «اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورِ...»^۱ در بخش پایانی این دعا از خداوند می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ؛ خدایا! بدی‌های حال ما را به خوبی صفات خودت تغییر ده». در این دعا ابتدا از درگاه خداوند می‌خواهیم که تغییری در حالات بد ما ایجاد کند و رذائل اخلاقی را بگیرد سپس می‌خواهیم آن حال بد را به حال خوب تبدیل و صفاتی به مانند صفات خود به ما عنایت کند. به عبارت دیگر از خداوند می‌خواهیم گناهانی مانند بخل، غیبت، دروغ، تهمت، ریا و... را از ما بگیرد و صفات خوب، مانند قناعت، صداقت، ادای امانت، خلوص در نیت، پرهیز از شهرت، خیرخواهی امت و... را به ما ارزانی کند. اگر این دعای ما مستجاب شود گویا همه خواسته‌هایمان مستجاب شده است و به مصداق «چونک صد آمد نود هم پیش ماست»^۲ خواهد بود؛ به این معنا که این دعا تنها یک دعای شخصی و فردی نیست بلکه دعایی است که جامعه را متحول می‌کند. چرا که اصلاح فرد، سبب اصلاح جامعه شود و این هدف و آرمان نهضت بزرگ مهدوی علیه السلام است. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ يَدُهُ عَلَيَّ رُبُّهُ وَسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۳ هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقل و اخلاق مردم را به کمال می‌رساند.

بنابراین اگر ما اصلاح شویم به تبع آن جامعه اصلاح خواهد شد؛ به این تعبیر که اگر رذائل اخلاقی مانند حرص، طمع، دروغ و... از زندگی فرد رخت بریندد جامعه به صلاح خواهد رسید و این نهایت خواست تمام انبیا و اولیای الهی بوده است.

الف) بخشش گناهان بزرگ

از دیگر دعاهای وارده این ماه دعایی است که هر کس آن را در هر شب از ماه رمضان بخواند گناهان چهل ساله او آمرزیده می‌شود و آن دعای: «اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ...» است.

در فقره پایانی این دعا ما از درگاه خداوند متعالی می‌خواهیم: «وَ اغْفِرْ لِي تِلْكَ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ؛ و گناهان بزرگم را به من ببخش زیرا که آن‌ها را جز تو کس نیامرزد»^۴. اشاره لطیف این قسمت این است که خدایا! گناهان بزرگ مرا ببخش، چون که گناه موجب

۱. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الامین، ص ۲۲۲.

۲. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۰۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۴. علی بن موسی بن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۱.

حبط عمل و از بین برنده اعمال نیک است و تنها تویی که آمرزنده گناهان هستی. از این رو درخواست من از تو این است که برای قبولی درخواست‌های دیگرم از جمله درخواست حج خانه خودت که مشتمل بر اعمال نیک متعددی مثل نماز، انفاق، ایثار، هجرت، ترک دنیا و... است مرا ببخشی؛ چرا که تا غفران تو نباشد هیچ یک از افعال نیک من فایده‌ای نخواهد داشت.

ب) بخشش گناهان زیاد

از دیگر دعاهایی که موجب بخشش هفتاد هزار گناه می‌شود و عمل به آن در این ماه سفارش شده، خواندن دو رکعت نماز در هر شب از ماه رمضان است به این کیفیت که در هر رکعت حمد و توحید سه مرتبه خوانده شود و چون سلام نماز گفته شد بگوید: «سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَفِيظٌ لَا يَعْزَلُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ رَحِيمٌ لَا يَعْجَلُ...». سپس هفت مرتبه تسبیحات اربعه بگوید و بعد سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ يَا عَظِيمُ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ» آن‌گاه ده مرتبه صلوات بر محمد و آل او عليه السلام بخواند. هرکس این نماز را بخواند: «عَفَرَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ ذَنْبٍ؛ خداوند برای او هفتاد هزار گناه را می‌بخشد».^۱

در این دعا فقره آخر نیز قابل توجه است: «سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ يَا عَظِيمُ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ؛ پاک و منزهی تو، پاک و منزهی تو، پاک و منزهی تو، ای بزرگ، ببخش برای من گناه بزرگ را!». درخواست بخشش گناهان بزرگ به واسطه آن است که تا انسان پاک نگردد، اعمال دیگرش نیز ثمره‌ای به حال او نخواهد داشت. اگر یک ظرف نجس باشد و شما آن را پر از شیر کنید آیا امکان استفاده از آن شیر را دارید؟ مسلماً پاسخ منفی است؛ لذا اول باید درون را پاک و ظرف را آماده کرد، و نگاه درخواست نمود.

مولانا چه زیبا سروده است:

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو

و اندر دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو

هم خویش را بیگانه کن هم‌خانه را ویرانه کن

وآنکه بیا با عاشقان هم‌خانه شو هم‌خانه شو^۲

۱. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۱۶.

۲. جلال الدین محمد بلخی، کلیات شمس تبریزی، دفتر اول، غزل ۲۱۳۱، بیت ۲.

۲. دعا برای طلب بخشش گناه در سحرماه رمضان

آیات و روایات دال بر این است که سحر وقت مناجات با رب الارباب است. رسول خدا ﷺ در وصیتش به علی علیه السلام فرمود: «و بِالْأَسْحَارِ فَادْعُ لِاتُّرَدُ لَكَ دَعْوَةٌ؛ و به هنگام سحر دعا کن و از خدا درخواست کن؛ چرا که دعایت در آن موقع رد نمی‌شود و سپس به آیه «و الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ؛ استغفارکنندگان در سحرگاهان» استدلال کردند».^۲

الف) باز بودن باب توبه و استغفار

بخشی از دعاهای ماه رمضان به زمان سحرگاه اختصاص دارد تا بنده گنهگار با روی آوردن به درگاه خدای غفور توبه کند و از گناهان خود به سوی خدای سبحان طلب بخشش کند. از جمله این دعاها، دعای «سریع الاجابه» است. ایوب بن یقطين نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشت و از او خواست که درستی این دعا را بیان کند. امام به او نوشت: آری این دعا، دعای امام باقر علیه السلام در سحرهای ماه رمضان است. پدرم از جدش امام باقر علیه السلام نقل کرد که «اسم اعظم خداوند، در این دعاست. پس هرگاه دعا کردید، در دعا بکوشید؛ چرا که آن از دانش نهفته است و آنرا جز از اهلش، از دیگران پنهان ندارید. منافقان، تکذیب‌کنندگان و منکران، اهل آن نیستند و این دعا مباحله است».^۳ در مفاتیح الجنان آمده است که بعد از این دعا هر حاجتی که داری از خدا بطلب که البته برآورده شود.

این دعا چنین آغاز می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِهِ، وَ كُلِّ بَهَائِكَ بِهِيٍّ،...» و فقره‌ای که به بخشش گناهان اشاره دارد؛ آنجاست که عرضه می‌دارد: «وَ أَنْ تُغْفِرَ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي وَ أَنْ تَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَ أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعْاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي حَتَّى تَتَوَفَّانِي... وَ تَجْعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةِ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَهْلَ التَّقْوَى يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ».^۴

در این دعا از خداوند می‌خواهیم: خدایا! من به در خانه‌ات آمده‌ام از زیباترین زیبایی‌هایت به زیباترین زیبایی‌هایت تو را قسم می‌دهم. خدایا! به در خانه‌ات آمده‌ام و تو را به ذات مقدست که زیباتر از همه زیبایی‌های توست، قسم می‌دهم که از گناهان گذشته‌ام در گذری و تا آخر عمر

۱. آل عمران: ۱۵.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۹۴.

۳. علی بن موسی ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۷۶.

۴. محمد بن الحسن طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۶۳.

از من محافظت کنی و من به تو پناه آورده‌ام. خدایا! تا زمانی که مرا از معصیت حفظ کنی هرگز به گناهان بر نمی‌گردم تا بمیرم... و برای من ثواب بهشت قرار می‌دهی و اینکه ای اهل تقوا و ای اهل بخشش، آنچه را که سزاوار آن هستی، با من انجام ده.

یکی از ظریف‌ترین و دقیق‌ترین جلوه‌های بخشش خداوند متعال باز بودن باب توبه است. کسی که راه توبه را پیدا کرد، هر لحظه از اعمال و افکار زشت و گناه‌آلودش پشیمان است و اگر وارد مسیر بخشش الهی شد، دل و جان‌ش را در پرتو مهربانی حضرت باری تعالی پاکیزه نگه می‌دارد، به‌گونه‌ای که دیگر نه از گناهان گذشته خبری است و نه دل‌شوره و نگرانی از عتاب و عقاب دارد.

علامت واضح و روشن قبولی توبه زمانی است که دیگر به گناه بر نگردی، اما اگر گناه کردی بدان که اصلاً توبه نکرده‌ای؛ چراکه توبه کردی که دیگر گناه نکنی، پس وقتی دوباره گناه کردی، معلوم است توبه نکرده‌ای؛ لذا توبه‌ات هم قبول نیست. اما اگر ترک گناه را بعد از توبه ادامه دادی، علامت این است که توبه‌ات قبول است و گناهان گذشته را هم خدای متعال محو کرده و بخشیده است.

آیت‌الله مظاهری می‌گوید:

یادم نمی‌رود جوانی ۲۲ ساله، در نامه‌ای به استاد بزرگوار ما علامه طباطبایی رحمته‌الله نوشته بود که آقا در محیط و شرایطی زندگی می‌کنم که هوای نفس و آمال و آرزو بر من مسلط شده و مرا اسیر خود ساخته است. شما بفرمایید من چه عملی انجام دهم، چه کنم تا در مسیر حرکت به سوی خدا گام بردارم؟ علامه طباطبایی در پاسخ به آن نامه، اول دستور توبه داده بودند. اگر انسان راجع به گذشته‌ها حالت شرمندگی از خداوند داشته باشد، آن‌گاه پروردگار مهربان، بدی‌های او را به نیکی مبدل می‌فرماید: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۱ و همه چیز درست می‌شود. بعد قانون مراقبه را به او یاد داده بودند و بر عمل به آن رسیدن آن جوان به مقصودش تأکید کرده بودند.^۲

ب) پذیرش توبه

سید بن طاووس در اقبال آورده است از دعاهای سحر ماه رمضان در بخشش گناهان این

۱. فرقان: ۷۰.

است: «يَا مَفْرَعِي عِنْدَ كُزَيْبِي...»^۱.

در فقره‌ای از این دعا آمده است: «يَا مَنْ يُقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ...»؛ ای آن‌که عمل اندک بندگان را می‌پذیری و از گناهکاران بسیار در می‌گذری از من هم این عمل کم را بپذیر و از گناهان بسیارم در گذر که تو بسیار مهربان و آمرزنده‌ای...».

نقل شده یک روز لوطی‌های محل، اطراف حاجی مؤمنی از ارادت‌مندان مرحوم مجلسی پدر علیه السلام را می‌گیرند و می‌گویند: امشب می‌خواهیم به خانه تو بیاییم. حاجی می‌بیند اگر آن‌ها بیایند با وسائل لهو و لعب می‌آیند و مشغول فسق و فجور می‌شوند؛ از سوی دیگر اگر آن‌ها را رد کند چگونه با لوطی‌ها طرف شود، مرتباً برایش مزاحمت ایجاد می‌کنند. ناچار قبول کرد، ولی سراسیمه خدمت مرحوم مجلسی رسید و گرفتاری‌اش را گفت. مرحوم مجلسی فکری کرد و گفت: اشکالی ندارد بگو بیایند من هم می‌آیم. حاجی محفلی مهیا کرد، شیخ زودتر از لوطی‌ها آمد. لوطی‌ها وقتی وارد خانه شدند، دیدند مرحوم مجلسی در مجلس نشسته است. لوطی‌باشی ناراحت شد، الان عیش‌مان را به هم می‌زند، جلوی آقا که نمی‌شود هیچ کاری کرد. اجمالاً پیش خود خیال کرد حرفی بزند تا مرحوم مجلسی قهر کند و برود آن وقت آن‌ها آزاد باشند. گفت: جناب آقا! مگر راه و روش ما لوطی‌ها چه عیبی دارد که به ما اعتراض می‌کنند. مجلسی گفت: چه خوبی در شما هست که آن‌را مدح کنند. گفت هزارها عیب داریم اما نمک شناسیم؛ اگر نمک کسی را بخوریم دیگر به او خیانت نمی‌کنیم تا آخر عمرمان یادمان نمی‌رود. مجلسی گفت: این صفت خوبی است ولی آن‌را در شما نمی‌بینم. لوطی‌باشی گفت: در اصفهان از هرکس می‌خواهی بپرس؟ ببین ما نمک چه کسی را خورده‌ایم که به او بد کرده باشیم. مجلسی گفت: خود من گواهی می‌دهم که شما همه نمک به حرامید؛ شما با خدای خود چه می‌کنید، نمک خدا را می‌خورید و نمکدان می‌شکنید. این همه نعمت خدا را خوردن و استفاده کردن و این جور سرکشی کردن و پیروی از هوی و هوس کردن؟! هر کس که نمک خورد و نمکدان بشکست

در مذهب رندان جهان، سگ به از اوست^۲

سخنان مرحوم مجلسی در آن‌ها اثر کرد. سرخجالت بزیر انداختند و هیچ نگفتند؛ پس از

۱. علی بن موسی بن طاووس، إقبال الاعمال، ج ۱، ص ۸۲.

۲. علی اکبر دهنخدا، امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۹۴۰.

مدتی همه رفتند. صبح اول وقت لوطی باشی در خانه مرحوم مجلسی را کوید. مجلسی در را باز کرد دید لوطی باشی است. گفت: دیشب ما را آتش زد، ما را آگاه کردی، ما را توبه ده؛ چون از کرده‌های خود پشیمانیم. مرحوم مجلسی هم آن‌ها را به عمل توبه و تدارک از گذشته راهنمایی کرد.^۱

خداوند متعال تنها مولایی است که کم‌ها را می‌پذیرد و از کردارهای زشت و بزرگ چشم‌پوشی می‌کند. با وجود این که او مالک حقیقی عالم هستی است از بنده گنهکارش در می‌گذرد.

ج) خوف و رجا

از دیگر دعاهای سحر ماه رمضان که در جلب بخشش خداوند برای عفو بندگان مؤثر است، دعای «ابوحمره ثمالی» است. ابوحمره ثمالی می‌گوید: «حضرت زین العابدین علیه السلام در ماه رمضان، بیشتر شب‌ها در حال نماز بود و چون سحرگاهان فرا می‌رسید، این دعا را می‌خواند». بخش‌های زیادی از این دعا، در طلب عفو و بخشش خداوند از گناهان بنده است. مضامین دعا بیانگر خوف و رجا و بیم و امید بنده در برابر مولای بزرگ و مهربان است. بنده از یک طرف، هنگامی که جرم، عصیان، گستاخی و غفلتش را به یاد می‌آورد، در گرداب ترس از کیفر الهی می‌افتد و فریاد می‌زند: «أَنْتَ يَا إِلَهِي أَوْسَعُ فَضْلًا وَأَعْظَمُ جَلْمًا مِنْ أَنْ تُقَاسِمَنِي بِعَمَلِي وَحَطِيئَتِي فَالْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ؛^۲ تو ای خدای من! فضل وسیع بی‌پایان و حلم عظیم بی‌انتهایت برتر از آن است که مرا با فعل من و گناه من مقایسه کنی، پس از من در گذر، از من در گذر، از من در گذر» و از جانب دیگر، رحمت و کرم بی‌پایان حق، همه وجودش را از امید سرشار می‌سازد و وجودش را از شوق لبریز می‌کند؛ لذا بانگ بر می‌آورد: «سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِكْرِكَ وَأَعِدْنَا مِنْ سَخَطِكَ وَأَجْرْنَا مِنْ عِقَابِكَ وَارْزُقْنَا مِنْ مَوَاهِبِكَ وَأَنْعِمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِكَ؛^۳ ای سید من، ای سید من، خداوندا! ما را به یاد خود مشغول ساز و از قهر و غضب امان بخش و از عذاب در جوار رحمت پناه ده و از عطاهای بی‌حسابت روزی ما گردان و به فضل و کرم با ما نیکی و احسان فرما».

آهنگ بیم و امید در این دعا بنده را وادار می‌کند تا اقرار کند: «إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرِعْتُ وَ

۱. علی میرخلف زاده، قصص التوابین یا داستان توبه کنندگان، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، إقبال الاعمال، ج ۱، ص ۷۰.

۳. همان.

إِذَا رَأَيْتَ كَرَمَكَ طَمِعْتُ فَإِنَّ عَفْوَتَ فَخِيرٍ رَاحِمٍ وَإِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ؛ سرور من! زمانی که گناهانم را می‌بینم، در ورطه وحشت فرو می‌افتم و زمانی که لطف و کرمت را می‌بینم، طمع می‌کنم. پس اگر ببخشی، بهترین رحم‌کننده‌ای و اگر کیفر دهی، بر من ستمی نکرده‌ای» و چنان دل به لطف خدا می‌بندد که ندا می‌دهد: «عَظَمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي وَ سَاءَ عَمَلِي فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِينَ وَ جَلْمُكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكَافَاةِ الْمُقْصِرِينَ؛ سرور و آقای من! امیدم به تو، فراوان و کردارم، زشت و ناپسند است. هم سنگ آرزویم، از من درگذر و مرا با بدترین کردارم کیفر مکن؛ چون لطف و بزرگواری تو بسی برتر از کیفر مجرمان و شکیبایی تو، بزرگ‌تر از مجازات اهل تقصیر و خطاست».

عرفان دعا به‌گونه‌ای است که بنده را به آنجا می‌رساند که خداوند را مورد خطاب قرار دهد و بگوید: «الهِی وَ سَيِّدِي وَ عَزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ لَيْسَ طَالِبْتَنِي بِذُنُوبِي لِأَطْلِبْتَنِي بِعَفْوِكَ وَ لَيْسَ طَالِبْتَنِي بِأَمَلِي لِأَطْلِبْتَنِي بِكَرَمِكَ؛ خدای من، آقای مهربانم! به عزت و فر و شکوهت سوگند، اگر از گناهانم باز پرسی، من نیز از عفو و گذشت تو خواهم پرسید و اگر مرا به پستی و زبونی‌ام بازخواست کنی، تو را به بزرگی و کرمت بازخواست خواهم کرد».

و اینجاست که بنده درخواست می‌کند: «وَ مَا أَنَا يَا رَبِّ وَ مَا خَطِرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ؛ خدایا! من چیستم و چه ارزشی دارم؟ آخر مرا چه اهمیتی است که بخواهی مرا به کیفر اعمالم برسانی؟ با فضل بی‌پایان خویش، بر من ببخش و با عفو و گذشت خود بر این بینوا تصدق فرما».

وی در ادامه از خدا می‌خواهد: «سَيِّدِي مَنْ لِي وَ مَنْ يَرَحْمُنِي إِنْ لَمْ تَرَحْمْنِي... وَ إِلَيَّ مِنَ الْفِرَازِ مِنَ الذُّنُوبِ إِذَا انْقَضَى أَجَلِي سَيِّدِي لَا تُعَذِّبْنِي وَ أَنَا أَرْجُوكَ... فَإِنَّ كَثْرَةَ ذُنُوبِي لَا أَرْجُو لَهَا إِلَّا عَفْوَكَ؛ آقای من! اگر تو به من رحم نکنی من که را دارم... و به‌سوی که توانم گریخت از گناهانم آن‌گاه که اجلم فرا رسد. آقای من! مرا عذاب مکن؛ چرا که به تو امیدوارم... که از بسیاری گناهانم جز به عفو و بخششت به جایی امید ندارم».

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی، چاپ ششم، تهران: ناشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحدیثة)، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، چاپ دوم، تهران: ناشر دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۹ق.
۴. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۷ش.
۵. بلخی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تیریزی، تهران: انتشارات امیر کبیر، بی‌تا.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، تهران: انتشارات امیر کبیر، بی‌تا.
۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: ناشر شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۸. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت: ناشر مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۹. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفة السجادیة، چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.
۱۰. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصین، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: ناشر دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: ناشر دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. میرخلف زاده، علی، قصص التوابعین یا داستان توبه کنندگان، چاپ چهارم، تهران: ناشر محمد و آل محمد، ۱۳۸۵ش.
۱۴. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق و تصحیح، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم: ناشر مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

اهمیت و جایگاه عاقبت‌بخیری در آیات و روایات و ادعیه

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن دانیاری*

مقدمه

عاقبت‌بخیری، یکی از مهم‌ترین درخواست‌هایی است که رهپویان راه حقیقت همواره از رحمت بی‌انتهای الهی خواستارند؛ زیرا همواره بوده‌اند و هستند افرادی که ابتدا در مسیر الهی حرکت نکردند، اما با عنایت مهربان بی‌همتا عاقبت‌بخیر شدند و نیز افرادی بودند که در میان راه گرفتار سارقان ایمان، یعنی هوای نفس و شیطان شدند و نتوانستند گوهر ایمان خود را تا آخر عمر نگه دارند. در این نوشتار طی سه بخش، به بررسی آیاتی از قرآن کریم درباره اهمیت جایگاه عاقبت‌بخیری و نیز بیان و بررسی روایاتی در باب عاقبت‌بخیری به عنوان یکی از علامات افراد با ایمان و از موهبت‌های الهی نسبت به بنده‌های خود می‌پردازیم. همچنین فرازهایی از دعاهایی همچون زیارت عاشورا، دعای یازدهم صحیفه سجادیه و دعای ابوحمزه ثمالی را که به مسئله عاقبت‌بخیری پرداخته‌اند، بیان می‌کنیم.

الف: آیات

۱. سفارش خداوند به مؤمنان

خداوند مؤمنان را به پرهیزکاری و حفظ آن تا لحظه جان سپردن سفارش کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن‌گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید». جمله «وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، در حقیقت هشدار می‌دهد به مسلمانان جهان است که تنها اسلام آوردن کافی نیست؛ بلکه مهم آن است که ایمان و اسلام خود را تا واپسین ساعات

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. آل‌عمران: ۱۰۲.

عمر حفظ کنند؛ از این روست که قرآن با تأکید می‌فرماید مراقب باشید که از دنیا جز با ایمان و اسلام بیرون نروید.^۱

۲. سفارش پیامبران الهی

قرآن درباره سفارش حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندان خود می‌فرماید: «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»^۲ و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند، فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید». تسلیم امر الهی بودن در هر زمانی، متدین به دین الهی آن زمان بودن است و در این زمان، عاقبت‌بخیری به این معناست که انسان واقعاً مسلمان و در حال داشتن دین اسلام و ایمان عمیق به اصول و ارکان آن از دنیا برود؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده است: «مراد از مسلمان مردن، در آیه تسلیم بودن به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است».^۳

۳. درخواست راسخان در علم

دعای راسخان در علم از پروردگار، حسن عاقبت است: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامِنًا بِهِ ... رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۴ راسخان در علم می‌گویند ما به آن (قرآن) ایمان آوردیم... پروردگارا! دل‌هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی، منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش؛ زیرا تو بخشنده‌ای». با توجه به روایات مراد از راسخان، کسانی هستند که در علم و دانش، ثابت‌قدم و صاحب‌نظرند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای آن حضرت در بالاترین رتبه راسخان قرار دارند.^۵ دانشمندان بسیاری هستند که غرور علمی، آنان را از پای در می‌آورد و یا وسوسه‌های شیاطین و هوای نفس آن‌ها را به بیراهه‌ها می‌کشاند. در چنین شرایطی باید خود را به خدا سپرد و از او هدایت خواست. در برخی روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز خود را به خدا می‌سپرد و این دعا را بسیار تکرار

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸.

۲. بقره: ۱۳۲.

۳. نعمان بن محمد ابن حیون مغربی، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۳۶.

۴. آل‌عمران: ۷ و ۸.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۰.

می‌کرد: «یا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛^۱ ای کسی که دل‌ها را می‌گردانی، قلب من را بر دین خودت ثابت بدار».

۴. درخواست حضرت یوسف علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام بعد از عمری مجاهدت در راه خدا و سربلند بیرون آمدن از امتحان‌های سخت الهی به خداوند چنین عرضه می‌کند:

رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مَا تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ؛^۲ پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی. ای آفریننده آسمان‌ها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما.

حضرت یوسف علیه السلام ابتدا از نعمت‌هایی که خداوند به وی مرحمت داشته است، مانند نعمت حکومت، زمامداری و علم تعبیر خواب سخن می‌گوید و سپس درخواست اصلی خود یعنی عاقبت‌بخیری را مطرح می‌کند.

۵. درخواست مؤمنان

خداوند مردم را به دو گروه تقسیم کرده است: کسانی که به فکر عاقبت خود نیستند و از خداوند تنها نعمت‌های دنیایی را درخواست می‌کنند. این افراد بهره‌ای از آخرت ندارند: «فَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِى الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِى الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ؛^۳ بعضی از مردم می‌گویند: خداوند! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن، ولی در آخرت بهره‌ای ندارند». گروه دیگر کسانی هستند که به فکر عاقبت و پایان کار هستند و از خداوند درخواست پایانی نیک دارند. آنان هم مواهب مادی دنیا و هم مواهب معنوی را می‌خواهند و زندگی دنیا را مقدمه تکامل معنوی می‌دانند: «وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛^۴ و بعضی می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار». بنا بر روایات رضایت الهی، بهشت و حورالعین، حسنات آخرت و

۱. احمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. یوسف: ۱۰۱.

۳. بقره: ۲۰۰.

۴. بقره: ۲۰۱.

علم و عبادت، اخلاق و توسعه در معاش و همسر نیک، حسنات دنیا هستند.

بر این اساس کسانی بودند که در اثر گناه - به‌ویژه ظلم به دیگران - بد فرجام شدند یکی از بزرگان و اولیاء الله «سعید بن جبیر»، یاور امام سجّاد علیه السلام و مؤمن خالص متوکل بر خدا و کسی است که به مرگ لبخند زده است. مأموران حجّاج بن یوسف ثقفی، سعید بن جبیر را به نزد این سنگدل و جنایت‌کار بی‌رقیب تاریخ می‌آوردند. حجّاج چون نمی‌تواند در سخن بر او چیره شود، دستور می‌دهد رو به قبله سرش را از بدن جدا کنند. حاضران می‌بینند که سعید در نهایت خونسردی رو به قبله این آیه شریفه را تلاوت می‌کند: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱. حجّاج به قصد توهین به سعید فرمان داده بود او را همچون حیوانی رو به قبله گردن زنند. وقتی می‌بیند قرائت آن آیه برای سعید عزّت و سعادت‌ی ایجاد کرده است، بار دیگر دستور می‌دهد که پشت به قبله او را بکشند. این بار آوای ملکوتی این آیه شریفه از حلقوم سعید بلند می‌شود که: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲. حجّاج خشمگینانه و شکست‌خورده دستور می‌دهد سرش را بر روی زمین از تنش جدا کنند و سعید که مرگ را به بازی گرفته بود، با آرامش خاطری بی‌نظیر این کلام خدا را زمزمه می‌کند که: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»^۳. حجّاج بی‌اختیار فریاد می‌زند: «گردنش را بزنید و ما را از شرّ او راحت کنید». سعید در آخرین لحظه عمرش با خدایش سخن گفت و از او خواست: «اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ أَحَدٍ بَعْدِي؛ پروردگارا! پس از من، حجّاج را بر هیچ‌کس مسلط مفرما». و لحظه‌ای بعد به دیدار پروردگارش نایل آمد.

نفرین سعید مستجاب شد و گریبان حجّاج را گرفت تا جایی که بدنش سرد می‌شد و همواره می‌لرزید، آن‌قدر احساس سرما می‌کرد که دست‌هایش را داخل آتش قرار می‌داد؛ ولی باز هم می‌لرزید! یکی از بزرگان به دیدنش آمد، حجّاج گفت: «برایم دعایی بکن». آن شخص گفت: «مگر نگفتم این‌قدر جنایت مکن! این نتیجه جنایات توست». حجّاج گفت: «نمی‌گویم دعا کن تندرست و سالم شوم، بلکه دعا کن بمیرم تا از این وضع نجات یابم»^۴.

۱. انعام: ۷۹.

۲. بقره: ۱۱۵.

۳. طه: ۵۵.

۴. مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و نویسندگان، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۱۴، ص ۲۲ - ۲۴.

ب: روایات

روایات بسیاری بر اهمیت عاقبت‌بخیری دلالت دارند که به چند نمونه آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. نگرانی مؤمنان

افراد صالح همواره نگران حفظ ایمان خود تا آخر عمر هستند؛ زیرا نمونه‌های فراوانی در تاریخ وجود دارد که در ابتدا افراد با ایمانی بودند، اما هوای نفس و شیطان بر آنان غالب شد و بدون ایمان از دنیا رفتند. بلعم باعورا، یکی از این افراد است که بنا بر فرمایش امام رضا علیه السلام، خداوند اسم اعظم را به او عطا کرده بود و با آن دعا می‌کرد و دعایش مستجاب می‌شد؛^۱ اما قرآن کریم از عاقبت‌بخیر نشدن او چنین می‌گوید: «وَ اِنَّهُمْ عَلَیْهِمْ نَبَأٌ الَّذِیْ ءَاتَيْنَاهُ ءَایَاتِنَا فَاَنْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّیْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِیْنَ»^۲ و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا یَزَالُ الْمُؤْمِنُ حَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا یَتَّيَقِنُ الْوُصُولَ اِلَی رِضْوَانِ اللّٰهِ حَتّٰی یَكُوْنَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَ ظُهُورِ مَلِكِ الْمَوْتِ لَهُ»^۳ مؤمن پیوسته از سوء‌عاقبت خود بیمناک است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه تا هنگام مرگ و آمدن ملک‌الموت». بنابراین کسانی که در اندیشه عاقبت‌بخیری هستند، در حقیقت خود را در مسیری می‌یابند که هر آن احتمال سقوط در آن می‌رود.

نگرانی از حسن عاقبت در وجود انسان کاملی همچون امیر مؤمنان علیه السلام متبلور است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان خطبه شعبانیه گریست، امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا گریه می‌کنی؟». حضرت فرمود: «یا علی! گریه‌ام برای آن چیزی است که در این ماه (ماه رمضان) بر تو وارد می‌شود. گویا می‌بینم که برای پروردگارت نماز می‌خوانی، در حالی که شقی‌ترین انسان و شقی‌تر از پی‌کننده ناقه ثمود برانگیخته می‌شود؛ پس ضربتی بر پیشانی تو وارد می‌سازد که بر اثر آن محاسنت (با خون) خضاب می‌شود، امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «ای رسول خدا! این (شهادت) در حال سالم بودن دینم است؟». حضرت فرمود: «در حال سلامت دینت خواهد بود».^۴

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۸: «أَنَّهُ أُعْطِيَ بِلَعْمٍ بِنُ بَاعُورَاءَ الْاِسْمِ الْاَعْظَمِ، فَكَانَ یَدْعُو بِهِ فِیَسْتَجَابُ لَهُ».

۲. اعراف: ۱۷۵.

۳. حسن بن علی امام عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، ص ۲۳۹.

۴. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۹۵.

۲. موهبت الهی

عاقبت‌بخیری، موهبتی الهی است. کسانی که ظرف وجودشان را بیش از حد آلوده نکرده و پرده حیای میان خود و خداوند را حفظ کرده‌اند، خداوند راه سعادت و عاقبت‌بخیری را برایشان فراهم می‌کند؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَهَّرَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ قِيلَ مَا طَهَّرَهُ الْعَبْدُ؛ هرگاه خداوند نسبت به بنده‌ای اراده خیر کند، او را پیش از مرگ پاک و پاکیزه می‌کند». از آن حضرت پرسیدند چگونه بنده را پاک می‌کند؟ حضرت فرمود: «عَمَلٌ صَالِحٌ يُلْهِمُهُ إِيَّاهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ عَلَيْهِ؛^۱ عمل صالحی به او الهام می‌کند (که او بر آن مداومت کند) تا زمانی که از دنیا برود». آن حضرت در روایت دیگری فرموده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَسَلَهُ قَبْلَ مَا عَسَلَهُ؛ هرگاه خداوند به بنده‌ای اراده خیر کند، او را شیرین کند». پرسیدند شیرینی او چگونه است؟ فرمود: «يَفْتَحُ لَهُ عَمَلًا صَالِحًا قَبْلَ مَوْتِهِ ثُمَّ يَقْبِضُهُ عَلَيْهِ؛^۲ پیش از مرگش کار نیکی را پیش پای او می‌گذارد و در اثنای انجام آن جانش را می‌گیرد».

ج: ادعیه

طلب عاقبت‌بخیری در مضامین بسیاری از دعاهای مأثور از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که به نمونه‌هایی در این مورد اشاره می‌شود.

۱. زیارت عاشورا

زیارت عاشورا، معروف‌ترین زیارت‌نامه امام حسین علیه السلام است. فرازهای زیبایی در این زیارت وجود دارد که درخواست عاقبت‌بخیری است. در فرازی از این زیارت شریف از خداوند می‌خواهیم که به حق امام حسین علیه السلام آبرومند و عاقبت‌بخیر باشیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ (ع) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۳ خدایا مرا نزد خود به وسیله حسین علیه السلام در دو عالم وجیه و آبرومند گردان». در ادامه فرازها اوج معرفت به اهل بیت علیهم السلام، بودن در کنار ایشان در دنیا و آخرت، رسیدن به مقام محمود و خونخواهی اهل بیت علیهم السلام در رکاب امام زمان علیه السلام را درخواست می‌کنیم:

فَأَسْتَلُّ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَانِكُمْ وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ - أَنْ

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۱۸۳.

۲. همان.

۳. محمد بن جعفر ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۸۲.

يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۱ و درخواست می‌کنم از خدایی که مرا گرامی داشت به وسیله معرفت شما (اهل بیت علیهم‌السلام) و معرفت دوستانتان که همیشه بیزاری از دشمنان شما را روزی من فرماید، به اینکه قرار دهد مرا با شما در دنیا و آخرت و در دو عالم به مقام صدق و صفای با شما مرا ثابت بدارد.

در فرازی دیگر از خداوند می‌خواهیم زندگی دنیایی و آخرتی ما را مانند زندگی پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان قرار دهد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛^۲ بار خدایا! زندگی من را (همچون) زندگی محمد و آل محمد و مرگ مرا (همچون) مرگ محمد و آل محمد قرار بده».

فرازهای زیبای این زیارت، سرشار از درخواست‌هایی از جنس حسن عاقبت است که انسان را از زندگی مادی جدا و به ارزش‌های والای انسانی که اوج قله آن اهل بیت علیهم‌السلام هستند، رهنمون می‌سازد.

۲. دعای یازدهم صحیفه سجادیه

موضوع اصلی دعای یازدهم صحیفه سجادیه، طلب عاقبت‌بخیری در دنیا و آخرت است. امام سجاد علیه‌السلام در فرازی زیبا از این دعا، از خداوند درخواست می‌کند که عاقبت کار ما را آنچه که توسط فرشتگان ثبت اعمال برای ما ثبت می‌کنند، به توبه مقبول قرار دهد:

وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا، وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا، وَاسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِبْجَاتِهَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُخْصِي عَلَيْنَا كِتَابَةً أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَيَّ ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ، وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا؛^۳ و آن زمان که ایام حیات ما سپری شد و رشته عمرهایمان قطع شد و دعوت تو (مرگ) که از آن و اجابت آن گریزی نیست، حاضر گشت؛ پس بر محمد و آل او درود فرست و پایان (کار ما و) آنچه را که نویسندگان اعمال ما ثبت کرده‌اند، توبه مقبوله قرار بده؛ توبه‌ای که پس از آن ما را بر گناهی که مرتکب شده و معصیتی که انجام داده‌ایم، سرزنش و توبیخ نفرمایی.

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۸۳.

۳. علی بن الحسین امام زین العابدین، *الصحیفه السجادیه*، ص ۶۲.

۳. دعای ابو حمزه ثمالی

ابو حمزه ثمالی دعایی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که به دعای ابو حمزه ثمالی معروف است. فرازهای روح بخشی از این دعا سراسر درخواست عاقبت بخیری است: «وَتَوْفَنِي فِي سَبِيلِكَ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِكَ...؛ خدایا! مرا به راه خدا و بر دین رسولت بمیران...». سپس در ادامه عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ أَحْيِيَنِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ وَتَوْفَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي عَلَيْهِ وَابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ وَابْرَأْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالشُّكِّ وَالسُّمْعَةِ فِي دِينِكَ حَتَّى يَكُونَ عَمَلِي خَالِصًا لَكَ؛^۱ خدایا ایمانی از تو درخواست می کنم که پایانی جز دیدار تو نداشته باشد. بر آن ایمان پایدارم بدار تا زنده ام می داری و بر آن بمیران، زمانی که مرا می میرانی و بر آن برانگیز، هنگامی که مرا برمی انگیزی و دلم را از ریا و شک و شهرت خواهی در دینت پاک فرما تا عملم برای تو خالص باشد.

درخواست عاقبت بخیری در زیارتنامه امام زادگان بزرگی همچون حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و حضرت حکیمه خاتون علیها السلام دختر امام محمد تقی علیه السلام آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ؛ خداوند! من از تو می خواهم که عاقبت مرا به سعادت ختم کنی». سعادت مندی در طول زندگی انسان ها، یک برتری است که مهم ترین آن، سعادت مندی در عاقبت امور و عمر انسان است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار علیهم السلام، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق
۲. ابن مشهدی، جعفر بن محمد، المزار الکبیر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۳. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، بی تا.
۴. امام عسکری علیه السلام حسن بن علی، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، تحقیق مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۵. صدوق، محمد بن علی، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۵۹۶.

اهمیت و جایگاه عاقبت‌بخیری در آیات و روایات و ادعیه ■ ۶۱

۶. طوسی، محمد بن حسن، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، بیروت: مدرسه فقه‌الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر‌القمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۸. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر‌المراغی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۱۰. شیرازی، مکارم با همکاری جمعی از فضلا و نویسندگان، پیام امام‌امیر‌المؤمنین علیه‌السلام، چاپ سوم، قم: انتشارات امام‌علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۹۳ش.

چگونه از نماز لذت ببریم؟

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

مقدمه

لذت بردن از نماز و عبادت و نیایش به درگاه خدای متعال، از نشانه‌های اولیا الهی است که همواره آن را از خدای متعال طلب می‌کنند. در دعای روز چهارم ماه رمضان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ... اَرْزُقْنِي فِيهِ حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ؛^۱ خدایا! حلاوت و شیرینی ذکر تو را در این روز به من بچشان». امام سجاد علیه السلام در مناجات المطيعين به خداوند عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ... مَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ، وَ اَوْرِدْنَا حَيَاضَ حُبِّكَ وَ اَذِقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَ قُرْبِكَ؛^۲ بار خدایا! ما را از لذت مناجات بهره‌مند گردان و در آبگیرهای محبت وارد گردان و شیرینی دوستی و قرب خودت را به ما بچشان». هم‌چنین در مناجات المریدین عرضه می‌دارد: «فَبِكَ اِلَى لَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَ صَلِّوْا؛^۳ خداوندا! اولیا و بندگان صالح و مخلصت به وسیله تو به لذت مناجات دست یافتند». آری، لذت‌های معنوی لطف حضرت حق و مدال افتخاریست که به بندگان مخلص الهی به خاطر عملکرد شایسته‌شان عطا می‌شود. جناب سلمان همواره می‌گفت: چنانچه لذت سجده برای خداوند و هم‌نشینی با افراد پاک سخن نبود (زندگی برایم ارزشی نداشت و) آرزوی مرگ می‌کردم.^۴ این نوشتار، به عوامل و راه‌های کسب لذت در نماز می‌پردازد:

راه‌های کسب لذت در نماز

برای کسب لذت در نماز راه‌های سلیبی و ایجابی وجود دارد که در اینجا به مواردی از آن‌ها

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲.

۲. محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۴۱۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷.

۴. حسین بن سعید اهوازی، کتاب الزهد، ص ۷۹.

می‌پردازیم:

۱. خالص کردن نیت

اگر کسی می‌خواهد از نماز و کارهای خیر دیگر لذت ببرد باید با نیت خالص وارد شود؛ چون نیت به منزله روح عبادت به شمار می‌رود و افراد به میزان خلوص نیت، از آثار و نتایج آن بهره‌مند شده لذت می‌برند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ تَحَنَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ»^۱ کسی که قلب صالح و نیت خالصی دارد، خدا به او لطف و محبت می‌کند».

یکی از بهترین جلوه‌های لطف و محبت الهی این است که لذت عمل را به صاحبان قلب صالح و نیت خالص می‌چشاند؛ هم‌چنانکه در دعای شب نیمه شعبان از خدای متعال می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... خَلَاوَةَ ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ»^۲ پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم که شیرینی و لذت یاد و شکر تو را به من عنایت کنی».

شاعر چه زیبا سروده است:

دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو این خانه خداست به شیطان نمی‌دهم^۳

از آنجایی که بالاترین لذت‌ها در نماز جمع شده است باید نیت را خالص نمود تا از این لذت بهره‌مند شد؛ همان‌طور که آیت‌الله بهجت رحمته در مورد شیرینی نماز می‌فرماید: «نماز، جامی است از آلد لذایذ که چنین خمیری خوش‌گوار در عالم وجود نیست! تمام لذت‌ها روحی است و آنچه از لذات که در طیب [عطر] و یا از راه نساء به صورت حلال تکویناً مطلوب است، بیش از آن و به مراتب بالاتر، در نماز است...»^۴ بنابراین هر کس نیتش را از آلودگی‌های دیگر در نماز پاک کند به لذت آن دست خواهد یافت.

مهم‌ترین امری که مانع از نیت خالص می‌شود و در نتیجه لذت عبادت و نماز را از انسان می‌گیرد، خودپرستی و دوستی دنیا است:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز^۵

اگر شخصی لذت نماز را نمی‌چشد علت در خود اوست؛ چرا که نیتش را خالص و خودش

۱. جلال‌الدین سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲. محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۸۳۵.

۳. سید رضا مؤید مشهدی.

۴. محمدحسین رخشاد، در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۲۲۲ و ج ۲، ص ۳۹۲.

۵. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان غزلیات حافظ، شماره ۲۶۶.

را وقف خدا نکرده است. در حقیقت عدم درک لذت نماز، همان مجازات غیر محسوس الهی برای دنیادوستان و خودپرستان است که نیت خود را با خودپرستی و دنیادوستی مخلوط می‌کنند. خدای متعال در این باره به حضرت داود علیه السلام فرمود: «... إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ؛^۱ ... کم‌ترین کاری که با دنیادوستان که نیت ناخالص در مناجات دارند) می‌کنم این است که شیرینی و لذت مناجات خود را از دل‌هایشان برکنم».

۲. درمان بیماری‌های معنوی

همان‌گونه که وجود بیماری و عفونت در بدن مانع لذت بردن از غذاهای مطبوع می‌شود، گناه و معصیت نیز مانع لذت بردن از غذاهای روحی از جمله نماز می‌شود. لقمه حرام، سخن ناروا، غیبت، بیهوده‌گویی، نیش و کنایه، تهمت، فحش، نگاه آلوده به نامحرم، فیلم‌ها و تصاویر غیراخلاقی و شنیدن موسیقی حرام، قلب و روح آدمی را بیمار و حال و انرژی عبادت و نماز را از آدمی سلب می‌کند. همان‌طور که انسان گرفتار سرماخوردگی، از بوی خوش لذت نمی‌برد و چشم ضعیف و بیمار، لذت مشاهده مناظر زیبا را در نمی‌یابد، انسان گنهگار نیز از نماز لذت نمی‌برد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «طَلَبْتُ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ فَوَجَدْتُهَا فِي تَرْكِ الْمَعْصِيَةِ؛^۲ شیرینی و لذت عبادت را جست‌وجو نمودم، پس آن را در ترک گناه یافتم».

شاعر می‌گوید:

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر شهوت نفس، لذت نخوانی
هزاران در از خلق بر خود ببندی گرت باز باشد دری آسمانی^۳

۳. زهد و ساده‌زیستی

درک لذت‌های معنوی به یقین نیازمند دوری از تشریفات دنیوی است و برای درک لذت نماز، زهد و ساده‌زیستی لازم است. کسانی که غرق زندگی تشریفاتی و مادی دنیوی هستند قادر به درک لذت نماز نیستند. خدای متعال به حضرت داود علیه السلام فرمود: «مَا لِأَوْلِيَائِي وَالْهَمِّ بِالْدُّنْيَا إِنَّ الْهَمَّ يَذُوبُ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ؛^۴ اولیای مرا با هم دنیا چه کار؟ زیرا هم و غم دنیا حلاوت مناجات مرا از دل‌هایشان می‌برد».

۱. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

۳. مصلح‌الدین سعدی، کلیات سعدی، غزل شماره ۶۲.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۴۳.

شهید مطهری علیه السلام درباره تأثیر زهد در ایجاد لذت‌های معنوی می‌نویسد:

فلسفه دیگر زهد این است که اگر انسان غرق در لذات مادی - حتی لذات حلال - شود، در همین دنیا از لذات معنوی محروم می‌شود. ما یک سلسله لذت‌های معنوی داریم که معنویت ما را بالا می‌برد. برای کسی که اهل تهجد و نماز شب باشد، جزو صادقین و صابریین و مستغفرین بالاسحار باشد، نماز شب لذت و بهجت دارد. آن لذتی که یک نفر نماز شب خوان حقیقی و واقعی از نماز شب خودش می‌برد، از آن *اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِهَا* می‌برد، از آن *اَلْعَفْوُ* گفتن‌ها و یاد کردن و دعا کردن‌های حدافل چهل مؤمن می‌برد و آن لذتی را که از آن *يَا رَبِّ يَا رَبِّ* گفتن‌ها می‌برد هیچ وقت یک آدم عیاش که در کاباره‌ها می‌گردد احساس نمی‌کند. لذت آن نماز شب‌خوان خیلی عمیق‌تر، نیرومندتر و نشاط بخش‌تر است.^۱

حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «به حقیقت برای شما می‌گویم: همان‌طور که مریض برای شدت درد از خوبی طعام لذت نمی‌برد، صاحب دنیا نیز از عبادت لذت نمی‌برد و به واسطه دوستی مال، شیرینی عبادت را نمی‌یابد».^۲

۴. مجاهده با هوای نفس

جهاد با نفس از دیگر راه‌های درک لذت در نماز است. اگر انسان مراقبت و مجاهدت کند و با خدا و قرآن و اهل بیت علیهم السلام انس بیشتری بگیرد و دل خود را از هواهای نفسانی پاک کند، به یقین حالت عاشقانه و لذت‌بخشی را برای نماز پیدا خواهد کرد. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «*كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَى*»^۳ چگونه لذت عبادت را می‌چشد کسی که از پیروی هوی و هوس خودداری نمی‌کند؟».

«بلعم باعورا» دانشمندی از بنی اسرائیل، آگاه به اسم اعظم پروردگار، مستجاب الدعوه و از مؤمنان به حضرت موسی علیه السلام بود. وی در اثر عبادات به مراتب عالی معنوی رسیده بود. کسی که به این مقام می‌رسد، به یقین اهل لذت‌های معنوی بوده است. عبادات صوری و بی‌روح، شخص را مستجاب الدعوه و دارای اسم اعظم نمی‌کند. او با پیروی از هوای نفس تمام مقامات، کمالات و لذت‌های معنوی در عبادت را از دست داد. پیروی از هوای نفس مانع رشد و کمال او

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵، ص ۴۸۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۰.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و الدرر الکلم، ص ۵۱۷.

شد و قدرت پرواز روحی و عروج را از او گرفت. قرآن می‌فرماید:

وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايٰتِنَا فَاٰتَيْنَا مِنْهَا فَاَتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِيْنَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لٰكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ؛^۱ و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد! و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد!

۵. عمل به آداب نماز

از مهم‌ترین عواملی که موجب می‌شود نماز، لذت‌بخش باشد، رعایت آداب ظاهری و باطنی نماز است. امام صادق علیه السلام روزی به یکی از یاران خاص خود، آداب ظاهری و باطنی نماز را آموزش داد تا نماز برایش لذت‌بخش شود؛ چرا که بدون رعایت این آداب، نماز خشک، بی‌روح و کسالت‌آور خواهد بود. امام به جناب حماد بن عیسی فرمود: آیا نمازت را خوب اقامه می‌کنی؟ گفت: آقای من! من کتاب حریر [یکی از اصحاب امام] را که درباره نماز نوشته است، حفظ هستم. فرمود: مانعی ندارد، بایست و نماز بخوان [تا ببینم چگونه نمازت را می‌خوانی] او برخاست و در برابر امام رو به قبله تکبیر گفته و نماز خواند! امام فرمودند: ای حماد! نماز را خوب نمی‌خوانی! چه قدر زشت است که شخصی شصت یا هفتاد سال از عمرش بگذرد و یک نماز تمام و کامل با حدود [و آداب آن] به‌جا نیاورده باشد! حماد می‌گوید: در خودم احساس کوچکی کردم و گفتم: فدایتان شوم [حال که چنین است] پس نماز را به من بیاموزید. امام صادق علیه السلام برخاست و رو به قبله ایستاد و دو رکعت نماز با خضوع و خشوع و سایر شرایط کامل خوانده و تمام آداب نماز را برایم آموخت.^۲ امام صادق علیه السلام به این دلیل نماز حماد را نپذیرفت که بدون خضوع و خشوع و فقط با برخی از آداب ظاهری انجام شد.

بنابراین توجه به مقدمات نماز و آداب وضو، انجام دادن تعقیبات نماز، رعایت دستورات ظاهری مانند پوشیدن لباس‌های زیبا، استعمال بوی خوش، به‌جا آوردن مستحبات نماز مانند: اذان، اقامه، کنترل فکر و خیال در نماز، حضور قلب، خشوع و توجه به معانی کلمات و جملات همه در لذت بردن از نماز مؤثرند؛ یعنی هم آداب ظاهری و هم معنوی نماز را باید رعایت کرد

۱. اعراف: ۱۷۶؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۷۶۸.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۰.

تا نماز لذت‌بخش باشد.

۶. تفکر در عظمت خداوند

اگر شخص نمازگزار بیندیشد که در مقابل چه وجود اقدس و با عظمتی ایستاده و گفتگو می‌کند، به یقین از نماز خود لذت می‌برد؛ همان‌گونه که یک شخص از فرد بزرگ و مهمی وقت می‌گیرد و دقایقی مؤدبانه و محترمانه با او گفتگو می‌کند احساس شرف، نشاط و لذت دارد و به آن افتخار می‌کند. اگر معرفت خدای متعال را در وجودمان افزایش دهیم همین احساس را در نماز درک می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام در تشریح این موضوع چنین فرمود:

چون تکبیر (نماز) را گفتی، آنچه را که ما بین آسمان و زمین است در مقابل کبریایی خدا کوچک و ناچیز شمار که اگر خداوند بر قلب بنده زمانی که تکبیر می‌گوید، بنگرد و در دل او چیزی باشد که از حقیقت معنای تکبیر بازش می‌دارد، به او گوید: ای دروغ‌گو آیا مرا می‌فریبی؟ به عزت و جلالم سوگند که از شیرینی یاد خود محروم‌ت کنم!^۱

۷. معرفت به حقیقت نماز

توجه به حکمت، اسرار، آثار، برکات، معنا و تفسیر اجزای نماز، می‌تواند توجه انسان را در نماز متمرکز و او را به نماز راغب‌تر و عاشق‌تر کند. توجه به اصل نماز، دقت در مفاهیم ذکر و دعاها، شناخت رمز و راز و پیام‌ها و نکته‌های افعال نماز می‌تواند لذت نماز را به نمازگزار بچشاند.

کسی که «وضو» می‌گیرد، همراه شستن دست و صورت، دل و جان را هم پاک می‌کند. رو به «قبله» که می‌ایستد، خانه توحید و کعبه مقدس، دل او را جذب می‌کند و او را به عمق تاریخ موحدان و یکتاپرستان می‌برد. «تکبیر الاحرام» نمازگزار، ورود به محضر دوست و حرام کردن یاد هر چیز دیگر بر خویشتن است. «الله اکبر» یعنی او را از هر چیز و هر کس و هر جاذبه و هر دل مشغولی و هر قدرت و جمال، بالاتر دیدن. «حمد و سوره»، ستایشی آگاهانه از ولی نعمتی است که در پیشگاهش می‌ایستیم، زبان به حمد و ثنا می‌گشاییم و از او راهنمایی به «صراط مستقیم» می‌طلبیم. «رکوع»، رمز خضوع در برابر آفریدگار است. «سجود»، نزدیک‌ترین حالت

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰.

یک بنده به خدای خویش است: خاکی بودن، کرنش در برابر آن معبود بزرگ، رسیدن به عظمت روحی از راه کوچک شدن در برابر آن بزرگ واقعی. فهمیدن این معانی در درک لذت نماز کافی است.^۱

۸. شناخت لذت‌های معنوی

لذت‌های معنوی نسبت به لذت‌های دنیوی، شیرین‌تر، بهتر و ماندنی‌تر است. خداوند متعال می‌فرماید: «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛^۲ ولی شما زندگی دنیا را مقدم می‌دارید در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است». لذت کمک به یک نیازمند، گریه بر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام، توبه و پشیمانی از گناه و شیرینی گفتگوی عارفانه با خداوند، از مصادیق لذت‌های معنوی است. هر کس ذره‌ای از آن را بچشد همیشه در پی آن خواهد بود. امام سجاده علیه‌السلام در مناجات‌الذاکرین از لذت‌های غیر معنوی استغفار می‌کند: «الهی... أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَعِيرٍ ذِكْرِكَ...^۳؛ خدایا از هر لذتی غیر از لذت یاد تو طلب بخشش می‌کنم».

نوشته‌اند: روزی نادرشاه با «سید هاشم خطاب» که یکی از عالمان زاهد و با تقوا بود، در نجف ملاقات کرد. نادر خطاب به سید هاشم گفت: «شما واقعا همت کرده‌اید که از این همه لذت‌های دنیا گذشته‌اید. سید هاشم با اطمینان خاطر و اعتماد کامل گفت: اتفاقا برعکس، شما همت کرده‌اید که از این همه لذت‌های معنوی و اخروی گذشته‌اید».^۴

بی‌تردید نماز یکی از شیرین‌ترین لذت‌های معنوی را برای نمازگزار به همراه دارد. برای همین رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عبارات دل‌انگیزی را در مورد «نماز» به کار می‌برد. آن حضرت به اباذر می‌فرماید:

يَا أَبَا ذَرٍّ جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَحَبَّبَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعُ الطَّعَامَ وَإِلَى الظَّمآنِ الْمَاءَ وَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَإِنَّ الظَّمآنَ إِذَا شَرِبَ رَوِيَ وَ أَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ؛^۵ ای اباذر! خداوند نور دیده مرا در نماز قرار داده و نماز را

۱. برای فهم حکمت، اسرار، آثار، برکات و معنا و تفسیر اجزای نماز می‌توان از منابعی مانند اسرار الصلوة میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته‌الله‌علیه و کتاب‌های آداب الصلوة، اسرار الصلوة حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه و حکمت در عبادت آیت‌الله جوادی آملی بهره برد.

۲. اعلی: ۱۷ و ۱۶.

۳. محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۴۱۶.

۴. محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۵۴.

۵. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۶۱.

محبوب من گردانید؛ هم چنانکه غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داد. [با این تفاوت که] گرسنه هرگاه غذا بخورد سیر می شود و تشنه هرگاه آب بنوشد سیراب می شود، اما من هرگز از نماز سیر نمی شوم.

از منظر عرفا لذت دنیا، لذت خالص نیست بلکه لذت موهوم و در واقع رفع رنج است نه لذت حقیقی که روح و روان انسان را محظوظ می گرداند. اساساً تعبیر به لذت در جسمانیات مجازی است. برای نمونه غذا، و نوشیدنی ها هر چه لذیذ باشند، تناولش رفع رنج گرسنگی و تشنگی است و سایر لذت های دنیوی نیز همین گونه است؛ اما لذت های معنوی لذت های واقعی است و حلاوت آن با مادیات قابل مقایسه نیست.

برخی دیگر از عواملی که می تواند نماز را برای انسان لذت بخش کند به این شرح است:

- ادای نماز در بهترین وقت؛
- انتخاب محیطی آرام؛
- تصمیم به مراقبت فکر و تمرکز در نماز؛
- هم نشینی با اهل مناجات و تقوا؛
- مطالعه کتاب های خداشناسی و کتاب های اسرار نماز؛
- توسل به اهل بیت علیهم السلام؛
- جبران نواقص نمازها با نوافل؛
- احساس نیازمندی به خدا.

ناگفته نماند لذت در نماز هدف نیست، بلکه اصل در عبادات تسلیم در برابر اوامر الهی است؛ اما عبادت عاشقانه لذت بخش است و تسلیم در مقابل خداوند شوق انگیز و نشاط آور. اگر عبادت فقط برای لذت معنوی باشد این نوعی شرک خفی و هوای نفس خواهد بود. به همین جهت سید مرتضی بزرگ دانشور جهان تشیع برای احتیاط و اطمینان خاطر، چنین وصیت کرد: «تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده ام به نیابت از من دوباره بخوانید». وقتی این سخنان از ایشان نقل شد نزدیکان و اطرافیان شگفت زده شدند و پرسیدند: چرا؟! شما که فردی وارسته بودید و اهمیت فوق العاده ای به نماز می دادید، علاقه مند و عاشق نماز بودید و همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز وضو گرفته، آماده می شدید تا وقت نماز فرارسد، حال چه شد که این گونه وصیت می کنید؟! جناب علم الهدی در پاسخ فرمود: آری، من علاقه مند به نماز بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم و از این راز و نیاز هم لذت فراوان می بردم. از این رو همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز لحظه شماری می کردم تا وقت نماز برسد این تکلیف الهی را انجام

دهم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز، وصیت می‌کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانید؛ زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من صد در صد خالص بر خدا انجام نگرفته باشد، بلکه درصدی از آن‌ها به خاطر لذت روحی و معنوی خودم به انجام رسیده باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسته درگاه الهی نیست و می‌ترسم به همین سبب اعمال و نیازهای من مورد پذیرش خدای مٓان قرار نگیرد.^۱

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق.
۲. اهوازی، حسین بن سعید، کتاب الزهد، قم: مطبعه علمیه، ۱۴۰۲ق.
۳. پاک‌نیا، عبدالکریم، خاطرات ماندگار از خوبان روزگار، قم: نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۹ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵. حرزالدین، محمد، معارف الرجال، قم: نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۶. رخشاد، محمدحسین، در محضر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله، قم: نشر سماء، ۱۳۹۸ش.
۷. سعدی، مصلح‌الدین، کلیات، تهران: نشر دانشنامه فارس، ۱۴۰۰ش.
۸. سیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر، بیروت: دارالفکر [بی‌تا].
۹. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: نشر شریف رضی، ۱۴۱۰ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، تهران: نشر ناصرخسرو، ۱۳۷۲ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۱۲. مازندرانی، ملا محمد صالح، شرح أصول کافی، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، بیروت: نشر اعلمی، ۱۴۲۳ق و مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (احیای تفکر اسلامی)، تهران: نشر صدرا، ۱۳۸۴ش.
۱۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق.

۱. عبدالکریم پاک‌نیا، خاطرات ماندگار از خوبان روزگار، ص ۵۴.

خدانشناسی در صحیفه سجادیه

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی*

مقدمه

شاید در بین معرفت‌هایی که نصیب آدمی می‌شود، شناخت خداوند تنها معرفتی است که به تعداد توان بشری راه برای شناخت او تصور شده و از این روست که در فرایند تاریخ بشر، «هر کسی از ظن خود شد یار او». یکی از دلایل این تعدد و تفاوت شناخت و در پی آن باورمندی خاص به خداوند، همانا تصور کثرت راه شناخت اوست؛ ولی باید توجه داشت که نه هر راه برای شناخت خداوند پیمودنی است و نه انسان جویای معرفت را به مقصد می‌رساند. پس تنها راه شناخت خداوند حرکت در راه بزرگ «صراط مستقیم» است و این همان راه قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام است و نیایش‌نامه نورانی امام سجاده علیه‌السلام که به نام صحیفه سجادیه معروف است، سرچشمه زلال معرفت‌الله است که با زیباترین بیان و دل‌انگیزترین کلمات انسان را به شناخت خداوند رهنمون می‌سازد:

۱. اهمیت خدانشناسی

شناخت خداوند اساس و سنگ نخست دیانت است؛ مولای متقیان در نهج البلاغه فرموده است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛ سرآغاز دین معرفت و شناخت خداست. پس شناخت خدا هم گام اول دینداری است و هم پایه اصلی برای تمام اصول و فروع دین و بدون شناخت خدا، درخت معرفت به ثمر نخواهد نشست. اگرچه معرفت اجمالی خدا در فطرت و نهاد آدمی نهفته است، آنچه پیامبران برای آن مبعوث شده‌اند این است که معرفت و شناخت اجمالی فطری را به شناخت تفصیلی و کامل تبدیل گردانند و به دلیل اهمیت شناخت خداوند است که در نخستین

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

دعای صحیفه سجادیه، توفیق شناخت خدا موهبت الهی و منت او بر بندگانش تلقی شده است؛ آنجا که عرضه می‌دارد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ الْهَمَّنَا مِنْ شُكْرِهِ؛^۱ سپاس خدای را بر آنچه از وجودش به ما شناسانده و بر آنچه از شکرش به ما الهام فرموده».

عدم شناخت و سپاس‌گزاری از نعمت‌های الهی، سبب خروج انسان از دایره آدمیت شده انسان را شبیه حیوانات می‌سازد؛ از این جهت در فرازی دیگر آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا ابْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ، وَ اسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نَعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ؛^۲ سپاس خدای را که اگر بندگانش را از معرفت سپاس‌گزاری بر عطایای پیاپی که به آنان داده و نعمت‌های پیوسته که برایشان کامل ساخته محروم می‌نمود، نعمت‌هایش را صرف نموده و سپاس نمی‌گزاردند و در روزی او فراخی می‌یافتند و شکر نمی‌کردند و اگر چنین می‌بودند از حدود انسانیت بیرون شده، به مرز حیوانیت می‌رسیدند.

۲. راهکار شناخت خداوند

حال این پرسش قابل طرح است که راهکار شناخت خداوند در صحیفه سجادیه چگونه ارائه شده است؟

گرچه در این باره سخن بسیار است، به دو نمونه که در صحیفه سجادیه بیشتر آمده اشاره می‌شود:

الف) نزدیک‌ترین راه معرفت خداوند، راه فطرت و الهام خداوند است که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است؛ همان نکته‌ای که در صحیفه به آن چنین اشاره شده است: «وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ، وَ جَبَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَ الشُّكِّ فِي أَمْرِهِ؛^۳ و بر آن درهای دانش که به پروردگاری‌اش بر ما گشوده و بر اخلاص و رزی در توحید و یگانگی‌اش ما را راهنمون شده و قلب ما را از الحاد و شک در کار خودش دورداشته است». در یک داستان معرفتی آمده است: شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: خدا را به من آن چنان معرفی کن که گویی او را می‌بینم. حضرت از او سؤال کرد: آیا هیچ وقت از راه دریا

۱. صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۳۲.

مسافرت کرده‌ای؟ آن شخص گفت: آری. حضرت فرمود: اتفاق افتاده است که کشتی در دریا بشکند؟ سایل گفت: بلی، اتفاقاً در سفری چنین قضیه‌ی واقع شد. حضرت فرمود: به جایی رسیدی که امیدت از همه چیز قطع شود و خود را مُشرف به مرگ بینی؟ پرسش‌گر گفت: بلی، چنین شد. حضرت فرمود: در آن حال امیدی به نجات داشتی؟ اوگفت: آری. حضرت فرمود: در آنجا که وسیله‌ای برای نجات تو وجود نداشت، برای چه کسی امیدوار بودی؟

آن شخص متوجه شد که در آن حال گویا دل او با کسی ارتباط داشته، در حدی که گویی او را می‌دیده است. این همان حالتی است که غبار از فطرت انسان زدوده می‌گردد و انسان رابطه قلبی و فطری خود با خدا را در می‌یابد.^۱

ب) راهکار دیگر برای شناخت خدا، تفکر در آفرینش انسان و مواهبی است که برای او آفریده شده است؛ لذا فرمود: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ أَجْرِي عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ؛^۲ حمد خداوندی را که سیرت‌ها و صورت‌های پسندیده را برای ما برگزید و روزی‌های خوش و نیکو را به ما ارزانی داشت».

در صحیفه در هنگامه رؤیت هلال می‌گوید:

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمَطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُرْتَدُّ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ
أَمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَ عَلَامَةً مِنْ
عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ؛^۳ ای موجود فرمان‌بردار، ای دوندۀ سریع، ای گردش‌کننده درگذرگاه
تقدیر، ای تصرف‌کننده در فلک و چرخ‌ی که جای تدبیر و نظم امور است، ایمان آوردم
به آن کس که از فروغ تو تیرگی‌ها را روشن ساخت و در سایه تو غبار ابهام را از کوه و
دشت بزدود و تو را نشانه‌ای از نشانه‌های محکم خویش قرار داد و علامتی از
علامت‌های قدرت و سلطنت خود معرفی کرد.

در داستانی آمده است: پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اصحاب خویش بر پیرزنی گذشت که با چرخ دستی نخ ریسی می‌کرد. حضرت از او پرسید: خدا را به چه دلیل شناختی؟ پیرزن دستش را که به دسته چرخ بود و چرخ را به سرعت می‌گرداند از دسته چرخ برداشت و طبعاً چرخ پس از چند لحظه متوقف شد، پیرزن گفت: به این دلیل؛ هم‌چنانکه این چرخ را دستی می‌باید که آن را به

۱. محمد بن علی صدوق، التوحید، ص ۲۶۱.

۲. صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۳۵.

۳. همان، دعای ۴۳، ص ۲۲۸.

گردش آورد چرخ عظیم جهان را نیز که همواره در گردش است دستی مقتدر می گرداند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَازِ؛^۱ بر شما باد به آموختن دین باوری از پیر زنان». نظامی گنجوی به زیبایی از آن چنین یاد کرده است:

بلی در طبع هر داننده ای هست که با گردنده گرداننده ای هست
از آن چرخه که گرداند زن پیر قیاس چرخ گردنده همان گیر^۲

۳. توجه به فرایند در زندگی انسان

یکی از نکته‌های مهم در بحث خدا شناسی توجه به نقش و تأثیر خداشناسی در تمام شئون و وجودی و فرایند زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان است، در صحیفه سجادیه آمده است: «اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفَّقْنِي لِلتَّيِّبِ هِيَ أَزْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَزْضَى؛^۳ الهی زبانم را به هدایت گویا ساز، و تقوا را بر قلبم الهام کن، و به پاکیزه‌ترین روش مرا توفیق ده، و مرا به کاری وادار نما که بیش از هر چیز به آن خشنود باشی». در فرازی دیگر می گوید: «وَ أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَآلِي الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفُخْرِ؛^۴ خیر و نیکی را برای تمام مردم به دست من جاری ساز، و آن را از کدورت منت گذاری دور دار، و خوی عالی را به من عنایت فرما، و از فخر فروشی محافظتم نما».

۴. جلوه ای از معرفت الهی

شناخت ذات حق تعالی امکان پذیر نیست. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه فرمود: «الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ، وَ لَا يَنَالُهُ عَوْصُ الْفِطْنِ؛^۵ خدایی که پای اندیشه تیز گام در راه شناسایی او لنگ، و عواصم در یای علوم و دانش‌ها، دست‌شان از پی بردن به کمال هستی اش کوتاه است». حافظ شیرازی چه زیبا گفته است:

عنقا شکار کس نشود دام بازچین کان جا همیشه باد به دست است دام را^۶

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۳۵.

۲. نظامی گنجوی، خسرو شیرین، بخش ۳، ص ۲۳۱.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، ص ۱۲۹.

۴. همان، ص ۱۳۳.

۵. نهج البلاغه، خطبه اول.

۶. شمس الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، غزل شماره ۷، ص ۶.

در صحیفه کامله سجادیه در فرازی از دعای نخست چنین آمده است: «وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ»^۱ اندیشه و فهم کنندگان از وصفش عاجز است». و با الهام از این گونه معارف توحیدی بوده که فردوسی گفته است:

نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه
 خرد را و جان را همی سنجد اوی در اندیشه سخته کی گنجد اوی
 به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بی کار یک سو شوی^۲

در اینجا به موارد دیگری از مسائل مهم درباره شناخت خدا اشاره می شود:

الف) ازلیت و ابدیت خداوند

یکی از مسائل مهم درباره شناخت خدا، معرفت به ازلی و ابدی بودن اوست. در صحیفه سجادیه در این باره عرض کرد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَتْ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ»^۳ حمد خدایی را که اول همه هستی اوست و قبل از او اولی نبوده، و آخراست بی آن که پس از او آخری باشد».

از جمله صفات ثبوتی الهی، «ازلیت» و «ابدیت» باری تعالی است. از نظر همه خداپرستان، خداوند موجودی ازلی است؛ بدین معنا که در گذشته، سابقه عدم نداشته است. از طرف دیگر، خداوند موجودی ابدی است؛ یعنی در آینده هیچ گاه معدوم نخواهد شد. به عبارت دیگر، خداوند هیچ گاه نه در گذشته و نه در آینده، معدوم نبوده و نخواهد بود. وقتی سخن از ازلی و ابدی بودن خداوند به میان می آوریم، باید توجه داشته باشیم که معنای دقیق و شایسته آن این است که خداوند فراتر از زمان است و بر موجودات زمانی احاطه دارد و در هیچ فرضی از فروض، عدم آن حضرت ممکن نیست.

ب) منزله بودن خدا از دیده شدن

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^۴ دیدگان، او را درک نمی کنند، ولی او دیدگان را درک می کند و او باریک بین و داناست».

۱. صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۲۸.

۲. شاهنامه فردوسی، ص ۱.

۳. صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۲۸.

۴. انعام: ۱۰۳.

این نکته معرفتی در صحیفه سجادیه چنین آمده است: «الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيِيهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ»^۱؛ خدایی که دیده بینندگان از دیدنش قاصر است». از نظر عقلی عملیات دیدن و رؤیت از طریق مواجهه شیء خارجی با چشم و ارتعاشات نوری ارسال و انعکاس امواج نوری صورت می‌پذیرد؛ یعنی اولاً باید جسم خارجی باشد؛ ثانیاً: مواجهه وهم جهتی بین جسم خارجی با چشم باشد. بنابراین چشم ما اشیای پشت سر را نمی‌بیند، درحالی که خداوند نه جسم است و نه ویژگی‌ها و خصوصیات جسم را دارد، لذا هرگز با چشم سر دیده نخواهد شد؛ زیرا که خداوند جسم نیست و خصوصیات آن را ندارد، پس دیده نمی‌شود.

ج) چگونگی آغاز آفرینش جهان

در صحیفه سجادیه خداشناسی با رویکرد صفات فعلی بیشتر بازتاب یافته و یکی از صفات فعلی خداوند خالقیت مبدعانه اوست. در صحیفه آمده است: «ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِئْتِدَاعاً، وَ اخْتَرَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعاً»^۲ به دست قدرتش آفریدگان را ایجاد کرد و آنان را براساس اراده خود صورت بخشید». ابداع، به معنای انشا و آفریدن است که بدون نمونه قبلی، ایجاد و انجام شود. هر گاه کلمه «بدیع» در باره خدای تعالی به کار رود به معنای ایجاد و آفرینش چیزی است بدون ماده و ابزار و بدون زمان و مکان؛ این گونه آفرینش و ابداع، خاص خداوند است.^۳ قرآن کریم درباره آفرینش می‌فرماید: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۴ پدیدآور آسمان‌ها و زمین است و چون کاری را بخواهد تنها می‌گوید: باش! بی‌درنگ خواهد بود». شبستری می‌گوید:

توانایی که در یک طرفه‌العین	زکاف و نون پدید آورد کونین
چو قاف قدرتش دم بر قلم زد	هزاران نقش بر لوح عدم زد
از آن دم گشت پیدا هر دو عالم	وزان دم شد هویدا جان آدم ^۵

د) تقدیر رزق موجودات

در صحیفه سجادیه درباره مقدر بودن رزق چنین آمده است: «وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوتاً

۱. صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۲۸.

۲. همان.

۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۱۰.

۴. بقره: ۱۱۷.

۵. محمود شبستری، گلشن راز، ص ۱۲۳.

مَعْلُومًا مَّفْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ زَادِهِ نَاقِصٌ، وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ؛^۱ و برای هر یک از آنان روزی معلوم و قسمت شده‌ای از باب لطف قرار داد. هر آن کس را که روزی فراوان داده، احدی نمی‌تواند بکاهد، و هر آن کس را که روزی کاسته، هیچ کس نتواند بیفزاید». باید توجه داشت خداوند روزی رسان است؛ ولی نه برخلاف جریان علل و عوامل طبیعی و قوانین حاکم بر دنیا و بدون تلاش و کوشش فرد درکسب روزی؛ پس رزق مقدر را انسان باید با کار و تلاش خود به دست آورد. سعدی می‌گوید:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
هر کوعمل نکرد و عنایت امید داشت دانه نکاشت ابله و دخل انتظار کرد^۲

این همان نکته معرفتی است که در فرازی از دعای حضرت چنین آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا آلَاتِ الْبَسْطِ، وَجَعَلَ لَنَا أَدْوَاتِ الْقُبُضِ، وَ مَتَّعَنَا بِأَزْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَ أَثَبَّتْ فِيْنَا جَوَارِحِ الْأَعْمَالِ، وَ غَدَّاتَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ أَعَانَنَا بِفَضْلِهِ، وَ أَقْتَنَا بِمَمَّتِهِ؛^۳ و سپاس خدای را که در پیکر ما ابزار گشودن اندام را سوار کرد و آلات بستن آن‌ها را مقرر فرمود و ما را از نسیم‌های حیات بخش بهره‌مند کرد و اعضای انجام دادن کار به ما مرحمت فرمود، و ما را با روزی‌های پاکیزه خوراک داد، و به فضلش ما را بی‌نیاز کرد و به عطای خود سرمایه بخشید.

در جایی دیگر چنین سروده است:

ادیم زمین، سفره عام اوست بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
چنان پهن خوان کرم گسترده که سیمرغ در قاف قسمت خورد^۴

ه) بخشایش خداوند

یکی از صفات فعلی خداوند که همه مردم با آن ارتباط برقرار می‌کنند وصف بخشایش‌گری است. در صحیفه سجادیه آمده است: «أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي؛^۵ تو خدایی که خود را بخشنده نامیده‌ای، پس مرا ببخشای». درنمایش نامه صحیفه نه تنها وصف

۱. صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۲۸.

۲. کلیات سعدی، قصاید، ص ۶۵۷.

۳. صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۲۹.

۴. کلیات سعدی، بوستان، ص ۱۸۳.

۵. صحیفه سجادیه، دعای ۱۶، ص ۱۱۴.

بخشایش گری خداوند جلوه بیشتر دارد، بلکه بخشایش گری معرفی شده که خود راهکار جلب بخشایش خویش را نیز به بندگان نشان داده است؛ آنجا که عرضه می‌دارد:

أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَىٰ عَفْوِكَ وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، وَ جَعَلْتَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ الْبَابِ دَلِيلاً مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ، فَقُلْتُ - تَبَارَكَ اسْمُكَ - تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛^۱ تویی که بر بندگان دری به سوی بخشش خود باز کرده‌ای، و آن را باب توبه نامیده‌ای، و بر آن در گشوده، راهنمایی از وحی خود قرار داده‌ای، تا آن را گم نکنند، پس خود فرمودی: به سوی خدا توبه خالص و بی‌پیرایه آورید، باشد که پروردگارتان گناهان شما را محو کند، و شما را داخل بهشت‌هایی نماید که نهرها از زیر آن روان است.

شناخت خداوند با صفت بخشایش‌گری در ساحات مختلف زندگی انسان به خصوص زندگی اجتماعی نقش بی‌بدیل دارد؛ برای مثال بسیاری از نزاع‌های خانوادگی که سبب فروپاشی کانون گرم خانواده می‌گردد به جهت نبود روحیه گذشت و بخشش درزن و یا شوهر است. اگر زن یا شوهر به شناخت و باور ایمانی‌اش به خدای بخشایشگر توجه کند و همین صفت الهی را در وجود خویش و در زندگی خود پیاده سازد، مشکل‌ترین مورد زندگی‌شان با اندک گذشت برطرف می‌گردد. حافظ چه زیبا گفته است:

دارم امید عاطفتی از جناب دوست کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست
دانم که بگذرد ز سرجرم من که او گرچه پریش است و لیکن فرشته خوست^۲

و) چشمه سار مهر و رحمت

در صحیفه سجادیه خداوند نه تنها مهربان، بلکه مهر‌آفرین معرفی شده است؛ آنجا که عرضه می‌دارد: «يَا مَنْ لَا تَفْنَىٰ خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ، صَلَّىٰ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ لَنَا نَصِيْباً فِي رَحْمَتِكَ»^۳ ای خدایی که گنجینه‌های رحمت وسیع بی‌انتهایش فنا پذیر نیست، بر محمد و آل او درود فرست، و برای ما هم از رحمت بی‌کران خویش بهره‌ای کامل عطا فرما». شناخت خداوند با صفت رحمت در صحیفه سجادیه مورد توجه خاص قرار گرفته و از آن جمله است: «وَرَوْفٌ بِالْعِبَادِ،

۱. همان، دعای ۴۵، ص ۲۹۷.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۵۳.

۳. صحیفه سجادیه، دعای پنجم، ص ۶۴.

رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ؛^۱ تو مهربان به بندگان، و رحم کننده به آفریدگانت هستی». نکته درس آموز اینکه در صحیفه سجادیه نه تنها هنگام عرض نیاز، خداوند را به اسم شریف «الرَّحِيم» خوانده، بلکه در دفع عذاب نیز به همین اسم پناهنده شده است؛ آنجا که عرضه می‌دارد: «وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ»^۲ و به رحمت خویش مرا از عذاب آتش جهنم حفظ فرما». در مجموع شناخت خداوند با صفت مهرورزی، در فرایند حیات اجتماعی انسان نقش بی‌بدیل دارد. انسان با مهرورزی نه تنها خود را به کمال متعالی می‌رساند و صفت الهی را در خود متجلی می‌نماید، بلکه نرم‌خویی او تأثیر تربیتی در خانه و جامعه دارد؛ چنانکه تندخویی موجب پراکندگی دیگران از اطراف انسان می‌شود.^۳

فهرست منابع

- قران کریم، ترجمه مشکینی، قم: نشر الهادی، ۱۳۸۸ ش.
۱. بلخی، مولوی جلال الدین، مثنوی معنوی، تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۵ ش.
 ۲. حافظ شیرازی، دیوان حافظ، تهران: نشر هنر پارینه، ۱۳۸۷ ش.
 ۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: نشر دارالاحیا، ۱۴۱۱ ق.
 ۴. سعدی، مصلح‌الدین، کلیات اشعار، تهران: نشر دوستان، ۱۳۷۹ ش.
 ۵. شبستری، محمود، گلشن راز، [بی‌جا]، نشر نگاه، ۱۳۹۱ ش.
 ۶. صحیفه سجادیه، تهران: نشر فیض الاسلام، ۱۳۶۸ ش.
 ۷. صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم: نشر جامعه مدرسین، [بی‌تا].
 ۸. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، [بی‌تا].
 ۹. فردوسی، شاهنامه، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۷۷ ش.
 ۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش.
 ۱۱. نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، تهران: نشر فرهنگ و مطالعات، ۱۳۸۷ ش.
 ۱۲. نهج البلاغه، قم: نشر موسسه امیر المؤمنین، ۱۳۸۷ ش.

۱. همان، دعای ۶، ص ۷۵.

۲. همان، دعای ۲۰، ص ۱۴۱.

۳. آل عمران: ۱۵۹.

آداب حاجت‌خواهی در صحیفه سجادیه

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی*

مقدمه

دعا و نیایش یک ضرورت و نیاز فطری است. انسان با دعا شایستگی گرفتن فیض حق تعالی را پیدا می‌کند؛ درست مثل کودک نوزاد که با گریه خود توجه مادرش را جلب و شیر دریافت می‌کند. دعا و نیایش وسیله مؤثری برای خودسازی و راهکار پیوند نزدیک میان انسان و خداست. براساس آورده‌های وحیانی محبوب‌ترین کارها برای خدای تعالی در روی زمین، دعاست. از سوی دیگر، ما انسان‌ها و همه هستی‌ها نیازمند خداوند، بلکه عین فقر و نیاز به او هستیم. ما آفریده اویم و باید نیازهای خود را به پیشگاه آفریدگار خود عرضه نماییم. دعا گفتگوی دلبرانه عاشق با معشوق و عریضه نیازمندان در پیشگاه حضرت بی‌نیاز است. در این مقوله در صحیفه سجادیه نکته‌های آموزنده آمده که سر مشق نیایش و درس حاجت‌خواهی برای حاجت‌مندان است. در این نوشتار به فزاینده‌هایی از صحیفه سجادیه اشاره می‌شود:

۱. نیایش نیازمندان

صحیفه سجادیه یک نیایش‌نامه نیازمندان است. در نیایش‌های نیازمندان، حمد و ستایش خدای حاجت‌دهنده بسیار مورد توجه نیایشگر است. از این روست که نخستین دعای صحیفه سجادیه با حمد و ستایش آغاز شده و در سراسر این نیایش نورانی حمد و ستایش خداوند موج می‌زند. درخواست حاجت در صحیفه سجادیه چنین آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ، فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ؟ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ؟ لَا، مَتَى؛^۱ سپاس خداوندی را که جز به خود، در نیاز را به روی ما فرو بست. چگونه از عهده حمد او برآییم؟ کی سپاسش می‌توانیم

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۳۶.

گفت؟ هرگز نمی‌توانیم».

این فراز از دعا در خصوص مسئله عرض نیاز در محضر بی‌نیاز، بازتاب حمد و ستایش به عنوان پیش‌نیازمندانه است که در صحیفه سجادیه مورد توجه ویژه قرار گرفته است؛ برای مثال در دعای روز عرفه چنین آمده است:

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَي رِضَاكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ؛^۱
سپاس تو را، سپاسی که به دوامت دائم ماند، و تو را سپاس، سپاسی که به نعمت همیشه بپاید، و تو را سپاس، سپاسی که با احسانت برابری کند، و تو را سپاس، سپاسی که بر خشنودیت بیفزاید، و سپاس تو را، سپاسی که با سپاس هر سپاس‌گزاری توأم باشد.

امام پس از ستایش نیازمندانه فرموده است: «حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَ تَصَلُّهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوَّلًا مِنْكَ؛^۲ سپاسی که به کرمت باعث افزونی نعمت و وفور آن گردد، و از باب احسان پس از هر افزونی آن را به افزونی دیگر برسانی». پس نخستین ادب حاجت‌خواستن در صحیفه سجادیه این است که نیازمند، عرض نیاز خود را با حمد و ستایش آغاز کند.

۲. حاجت‌خواهی امیدوارانه

یکی از آداب حاجت‌خواستن از خداوند امید به اجابت دعا و یقین به برآورده شدن حاجت است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ؛^۳ هرگاه بندگان من از تو پرسند، من به آن‌ها نزدیکم، هرگاه کسی مرا خواند دعای او را اجابت کنم». در صحیفه سجادیه درباره نیایش امیدوارانه به‌عنوان راهکار گرفتن حاجت از خداوند، نکته‌های درس‌آموز بسیار آمده که از آن جمله است: «وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ؛^۴ ای کسی که امید امیدواران از او نمی‌گذرد (و برتر از او کسی نیست که به او امیدواری باشد)».

در فرازی دیگر آمده است:

اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ، وَ ضَمِنْتَ الْقَبُولَ، وَ حَثَّيْتَ عَلَي الدُّعَاءِ، وَ وَعَدْتَ الْإِجَابَةَ،

۱. همان، دعای ۴۷، ص ۳۳۰.

۲. همان، ص ۳۳۱.

۳. بقره: ۱۸۶.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۳۱، ص ۲۰۴.

فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَبِيَّةِ مِنْ رَحْمَتِكَ؛^۱ بار
الها! همان گونه که به توبه و بازگشت فرمان دادی و پذیرش آن را ضمانت فرمودی، و بر
دعا ترغیب نمودی و نسبت به آن وعده اجابت دادی، پس بر محمد و آلش درود
فرست، و توبه ام را قبول کن، و از رحمت ناامید و مأیوسم باز مگردان.

در مثنوی داستان جالبی بیان شده است: کسی پیوسته از خدا طلب حاجت می کرد، شبی
شیطان بر او ظاهر شد و گفت: چرا خود را خسته می کنی؟ لیبیک نخواهی شنید. او از دعا دل سرد
شد و ناامیدانه به خواب رفت. در خواب از او پرسیده شد: چرا از دعا و طلب حاجت دل سرد
شدی؟ او گفت: شاید مردود درگاه خدا باشم، لذا لیبیک او را دریافت نمی کنم. در آن حال به او
گفته شد:

وآن نیاز و درد و سوزت پیک ماست	گفت آن الله تو لیبیک ماست
جذب ما بود و گشاد این پای تو	حیلها و چاره جوییهای تو
زیر هر یارب تو لیبیکهاست ^۲	ترس و عشق تو کمند لطف ماست

۳. نقطه امید

انسان نه تنها نیازمند و محتاج، بلکه عین نیاز و نیازمندی است. از این رو حوایج گوناگون
کوچک و بزرگ دارد که در آغاز و انجامش نیازمند به حق تعالی است.

در اول دعای سیزدهم صحیفه درباره تنها نقطه امید بودن خداوند در دعا و حاجت خواهی
آمده است: «اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ تَيْلُ الطَّلِبَاتِ؛^۳ خدایا ای آخرین
مقصد آرزوها، و ای کسی که درگاه او جای دست یافتن به خواسته هاست». معنای دعای
حضرت می تواند این باشد که وقتی همه درها به روی انسان نیازمند بسته شد، آخرین نقطه امید
او که هیچ گاه درش به روی بنده او بسته نخواهد شد، درگاه خداوند متعال است. در هر صورت
فراز یاد شده بلند و درس آموز است و به انسان نیایش گر می آموزد که در هنگامه عرض حاجت از
کجا شروع و چگونه عرض نیاز کند؟ انسان در نیازهای ابتدایی، متوسط و نهایی خود تنها یک
نقطه امید یا امید نهایی دارد و او خداوند است و اگر احیاناً به واسطه عوامل و وسایط کامروا و نیاز

۱. همان، ص ۲۱۴.

۲. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۵، ص ۳۴۸.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۱۳، ص ۱۰۰.

او بر آورده یا ناملایمات و رنج و ناخوشی از او برطرف می‌شود، در واقع آن واسطه، مجرای فیض الهی بوده و نه مبدأ فیض یا واسطه دفع و رفع ناخوشی بوده است. این همان نکته‌ای است که قرآن کریم فرموده است: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ؛^۱ و هر نعمتی که دارید از جانب خداوند است». بدین ترتیب فراز یاد شده دعای صحیفه پیام خاص خود را دارد و درس حاجت‌خواهی از خداوند است.

۴. نیایش فقیرانه

در صحیفه سجادیه درباره دعا و نیایش فقیران به نکته‌های زیبا اشاره شده؛ از جمله آمده است: «تَمَدَّحْتَ بِالْغَنَاءِ عَنِ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ وَتَسَبَّحْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ؛^۲ تو وجود خود را به بی‌نیازی از همه خلق ستوده‌ای و توبه بی‌نیازی از ایشان شایسته‌ای و ایشان را به نیازمندی و فقر نسبت داده‌ای و ایشان سزاوار چنین نسبت‌اند». در این فراز به بنیادی‌ترین مسئله معرفتی و اساسی‌ترین راهکار حاجت‌خواهی اشاره شده و آن این است که به ما آموخته است باید فقیرانه از خدا طلب کنیم. وقتی در قرآن داستان حضرت موسی علیه السلام را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که حضرت موسی علیه السلام به نزدیکی منطقه‌ای رفت که در آن آب وجود داشت و متوجه دختران شعیب شد که گوشه‌ای ایستاده‌اند و جلو نمی‌آیند. حضرت موسی علیه السلام گوسفندان دختران شعیب را آب داد که قرآن در آیه ۲۴ قصص این موضوع را بیان می‌کند که پس از آب دادن به گوسفندان، رفت و زیر سایه‌ای نشست. حضرت موسی علیه السلام به خداوند فرمود: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛^۳ پروردگارا مرا به هر چیزی که خیر است برسان». که در این آیه به نکته‌هایی اشاره شده که برای زندگی امروز جوان‌ها بسیار آموزنده است:

اول آن‌که باید از خدا زیاد خواست، زیرا قدرت خداوند و کرمش نامحدود است و نباید از خداوند درخواست‌های کم داشت. هم‌چنین با توجه به دعای حضرت موسی علیه السلام انسان باید از خداوند خیرش را بخواهد. حضرت موسی علیه السلام زمانی این دعا را به درگاه خداوند کرد که قبل از آن به دختران شعیب احسان و نیکی کرده بود و این برای ما درسی است که وقتی دعایی داریم قبل از آن احسان کنیم.

در ادامه ماجرا می‌خوانیم که آن حضرت هم دارای شغل و امنیت می‌شود و هم ازدواج

۱. نحل: ۵۳.

۲. صحیفه سجادیه، ص ۱۰۱.

۳. قصص: ۲۹.

می‌کند.

امروزه ممکن است برخی افراد مشکلات حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را داشته باشند؛ یعنی هم نیاز به ازدواج، هم شغل و هم امنیت داشته باشند. این افراد باید از قرآن بیاموزند و برای برآورده شدن حاجات و دعاهايشان مثل آن حضرت احسان کنند.

۵. تنها امیدگاه نیازمندان

در نیایش حاجت‌طلبانه باید به سراغ سرچشمه فیض رفت. در صحیفه سجادیه چنین آمده است: «فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَائِفِهَا، وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهَيْهَا»^۱ از این جهت هر کس رفع نیاز خود را از جانب تو بخواهد و برگرداندن فقر را از خویشتن به وسیله تو طلب کند. به راستی که حاجتش را در جایگاه اصلی خود خواسته و به دنبال مطلبش از راه صحیح رفته است». در این فراز از دعای حضرت در واقع آدرس مظان و امیدگاه حاجت‌نشان داده شده است. تنها امیدگاه نیازمندان خداست. او از شنیدن دعا و نیایش و طلب حاجت‌بندگان هرگز خسته نمی‌شود و ملال نمی‌گیرد؛ آنجا که عرضه می‌دارد:

وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلَ وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلَ وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ؛^۲ و ای آنکه به تو رو کنند و از تو روی برنتابند. ای که درخواست‌ها گنج‌هایت را فانی نمی‌کند و ای که هیچ دستاویزی حکمت تو را تغییر نمی‌دهد و ای کسی که رشته نیازمندان از تو قطع نمی‌گردد و ای که دعای دعاخوانان تو را خسته نمی‌کند. پس بدین ترتیب یکی از روش‌های حاجت‌خواهی این است که حاجت و عرض نیازها باید به پیشگاه خداوند عرضه شود که او تنها مظان و امیدگاه حاجت‌روایی است و خود نیز وعده اجابت فراگیر داده است.^۳ در نتیجه بر اساس سیره نیایشی حضرت سجاده عَلَيْهِ السَّلَام در صحیفه و جاهای دیگر خداوند تنها امیدگاه برآورده شدن حاجات است و نیازمندان باید به درگاه او روی آورند که به هیچ نقطه دیگری غیر او امید نیست.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱۳، ص ۱۰۱.

۲. همان.

۳. غافر: ۶۰.

۶. حاجت‌خواهی موحدانه

یکی از آداب دعا و نیایش نیازمندان این است که انسان موحدانه حاجت بخواهد. در صحیفه سجادیه به نکته‌های درس‌آموز اشاره شده است؛ آنجا که عرض می‌کند:

وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَّتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ، وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْتَ الْإِحْسَانِ؛^۱ و هر که در نیاز خود به یکی از آفریدگان تو رو کند، یا او را به جای تو وسیله برآمدن حاجت قرار دهد، بی‌شک خود را در معرض نومیدی آورده و از جانب تو سزاوار محرومیت از احسان گشته است.

اما دلیل این قضیه در فراز دیگر بیان شده که فرمود:

سُبْحَانَ رَبِّيَ كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتِاجًا وَأَنْتَ يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَأَوْقَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالْيَقِينَةِ بِكَ؛ پاک و منزه است پروردگارم، چگونه نیازمندی از نیازمندی طلب نیاز کند؟ و چگونه تهی دستی از تهی دستی دیگر گدایی کند؟ پس ای خدای من از سر شوق و رغبت آهنگ تو کردم و از باب اطمینان امید خویش به تو بستم.

بنابراین از نظر صحیفه سجادیه غیر از خدای بی‌نیاز، هیچ‌کسی شایسته آن نیست که از او حاجت خواسته شود، چون غیر از او همه محتاج و فقیر و عین فقر هستند.

۷. حاجت‌خواهی متوسلانه

یکی از روش‌های حاجت‌خواهی توسل است. این روش یک نقشه راه برای نیل به هدف است و نه تنها با توحید منافاتی ندارد، بلکه جلوه حاجت‌خواهی موحدانه است. در صحیفه سجادیه توسل به محمد و آل محمد علیهم‌السلام موج می‌زند و در هر فراز از این نیایش‌نامه نورانی، از صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام او به عنوان مقدمه خواسته‌های معنوی استفاده شده و در خود دعای سیزدهم که مخصوص طلب حاجت از خداوند است چندین بار به توسل اشاره شده که از آن جمله است:

وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً دَائِمَةً نَائِمَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبْدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمْدِهَا، وَاجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلْبَتِي، إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ؛^۲ و بر محمد و آلش

۱. صحیفه سجادیه، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۰۳.

درود فرست؛ درودی دائمی و فزاینده که انقطاع نپذیرد و زمان آن را پایانی نباشد و این درود را برای من مددکار قرار ده و سبب برآمدن حاجتم گردان؛ همانا که تو کارگشای کریمی».

پس حاجت خواهی متوسلانه نه تنها با توحید منافاتی ندارد، بلکه راهکار توحیدی برای جلب عنایت الهی و دریافت فیض متعالی اوست. حضرت می گوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ؛^۱ بار الها! بر محمد و آلش درود فرست؛ هم چنان که به وسیله او ما را هدایت فرمودی، و بر محمد و آلش درود فرست؛ هم چنان که به سبب او ما را رهایی کرامت کردی، و بر محمد و آلش درود فرست، چنان درودی که در قیامت و در روز نیاز به تو از ما شفاعت کند.

بنابراین یکی از درس های صحیفه سجادیه در باب حاجت خواهی از خداوند این است که حاجت مند باید متوسلانه به درگاه حق تعالی عرض نیاز کند. در این باره سعدی چه زیبا گفته است:

خدا یا به حق بنی فاطمه که بر قول ایمان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی و قبول من و دست و دامان آل رسول^۲

۸. حاجت خواهی مجدانه

اصرار و جدیت در طلب حاجت از خداوند نقش مهمی در برآورده شدن حاجت دارد. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا طَلَبَ إِلَى اللَّهِ حَاجَةً فَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ»^۳ خداوند بنده ای را که از او طلب و حاجتی دارد و بر آن پافشاری می کند، مورد رحمت خویش قرار می دهد». این نکته در صحیفه سجادیه نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ آنجا که عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي، وَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي رَفَعَهَا إِلَيَّ مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَ لَا يَسْتَعِينِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنكَ، وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَ عَثْرَةٌ مِنْ عَثْرَاتِ الْمُذْنِبِينَ؛^۴ خداوند! به درگاهت حاجتی آورده ام که

۱. همان، ص ۲۱۵.

۲. مصلح الدین سعدی، کلیات سعدی، ص ۲۱۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷۵.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۱۳، ص ۱۰۲.

قدرت دست‌یابی به آن را ندارم و رشته چاره‌جویی‌ام درمقابل آن گسسته و نفس من در نظرم چنین آراسته که آن نیاز را به کسی اظهار کنم که او خود نیازهایش را به درگاه تو می‌آورد و در خواسته‌هایش از تویی نیاز نیست و این لغزشی است از لغزش‌های اشتباه‌کاران و درافتادنی است از درافتادن‌های گناهکاران.

پس حاجت خواهی مجدانه برای رسیدن به حاجت مهم است. نقل شده که مرد نابینایی خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! از خدایت بخواه که مرا شفا داده و چشمانم را به من بازگرداند. پیامبر فرمود: اگر خواستی دعا می‌کنم و اگر خواستی صبر کن. این صبر برایت بهتر است! و شاید مصلحت تو در همین حالت باشد. ولی پیرمرد بر خواسته‌اش اصرار کرد. پیامبر ﷺ به او دستور داد تا وضوی کاملی گرفته و بعد از خواندن دو رکعت نماز، دعا کرد. راوی این داستان می‌گوید: ما در همان مجلس نشسته بودیم و سخن می‌گفتیم، مدتی گذشت، دیدیم مرد نابینا وارد مجلس شد، درحالی که هیچ آثاری از نابینایی در او نبود و چشم او روشن بود.^۱ حافظ چه زیبا سروده است:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید^۲

۹. حاجت‌خواهی خاضعانه

نزدیک‌ترین حالات بنده به خداوند متعال در سجده است، چون انسان هر اندازه در پیشگاه ربوبی خاکی‌تر و به خاک نزدیک‌تر گردد، معرفت او به خداوند بیش‌تر می‌شود لذا نمازگزار در حال رکوع پروردگارش را به اسم «العظیم» و در حال سجده به اسم «الاعلی» می‌خواند. در دعای عرفه صحیفه سخنی حکیمانه دارد: «وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِيَّينَ وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّيَّينَ وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا»^۳ ای خداوند! من کم‌ترین کم‌ترانم و خوارترین خوارترانم، همانند ذره‌ای یا حتی کمتر از آن. بنابراین خضوع بهترین حالت برای دریافت فیض الهی است و سجده کامل‌ترین نمایش خضوع بنده در پیشگاه ربوبی است؛ چون بالاترین و شریف‌ترین عضو بدن انسان که پیشانی اوست، روی خاک گذاشته می‌شود که پست‌ترین موجود است، و با پروردگار خویش نجوا می‌کند؛ از این روست که دعا و حاجت خواستن از خدا در این حال زودتر مستجاب می‌شود. بر همین اساس در دعای سیزدهم صحیفه در دعای سجده آمده است: «وَ مِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَ

۱. محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۱۵۵.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۴۱، ص ۳۴۱.

كَذَا فَضْلُكَ أَنَسْنِي، وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي، فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا؛^۱ و حاجتم، پروردگارا! چنین و چنان است. فضلت به من آرامش می‌دهد و احسانت راهم می‌نماید. پس از تو، به ذات مقدست و به محمد و آلش صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ درخواست می‌کنم که مرا از این درگاه ناامید مگردانی».

فهرست منابع

قران کریم

۱. صحیفه سجادیه، تهران: نشر فیض الاسلام، ۱۳۷۶ ش.
۲. بلخی، مولوی جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۵ ش.
۳. حافظ شیرازی، دیوان حافظ، تهران: نشر هنرپارینه، ۱۳۸۷ ش.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش.
۵. ذهبی، محمد، تاریخ اسلام، بیروت: نشر دار التراث العربی، ۱۴۱۱ ق.
۶. سعدی، کلیات سعدی، تهران: نشر دوستان، ۱۳۸۷ ق.

۱. همان، دعای ۱۳، ص ۱۰۴.

پیامدهای قمار و شرطبندی در فضای سایبری

سید علی اصغر موسوی*

مقدمه

قمار، شرطبندی و انواع آن، یعنی به‌کارگیری شانس و هوش انسانی برای کسب منافع شخصی از اموال دیگران. از زمانی که داد و ستد به روش کالا به کالا بود تا زمانی که سکه و پول رایج شد، همواره قمار یکی از مخرب‌ترین رفتارهای اخلاقی بشر در اقتصاد خانواده و جامعه بوده است؛ در حالی که تمام ادیان الهی، قمار را مذموم و حرام دانسته‌اند. امروزه قمار در فضای سایبری و شبکه‌های اجتماعی به شیوه قمارخانه‌های آنلاین و سایت‌های شرطبندی و با «گردش مالی پنج هزار میلیارد تومان در سال و خروج بیش از یک و نیم میلیارد دلار ارز از کشور»^۱ به شدت رواج یافته است. خانه‌نشینی در ایام کرونا، استیصال اقتصادی و استفاده آزادانه‌تر از اینترنت به بهانه آموزش (مدارس)، موجب افزایش قربانیان قمار آنلاین شده است. تبلیغات اینترنتی بی‌حد و حصر قمار آنلاین و شرطبندی توسط سلبریتی‌ها، ورزشکاران و شاخ‌های مجازی را می‌توان مهم‌ترین عامل اعتماد افراد برای پیوستن به این سایت‌ها و «ویرانی بسیاری از خانواده‌های آبرومند، از دست دادن شرف و حیثیت و علت خودکشی افراد دانست».^۲ «تفرقه و دشمنی، خشم و نفرت، جنگ و قتل، انحطاط اخلاقی، کسب مال حرام، طلاق، اضطراب و نگرانی، خودکشی و هیجان‌های عصبی»^۳، بخشی از آثار زیانبار قمارند که می‌تواند

* نظریه‌پرداز ادبیات دینی و پژوهشگر رسانه.

۱. کازینوها.

۲. خبرگزاری مهر، «گردش مالی سایت‌های قمار چقدر است؟»، ۱۳۹۹/۱۱/۲۹، کد خبر: ۵۱۲۴۷۹۷.

<https://www.mehrnews.com/news/5124797>

۳. محمدباقر شریعتی سبزواری، «احکام قمار و پیامدهای آن»، مجله معارف اسلامی، ص ۱۳۶.

۴. همان.

از انسان خلیفه‌الله، فردی بسازد که انواع جرم و جنایت و فساد و فحشا را مرتکب شود. با توجه به اهمیت و فراگیری قمار و شرط‌بندی آنلایین، در این نوشتار به بررسی آسیب‌های آن پرداخته می‌شود.

قماربازی اینترنتی

منظور از قمار، انجام یک عمل بر مبنای شرط‌بندی است که به موجب آن یکی از طرفین ملزم به پرداخت مال معین و یا انجام عمل خاصی برای برنده می‌شود.^۱ امروزه در عصر فناوری اطلاعات، اصطلاح «قمار» و قماربازی با واژه «دیجیتال» نیز هم‌نشین، و موجب پیدایش اصطلاح نوظهوری با عنوان «قماربازی دیجیتال» شده است. «قماربازی دیجیتال» که با عناوینی همچون «قماربازی برخط» یا «قماربازی اینترنتی» نیز شناخته می‌شود، نسخه اینترنتی قمار سنتی به شمار می‌آید و وصف دیجیتال تنها از تغییر در شکل، شیوه و بستر انجام قماربازی حکایت دارد.^۲ در واقع قماربازی اینترنتی، هر نوع فعالیتی است که از طریق اینترنت صورت می‌گیرد و شامل نوعی شرکت در قرعه، شرط‌بندی یا انجام فعالیتی مبتنی بر بخت و اقبال با هدف رسیدن به پول، جایزه و یا نوعی امتیاز است.^۳

انواع قمارهای سایبری

قمارهای سایبری دارای انواعی است که به چند نمونه آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. بازی‌های رایانه‌ای

برخی از بازی‌های رایانه‌ای که بازنده باید پرداخت درون متنی انجام دهد، در زمره قمار قرار می‌گیرد. این بازی‌ها بنا بر نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، جایز نیست:

به طور کلی اگر در این بازی، چه آنلایین و چه به صورت آفلایین، بازنده چیزی را به برنده واگذار می‌کند که ارزش مالی دارد، حکم قمار را دارد و جایز نیست. همچنین خرید و فروش آن مقدار اعتباری که برنده از بازنده به دست آورده است، جایز نیست. شایان ذکر است هر بازی که مستلزم مفسده و گناه است و یا خوف آن در میان است و

۱. دهخدا.

۲. مهدی چگنی و سید احمد موسوی، «قماربازی در فضای مجازی از نظر حقوق کیفری»، مجلس و راهبرد، ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

۳. علیرضا دهقان، «قماربازی اینترنتی»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ص ۴۵.

یا همراه با شرط‌بندی باشد، جایز نیست.^۱

۲. باینری آپشن^۲

وبگاه‌های باینری آپشن، آلت قمار یا در حکم قمارخانه مجازی است و هر گونه فعالیت کارگزاری، طراحی و مدیریت وبگاه‌های باینری آپشن نیز از باب اعانه بر اثم، حرام و غیرقانونی است. در باینری آپشن از نظر عقلایی و شرعی نفعی برای هر دو طرف نداشته و سود یک طرف متضمن زیان دیگری است. روابط طرفین و سرنوشت معامله وابسته به شانس و تصادف است؛ به گونه‌ای که در صورت عدم تحقق پیش‌بینی کل سرمایه فرد از دست می‌رود. در اصل معامله و مبادله‌ای در بین نیست؛ زیرا فردی که مالی را به دست آورده (برنده) در مقابل چیزی را از دست نداده است و تعهدی ندارد. طبیعی است که اگر فرد بازنده عاقل باشد، نسبت به این تعهد رضایت ندارد و مصداق اکل مال به باطل، و شرعاً و عقلاً حرام است.^۳

۳. شرط‌بندی مسابقات

طبق گزارش سالیانه کمیسیون قمار، از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ شرط‌بندی‌های ورزشی پرتعدادترین نوع شرط‌بندی بوده است.^۴ حضور برخی بازیکنان، مربیان و داوران در سایت‌های شرط‌بندی فوتبال، مشاهده آمار نصب اپلیکیشن‌های شرط‌بندی^۵ و شمار بالای فالوورهای صفحات قمار آنلاین، تکیه افراد قمارباز تنها بر اطلاعات ورزشی شخصی (نه اطلاعات سایبری و رسانه‌ای)، تبلیغات زندگی لاکچری شاخ‌های مجازی با پیش‌بینی

۱. سایت رسمی احکام جامع، «حکم بازی کلش او کلنز به صورت آفلاین»، ۱۳۹۵/۱۱/۰۱.

<http://sraj.ir/fa/index.php/node>

۲. باینری آپشن یک بازار جدید مالی مشتقه و یک روش برای کسب درآمد اینترنتی از طریق پیش‌بینی و ریسک است. اگر پیش‌بینی درست بود، نسبت به سرمایه‌گذاری انجام شده، سود به دست می‌آید، اما اگر پیش‌بینی اشتباه بود، کل سرمایه از دست می‌رود. در واقع هیچ تبادلی در باینری آپشن انجام نشده و تنها شرط‌بندی روی پیش‌بینی هاست؛ یعنی کارگزار پولی را از معامله‌گر دریافت کرده و به او اجازه و امکان پیش‌بینی افزایش و کاهش قیمت کالای پایه از قبیل سهام، طلا، فلزات و ارز را می‌دهد. در صورت تحقق پیش‌بینی، نرخ سود به معامله‌گر پرداخته می‌شود و در صورت عدم تحقق پیش‌بینی‌ها، معامله‌گر کل سرمایه خود را یک‌جا می‌بازد. احمدرضا صفا و مهدی افشار، «بررسی فقهی و حقوقی فعالیت باینری آپشن»، اقتصاد اسلامی، ص ۱۳۰.

۳. همان.

۴. سارا کشکر و همکاران، «آسیب‌شناسی شرط‌بندی مجازی فوتبال و راهکارهای پیشگیری از آن»، مجله مطالعات بازاریابی ورزشی، ص ۱۱۴.

۵. در اسفند ۱۳۹۸ بیش از پنج‌هزار بار اپلیکیشن شرط‌بندی فوتبال از گوگل پلی نصب شده است. همان، ص ۱۰۹.

مسابقات، موجب شده افراد زیادی بازنده و افراد محدودی برنده باشند؛ چنانکه مالباخته‌ای گفته است: «برنده از ابتدا کسی نیست، جز مسئول سایت و مافیایی که پشت آن است».^۱

علل و انگیزه قماربازی

علل و عوامل متعددی موجب گرایش افراد به قماربازی و شرط‌بندی می‌شود که از آن جمله، می‌توان به بهبود وضعیت روحی (تفریح و رفع ناراحتی‌های روحی و روانی با برد)، اثرپذیری از محرک‌های محیطی (جاذبه‌های تبلیغات و توصیه اطرافیان) و آزمون شانس (نگاه فرصت‌جویانه جهت کسب منافع مالی) اشاره کرد.^۲ قماربازان نیز اهداف و انگیزه‌های مختلفی دارند که برخی از آن‌ها عبارتند از: کنجکاوی، احساس قدرتمندی با مثبت شدن نتیجه پیش‌بینی، لذت بردن از هیجان و استرس، رؤیای ثروت بادآورده و بی‌زحمت. فرصت‌جویی را می‌توان علت اساسی قماربازی در فضای سایبری دانست؛ فرصت مشهور شدن، پولدار شدن، کانون توجه جنس مخالف بودن و قدرتمند شدن مانند پدرخوانده‌های قمارباز جهانی.

آسیب‌های قماربازی

قماربازی آسیب‌های متعددی به دنبال دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. آسیب‌های فردی

۱/۱. خدا فراموشی

فلسفه تحریم قمار، فراموشی یاد خدا و نماز است. کسی که به قمار آلوده شود، فکر و ذهنش همیشه به دنبال آن است که چگونه در قمار برنده شود یا اینکه اگر مال‌باخته است، در غم و افسوس مال از دست داده به سر می‌برد. چنین شخصی اگر بخواهد نیز نمی‌تواند به یاد خدا باشد و از نماز واقعی غافل خواهد شد.^۳ شیطان برای فریب دادن، گام به گام پیش می‌آید.^۴ شیطان بر کسانی اثرگذار است که زمینه آن را داشته و سلطنت او را پذیرفته باشند.^۵ امروزه شیطان

۱. خیرگزاری دانشجویان ایران، «حرف‌های سه معتاد سایت‌های شرط‌بندی»، ۱۳۹۹/۱۱/۲۳، کد خبر: ۹۹۱۰۲۳۱۷۳۳۷.

<https://www.isna.ir/news/99102317337>

۲. ر.ک: سارا کشکر و همکاران، «آسیب‌شناسی شرط‌بندی مجازی فوتبال و راهکارهای پیشگیری از آن»، ص ۱۲۰.

۳. حمیدرضا حبیب‌اللهی، هشدارها و تحذیرهای قرآنی، ص ۴۳.

۴. ر.ک: بقره: ۱۶۸؛ طه: ۱۲۰؛ اعراف: ۲۰۱؛ ناس: ۵؛ زخرف: ۳۶؛ مجادله: ۱۹؛ نساء: ۱۱۹.

۵. علیجان کریمی، «موانع یاد خدا از منظر قرآن»، ره‌توشه رمضان ۱۴۰۰، ص ۴۰ و ۴۱.

از طریق شاخ‌های مجازی اینستاگرام و کارگران جنسی چنان قدم به قدم با بهره از جذابیت‌های زندگی لاکچری و زرق و برق مادی‌گرایی، قماربازی را در ذهن و قلب افراد جای می‌دهد که جز آن به هیچ چیز دیگری فکر نکنند. نهایت تبعیت بی‌چون و چرا از شیطان، دور شدن قلب قماربازان از نور خداوند است؛ این در حالی است که خداوند فرموده است: «وَلَا تُطِغْ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۱ از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت ممکن.»

همچنین قمار اکل مال به باطل است و گناه محسوب می‌شود. فلسفه تحریم اکل مال به باطل این است که انسان بدون دلیل منطقی، عقلی و شرعی درآمدی داشته باشد و یا به عبارت دیگر اکل مال به باطل، درآمد بی‌دلیل و بادآورده است. بی‌تردید مال (قوام) زندگی است و اگر درست از آن استفاده شود، منشأ خیر و سعادت برای انسان می‌گردد و اگر ناصحیح و غیرمشروع به کار گرفته شود، موجب هلاکت و نابودی خواهد بود. از این رو، استفاده‌های ناروا و تصرفات ظالمانه و غاصبانه در اموال و از بین بردن حقوق فردی و حقوق دیگران است، از این رو در آیات و روایات از اکل مال به باطل نهی شده است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَذُلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از آن را) به عنوان رشوه، به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است) بر این اساس قمار موجب می‌شود انسان از خدا دور شود.»

در گذشته برای قماربازی زمان و مکان مشخصی وجود داشت، اما امروزه افراد در هر موقعیتی و با تنوع بسیار زیاد می‌توانند درگیر این خدافراموشی شوند.

۱/۲. آسیب‌های جسمانی و روانشناختی

قمار آنالین موجب بروز آسیب بسیاری همچون فرسودگی روانی، کاهش آستانه تحمل، آسیب‌های مفصلی، عضلانی، بینایی و پوستی (در اثر استفاده زیاد از موبایل و رایانه)، اضطراب جدایی از موبایل، آشفتگی ذهنی، افسردگی، خودسرزنی، کاهش عزت نفس، بحران هویت، استرس، اختلال در تفکر، خودکشی و خودزنی در اثر بدهی سنگین و ... می‌شود. قمار، بزرگ‌ترین عامل به وجود آمدن هیجان در فرد قمارباز است و این هیجان شدید،

۱. کهف: ۲۸.

۲. بقره: ۸۸.

موجب پیدایش دردهای جسمی بسیاری همچون تپش بالای قلب، زخم معده، بروز سکتته‌های قلبی و مغزی، پیری زودرس و بیماری‌های عصبی و روانی می‌شود. در واقع فرد قمارباز هنگام قمار به دلیل هیجان بسیار، دچار تشنج روحی است و بدن او نیز در حالتی بحرانی قرار می‌گیرد.^۱ یکی از آسیب‌دیدگان قمار آنلاین می‌گوید:

دو ماه بعد از ازدواج متوجه اعتیاد همسرم به سایت‌های قماربازی شدم. هشت ماه از زندگی مشترک‌مان گذشته بود، همسرم تمام پس‌اندازمان را پای سایت‌های شرط‌بندی باخته بود. شب‌ها تا دیر وقت قمار می‌کرد. یک روز صبح که بیدار شدم، همسرم را بی‌تحرك در پذیرایی دیدم. پس از انتقال وی به بیمارستان، کار از کار گذشته بود و همسرم به علت تحمل استرس پای همین سایت‌های قمار و شرط‌بندی و سکتته قلبی، جانش را از دست داده بود.^۲

فرد قمارباز پس از باخت دچار تنش‌های ذهنی، نفرت، خشم و استرس‌های شدیدی می‌شود و در اثر وسواس‌های شدید فکری، تزلزل در کنترل هیجانات منفی و امکان دسترسی به اینترنت، مدام شرط‌بندی‌های جدیدی انجام می‌دهد تا شکست را جبران کند. در این صورت فرد به دلیل کاهش تحمل و تاب‌آوری، توانایی حل مسائل و مشکلات جزئی را از دست می‌دهد و ممکن است به مصرف مواد اعتیادآور برای افزایش تمرکز یا غلبه بر استرس‌هایش روی بیاورد. قماربازی می‌گوید: «وقتی قمار می‌کردم و می‌باختم، اعصابم به هم می‌ریخت. همین موضوع باعث می‌شد قرص‌هایی مثل کلونازپام مصرف کنم. الان چندین سال است که مصرف می‌کنم. خیلی‌ها بعد از باختن، غش و یا خودزنی کردند».^۳

۲. آسیب‌های خانوادگی

قمار، اولویت اول و آخر فرد قمارباز است و اینترنت فرصت همیشگی حضور در این فضا را برای افراد فراهم می‌کند. در این صورت فرد نه تنها حضور فعالی در خانه ندارد؛ بلکه از انجام مسئولیت‌های خانوادگی خویش نیز سر باز می‌زند. فرد قمارباز پس از آسیب به خود، به اعضای خانواده‌اش آسیب می‌زند. بروز تنش‌ها، مشاجرات ناشی از مشکلات اقتصادی و بی‌توجهی به امورات زندگی، زمینه را برای گسستن روابط صمیمانه و عاطفی در یک خانواده فراهم می‌کند. در

۱. حمیدرضا حبیب‌اللهی، هشدارها و تحذیرهای قرآنی، ص ۷۳.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «قمار زندگی در سایت‌های شرط‌بندی»، ۱۳/۱۱/۱۳۹۹، کدخبر: ۸۴۲۰۵۸۷۰
<https://www.irna.ir/news/84205870>

۳. محمدعلی فاطمی‌نیا و همکاران، «گونه‌شناسی قمار و آسیب‌های اجتماعی آن در شهر تهران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ص ۶۴.

نهایت با آغاز اعتیاد، قمارباز با مشکلات گسترده‌تری همچون ترک شغل و بیکاری، دروغ‌گویی و روی‌آوری به مواد مخدر، فروش اموال و وسایل منزل، سرریز شدن نیازهای برآورده نشده اعضای خانواده، ناامیدی، افسردگی، بدهی‌های زیاد و در نهایت فروپاشی خانواده، طلاق و طرد اجتماعی مواجه می‌شود. برخی از مهم‌ترین آسیب‌های قمارآنلاین در خانواده عبارتند از:

۲/۱. کم‌رنگ شدن ارزش‌های خانوادگی

فرد قمارباز همیشه به دنبال مخفی‌کاری است و برای انجام فعالیت‌های مجازی خویش همواره بهانه‌تراشی می‌کند؛ از این رو بسیاری از ارزش‌های خانواده جای خود را به ضد ارزش می‌دهند. جوان قماربازی که می‌خواهد شرطبندی کند، برای تأمین هزینه‌های مورد نظر، خانواده‌اش را فریب می‌دهد و برای رسیدن به خواسته‌های خود از دروغ‌گویی تا استفاده از چاشنی‌های مظلوم‌نمایی، جریحه‌دار کردن احساسات، خشم، عصبانیت، خواهش و ... بهره می‌گیرد. او می‌پندارد برای رفاه خانواده، سختی و بی‌خوابی و استرس را تحمل، و با تصور برآورده‌سازی آرزوهای خانواده، اعمال خود را توجیه می‌کند و توقع دارد که آن‌ها او را درک کنند. در واقع قمار موجب از بین رفتن ارزش‌هایی مانند همدلی، اعتماد، راستگویی، آرامش، عطف، صمیمیت، ایثار و بروز ضد ارزش‌هایی مانند خیانت، فریب، دروغ، خودخواهی و ... می‌شود؛ چنانکه یکی از قماربازان می‌گوید:

من هم خیلی چیزها را در قمار از دست دادم، از ماشین و پس‌انداز گرفته تا حتی خانواده و دوستان. بیشترین و بدترین چیزی که از دست دادم، اعتماد بود، به‌گونه‌ای که دیگر هیچ‌کس حتی به اندازه دادن هزار تومن به من اعتماد ندارد. همه فکر می‌کنند من آدمی ضعیف و بی‌عرضه‌ام که البته قطعاً هستم که چنین شرایطی به وجود آمده است؛ ولی واقعاً پشیمانم به خاطر زمان‌هایی که گذاشتم، استرسی که کشیدم و پولی که گذاشتم و اکنون چیزی ندارم و باید از صفر شروع کنم و به کسانی لعنت بفرستم که من را در این دام انداختند.^۱

۲/۲. فرسودگی و خستگی

قمار، شانه خالی کردن از بار مسئولیت‌هاست. قمارآنلاین به دلیل دسترسی همیشگی، راه را برای مسئولیت‌گریزی و بهانه‌تراشی هموار می‌کند. وقتی نقشی از خانواده کاسته می‌شود، فرد

۱. مرکز مشاوره مکت، «انواع قمار و نقش آن در زندگی افراد»، ۱۴۰۰/۰۴/۰۳، نظر کاربران.

دیگری باید با تحمیل یا بر عهده‌گیری مسئولیت‌های آن نقش، جایش را پر کند. در چنین شرایطی است که دیگر اعضای خانواده با تمرکز بر تمام مشکلات خانواده و وضعیت فرد قمارباز، از نیازهای اصلی خود غافل می‌شوند و رنج و فرسودگی توأمان آن‌ها را از زندگی خسته می‌کند.

شوهرم با پیش‌بینی فوتبال قمار می‌کند. در دوران نامزدی این کار را انجام داد و خانه‌اش را از دست داد. بعد از عروسی نیز دو بار این کار را انجام داد تا آنجا که من مجبور شدم طلاهایم را بفروشم. می‌گویند دیگر این کار را نمی‌کند و اظهار پشیمانی می‌کند، اما باز هم دوباره کارش را تکرار می‌کند. اکنون من تمام هزینه‌های زندگی مان را تأمین می‌کنم. دیگر از پس هزینه‌های زندگی بر نمی‌آیم و خسته شده‌ام. تنها کسی که دارد تمام می‌شود، من هستم. نه راه پس دارم و نه راه پیش.^۱

۲/۳. تأثیرات منفی بر کودک

قمارباز والدین موجب بروز احساس فراموش‌شدگی، عدم استحقاق محبت، افسردگی و عصبانیت کودکان می‌شود. ممکن است فرزندان به این باور برسند که والدین قمارباز مشکلات را به وجود آورده‌اند و اگر آن‌ها خوب باشند، مشکل حل خواهد شد. بعضی از آن‌ها مسئول نگهداری خواهر یا برادر کوچکتر خود هستند یا تلاش می‌کنند از والدین خود حمایت کنند. این مسئولیت موجب ایجاد استرس در کودکان می‌شود. کودکان اعتماد خود نسبت به والدینی که قول می‌دهند، ولی عمل نمی‌کنند، از دست می‌دهند.^۲ والد قمارباز الگویی برای قانون‌شکنی فرزندان است و به سبب افزایش تنش‌ها و فشارهای روانی، ممکن است فرزند خود را مورد آزارهای کلامی و جسمی (کتک) قرار دهد. خشم‌های سرکوب‌شده در وجود چنین فرزندی، تبعات بسیاری در آینده برای او خواهد داشت.

۳. آسیب‌های اجتماعی

فرد قمارباز نه تنها خود و خانواده‌اش را درگیر مشکلات مالی می‌کند؛ بلکه جامعه را نیز دچار آسیب‌هایی می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. همان، ۱۴/۰۹/۱۴۰۰، نظر کاربران.

۳/۱. دشمنی و کینه

قمار موجب کینه و دشمنی در جامعه می‌شود. فردی که در قمار سرمایه خود را از دست می‌دهد، نسبت به فردی که بدون زحمت به ثروت انبوهی می‌رسد^۱ و این ثروت را از ویرانه‌های زندگی قمارباز به دست آورده است، کینه به دل می‌گیرد. حسرت دست نیافتن به امیالی که قمارباز در ذهن خود پرورانده از یک سو و ایجاد فاصله طبقاتی میان افراد در جامعه و انعکاس آن در فضای مجازی از سوی دیگر موجب می‌شود بسیاری از افراد به‌ویژه نوجوانان و جوانان، تنها راه رهایی از احساسات منفی و تحقیرکننده را کینه و دشمنی نسبت به هر که در رفاه است، بدانند.

۳/۲. مشکلات مالی

قمار موجب بروز مشکلات اقتصادی در دو سطح فردی و خانوادگی می‌شود. **سطح فردی:** در گزارش سالیانه بهداشت عمومی به مواردی همچون تلفات مالی، بدهی و مشکلات مالی که شرط‌بندی برای فرد به ارمغان می‌آورد، اشاره شده است.^۲ این مشکلات مالی به دلیل ایجاد آسیب‌های روانشناختی در افراد بازنده، فرصت و انگیزه کار مفید را از او می‌گیرند و بیشتر افراد به دلالتی، کلاهبرداری، دستفروشی و ... روی می‌آورند. **سطح خانوادگی:** در قماربازی آنلاین افراد به‌ویژه مردان به دلیل امکان اختصاص وقت نامحدود، هم از کار باز می‌مانند و هم خانواده را دچار بحران مالی می‌کنند. داماد ۲۶ ساله‌ای می‌گوید:

به پیشنهاد دوستم همه دارایی‌ام را فروختم و به امید رسیدن به ثروتی بادآورده، وارد سایت‌های شرط‌بندی یکی از شاخ‌های فضای اینستاگرام شدم. پس از چند ماه علاوه بر باختن سرمایه چند صد میلیونی‌ام، میلیون‌ها تومان هم بدهکار شدم. همه داشته‌هایم حتی جهیزیه همسرم را فروختم، اما باز هم بدهکار بودم. روزی نبود که طلبکاران به در منزل نیایند و من و همسرم با التماس فرصت نخواهیم.^۳

۱. حمیدرضا حبیب‌اللهی، هشدارها و تحذیرهای قرآنی، ص ۷۳.

۲. سارا کشکر و همکاران، «آسیب‌شناسی شرط‌بندی مجازی فوتبال و راهکارهای پیشگیری از آن»، مجله مطالعات بازاریابی ورزشی، ص ۱۱۸.

۳. سایت روزنامه همدلی، «مصائب قمار آنلاین برای مالباختگان دنیای مجازی»، ۱۳۹۹/۱۱/۱۳.

۳/۳. افزایش جرم و جنایت

قماربازان برای جبران پول باخت‌ها و یا تأمین پول مورد نیاز برای قمار مجدد، مرتکب رفتارهای جنایی و ناهنجار مانند نزاع، اخاذی، کیف‌قاپی، قاچاق، تقلب، سرقت، اختلاس، فساد مالی، جعل، تهمت و... می‌شوند که موجب افزایش بزه و آسیب‌های جبران‌ناپذیر در جامعه می‌شود. متهم ۲۲ ساله‌ای که با تهدید از مسافرانش دزدی می‌کرد، پس از دستگیری می‌گوید: «با خودروی سرقتی در خیابان‌ها پرسه می‌زدم. سپس عابران را به عنوان مسافر سوار ماشین می‌کردم و با تهدید، اموال‌شان را می‌دزدیدم تا بتوانم بدهی‌هایی را که در قمار باخت‌ها، بپردازم»^۱.

۳/۴. بی‌خانمانی

روند زندگی روزمره فرد قمارباز به‌گونه‌ای است که در نهایت منجر به بی‌خانمانی یا کارتن‌خوابی‌اش می‌شود. گاهی از دست دادن سرپناه موجب حضور آنان در خانه‌های مجردی می‌شود. حضور افراد مختلف با مشکلات متفاوت در این خانه‌ها، زمینه‌های آسیب‌پذیری هر چه بیشتر قماربازان را فراهم می‌کند. با توجه به مجرد بودن افراد قمارباز و یا نداشتن ارتباط با خانواده، روابط جنسی خارج از چهارچوب می‌تواند زمینه مبتلا شدن به انواع بیماری‌های مقاربتی را برای آن‌ها فراهم کند. به دلیل همین آسیب‌های قمار برای فرد، خانواده و جامعه است که قماربازی در زمره گناهان کبیره قرار گرفته و در آیات و روایات به شدت از آن نهی شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموالتان را به باطل (از طریق نامشروع) نخورید، مگر آنکه تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد».

فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم

۱. حبیب‌اللهی، حمیدرضا، هشدارها و تحذیرهای قرآنی، قم: دفتر عقل، ۱۳۸۷ش.

۱. جام‌جم آنلاین، «سرقت برای قمار»، ۱۳۹۷/۰۳/۲۳، کد خبر: ۱۱۴۷۵۸۷.

نشریات

۱. چگینی، مهدی و سید احمد موسوی، «قماربازی در فضای مجازی از نظر حقوق کیفری»، فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۶، شماره ۱۰۰، زمستان ۱۳۹۸، ص ۳۵۸-۳۳۱.
۲. دهقان، علیرضا، «قماربازی اینترنتی»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۷۲-۴۵.
۳. شریعتی سبزواری، محمدباقر، «احکام قمار و پیامدهای آن»، فصلنامه معارف اسلامی، شماره ۵۷، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۴۱-۱۳۶.
۲. صفا، احمدرضا و مهدی افشار، «بررسی فقهی و حقوقی فعالیت باینری آپشن»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال ۲۱، شماره ۸۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۵۷-۱۲۹.
۳. کشکر، سارا و فضائیل جاوید و حسین بهادر، «آسیب‌شناسی شرط‌بندی مجازی فوتبال و راهکارهای پیشگیری از آن»، نشریه مطالعات بازاریابی ورزشی، دوره اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۳۲-۱۰۵.
۴. فاطمی‌نیا، محمدعلی، «گونه‌شناسی قمار و آسیب‌های اجتماعی آن در شهر تهران»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۷، شماره ۸۹، تابستان ۱۳۹۹، ص ۷۰-۴۱.
۵. کریمی، علیجان، «موانع یاد خدا از منظر قرآن»، فصلنامه علمی تخصصی ره‌توشه، دوره دوم، شماره پنجم، بهار ۱۴۰۰، ص ۴۸-۳۹.

سایت‌ها

۱. جام‌جم آنلاین، «سرق‌ت برای قمار»، ۱۳۹۷/۰۳/۲۳، کد خبر: ۱۱۴۷۵۸۷.
۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «قمار زندگی در سایت‌های شرط‌بندی»، ۱۳۹۹/۱۱/۱۳، کد خبر: ۸۴۲۰۵۸۷۰.
۳. خبرگزاری دانشجویان ایران، «حرف‌های سه معتاد سایت‌های شرط‌بندی»، ۱۳۹۹/۱۱/۲۳، کد خبر: ۹۹۱۰۲۳۱۷۳۳۷.
۴. خبرگزاری مهر، «گردش مالی سایت‌های قمار چقدر است؟»، ۱۳۹۹/۱۱/۲۹، کد خبر: ۵۱۲۴۷۹۷.
۵. سایت رسمی احکام جامع، «حکم بازی کلش او کلنز به صورت آفلاین»، ۱۳۹۵/۱۱/۰۱.
۶. سایت روزنامه همدلی، «مصائب قمار آنلاین برای مالباختگان دنیای مجازی»، ۱۳۹۹/۱۱/۱۳.
۷. مرکز مشاوره مکث، «انواع قمار و نقش آن در زندگی افراد»، ۱۴۰۰/۰۴/۰۳، نظر کاربران.

Collection of authors, Problem Gambling: A Guide for Families, Centre for Addiction and Mental Health, 2017.

جایگاه زنان برجسته از منظر قرآن کریم

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی*

مقدمه

از دیدگاه قرآن، جنسیت، ملاک شایستگی و مقام معنوی در نزد خدا نیست؛ از این رو همان‌گونه که مردان بزرگی از انبیا و اولیا سرمشق انسان‌ها قرار گرفته‌اند، زنان برجسته‌ای بوده‌اند که در ابعاد مختلف عبادی، اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی می‌توانند سرمشق مومنان باشند. برای نمونه قرآن برای مومنان - چه زن و چه مرد - دو بانورا سرمشق قرار داده است: یکی آسیه همسر فرعون و دیگری، مریم دختر عمران؛ آن‌جا که می‌فرماید: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ... وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ»^۱ اولی، به سبب مخالفت با نظام مستبد فرعون و بی‌زاری از تبه‌کاری‌های فرعون و دومی، به دلیل حفظ پاک‌دامنی، تصدیق کتاب‌های آسمانی و انبیا و نیز اطاعت خاضعانه از فرمان‌های خدا).

مقام زن پیش از اسلام

با مقایسه مقام و ارزش زن در اسلام با پیش از اسلام از ملت‌های مختلف، ارزش کار اسلام بیشتر نمایان می‌شود. در جزیره‌العرب پیش از اسلام، زن همانند کالایی به ارث برده می‌شد؛ هر کس وارث مال میت بود، همسر او را نیز به ارث برده، از ازدواجش جلوگیری می‌کرد تا اینکه بمیرد و اموالش را به ارث ببرد. برخی نیز بر همسر خود آن‌قدر سخت‌گیری می‌کردند تا زن بی‌چاره به اجبار مهرش را ببخشد و خود را آزاد کند. خداوند متعال مردم را آشکارا از این عمل ظالمانه نهی کرده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

آتَيْتُمُوهُنَّ؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روا نیست که زنان را به‌رغم آن‌که خواهان ازدواج‌اند، از ازدواج بازدارید تا از آنان ارث ببرید، و نباید بر همسران خود سخت بگیرید تا بخشی از آن‌چه مهرشان کرده‌اید در برابر طلاق‌شان بازستانید.

بدتر از این عمل ناپسند، برخی دختردار شدن را مایه ننگ می‌دانستند، به طوری که اگر چنین می‌شد او را زنده به گور می‌کردند.^۲ جاهای دیگر نیز، با زنان رفتارهایی مشابه صورت می‌گرفت. برای نمونه، در مصر تا پیش از آن‌که به دست سپاه اسلام فتح شود، مرسوم بود در روز معینی از سال یک دختر را برای زیاد شدن آب نیل در آن غرق می‌کردند.

تساوی زن و مرد در آفرینش

در نگاه قرآن کریم، زن و مرد از جهت انسان بودن مساوی بوده، سرشت یگانه‌ای (نفس واحده) دارند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ».^۳ در بعضی آیات به آفرینش بشر - چه زن و چه مرد - از گل اشاره شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ».^۴ هم‌چنین روحی که در کالبد هر انسانی دمیده می‌شود، مذکر یا مونث نیست. افزون بر آن، بسیاری از خطاب‌های قرآن، مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»^۵ «یا ایها الانسان»^۶ شامل عموم انسان‌ها، فارغ از زن و مرد بودن یا رنگ و نژاد و یا هر تمایز دیگری است. بنابراین، هیچ کدام از جهت ماده خلقت و انسانیت بر دیگری برتری ندارد.

تساوی زن و مرد در دست‌یابی به مقامات معنوی

قرآن کریم به صراحت از همسانی زن و مرد در استعداد دست‌یابی به مقامات معنوی و بهره‌مندی از پاداش اخروی سخن گفته است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۷ هرکس از مرد یا زن کار شایسته کند و با ایمان باشد، بی‌تردید او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده خواهیم داشت، و به

۱. نساء: ۱۹.

۲. نحل: ۵۸-۵۹ و زخرف: ۱۷.

۳. نساء: ۱.

۴. انعام: ۲، اعراف: ۱۲ و سجده: ۷.

۵. برای نمونه: بقره: ۱۶، ۲۱ و نساء: ۱، ۱۷۰.

۶. برای نمونه: انشقاق: ۶.

۷. نحل: ۹۷.

چنین کسانی بر پایه بهترین کاری که انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد». بنابراین، تمام خطاب‌هایی که به مومنان شده هر چند به لفظ مذکر باشند، شامل زنان نیز می‌شود. در سوره احزاب از زنان و مردان دارای فضیلت در کنار هم یاد شده و بشارت بهره‌مندی از آموزش و پاداش بزرگ به هر دو گروه داده شده است. هر زن یا مردی که دارای این صفات باشد، در نظر خدا برجسته و نمونه است: پای‌بندی به احکام دین، دین باور، اطاعت خاضعانه از خدا و رسولش، راست‌گویی، شکیبایی در امور، فروتنی، انفاق، روزه‌داری، پاک‌دامنی و یاد خدا با زبان و دل. چنین مردان و زنانی به طور مساوی از آموزش و پاداش بزرگ اخروی بهره‌مند خواهند بود.^۱

تساوی زن و مرد در حقوق

با توجه به همسانی زن و مرد در سرشت انسانی و تساوی آنان در شایستگی برای کسب مقامات معنوی، زن همانند مرد از حقوقی برخوردار است. جامع‌ترین و جالب‌ترین جمله درباره حقوق مساوی زن و مرد، این آیه است:^۲ «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و مانند همان وظایفی که به سود مردان بر عهده زنان است، به طور شایسته، به سود زنان بر عهده مردان می‌باشد». البته این تساوی با حفظ وزن اجتماعی افراد و نقش آنان در زندگی اجتماعی است.^۳ پیامبر ﷺ پس از فتح مکه همان‌گونه که از مومنان بیعت گرفت، به فرمان خدا موظف شد از زنان نیز بیعت بگیرد؛^۴ به این صورت که ظرف آبی گذاشتند، پیامبر دست مبارک خود را در آب گذاشت و هر زنی که می‌خواست بیعت کند دستش را در ظرف آب می‌نهاد.^۵ بر این اساس، یکی از حقوق اساسی زنان مشارکت سیاسی است.

زنان برجسته و تاریخ‌ساز

بر اساس گزارش قرآن از تاریخ ادیان و امت‌های گذشته زنانی بوده‌اند که دوشادوش مردان بزرگ، انبیا و اولیا، تاریخ‌ساز و منشا تحولات بزرگ اجتماعی بوده‌اند و می‌توانند سرمشق زنان با ایمان و بلکه مردان با ایمان باشند. برخی از این زنان، در پیشرفت توحید و نجات جان انبیا ﷺ

۱. احزاب: ۳۵.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۷۵.

۳. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴. ممتحنه: ۱۲.

۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۵۷.

و بعضی، در حفظ پاک‌دامنی و تربیت فرزند نمونه بوده‌اند. در این جا به چند مورد از آنان اشاره می‌شود:

یوکابد، آسیه و کلثوم

فرعون نگران ظهور مردی از تبار بنی اسرائیل بود که حاکمیت بلامنازع او را به خطر بیندازد؛ از این رو به فرمان وی هر پسری که به دنیا می‌آمد به قتل می‌رسید: «يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ»^۱. اما این سه زن، در پرورش حضرت موسی عليه السلام و نجات جان وی که با نبوت و رهبری ایشان بنی اسرائیل از ستم فرعونیان رهایی یافتند، نقش موثری ایفا کردند.

از آنجا که خداوند متعال اراده کرده بود مستضعفان بنی اسرائیل را از شر فرعون نجات دهد و وارث حکومت فرعون سازد^۲، پس از تولد حضرت موسی، خدا به مادرش (یوکابد^۳) دل‌داری داده، به وی الهام کرد بدون نگرانی او را شیر دهد و هنگامی که احساس خطر کرد، وی را در دریا (نیل) بیفکند؛ هم‌چنین وعده داد که فرزندش را برگردانده، از پیامبران قرار می‌دهد.^۴

وقی که جریان آب، موسی را به کاخ فرعون رساند، ماموران نوزاد را نزد فرعون و آسیه بردند. آن‌ها پی بردند که این نوزاد متعلق به بنی اسرائیل است؛ از این رو فرعون بر اساس سیاست نسل‌کشی خود، تصمیم به قتل وی گرفت. این‌جا بود که خدا اراده خودش را از طریق آسیه در حفظ جان موسی به کار گرفت و آسیه با استفاده از سلاح عاطفه و امید، فرعون را از تصمیم خود منصرف ساخت: «قُرْتُ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا»^۵ نور چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم».

پس از آن نوبت به نقش آفرینی کلثوم خواهر موسی^۶ می‌رسد. وقتی یوکابد موسی را به نیل افکند احساسات و عواطف مادری وی به جوشش آمد؛ او نگران شیرخواره خود بود. از این رو خداوند به خواهر موسی عليها السلام فرمان داد تا از دور بدون اینکه فرعونیان متوجه شوند اوضاع را زیر نظر بگیرد. از آنجا که خدا به اراده تکوینی خود موسی عليه السلام را از گرفتن سینه هر دایه‌ای منع کرده بود، کلثوم که خود را آهسته آهسته به دربار فرعون رسانده بود، به آنان پیشنهاد داد خانواده‌ای را

۱. بقره: ۴۹؛ ابراهیم: ۶؛ قصص: ۴.

۲. قصص: ۵.

۳. عبدالحسین شبستری، اعلام القرآن، ص ۱۶۰.

۴. قصص: ۷.

۵. همان: ۹.

۶. عبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۴، ص ۴۳۸.

می‌شناسد که می‌توانند کفالت موسی علیه السلام را بر عهده بگیرند و از این راه مادرش را به عنوان دایه معرفی کرد. وقتی فرعونیان دیدند موسی علیه السلام فقط از سینه این دایه - که کسی جز مادر موسی نبود - شیر می‌خورد، موسی را به وی سپردند و وعده خداوند به مادر موسی مبنی بر برگرداندن ایشان به این بانو محقق شد.^۱

الگو بودن آسیه علیها السلام برای مومنان

آسیه علیها السلام به جز نجات جان موسی علیه السلام و پرورش وی در دامن خود، کوشید مانع از قتل مومن آل فرعون (حزقیل^۲) شود. وی تا آن زمان در پوشش تقیه، ایمان خود را حفظ کرده بود و به فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله، لحظه‌ای به خدا کفر نورزید.^۳ فرعون وقتی به ایمان او پی برد، با میخ‌کوب کردن بدنش به زمین و گذاشتن سنگی بر سینه‌هایش وی را به شهادت رساند.^۴ آسیه در این حال از خداوند متعال دو چیز خواست: ۱. خانه‌ای در بهشت؛ ۲. نجات از دست ستمگران.^۵ آسیه با مراقبت از ایمان خود، حفظ جان موسی و پرورش او در دامن محبت خود و در پایان با شهادت در راه خدا، سرمشق و الگوی مومنان قرار گرفت.^۶ در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله برترین زنان (و در روایتی برترین مردم) بهشتی چهار نفرند: خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه.^۷ آسیه در حالی از برترین زنان به شمار آمده، که شوهرش فرعون، مستکبر، مفسد، شکنجه‌گر و آدم‌کش بود.^۸

حنه، اشیاع و مریم علیها السلام

این سه زن، در برهه‌ای از تاریخ بنی اسرائیل نقش مهمی در تربیت فرزند، تحولات دینی و رسالت انبیا علیهم السلام داشته‌اند. حنه و اشیاع خواهر بودند: اولی همسر عمران^۹ (از شخصیت‌های بزرگ بنی اسرائیل و به گفته‌ای یکی از انبیای الهی) و مادر بزرگ عیسی علیه السلام و دومی همسر زکریا علیه السلام^{۱۰} و مادر یحیی علیه السلام بوده است. پس از این دو بانو، مادر عیسی علیه السلام است که قرآن بارها

۱. قصص: ۱۱-۱۳.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. حسین بن علی ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۲۰، ص ۲۶۹.

۵. تحریم: ۱۱.

۶. همان.

۷. محب‌الدین طبری، ذخائر العقبی، ج ۱، ص ۴۲، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱.

۸. قصص: ۴.

۹. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۲۷۱.

۱۰. سلیمان بن احمد طبرانی، تفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۴۲.

از این بانوی بزرگ تجلیل کرده است.
 مادرِ یحیی به مریم در نهفت
 که یقین دیدم درونِ تو شهی است
 چون برابر اوفتادم با تو من
 این جنین، مر آن جنین را سجده کرد
 گفت مریم: من درونِ خویش هم
 بیشتر از وضعِ حملِ خویش گفتم
 که اولوالعزم و، رسولِ آگهی است
 کرد سجده حملِ من اندر زَمَن
 کز سجودش در تَنَم افتاد درد
 سجده‌یی دیدم از این طفلِ شکم^۱

حنه

در بنی اسرائیل مرسوم بود پسران را برای خدمت به معبد نذر می‌کردند؛ از این رو حنّه وقتی باردار شد با این تصور که فرزندش پسر خواهد بود، او را نذر کنیسه کرد^۲، اما بر خلاف انتظار فرزندش دختر بود. آن‌گاه وی از روی حسرت گفت: خدایا! آن فرزند پسری که من خواستم مانند این دختر نیست: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى»^۳ (زیرا تصور می‌کرد فقط پسران می‌توانند خادم معبد باشند). این بانوی بزرگ از چند جهت می‌تواند سرمشق باشد: اول اینکه ناسپاسی نکرد و ناامید نشد، نام نوزادش را مریم (کنیزِ خدا، خادمه) نهاد و از خدا خواست او و نسلش را از شر شیطان در امان بدارد^۴. دوم اینکه، پس از بزرگ شدن مریم عليها السلام او را برای خدمت به کنیسه فرستاد و با این عمل خود این رسم را که فقط پسران می‌توانند خادم معبد باشند، در هم شکست.

مریم عليها السلام

این بانوی بزرگ از همان دوران نوزادی به قدری عزیز شد که پس از مرگ پدرش بر سر

۱. جلال‌الدین مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۶۰۶ - ۳۶۰۲.

۲. آل‌عمران: ۳۵. علامه طباطبایی جمله «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» را سخن خدا در پاسخ به تعجب حنّه دانسته است. در این صورت خداوند به حنّه فرموده: آن پسری که مورد نظر تو بود مانند این دختر نیست، زیرا تو نذر کرده بودی خدمت‌گزار کنیسه باشد، ولی این دختر نه تنها خود عابده و خدمت‌گزار کنیسه خواهد بود، بلکه در آینده مادر یکی از پیامبران اولوالعزم یعنی عیسی عليه السلام است (محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۲).

۳. آل‌عمران: ۳۶.

۴. ملافتح‌الله کاشانی، منهج‌الصادقین، ج ۲، ص ۲۱۲؛ حسین بن علی ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۴، ص ۲۹۱.

کفالت او بین بزرگان بنی اسرائیل اختلاف ایجاد شد.^۱ سرانجام آنان توافق کردند قرعه بزنند.^۲ مریم علیها السلام چنان مورد عنایت و لطف خدا قرار گرفت که مستقیماً رشد و تربیت او را عهده‌دار شد و سرپرستی‌اش را بر عهده زکریا علیه السلام نهاد. زمانی که ایشان توانایی خدمت در کنیسه را پیدا کرد، اولین دختری بود که به این جایگاه نایل آمد. هرگاه زکریا علیه السلام در محراب عبادت بر مریم وارد می‌شد، نزد او رزقی می‌یافت که انتظارش را نداشت. آن‌گاه می‌گفت: «ای مریم! این از کجا برای تو آمده است؟» مریم گفت: «این از سوی خداست. خدا به هرکه خواهد، بدون محاسبه عملش روزی می‌دهد.»^۳

از حضرت مریم علیها السلام در قرآن به عنوان بانویی پاک‌دامن،^۴ تربیت شده از سوی خدا،^۵ عابده،^۶ نمازگزار^۷ و در یک کلام، بانویی که فرشتگان به او مژده دادند برگزیده و پاک ساخته است و بر زنان دوران خود برتری دارد، یاد شده است.^۸ از این روست که ایشان الگوی همه مردان و زنان قرار گرفته است.^۹

خدیده و فاطمه علیهما السلام

خدیده علیها السلام در نسب از برترین زنان قریش و دختر یکی از بزرگان بنی اسد به نام خویلد و مادرش فاطمه از قبیله قریش بود.^{۱۰} زنی تاجر و بسیار ثروت‌مند که پیش از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله از او خواست کاروان تجاری‌اش را تا شام همراهی کند.^{۱۱} پس از همین سفر، ابوطالب با جمعی از بزرگان بنی هاشم به خواستگاری خدیده برای ازدواج با پیامبر اسلام رفتند. این بانوی بزرگ پس از پذیرش ازدواج با آن حضرت، مهریه را از مال خودش قرار داد.^{۱۲} او نخستین زنی بود که به

۱. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۴۷.

۲. آل عمران: ۴۴.

۳. آل عمران: ۳۷.

۴. همان: ۴۷؛ مریم: ۸-۲۳؛ تحریم: ۱۲.

۵. آل عمران: ۳۷.

۶. همان.

۷. همان: ۴۷.

۸. همان: ۴۲.

۹. تحریم: ۱۱-۱۲.

۱۰. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۶۹.

۱۱. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۶.

۱۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورد و همه اموالش را در راه اسلام انفاق کرد.^۱ به گفته مفسران آیه «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى؛^۲ و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود» در شان حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام نازل شده که با ثروت وی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از فقر نجات یافت.^۳ رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام را یکی از زنان برتر عالم و بهشت دانسته است.^۴ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا آخر عمر شریفشان همواره از ایشان به نیکی یاد می کرد. ۵ هم چنین از او به عنوان مصداق بارز مقربون در آیه «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»^۵ یاد شده و آیات «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۶ یاد شده است.^۷ حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام از آن جهت سرمشق است که در سختی ها حامی شوهرش بود. ایشان مادر فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام و منشا کوثر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد.

زمانی که دشمنان سرسخت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نتوانستند مانع رسالت حضرت شوند، بر اساس تفکر قبیلگی، خودشان را دل خوش کردند که ایشان پسر ندارد تا پس از مرگش راهش را ادامه دهد. آن-گاه سوره کوثر نازل شد و در مقام دلداری به حضرت فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ».^۹ فخر رازی از دانشمندان بزرگ اهل سنت، پس از اشاره به اینکه بنا به قولی مراد از کوثر فرزندان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، نوشته است: ببینید چه تعداد از ذریه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهید شدند؛ با این وجود نسل حضرت در همه عالم گسترش یافته و بزرگانی چون باقر، صادق، کاظم، رضا عَلَيْهِمُ السَّلَام، نفس زکیه و... از فرزندان حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام هستند، ولی از بنی امیه یک نفر که قابل ذکر باشد، باقی نمانده است.^{۱۰} آری، همان گونه که خداوند متعال به عمران و حنه، حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام را داد که بسی با برکت تر از پسری بود که انتظارش را داشتند، به حضرت خدیجه و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را عطا کرد که نسل پاک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق وی گسترش یافت.

۱. یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲. ضحی: ۸.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۷.

۴. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۰۶.

۵. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۴.

۶. واقعه: ۱۰-۱۱.

۷. مطفین: ۲۸.

۸. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ عبیدالله بن عبد الله حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۴۲۵.

۹. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۰۳.

۱۰. عمر بن محمد رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۳۱۳.

افزون بر ذکر قرآن از حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان کوثر، آیات فراوانی منحصرأ به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شخص ایشان اشاره دارد، مانند آیات سوره مباحله،^۱ تطهیر،^۲ مودت^۳ و دهر.^۴ برکات معنوی فاطمه علیها السلام پس از شهادت آن حضرت، در فرزندان و نسل وی تداوم یافت که نمونه آن زینب کبری علیها السلام چشمه‌ای از کوثر فاطمه است. اوج ایثار و فداکاری و شجاعت مثال زدنی آن بانوی مکرم را در کربلا و دوران اسارت می‌توان دید. ایشان یادگار شایسته مادر بزرگش خدیجه و مادر بزرگوارش فاطمه علیها السلام بود.

به طور کلی در هر دوره تاریخی در کنار مردان بزرگ، زنان بزرگی نیز نقش آفرینی کرده‌اند که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

هاجر در کنار ابراهیم، بلقیس همراه سلیمان، آسیه در کنار موسی، دختران شعیب همراه شعیب، مریم کنار عیسی، همسر ایوب همراه ایوب پیغمبر، خدیجه کنار پیغمبر، فاطمه همراه امیر المومنین، زینب کنار امام حسین علیه السلام و در کنار حضرت مهدی علیه السلام نیز ۳۱۳ نفر یار باوفاست که پنجاه نفر از آن‌ها زن‌اند.^۵

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: چاپ اول، دارصادر، ۱۹۶۷م.
۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجهیل، (بی تا).
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح: محمدجعفر یاحقی، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

۱. آل عمران: ۶۱.

۲. احزاب: ۳۳.

۳. شوری: ۲۳.

۴. دهر: ۵ - ۱۰.

۵. محسن قرائتی، برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۶۷، زن در قرآن (۲)، ص ۴.

۵. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، قم: موسسه الطبع و النشر، ۱۳۹۳ق.
۶. رازی، عمر بن محمد، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، (بی جا)، (بی نا)، (بی تا).
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم، الدار الشامی، ۱۴۱۲ق.
۸. شبستری، عبدالحسین، اعلام القرآن، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ش.
۹. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، (بی جا): منشورات اسماعیلیان (بی تا).
۱۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، اردن - اربد: دار الكتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، چاپ اول، بیروت: انتشارات اعلمی، ۱۴۱۵ق.
۱۳. طبری، محب الدین، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهره: مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ق.
۱۴. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۴۱۲ق.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ش.
۱۶. قرائتی، محسن، برنامه درس هایی از قرآن سال ۶۷، زن در قرآن، (بی جا)، (بی نا)، (بی تا).
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق موسوی جزائری، طیب، چاپ سوم، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، محمد آخوندی؛ چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۹. مقاتل، ابن سلیمان، تفسیر مقاتل، محقق: شحاته، عبدالله محمود، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.

جایگاه فرهنگ عذرخواهی و عذرپذیری در آموزه‌های دینی

راضیه علی اکبری*

مقدمه

چرا امروزه در جامعه فرهنگ «عذرخواهی و عذرپذیری» ضعیف شده است؟ گاهی روابط میان اعضای خانواده و افراد جامعه به سبب تضاد منافع یا سوء تفاهم و سوء برداشت، دچار آسیب می‌شود. در بسیاری از موارد می‌توان با عذرخواهی از این بحران گذشت، اما گاهی اشخاص عذرخواهی نمی‌کنند و این آغاز مشکلات است؛ در حالی که باید دانست همان‌طور که توبه و اقرار به گناه در پیشگاه خدا فشار روانی فرد را کاهش می‌دهد، عذرخواهی و پوزش از دیگران نیز موجب آرامش فرد و جامعه می‌شود. از نظر اسلام، عذرخواهی و عذرپذیری امری بسیار پسندیده است. البته انسان نباید به گونه‌ای رفتار کند که نیازمند عذرخواهی باشد، ولی از آنجا که انسان دستخوش خطاست؛ از وی خواسته شده است که منش عذرخواهی را در خود ایجاد نماید و در وقت لزوم عذرخواهی کند. در نوشتار حاضر به بررسی اهمیت و جایگاه عذرخواهی و عذرپذیری می‌پردازیم.

پرهیز از عوامل عذرخواهی

شایسته است آدمی با تهذیب نفس و تقویت عزت نفس از عواملی مانند فحش، تکبر، غیبت، دروغ، بدزبانی و ... که موجب عذرخواهی می‌شوند، پرهیز نماید. در بسیاری از موارد اگر انسان تنها زبان خود را کنترل کند، از عذرخواستن بی‌نیاز می‌شود. پیامبر ﷺ فرموده است: «إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ؛^۱ زنهار از کاری که به سبب آن پوزش بخوایی». امتیاز مؤمن بر دیگران در این است که کمتر محتاج عذرخواهی می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «الاستِغْنَاءُ عَنِ

* دکترای کلام اسلامی و مدرس دانشگاه.

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۹.

الْعُذْرُ أَعَزُّ مِنَ الصَّدَقِ بِهِ؛^۱ نیاز نیافتن به عذرخواهی، عزت بخش تر از پوزش خواهی موجه است».

اگر کارهای انسان همواره معروف و خیر و پسندیده باشد، نیازی به پوزش نیست. اصولاً کسانی دنبال عذر یا عذر تراشی و توجیه و بهانه جویی هستند که دنبال توانایی علمی و عملی نمی روند؛ زیرا اگر کسی دنبال توانایی باشد، دیگر نیازی نیست عذر بخواند؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «إِذَا قَلَّتِ الْمَقْدَرَةُ كَثُرَ التَّعَلُّلُ بِالْمَعَاذِيرِ؛^۲ هر گاه توانایی کاستی گیرد، تمسک به عذر و بهانه ها فزونی یابد». امام حسین علیه السلام نیز فرموده است: «کاری ممکن که از آن پوزش بخوایی؛ زیرا مؤمن نه بد می کند و نه عذر می طلبد و منافق هر روز بد می کند و پوزش می خواهد».^۳

فضیلت عذرخواهی و آداب آن

اگر انسان در زندگی روزمره خود نسبت به دیگری مرتکب خطایی شد، باید این شجاعت و منش را داشته باشد که عذرخواهی کند. اگر چه بحث ما درباره روابط انسانی است، اما عذرخواهی در ارتباط با حضرت حق نیز صادق است؛ یعنی وقتی انسانی در برابر خداوند مرتکب خطا و نافرمانی شد، باید عذرخواهی و توبه کند. عذرخواهی در روابط انسانی بسیار مهم است؛ زیرا رابطه ها چه از نوع دوستانه و عاطفی و چه از نوع رابطه کاری، یکی از مهم ترین سرمایه های اجتماعی انسان هستند و ارزش حفظ بسیاری از این رابطه ها تا آنجاست که به خاطر آنها درد و فشار معذرت خواهی را تحمل کند. برای حفظ شخصیت خود نیز باید در صورت بروز اشتباه عذرخواهی کرد؛ زیرا اشتباه ها و خطاها می توانند بخش مهمی از شخصیت ما را تخریب کنند. عذرخواهی، آداب و شرایطی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. عذرخواهی باید بهنگام باشد

اگر شخص خاطی در زمان و مکان مناسب عذرخواهی نکند، عذرخواهی با تأخیر چندان تأثیری نخواهد داشت؛ چنانکه عذرخواهی از خدا نیز باید در همین دنیا صورت بگیرد و عذرخواهی و توبه در زمان مرگ و یا در قیامت هیچ فایده ای ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۵۳۴.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۸۴.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۸.

است: «وَشَرَّ الْمَعْذِرَةِ حِينَ يَحْضُرُ الْمَوْتُ؛^۱ بدترین پوزش، زمانی است که مرگ فرارسد». قرآن کریم نیز درباره عذرخواهی ظالمان، کافران و منافقان در قیامت می‌فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ؛^۲ آن روز عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان ندارد، و توبه آنان پذیرفته نمی‌شود». «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا لَهُمُ اللِّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛^۳ روزی که عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی‌بخشد و لعنت خدا برای آن‌ها و خانه (و جایگاه) بد نیز برای آنان است».

برخی افراد در طول زندگی خود حاضر نیستند نسبت به کسانی که به آن‌ها بدی کرده‌اند، عذرخواهی کنند و حلالیت بطلند و این امر بسیار مهم را به تأخیر می‌اندازند؛ حال آنکه انسان از زمان مرگ خود هیچ اطلاعی ندارد و ممکن است فرصت عذرخواهی و حلالیت‌طلبی از دست برود.

۲. عذرخواهی باید صادقانه و خالصانه باشد

عذرخواهی دروغین و ظاهری اثر منفی به جا می‌گذارد؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛^۴ به‌زودی متخلفان از اعراب بادیه‌نشین (عذرتراشی کرده) می‌گویند (حفظ) اموال و خانواده‌های ما، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم)، برای ما طلب آمرزش کن. آن‌ها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند. بگو چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند، هر گاه زیانی برای شما بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد) و خداوند به همه کارهایی که انجام می‌دهید، آگاه است.

انسان در برابر کسانی که نسبت به آن‌ها بدی و خطایی کرده است، باید به‌صورت صادقانه و خالصانه عذرخواهی کند؛ یعنی در عذرخواهی تنها باید کسب رضایت طرف مقابل را در نظر بگیرد. مهم‌ترین نشانه صداقت و خلوص، آن است که اشتباهات خود را تکرار نکند و درصدد

۱. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۳۴۲.

۲. روم: ۵۷.

۳. غافر: ۵۲.

۴. فتح: ۱۱.

اصلاح رویه گذشته خود باشد.^۱

۳. عذرخواهی باید آزادانه و واقعی باشد

عذرخواهی نباید اجباری باشد؛ بلکه شخص باید با رضایت و از روی علم به خطا و پشیمانی خود عذرخواهی کند. اگر عذرخواهی از روی اجبار و اکراه و یا خدای ناکرده از روی تمسخر و شوخی باشد، نه تنها فایده‌ای ندارد؛ بلکه موجب ناراحتی بیشتر و دوری و کینه خواهد شد.

هر که را رنجانده‌ای عذرش بخواه تا نباشد خصم تو در عرصه گناه^۲

مرحوم سلطان الواعظین شیرازی نقل می‌کند:

زمانی که کتاب مفاتیح‌الجنان تازه منتشر شده بود، روزی در سرداب سامرا آن را در دست داشتم و مشغول زیارت بودم. دیدم شیخی با قبای کرباس و عمامه کوچک نشسته و مشغول ذکر است. شیخ از من پرسید: این کتاب از کیست؟ گفتم: از محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس است و شروع به تعریف وی کردم. شیخ گفت: این قدر هم تعریف ندارد، بی خود تعریف می‌کنی. من ناراحت شدم و گفتم: آقا، برخیز و برو. کسی که پهلوی من نشسته بود، دست به پهلویم زد و گفت: مؤدب باش. ایشان خود محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس هستند. من فوراً برخاستم و با آن مرحوم روبوسی کردم و عذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم، ولی آن مرحوم نگذاشت و خم شد دست مرا بوسید و گفت: شما سید هستید.^۳

فضیلت عذرپذیری و راه‌های ایجاد آن

همان‌گونه که عذرخواهی امری ضروری است، پذیرش عذر نیز امری پسندیده و خوب است؛ زیرا این امر نشانه بالندگی و رشد اخلاقی انسان است؛ یعنی پذیرنده عذر نشان می‌دهد که از نظر فضایل اخلاقی تا چه اندازه رشد کرده است. همچنین این امر سبب می‌شود که کینه‌ها و کدورت‌ها از بین برود. امام علی علیه السلام فرموده است: «إِقْبَلْ أَعْدَاكَ النَّاسِ تَسْتَمْتِعَ بِإِخَائِهِمْ وَ الْقَهْمِ

۱. پایگاه خبری بلاغ، «شرح و تفسیر هفت حقوق اجتماعی و اخلاقی در دعای سی و هشت صحیفه سجادیه، قسمت دوم»، ۱۴۰۰/۰۶/۱۰، کد خبر: ۱۶۴۰۴.

<https://www.balagh.ir/content/16404>

۲. عطار نیشابوری، پندنامه، در بیان عاقبت‌اندیشی.

۳. گروهی از نویسندگان، ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۷۶.

بِالْبِشْرِ تُمِثُ أَضْعَانَهُمْ؛^۱ عذرخواهی مردم را بپذیر تا از برادری آنان بهره‌مند شوی و با آنان با چهره باز برخورد کن تا کینه‌های آنان را از بین ببری». برای ایجاد فرهنگ پذیرش عذر، راه‌های متعددی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. مهارت‌آموزی

یکی از راه‌های مهم ایجاد فرهنگ عذرپذیری، مهارت‌آموزی است؛ یعنی انسان بیاموزد که چگونه عذرخواهی کند و چگونه عذرخواهی دیگران را بپذیرد و نسبت به خطاکار گذشت داشته باشد. در آموزه‌های دینی نیز به پذیرش عذر تأکید و به چگونگی عذرخواهی اشاره شده است؛ برای مثال در آیه ۲۹ سوره یوسف می‌خوانیم: «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ؛ ای یوسف! از این [پیشامد] روی بگردان و تو [ای زن] برای گناه خود آرمزش بخواه که تو از خطاکاران بوده‌ای». انسان باید بیاموزد که چگونه پوزش دیگران را بپذیرد و گذشت داشته باشد؛ زیرا بخشش دیگران به معنای ایجاد انگیزه برای بازگشت در مسیر درست و جبران خطا و اشتباه آنان است. امام حسین علیه السلام درباره مهارت عذرپذیری فرموده است: «اگر شخصی در گوش راستم مرا دشنام دهد و در گوش چپم معذرت‌خواهی کند، از او گذشت می‌کنم؛ زیرا پدرم علی علیه السلام از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد کسی که عذرخواهی دیگران را چه موجه و چه ناموجه نپذیرد، بر حوض کوثر وارد نخواهد شد». ^۲ امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «در گذشته برادری دینی داشتم... او هیچ کس را بر کاری که می‌شد در آن عذر آورد، سرزنش نمی‌کرد و صبر می‌کرد تا عذر او را بشنود». ^۳ امام حسن مجتبی علیه السلام نیز فرموده است: «در عقوبت کسی که به تو بدی کرده، عجله نکن و (با بزرگواری خود) یک راه پوزشی برای او باقی بگذار». ^۴ امیر مؤمنان علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه سفارش کرده و فرموده است: «پوزش کسی را که از تو عذرخواهی می‌کند، بپذیر تا شفاعت نصیب تو گردد». ^۵ آن حضرت به کسانی که عذر دیگران را نمی‌پذیرند، هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «مَا أَفْبَحَ الْعُقُوبَةَ مَعَ الْإِعْتِدَارِ؛^۶ چقدر زشت و نارواست که انسان گنهکاری را که از او پوزش می‌طلبد، عقوبت

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۹۲.

۲. نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۳۱.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۴۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳.

۵. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۷۹.

۶. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۱.

نماید».

چو یار بر سر صلح است و عذر می‌طلبید توان گذشت ز جور رقیب در همه حال^۱

بر این اساس اگر به کودکان و نوجوانان آموزش داده شود که چگونه با عملی ساده چون پوزش‌خواهی و یا پذیرش آن، می‌توانند از پیامدهای زیانبار خطا و اشتباه جلوگیری کنند. در این صورت بسیاری از مشکلات کنونی جامعه حل می‌شود. سیاستمداران و دولتمردان در سطوح عالی و رسمی کشور نیز می‌توانند با پوزش‌طلبی، از مردم بخواهند تا از خطا و اشتباه آنان چشم‌پوشی کنند تا هم زمینه ادامه فعالیت‌های خویش را فراهم آورند و هم از افزایش تنش‌ها و چالش‌ها جلوگیری به عمل آورند. بنابراین لازم است جامعه اسلامی و قرآنی خود را با مهارت عذرخواهی و عذرپذیری تقویت کنیم و در مسیر بالندگی و رشد قرار دهیم.^۲

۲. توجه به آموزه‌های قرآنی

در آموزه‌های دینی نه تنها بر عذرپذیری به عنوان یک سنت حسنه و عمل صالح و فضیلت احسانی و اکرامی تأکید شده است؛ بلکه از مردم خواسته شده تا برای کسی که عذر می‌آورد، بهانه‌ای جور کنند تا به شکلی عذرش را بپذیرند. اگر کسی خطا کرده و پشیمان است و نمی‌داند چگونه عذرخواهی کند، به او پیام‌موزید و تلقین عذر و بهانه کنید. قرآن کریم خداوند را با اسمایی مانند «تواب»، «عفو» و «غفور» معرفی می‌کند که بیانگر نقش عذرپذیری است. به تعبیر سعدی «خداوند بخشنده دست‌گیر؛ کریم خطاب‌بخش پوزش‌پذیر».

اگر خداوند خود را به تواب معرفی می‌کند، به این معناست که پذیرش پوزش و عذرخواهی، امری مهم است. خداوند متعال نیز خود را به غفوریت می‌ستاید تا بیان کند که از هر خطا و اشتباهی می‌گذرد؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟^۳ و باید عفو کنند و درگذرند، آیا دوست نمی‌دارید که خداوند بر شما ببخشد». یکی از اصول مهم تربیت این است که مربی هرگز راه اصلاح را نبندد و شخص مورد تربیت احساس کند که همواره راه اصلاح و تربیت باز است. اگر راه اصلاح بسته شود، کسی که آلوده گناه شده است؛ از ارتکاب بیشتر گناهان باکی ندارد، اما اگر راه بازگشت باز باشد و همیشه روزنه‌ای به

۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، غزلیات حافظ، غزل شماره ۳۰۳.

۲. سایت کیهان، «آداب و احکام عذرخواهی و عذرپذیری»، ۱۳۶۴/۱۲/۰۱، کد خبر: ۶۸۸۰۵.

<https://kayhan.ir/fa/news/68805/>

۳. نور: ۲۲.

سوی اصلاح و رستگاری وجود داشته باشد، گناکاران سعی می‌کنند کمتر آلوده شوند و امید به نجات داشته باشند و به سوی خدا بازگردند.

اشاره و تأکید خدا به توبه‌پذیری، نوعی آموزش به انسان‌هاست که در روابط خود عذرپذیری را تمرین کنند تا جامعه رو به صلاح پیش رود. از نگاه اسلام برای اینکه خودتان نیز مورد رحمت قرار گیرید، به دیگران رحمت داشته باشید. بر اساس این اصل کسی که عذر دیگری را می‌پذیرد، خودش در شرایط مشابه نیز عذرش پذیرفته می‌شود. کسی که پوزش دیگران را نمی‌پذیرد، باید بداند خداوند نیز عذرش را نخواهد پذیرفت. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرموده است: «اُرْحَمُ تُرْحَمُ؛^۱ رحم کن تا به تو رحم شود». بنابراین آدمی همان‌گونه که انتظار دارد خداوند متعال عذر او را بپذیرد و از خطایش درگذرد، باید خود عذرپذیر دیگران باشد.

۳. توجیه لغزش

یکی از راه‌های ایجاد فرهنگ عذرپذیری، توجیه لغزش طرف مقابل است؛ چنانکه در آموزه‌های دینی تأکید شده است که برای خطای دیگران عذر بتراش. از این رو در گزاره‌های دینی نیز به عذرپذیری و توجیه آن سفارش شده است؛ چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «اَقْبِلْ عُدْرَ أَخِيكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عُدْرٌ فَالْتِمِسْ لَهُ عُدْرًا؛^۲ عذر برادر خود را بپذیر و اگر او عذری نداشت، برای خطای او عذری بتراش». در این راستا قرآن در برخی از موارد برای عذرپذیری، بعضی توجیهاات را می‌پذیرد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- الف) جهالت: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ؛^۳ پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند»؛
- ب) اضطرار و ضرورت: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ؛^۴ (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست»؛
- ج) اکراه و اجبار از سوی دیگری؛^۵
- د) بیماری؛^۶

۱. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۲۱۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵.

۳. نساء: ۱۷.

۴. بقره: ۱۷۳.

۵. نحل: ۱۰۶؛ نور: ۳۳.

۶. بقره: ۱۸۵ - ۱۸۳ و ۱۹۶؛ مزمل: ۲۰.

ه) فراموشی و نسیان^۱ و غیره.

۳. توجه به تعالیم اهل بیت علیهم السلام

یکی از راه‌های ایجاد فرهنگ عذرپذیری، بهره‌گیری از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام است که این امر در قالب گفتار و رفتار ارائه شده است. اهل بیت علیهم السلام به ما آموخته‌اند که جرئت عذرپذیری را در خود نهادینه کنیم تا اگر کسی از ما عذرخواهی کرد، عذر او را بپذیریم. از سوی دیگر امامان علیهم السلام خود عذر دیگران را می‌پذیرفتند تا فرهنگ عذرپذیری را در جامعه نهادینه کنند. امام علی علیه السلام فرموده است: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَعَذَّرَهُمْ لِلنَّاسِ»^۲ خردمندترین مردم کسی است که عذر دیگران را بیشتر بپذیرد». بخشایش و گذشت، نشانه روح بلند و مناعت طبع و فضیلتی اخلاقی است. اگر شما دوست دارید اگر درباره کسی خطا کردید، بزرگواری کند و عذر شما را بپذیرد؛ شایسته است خودتان نیز از قبول عذر دیگری کوتاهی نکنید. امام سجاد علیه السلام فرموده است: «وَإِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَأَعْتَذِرْ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ»^۳ اگر کسی از سمت راست تو به تو دشنام داد، سپس به سمت چپ تو رفت و از تو عذرخواهی کرد، عذرخواهی اش را بپذیر؛ چنانکه پذیرش عذرخواهی حُر توسط امام حسین علیه السلام و پوشش‌پذیری امام حسن مجتبی علیه السلام از آن مرد شامی که حضرت را مورد فحاشی قرار داده بود و...، الگویی برای همه مسلمانان جهان است.

۴. توجه به آثار عذرپذیری

قبول معذرت‌خواهی موجب می‌شود ناهنجاری‌ها به هنجار تبدیل شود؛ زیرا وقتی شخص عذرخواهی می‌کند، در حقیقت خطای خود را پذیرفته است و این مسئله، گامی به سمت بهبود جامعه است؛ چنانکه امام سجاد علیه السلام فرموده است: «هیچ کس نباشد که از تو معذرت‌خواهی کند، مگر اینکه عذرش را بپذیری؛ اگر چه بدانی که دروغ می‌گوید»^۴. به نظر می‌رسد کلام حضرت، نوعی مصلحت‌گرایی اخلاقی است؛ یعنی ارزش بالاتری به نام چشم‌پوشی از خطا به ارزش رک‌گویی ترجیح داده می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خویش فرمود: «عذرخواهی معذرت‌خواه را بپذیر، چه راست گوید و چه دروغ، تا شفاعت [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم] شامل حال تو گردد»^۵.

۱. بقره: ۲۸۶.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۹۳.

۳. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۲.

۴. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۸۵۹.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه حسین اعلمی، تهران: نشر آفرند، ۱۳۸۳ ش.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البتین علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۵. شوشتری، نورالله، احقاق الحق، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۶. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۷. گروهی از نویسندگان، ستارگان حرم، چاپ اول، قم: زائر، ۱۳۷۴ ش.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، [بی‌جا]: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۶ ق.
۹. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمود محمدی زرنندی، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

سایت‌ها

۱. پایگاه خبری بلاغ، «شرح و تفسیر هفت حقوق اجتماعی و اخلاقی در دعای سی و هشت صحیفه سجادیه، قسمت دوم»، ۱۴۰۰/۰۶/۱۰، کد خبر: ۱۶۴۰۴.
۲. سایت کیهان، «آداب و احکام عذرخواهی و عذرپذیری»، ۱۳۶۴/۱۲/۰۱، کد خبر: ۶۸۸۰۵.

نگاهی به اهمیت و آثار کظم غیظ از منظر قرآن و روایات

حجت الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

مقدمه

خشم یکی از حالت‌های هیجانی انسان است که به‌خودی خود، موهبتی الهی است و فواید فراوانی مانند حفاظت از خود در برابر خطرهای و مبارزه با دشمنان خدا در عرصه‌های نبرد دارد. خشم در بسیاری از مواقع و حالات به‌ویژه آنگاه که شدت می‌گیرد و به اوج خود می‌رسد، عقل و اراده انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد و سبب صدور گفتارها و رفتارهای ناشایستی از او می‌شود؛ از این رو باید آن را کنترل و مهار کنیم. در این نوشتار نخست پیامدهای خشم و سپس آثار «کظم غیظ» را تبیین می‌کنیم.

الف) مفهوم کظم غیظ

مفهوم قرآنی «کظم غیظ» از ترکیب دو واژه «کظم» و «غیظ» تشکیل شده است. «کظم» در لغت به معنای نوشیدن جرعه است.^۱ «غیظ» نیز به معنای شدیدترین نوع خشم است؛ به‌گونه‌ای که انسان حرارت ناشی از جوشش خون را در قلب خود احساس کند.^۲ بنابراین کظم غیظ به معنای فرو خوردن و فرو بردن خشم است.^۳ فروبرنده خشم، از اظهار آن خودداری می‌کند آن‌چنانکه گویا آن را می‌بلعد،^۴ مانند نفس آن را در سینه حبس می‌کند و به آن مجال ظهور و بروز نمی‌دهد؛ هم‌چنانکه وقتی مشک آب پر می‌شود، باید در آن را محکم بست، وگرنه آب از آن

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. محمد بن حسن ابن‌درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۹۳۲.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۹.

۳. ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۴۵؛ محمود بن عمر زمخشری، مقدمة الأدب، ص ۱۳.

۴. ر.ک: احمد بن فارس القزوینی، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۸۴.

سرریز می‌شود. وقتی مَشک خشم نیز پر می‌شود، باید با کظم‌غیظ در آن را بست تا خشم بیرون نریزد.

«حِلْم» یا «بردباری» در برابر مفهوم «غضب» یا «خشم» قرار دارد. از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معنای حلم سؤال شد، آن حضرت فرمود: «كُظْمُ الْغَيْظِ وَ مَلِكُ النَّفْسِ؛^۱ فرو بردن خشم و مالک خود بودن».

کظم‌غیظ عرصه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و حتی سیاسی دارد.

ب) پیامدهای خشم

خشم، پیامدهای ناگواری دارد که به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. زوال ایمان

خشم از منظر اعتقادی، گاه انسان را تا سر حد کفر پیش می‌برد. این رذیله، از رذایلی است که دین و ایمان انسان را تهدید می‌کند و در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌تواند ارزشمندترین گوهر وجودی او را بر باد دهد و باورهای دینی‌اش را متزلزل کند. آنگاه که خشم به اوج خود می‌رسد، نور ایمان را بی‌فروغ می‌کند و چه بسا با سخنان کفرآمیز نیز همراه می‌شود؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِي بِأَيِّ بَادِرَةٍ فَيَكْفُرُ؛^۲ همانا فرد در حال خشم سخنی به زبان می‌راند که به سبب آن کفر می‌ورزد»، مانند اینکه در حال غضب در عدالت و حکمت خدا شک می‌کند یا خداوند و حکمت او را سبک می‌شمارد و می‌گوید: چرا فلان کس یا فلان گروه را آفریدی یا چرا فلان مصیبت را بر ما پیش آوردی؟ از این رو در روایت امام باقر علیه السلام از خشم با عنوان «وسوسه شیطان» یاد شده است که به تنهایی می‌تواند انسان را بدعاقبت کند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَى أَبَدًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ؛^۳ همانا فرد به خشم می‌آید و هرگز خشنود نمی‌شود تا اینکه وارد آتش شود». برای مثال انسان از خدای خود یا از خویشاوند یا دوست خود خشمگین می‌شود و به هیچ نحوی از او راضی نمی‌شود و این خشم را تا لحظه مرگ حفظ می‌کند. از این رو مرتکب گناهان بزرگی همچون قطع رحم، دشمنی، غیبت، تهمت و در نتیجه عاقبت به شر می‌شود.

۲. خشم کلید شرور

خشم، از رذایلی کلیدی است که دسته‌ای از بدی‌های دیگر را نیز به دنبال خود می‌کشد. در

۱. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۲۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. همان، ص ۳۰۲.

نگاهی به اهمیت و آثار کظم غیظ از منظر قرآن و روایات ■ ۱۲۷

توصیف خشم همین بس که امام صادق علیه السلام فرموده است: «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ؛ خشم، کلید هر بدی است». در واقع خشم راه هر بدی را برای انسان باز می‌کند؛ چنانکه شرابخواری نیز چنین است و زمینه ارتکاب هر گناهی را برای انسان فراهم می‌کند. از این رو توصیه به ترک غضب، توصیه جامعی است که با عمل به آن بسیاری از کارهای زشت دیگر ترک خواهد شد. نقل است هنگامی که برخی افراد که به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسیدند و تقاضای موعظه و نصیحت می‌کردند، آن حضرت برای آن‌ها فقط نسخه ترک غضب می‌پیچید؛ برای مثال مردی به خدمت آن حضرت رسید و گفت: «مرا موعظه‌ای کن که از آن پند گیرم». حضرت به او فرمود: «انْطَلِقْ وَلَا تَغْضَبْ؛ برو و غضب نکن». آن مرد سه بار همین درخواست را مطرح کرد و در هر بار همین پاسخ را شنید.^۲ بنابراین مشکل اصلی او، غضب بوده است.

یکی دیگر از گناهانی که به سبب خشم از انسان صادر می‌شود، ریختن خون بی‌گناهان و بردن آبروی زنان پاکدامن است. امام باقر علیه السلام فرموده است: «أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَيَقْدِفُ الْمُحْصَنَةَ؛^۳ چه چیزی سخت‌تر از غضب است. فرد غضب می‌کند، پس نفسی را که خدا [کشتنش را] حرام کرده، می‌کشد و به زنان پاکدامن تهمت‌های ناروا می‌زند». همه جنگ‌ها، خونریزی‌ها و غارتگری‌های عالم ناشی از طغیان غضب است و انواع ظلم‌های صاحبان زر و زور، از قتل و ضرب و جرح و حبس و توهین به بی‌گناهان نیز برخاسته از غضب حاکم بر وجودشان است.

گاه فرونشاندن یک شعله غضب و یک اقدام منطقی، آتش نمرودی یک فتنه بزرگ را خاموش می‌کند و آن را سرد و سلامت قرار می‌دهد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: «ای رسول خدا! به من چیزی بیاموز». حضرت فرمود: «برو و غضب نکن». آن شخص گفت: «این مرا بس است» و به سوی خانواده‌اش بازگشت. در آنجا دید میان قومش [و قوم دیگری] جنگ است و به صف ایستاده و برای رزم با یکدیگر سلاح برداشته‌اند. او هم با دیدن این صحنه اسلحه‌اش را برداشت و با آنان همنوا شد که ناگهان به یاد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد: «غضب نکن». پس اسلحه‌اش را بر زمین نهاد و به سوی گروه مقابل رفت و گفت: «ای قوم! هر

۱. همان، ص ۳۰۳.

۲. همان.

۳. همان.

جراحت یا قتل یا زدن بدون اثر که برای شماسست، بر عهده من و از مال من باشد و من به صورت کامل آن را به شما می‌دهم». آن قوم گفتند: «هر چه برای شماسست، برای خودتان باشد. ما از شما به آن سزاوارتریم». در نتیجه دو گروه با هم آشتی کردند و خشم‌شان فرو نشست.^۱

۳. خشم، دشمن خردورزی

آتش غضب، چراغ خرد و فروغ حکمت را خاموش می‌کند؛ از همین روست که در حال غضب، رفتارهای نابخردانه‌ای مانند خودآزاری، دیگر آزاری و یا خسارت به اموال از انسان سر می‌زند که در حالات دیگر از او سر نمی‌زند. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ ... مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبُهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلُهُ»^۲ غضب، نابودکننده دل حکیم است ... کسی که مالک غضب خود نباشد، مالک عقل خود نیست». اگر خشم در انسان شدت و استمرار یابد و به تندخویی تبدیل شود، آدمی سر از نوعی جنون ادواری در می‌آورد. اگر این استمرار بیشتر شود، پایدارتر می‌شود و به جنون پایدار تبدیل خواهد شد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ»^۳ تندخویی، نوعی از جنون است؛ زیرا صاحبش پشیمان می‌شود. پس اگر پشیمان نشود، جنونش پابرجاست».

متأسفانه در بسیاری موارد، عصبانیت و بدزبانی و فحاشی عواقب جبران ناپذیری را در پی دارد. برای نمونه، در تاریخ ۲۸ بهمن ۹۶ در تهران، یک اختلاف به قتل جوانی ۲۴ ساله منجر شد. قاتل در اظهارات اولیه بیان داشت: «مقتول و همراه وی، از همشهریان من است و سال‌ها در شهرستان زندگی می‌کردیم که برای کار به تهران مهاجرت نمودیم. چند وقتی بود که با مقتول اختلاف داشتم و چند روزی پشت تلفن به یکدیگر فحاشی می‌کردیم. شب حادثه، در خانه بودم که زنگ خانه را زد و وقتی بیرون آمدم، دیدم با قمه حمله کرد و من هم به آشپزخانه رفتم و چاقو آوردم و با همدیگر درگیر شدیم. آن قدر عصبانی بودم که دیگر چیزی نفهمیدم»^۴

ج) اهمیت و آثار کظم‌غیظ

در اهمیت و آثار کظم‌غیظ آیات و روایات فراوانی وجود دارد به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. همان، ص ۳۰۴.

۲. همان، ص ۳۰۵.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۵۵.

۴. <http://www.khabarfoori.com/detail/294820>

۱. محبت خدا

قرآن کریم در وصف متقین رستگار می فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱ کسانی که در خوشی ها و سختی ها انفاق می کنند و فروخورندگان خشم و گذشت کنندگان از مردم و خدا نیکوکاران را دوست دارد».

شیخ طبرسی در تفسیر «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» می گوید: «یعنی کسانی که وقتی جان شان از خشم پُر می شود، خشم خود را جرعه جرعه فرو می نوشند و از کسی که بر آنان ضرر وارد کرده است، انتقام نمی گیرند؛ بلکه بر آن صبر می کنند».^۲ از ادامه آیه و عبارت «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» نیز فهمیده می شود که کظم غیظ و گذشت از مردم، از مصادیق احسان است و کسی که این کارها را انجام دهد، محبوب خدا می شود.

از انس بن مالک نقل شده است: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «قصرهایی را مُشرف بر بهشت دیدم. گفتم: ای جبرئیل! این ها برای کیست؟». فرمود: «برای فروخورندگان خشم و عفوکنندگان از مردم و خدا نیکوکاران را دوست دارد».^۳

در روایتی نقل شده است:

روزی امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام وضو می گرفت و کنیزی آب به دستانش می ریخت. ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و به صورت آن حضرت برخورد، و آن را زخمی کرد. حضرت سرش را به سوی او بلند کرد [و نگاهی خشمگین به او انداخت]. کنیز [با ذکاوت تمام] گفت: خداوند عزوجل می فرماید: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ؛ کسانی که خشم خود را فرو می خورند». حضرت به او فرمود: «خشمم را فرو خوردم». کنیز گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ کسانی که از مردم در می گذرند». امام فرمود: «خداوند از تو بگذرد». دوباره کنیز گفت: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ خدا نیکوکاران را دوست دارد». حضرت فرمود: «برو که تو آزادی».^۴

از این حکایت روشن می شود که کظم غیظ و گذشت از دیگران، دو عمل اخلاقی ارزشمند هستند که البته مرتبه گذشت بالاتر از کظم غیظ است؛ زیرا با وجود کظم غیظ ممکن است انسان

۱. آل عمران: ۱۳۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۳۷.

۳. سلیمان بن احمد طبرانی، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۲۹.

۴. محمد بن علی صدوق، الأمالی، ص ۲۰۱. نیز ر.ک: محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

هنوز از دیگری نگذشته باشد و قصد انتقام در آینده را داشته باشد.

بردباری در حال خشم، انسان را نزد خداوند و اهل بیت علیهم السلام دوست داشتنی می‌کند. امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ»^۱ خداوند فرد باحیای بردبار و پاکدامن و پرهیزکار را دوست دارد». شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار نصیحت خواست و حضرت در هر دو مرتبه او را به ترک غضب امر کرد، سپس فرمود: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ»^۲ شخص نیرومند کسی نیست که در کشتی‌گیری ماهر باشد؛ بلکه نیرومند کسی است که در هنگام خشم، مالک خودش باشد». اسلام قدرت و شجاعت انسان را به قدرت روحی او می‌داند، نه به قدرت جسمی و قدرت روحی نیز در مصاف غلبه انسان بر خشم خود نمایان می‌شود.

علامه کاشف الغطاء روز عید فطر با هزاران نفر نماز عید را در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف بجای آورد، فقیری دل شکسته به محضر او آمد و اظهار حاجت کرد و گفت چیزی از فطریه به من بده که سخت محتاجم، آنجناب فرمود: من تمام فطریه‌ها را به محلّ خودش رساندم و اکنون از آن پول چیزی نزد من نیست، نیازمند دچار عصبانیت شدید شد، آب دهن به روی آن مرجع بزرگ انداخت. کاشف الغطاء آب دهان آن مرد را به صورت و محاسن خود مالید، آنگاه برخاست و عبا را از دوش خود برداشت و روی به جانب نمازگزاران کرد و گفت: هر کس مرا دوست دارد به اندازه وسعش در این عبا پول بریزد، آنگاه خود آنجناب در صف نمازگزاران گشت و برای آن فقیر کمک قابل توجهی از مردم گرفت و به فقیر داد!^۳

خشم بر شاهان شه و ما را غلام
خشم را هم بسته‌ام زیر لگام
تیغ حلمم گردن خشمم زدست
خشم حق بر من چو رحمت آمدست^۴

۲. خشنودی خدا

یکی دیگر از آثار کظم‌غیظ، خشنودی خداست. کسی که در این دنیا خشم خود را مهار می‌کند، خداوند در روز قیامت این کار او را با برداشتن غضب خود از او تلافی می‌نماید. این مضمون در روایات فراوانی آمده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرموده است:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۷.

۳. حسین انصاریان، عرفان اسلامی، ج ۱۰، ص ۶۰-۶۱.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۹۹-۳۸۰۰.

نگاهی به اهمیت و آثار کظم غیظ از منظر قرآن و روایات ■ ۱۳۱

در تورات نوشته است: «يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ اذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا اَمْحَقُكَ فَيَمُنْ اَمْحَقُ وَاِذَا ظَلِمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِاِنتِصَارِي لَكَ فَاِنَّ اِنتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِّنْ اِنتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ»^۱ ای فرزند آدم! در هنگامی که غضب می‌کنی مرا یاد کن تا تو را در هنگام غضبم یاد کنم و تو را در میان کسانی که هلاک می‌کنم هلاک نمی‌کنم، و هنگامی که بر تو ستم شد به انتقام من خشنود باش که انتقام من برای تو بهتر از انتقام خودت برای خودت است».

این روایات به معنای رضایت به ستم دیگران و انفعال در برابر آن نیست؛ بلکه مراد این است که اگر شخص مظلوم قادر به انتقام نباشد، خشم خود را مهار کند و در برابر ستمکاران شکمیا باشد و به سبب خشم، خود را و دین خود را نبازد؛ خداوند خود بهترین انتقام‌گیرنده است. اعتقاد به این حقیقت، یکی از راه‌های تسکین غضب است.

مولوی می‌گوید:

گفت عیسی را یکی هشیار سر چیست در هستی ز جمله صعب‌تر؟^۲
گفتش ای جان، صعب‌تر، خشم خدا که از آن دوزخ همی لرزد چوما
گفت زین خشم خدا چبُود آمان؟ گفت ترک خشم خویش اندر زمان^۳

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرموده است: «در تورات نوشته است: در مناجات خدا با موسی بن عمران چنین آمده است: «أَمْلِكُ غَضَبَكَ عَنْ مَنْ مَلَكَتْكَ عَلَيْهِ أَكْفٌ عَنْكَ غَضَبِي»^۴ نسبت به کسی که من تو را بر او مسلط گردانده‌ام، مالک خشمت باش تا غضبم را از تو بازدارم». مهار غضب نسبت به زیردستان، شامل برخورد مرد با زن و فرزند و خادم خود و برخورد حاکمان و مدیران جامعه با مردم و صاحبان ثروت با آدمی هستند. اگر آدمی خشمش را باز دارد، خداوند نیز که بالاتر از انسان است، خشمش را از او باز می‌دارد.

۳. عاقبت خوش

در روایات اهل بیت علیهم السلام از کظم غیظ به شیرین‌ترین جرعه‌ها یاد شده است. امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۳، ح ۷، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۵.

۲. یعنی در عالم هستی چه چیزی از همه چیز سخت‌تر است.

۳. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۳-۱۱۵.

۴. محمد بن علی صدوق، الأمالی، ص ۲۵۴.

صَاحِبَيْهَا؛^۱ من جرعه‌ای ننوشیده‌ام که نزد دوست‌داشتنی‌تر از جرعه خشمی باشد که صاحبش را در برابر آن مجازات نکنم». لفظ «تَجَرُّع» در این روایت، به معنای بلعیدن پی‌درپی یا جرعه جرعه است^۲ و به نحوه کظم‌غیظ اشاره می‌کند که فروخوردن تدریجی و جرعه جرعه خشم است. شیرینی جرعه خشم به سبب شیرینی و خوشی عاقبت آن است.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام ضمن بیان تعبیری مشابه با این روایت، وعده اجر بزرگ بر کظم‌غیظ داده است: «نِعْمَ الْجُرْعَةُ الْعَظِيمَةُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْهَا فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ»^۳ چه خوب جرعه‌ای است خشم شدید. برای کسی که بر آن صبر کند، همانا اجر بزرگ با بلای بزرگ است و خداوند هر قومی را دوست داشته باشد، آنان را [به سختی‌ها] گرفتار می‌کند». بنابراین صبر بر بلاهای بزرگ که غیظ انسان را در می‌آورد، با اجر بزرگ خداوند همراه است.

۴. عزت دنیا و آخرت

رسیدن به عزت دنیا و آخرت، یکی دیگر از آثار کظم‌غیظ است که در روایات بیان شده است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزًّا وَ جَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ أَثَابَهُ اللَّهُ مَكَانَ غَيْظِهِ ذَلِكَ؛^۴ هیچ بنده‌ای خشمش را فرو نخورد، مگر اینکه خدای عزوجل در دنیا و آخرت عزتش را زیاد گرداند. خداوند تبارک و تعالی فرمود: و فروخورندگان خشم و درگذرندگان از مردم، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد و خداوند به جای خشمش به او بهشت دهد.

همچنین نقل شده است مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «میان من و گروهی، در کاری نزاعی در گرفته است و من می‌خواهم آن کار را رها کنم [یعنی از حق خودم بگذرم]، ولی می‌ترسم به من بگویند رها کردن این کار برایت ذلت است». امام علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا الدَّلِيلُ الظَّالِم؛^۵ تنها ستمکار است که خوار و ذلیل است». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده است: «مَا أَعَزَّ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۹ و ۱۱۱.
۲. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۲۵۰.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۹.
۴. همان، ص ۱۱۰.
۵. ابوحامد محمد غزالی، إحياء علوم الدين، ج ۹، ص ۱۱۳.

نگاهی به اهمیت و آثار کظم غیظ از منظر قرآن و روایات ■ ۱۳۳

اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطٌّ وَلَا أَدَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ؛^۱ خداوند هرگز کسی را با نادانی عزیز نگردانده و هرگز با بردباری کسی را خوار نکرده است».

آورده‌اند: فردی به حکیمی گفت: «آنچنان دشنامت می‌دهم که با تو در قبرت وارد شود. آن حکیم بی‌آنکه خمی به ابرویش آورد، گفت: «با خودت [دشنام‌ها در قبرت] داخل می‌شود، نه با من».^۲

در حکایتی آمده است: شخصی به ابوذر گفت: «تو همان کسی هستی که فلانی [یعنی عثمان] تو را از شهرت تبعید کرد. اگر خیری در تو بود، تبعیدت نمی‌کرد». ابوذر به او گفت: «ای مادرزاده من [ای برادر!] در برابر من گردنه سختی است که اگر از آن نجات یابم، آنچه گفتم؛ به من زیانی نمی‌رساند و اگر از آن نجات نیابم، بدتر از آن چیزی هستم که برایم گفتم».^۳

در همین راستا یکی از آثار کنترل غضب، پرده‌پوشی خداوند بر زشتی‌های انسان است که سبب عزت و محبوبیت انسان می‌شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ»؛^۴ کسی که غضبش را باز دارد، خداوند زشتی‌اش را می‌پوشاند».

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۶ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دمشق - بیروت: الدار الشامیة - دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۵. القزوینی، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۱۴۲۳ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. ابوحامد محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۹، ص ۱۱۴؛ مسعود بن عیسی ابن ابی فراس، مجموعة ورام، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۶. زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
۷. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۸. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: عالم‌الکتاب، ۱۴۱۴ق.
۹. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۰. _____، الأملی، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، چاپ اول، دار اردن - اربد: کتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۳. غزالی، ابوحامد محمد، إحياء علوم‌الدين، تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العربی، بی‌تا.
۱۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه‌الواعظین، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب‌العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، قم: کنگره‌جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۸. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه‌الخواطر و نزهه‌النواظر (مجموعه ورام)، چاپ اول، قم: مکتبه‌الفقیه، ۱۴۱۰ق.
۱۹. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۷ش.

راهکارهای عملی کظم غیظ از منظر قرآن و روایات

حجت الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

مقدمه

بی شک فضیلت کظم غیظ و بردباری همچون فضیلت‌های دیگر با تمرین و ممارست به دست می‌آید؛ هم‌چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «أَفْضَلُ رِذَاءٍ يُرْتَدَى بِهِ الْجُلْمُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»^۱ بردباری، بهترین ردایی است که انسان بر دوش خود می‌اندازد. پس اگر بردبار نیستی، بردباری بورز؛ زیرا اندک کسی است که شبیه گروهی شود، مگر اینکه نزدیک است از آنان شود». بنابراین با تمرین و ممارست پیوسته، خُلقیات انسان عوض می‌شود؛ هم‌چنانکه شخص بیابان‌نشین که اخلاق خشکی دارد، اگر شهرنشین شود؛ خلق و خوی خشکش به مرور زمان تلطیف می‌شود.^۲ بنابراین انسان با تمرین مهار خشم می‌تواند به تدریج بردبار شود.

راهکارهای کظم غیظ

در آیات و روایات برای درمان خشم و پرورش فضیلت بردباری، راهکارهای متعددی ارائه شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. یاد خدا

یاد خدا، مهم‌ترین راهکار مهار خشم است. از آنجا که شیطان در حال غضب بر انسان چیره می‌شود، انسان با یاد خدا می‌تواند بر وسوسه‌های شیطان چیره شود. انسان در حال عادی و در همه احوال هر چه بیشتر با یاد خدا و عباداتی مانند نماز - که حقیقت آن چیزی جز یاد خدا

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، خصائص الأئمة، ص ۱۱۵.

۲. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۷.

نیست - مأنوس‌تر باشد، ظرفیت‌های روحی‌اش افزایش می‌یابد و در حال خشم نیز توان بهتری برای مهار آن خواهد داشت.

آنک از بادی رود از جا، خسی است
 زانک باد ناموافق خود بسی است
 باد خشم و باد شهوت، باد آز
 ببرد او را که نبود اهل نماز^۱

امام صادق علیه السلام فرموده است:

إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ اذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا أَمْحُفَكَ فِيمَنْ أَمْحَقَّ وَإِذَا ظَلِمْتَ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِاِتِّصَارِي لَكَ فَإِنَّ اِتِّصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ اِتِّصَارِكَ لِنَفْسِكَ؛^۲ در تورات نوشته است: ای فرزند آدم! هنگامی که خشمگین می‌شوی، مرا یاد کن تا تو را در هنگام خشمم یاد کنم و تو را در میان کسانی که نابود می‌کنم، نابود نکنم و هنگامی که ستمی به تو شد، به انتقام من برایت خشنود باش که انتقام من برایت بهتر از انتقام تو برای خودت است.

برخی دعاها و اذکار خاص نیز برای مهار غضب وارد شده است؛ از جمله طبرسی در کتاب مکارم الأخلاق می‌گوید: انسان در حال غضب بر پیامبر صلوات بفرستد و بگوید: «يُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوبِي وَ اَذْهِبْ غَيْظَ قَلْبِي وَ اَجْزِنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛^۳ [خدا] خشم شدید دل‌هایشان را ببرد. بارالها! گناهم را بیا مرز و خشم شدید مرا ببر و مرا از شیطان رانده‌شده پناه ده و حول و قوه‌ای جز به خدای بلندمرتبه بزرگ نیست». در برخی اخبار نیز آمده است که اگر انسان در حال غضب ذکر «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را بگوید غضبش آرام می‌شود.^۴

۲. سجده در برابر خدا

بسیاری از خشم‌ها و عصبانیت‌ها، ریشه در تکبر یا خودبزرگ‌بینی انسان دارد و راه مبارزه با خشم نیز مبارزه با تکبر است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

حواریون به عیسی بن مریم علیه السلام گفتند:

يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ اَعْلَمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالُوا فِيمَ

۱. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۹۶ - ۳۷۹۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۵۰.

۴. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵.

راهکارهای عملی کظم غیظ از منظر قرآن و روایات ■ ۱۳۷

يُتَّقِي غَضَبَ اللَّهِ قَالَ بَأْسٌ لَا تُغَضِبُوا قَالُوا وَمَا بَدَأَ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبْرُ وَالتَّجَبُّرُ وَمَحَقَرَةُ النَّاسِ؛^۱ ای آموزگار خوبی! به ما بیاموز که سخت‌ترین چیزها کدام است؟ فرمود: سخت‌ترین چیزها، خشم خداوند عزوجل است. گفتند: چه چیزی انسان را از خشم خدا ننگه می‌دارد؟ فرمود: به اینکه غضب نکنید. گفتند: آغاز غضب چیست؟ فرمود: کبر و زورگویی و تحقیر مردم.

مولوی می‌گوید:

جمله^۲ خشم از کبر خیزد، از تکبر پاک شو

گر نخواهی کبر را رُو بی‌تکبر خاک شو

رُو تو قصاب هوا شو، کبر و کین را خون بریز

چند باشی خفته زیر این دو سگ، چالاک شو^۳

شاهد این سخن آن است که خشم فرعون در پادشاهان، قدرتمندان و ثروتمندان معمولاً بیش از بقیه است و به آسانی و به اندک چیزی دستور قتل و حبس و شکنجه بیگناهان را می‌دهند؛ زیرا خود را بزرگ و دیگران را پست و حقیر می‌شمارند. در همین راستا امام رضا علیه السلام در تعریف تواضع، یکی از حدود آن را کظم غیظ و گذشت از مردم بیان کرده است.^۴ بنابراین تکبر یکی از ریشه‌های مهم غضب است. از سوی دیگر یکی از راهکارهای درمان تکبر، خاکساری در برابر پروردگار با سر نهادن یا سجده بر خاک است. از این رو در روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سجده بر زمین به عنوان یکی از راهکارهای فرو نشاندن غضب و مقابله با وسوسه‌های شیطان بیان شده است. ابوسعید خدری می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

أَلَا إِنَّ الْغَضَبَ حُمْرَةٌ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ أَلَّا تَرُونَ إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَانْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيُلْصِقْ خَدَّهُ بِالْأَرْضِ؛^۵ هان که غضب آتشی است در دل فرزند آدم. آدم. آیا به سرخی چشمانش و برآمدگی رگ‌های گردن او نمی‌نگرید؟! پس اگر کسی چیزی از آن [آتش غضب] را یافت، گونه‌اش را به زمین بچسباند.

۱. محمد بن علی صدوق، النخصال، ج ۱، ص ۶.

۲. به معنای همه.

۳. جلال‌الدین محمد بلخی، دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۲۱۹۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۵. مسعود بن عیسی ابن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۳.

عالم بزرگ شیعی، ورام بن ابی فراس در شرح این حدیث می‌گوید: «این عبارت اشاره به سجده کردن است و اینکه انسان، عزیزترین اعضایش را بر پست‌ترین جاها یعنی خاک بگذارد تا نفسش احساس خواری کند و به سبب آن، تکبر و توهمی که منشأ غضب می‌شود، زائل شود».^۱

۳. وضو گرفتن

با جوشش خون در حال خشم و افزایش ضربان قلب، درجه حرارت بدن نیز بالا می‌رود. از این رو با استفاده از آب و شستن دست و صورت و ریختن آب به سر و صورت، می‌توان تا حدودی این آتش را فرو نشانند. در متون دینی وضو گرفتن، یکی از راهکارهای فرو نشانند غضب معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ، وَإِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ، فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ»^۲ خشم، از شیطان است و شیطان، از آتش آفریده شده است و آتش با آب فرو می‌نشیند. پس هنگامی که یکی از شما خشم گرفت، وضو بگیرد». از یک سو برکت آب در وضو در آرامش بخشی و از سوی دیگر نورانیت وضو به عنوان یک عبادت شرعی در این امر مؤثر است.

۴. تغییر وضعیت جسمانی

یکی دیگر از راهکارهای مهار غضب، تغییر وضعیت و حالت فیزیکی بدن در حال خشم است. در روایت امام باقر علیه السلام آمده است که اگر انسان در حال ایستاده غضب کرد، فوراً بنشیند تا این شعله شیطانی که در دلش برافروخته شده است، خاموش شود.^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرموده است: «أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَلِمْ الْأَرْضَ مِنْ قُورِهِ فَإِنَّهُ يَدْهَبُ رِجْزَ الشَّيْطَانِ»^۴ هر کس در حال ایستاده غضب کند، فوراً به زمین بچسبد که [با این کار] وسوسه شیطان از او می‌رود». این روایت را از نظر ظاهری نیز می‌توان این چنین تحلیل کرد که نفس و بدن با یکدیگر پیوند بسیار نزدیکی دارند و در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. تغییر وضعیت جسمانی از حالت ایستاده به نشسته می‌تواند در جوشش خون قلب نیز تأثیر بگذارد و ضربان قلب را کاهش دهد. کاهش ضربان قلب نیز در نفس تأثیر بگذارد و از شدت خشم بکاهد. بنابراین تغییر حالت ایستاده به

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. همان، ج ۲۹، ص ۵۰۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۲ و ۳۰۴.

۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۵.

نشسته، خصوصیت ندارد و اگر انسان با نشستن نیز آرام نشود، باید حالت خود را تغییر دهد؛ برای مثال دراز بکشد؛ هم‌چنانکه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ، فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَإِلَّا فَلْيَضْطَجِعْ؛^۱ هنگامی که یکی از شما در حال ایستاده غضب کند، بنشیند. پس اگر غضب از او رفت [که خوب است] وگرنه به پهلو بخوابد». افزون بر آنکه دایره اقدام‌های عملی مثل زدن که از انسان در حال خشم سر می‌زند، در دو حالت نشسته و درازکش بسیار محدودتر از حالت ایستاده می‌شود.

۵. سکوت

یکی از حالاتی که سکوت در آن پسندیده است، حالت خشم است؛ زیرا در این حالت احتمال فریاد زدن و صدور کلمات غیر منطقی، رکیک، مسخره کردن، غیبت، تهمت، افشای اسرار و... از انسان بسیار بالا می‌رود. بنابراین سکوت و خویشتنداری کلامی، یکی از راهکارهای مهار خشم و مایه سلامت و هدایت و نجات انسان است. در روایت ابن عباس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آمده است: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ؛^۲ هنگامی که یکی از شما غضب کند، سکوت کند». امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز فرموده است: «دَاوُوا الْغَضَبَ بِالصَّمْتِ؛^۳ غضب را با سکوت درمان کنید». در روایت است مردی خدمت حضرت سلمان آمد و گفت: «ای بنده خدا مرا نصیحت کن». فرمود: «غضب نکن». گفت: «نمی‌توانم». فرمود: «پس اگر غضب کردی، زبان و دستت را نگه دار».^۴

انسان در زندگی روزمره ممکن است با افراد بی‌خرد یا کم‌خرد روبه‌رو شود که در سخن گفتن با او یا در رفتارهایشان ادب و احترام را رعایت نمی‌کنند و به هر بهانه‌ای به دنبال نزاع، اختلاف، درگیری و فحاشی هستند. شیوه صحیح برخورد با این فرومایگان، مقابله به مثل و اقدام نابخردانه متقابل نیست که به تعبیر برخی بزرگان، این کار «سگساری» یعنی تشبه به سگ‌ها در انتقام‌جویی است؛ بلکه باید با تحمل و بردباری با آنان برخورد، و در برابر سخنان و کارهای ناشایست‌شان سکوت کرد و از آنان روی برگرداند؛ هم‌چنانکه گفته‌اند:

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳۵، ص ۲۷۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۹.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص ۸۱۹.

۴. ابوحامد محمد غزالی، إحياء علوم الدين، ج ۹، ص ۱۰۹.

پس جواب او سکوت است و سکون هست با ابله سخن گفتن چون^۱

فرد با سکوت در منازعات و هنگام خشم به جای آنکه به دنبال جواب دادن و رفع اتهام از خود یا تصمیمی نابخردانه باشد، با سکوت و بدون ابراز واکنش منفی دیگر طرف مقابل را به خویشتنداری دعوت می‌کند. انسان پس از فرونشستن خشم می‌تواند تصمیم‌های منطقی و خردمندانه بگیرد. سکوت زمینه رشد بسیاری از کمالات علمی و اخلاقی انسان را فراهم می‌کند؛ چنانکه امام رضا علیه السلام فرموده است: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا وَإِنَّ الرَّجُلَ كَانِ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِدًا حَتَّى يَضُمَّتْ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ»^۲؛ فرد عابد نیست تا اینکه بردبار باشد و در قوم بنی اسرائیل اگر فردی متعبد بود، تا قبل از آن ده سال سکوت اختیار نکرده بود، عابد شمرده نمی‌شد». بر اساس این حدیث امام علیه السلام، شخص بعد از ده سال روزه سکوت به مرتبه عابد بودن می‌رسید و یکی از راه‌های رسیدن به مقام بردباری، سکوت است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

هنگامی که میان دو نفر نزاعی در می‌گیرد، دو فرشته فرود می‌آیند و به شخص نادان از آن دو نفر [یعنی نادان ناسزاگو] می‌گویند: آنچه را که گفتی، خودت سزاوارش هستی و به آنچه گفتی، مجازات خواهی شد. به شخص بردبار نیز می‌گویند: شکیبایی و بردباری ورزیدی، اگر آن را به انجام برسانی؛ خداوند تو را بیامرزد. پس اگر شخص بردبار جواب آن سفیه را بدهد، دو فرشته بالا می‌روند.^۳

بر اساس این حدیث شریف، آن فرشته‌ها دیگر برای آن شخص بردبار دعا و استغفار نمی‌کنند و او را به حال خود رها می‌کنند. در منابع اسلامی آمده است:

روزی ابوبکر با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلسی نشسته بود که مردی آمد و شروع به ناسزا گفتن به ابوبکر کرد. ابوبکر ساکت بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز لبخند می‌زد. پس از اندکی ابوبکر طاقت نیاورد و برخی از ناسزاهای آن مرد را به خودش برگرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و برخاست و رفت. ابوبکر به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: ای رسول خدا! وقتی دشنام می‌داد، لبخند می‌زدی؛ ولی وقتی بعضی از حرف‌هایش را به خودش برگرداندم، خشمگین شدی و برخاستی؟! حضرت فرمود: هنگامی که ساکت

۱. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۱۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. همان، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

بودی، فرشته‌ای با تو بود که سخنانش را به خودش باز می‌گرداند؛ ولی وقتی سخن گفتی، شیطان به میان آمد و من در جایی نمی‌نشینم که شیطان در آنجا بنشیند.^۱

۶. پرهیز از تصمیم‌های شتابزده

یکی از راهکار دیگر این است که انسان در حال خشم از تصمیم‌های شتابزده و برخوردهای لحظه‌ای و آنی پرهیزد و صبر کند تا پس از فروکش کردن آتش خشم، منطقی و حکیمانه برخورد کند. از همین روست که رسول خدا ﷺ از ادب کردن در حال غضب نهی کرده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ»^۲ رسول خدا ﷺ از ادب کردن در هنگام غضب نهی کرد. همه مریبان، آموزگاران، استادان، والدین و قضات باید این اصل را آویزه گوش خود کنند و از تأدیب فرد خاطی در هنگام غضب اجتناب نمایند.

نقل است یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام جَرِيرِ بْنِ مُرَّازِمٍ می‌خواست به سفر عمره برود. خدمت آن حضرت رسید و از ایشان درخواست سفارشی کرد. حضرت به او فرمود: «أَتَقِي اللَّهَ وَلَا تُعَجِّلُ؛ تقوای الهی داشته باش و عجله نکن». او باز درخواست سفارش کرد، ولی امام علیه السلام بیش از این چیزی نفرمود. جریر در میان راه به یک ناصبی برخورد کرد که به امام صادق علیه السلام جسارت نمود. جریر می‌خواست او را کتک بزند که به یاد فرمایش امام علیه السلام افتاد و از این کار صرف نظر کرد.^۳ در نقل دیگری نیز آمده است که امام صادق علیه السلام در مکه به مُرَّازِمٍ فرمود: «اگر شنیدی کسی مرا دشنام می‌دهد، به او کاری نداشته باش». مرّازم می‌گوید: «اگر این سخن امام علیه السلام نبود، من در مکه شخصی را که به امام صادق علیه السلام دشنام می‌داد، کشته بودم».^۴

۷. گذشت و تغافل

یکی از راهکارهای کنترل خشم، گذشت و تغافل و آسان‌گیری در کارهاست. در این بخش به نمونه‌هایی از سیره ائمه علیهم السلام و بزرگان در گذشت و تغافل اشاره می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْعَاقِلَ نَصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نَصْفُهُ تَغَافُلٌ»^۵ نیمه از خردمند، بردباری و نیم دیگرش نادیده‌گیری است».

۱. سلیمان بن احمد طبرانی، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۳۰۷.

۳. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۸۸.

۴. همان، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر المحکم و دررالکلم، ص ۱۳۹.

الف) برخوردارهای امام سجاد علیه السلام با دشنام دهندگان

مردی از خویشاوندان امام سجاد علیه السلام - که حسن بن حسن نام داشت - در برابر ایشان ایستاد و سخنان تندی به زبان آورد و به ایشان ناسزا گفت. حضرت در آن هنگام به او چیزی نگفت، ولی وقتی او رفت؛ به همنشینان خود فرمود: «آنچه این مرد گفت، شنیدید. اکنون دوست دارید با من بیایید تا نزد او برویم و پاسخ من را هم به او بشنوید؟». گفتند: «آری، می آیم و دوست داشتیم پاسخ او را بگوییم و ما هم پاسخ دهیم». آن حضرت حرکت کرد، در حالی که این آیه را تلاوت می کرد: «وَ الْكَافِرِينَ الْعَظِيمِينَ...». ما - از خواندن این آیه - فهمیدیم که چیزی به او نخواهد گفت. وقتی آن حضرت به خانه آن مرد رسید، او را صدا کرد و فرمود: «به او بگویند این علی بن الحسین است». آن مرد در حالی از خانه بیرون آمد که آماده شرارت بود و شک نداشت که آن حضرت برای تلافی آنچه از او سر زده، آمده است. امام سجاد علیه السلام به او فرمود: «ای برادر! تو هم اکنون نزد من آمدی و آنچه خواستی گفتم. اگر آنچه گفتمی در من هست، هم اکنون من از خداوند برای آن آمرزش می خواهم و اگر چیزی که گفتمی در من نیست، پس خدا تو را بیامرزد». آن مرد میان دیدگان آن حضرت را بوسید و گفت: «بلکه من چیزی را به تو گفتم که در تو نبود و من خود بدان سزاوارترم»^۱.

در حکایت دیگری آمده است: «مردی به امام سجاد علیه السلام توهین و زبان درازی کرد. حضرت از او تغافل کرد [خطایش را نادیده انگاشت و خود را به غفلت زد]. آن مرد [که تصور می کرد امام (ع) متوجه این توهین نشده است] به حضرت گفت: «إِيَّاكَ أَغْنِي؛ تو را قصد می کنم». امام (ع) با همان آهنگ به او فرمود: «وَ عَنْكَ أُغْضِي؛^۲ و من هم از تو چشم پوشی می کنم».

ب) برخوردار علامه طباطبایی رحمته الله با دوچرخه سوار نامهربان

یکی از نزدیکان علامه طباطبایی رحمته الله، مفسر بزرگ قرآن کریم، درباره ایشان نقل می کند: روزی در خیابان دوچرخه ای به ایشان زد و پایش را مجروح کرد. یکی از نزدیکانش که آن حوالی بود، علامه را به مغازه ای برد و روی صندلی نشانید. آن دوچرخه سوار رو به ایشان کرد و گفت: «درست راه برو عموجان». ایشان با کمال بزرگواری فرمود: «خداوند همه ما را به راه راست هدایت کند»^۳.

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۶۱.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳. خبرگزاری رسمی حوزه، «واکنش علامه طباطبایی رحمته الله به یک حادثه تصادف»، ۱۴۰۰/۰۶/۰۲، کد خبر: ۹۷۴۵۹۱.

۸. تماس با خویشاوند نزدیک

در توصیه‌ها و سفارش‌های دینی آمده است که انسان هنگام غضب بر خویشاوند مانند فرزند، پدر و مادر و بستگان محارم، به آن‌ها نزدیک شود و به آن‌ها دست بزند؛ برای مثال با او دست بدهد یا او را در آغوش بگیرد و رویش را ببوسد تا آتش خشمش فروکش کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

گاه یکی از شما غضب می‌کند و راضی نمی‌شود تا به سبب آن وارد آتش می‌شود. پس هر فردی از شما که بر خویشاوند نسبی خود غضب کند، به او نزدیک شود؛ زیرا وقتی رحم، رحم را لمس کند؛ آرام می‌شود. رحم به عرش آویزان است، ندا می‌دهد: بارالها! وصل کن کسی را که مرا وصل کند و قطع کن کسی که مرا قطع کند و این قول خداوند است در کتابش «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ از خدایی بترسید که به [نام] او و به نام خویشاوندان از یکدیگر درخواست می‌کنید که خدا مراقب شماست»^۱.

در وجود خویشاوندان رگ‌های مشترک و به تعبیری ژن‌های مشترکی وجود دارد که وقتی با یکدیگر برخورد پیدا می‌کنند، به هر دو طرف آرامش می‌دهد.

فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، چاپ اول، قم: مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق شعیب ارنووط و دیگران، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، چاپ اول، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سیدمهدی رجایی،

- قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة عليهم السلام، تحقیق محمد هادی امینی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۷. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، چاپ اول، اردن - اربد: دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۱۰. _____ مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰ش.
۱۱. طبرسی، علی بن حسن، مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۱۳. غزالی، ابوحامد محمد، إحياء علوم الدين، تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العربی، [بی تا].
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۵. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.

سایتها

۱. خبرگزاری رسمی حوزه، «واکنش علامه طباطبایی رحمته الله به یک حادثه تصادف»، ۱۴۰۰/۰۶/۰۲، کد خبر: ۹۷۴۵۹۱.

راهکارهای اجتماعی پیشگیری از اعتیاد

علی خون‌چمن*

مقدمه

اعتیاد و سوءمصرف مواد مخدر، پدیده‌ای است که موجب از بین رفتن جامعه توانمند می‌شود. جامعه توانمند، جامعه‌ای مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی است. افراد در چنین جامعه‌ای نه تنها در برابر نیازها و گرفتاری‌های دیگر افراد جامعه دینی خویش بی‌تفاوت نیستند؛ بلکه به دنبال کمک و رفع مشکلات آنان هستند. چنین جامعه‌ای از حمایت واحدهای اجتماعی مختلفی همچون خانواده‌ها، گروه‌های خویشاوندی و گروه‌های همسایگی برخوردار است و هنجارهایی روشن برای مشارکت فعال و همکاری آن‌ها در زندگی و امور اجتماعی دارد. بنا بر تحقیقات، میان دینداری و آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، رابطه معکوسی وجود دارد؛^۱ بدین معنا که با افزایش دینداری، وقوع انحرافات اجتماعی کمتر می‌شود؛ زیرا اسلام با طرح اموری همچون آداب همسایه‌داری، صله ارحام، تکافل اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، احسان و نیکوکاری، خدمت به دیگران، امر به معروف و نهی از منکر، همگان را به پرهیز از تغافل و بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر سفارش نموده است؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲ همه مسلمانان در جامعه، نسبت به دیگر افراد مسؤل هستند». از این رو افراد باید شریک درد یکدیگر باشند تا افراد جامعه در برابر ناهنجاری‌هایی مانند اعتیاد مصونیت داشته باشند؛ زیرا مصونیت‌سازی همه افراد جامعه، به معنای نجات همه جامعه است:

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی.

۱. ر.ک: محمدباقر آخوندی، «تأثیر مراتب دینداری بر کاهش انحرافات اجتماعی در آموزه‌های قرآن»، انسان‌پژوهی دینی، ص ۹۸؛ بیستون عزیزی و دیگران، «بررسی ارتباط دین‌داری با ارتکاب به جرم در میان جوانان ورزشکار»، فصلنامه اخلاق، ص ۱۸۴.

۲. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۱۹.

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۱. بنابراین جامعه در برابر همه افراد خود مسئول است. این مسئولیت، قالب و شیوه‌های متعددی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. نظارت عمومی یا امر به معروف و نهی از منکر

انسان، موجودی اجتماعی است؛ به‌گونه‌ای که از رفتار دیگران متأثر می‌شود و بر دیگران تأثیر می‌گذارد. بی‌توجهی به سرنوشت دیگران، بی‌اعتنایی به سرنوشت خویش است.^۲ از همین روست که بی‌توجهی واحدهای اجتماعی به پدیده اعتیاد، موجب فراگیری این پدیده در جامعه می‌شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَا أَقْرَبَ قَوْمٍ بِالْمُنْكَرِ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ لَا يَغْيِرُونَهُ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يُعَمَّهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِقَابٍ مِنْ عِنْدِهِ»^۳ هر گاه مردمی در برابر زشت‌کاری‌هایی که در میان‌شان صورت می‌گیرد، دم فرو بندند و آن را تغییر ندهند، زود باشد که خداوند بلندمرتبه کیفر خود را شامل همه آنان سازد».

امروزه پیشگیری از مصرف مواد مخدر و مقابله با آن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی، به بحرانی جهانی تبدیل شده و پیچیدگی و چند بُعدی بودن آن، مقابله با آن را نیازمند مسلح شدن به دانش لازم و به‌کارگیری اقداماتی کرده است. طی دهه‌های گذشته، این واقعیت به تدریج پذیرفته شده است که اگر قرار باشد فایده برنامه‌های توسعه اجتماعی و انسانی به مردم برسد، مردم باید نقش مهم و اساسی در این فرایند ایفا کنند.^۴ بنابراین جامعه باید به سمتی حرکت کند که از ناهنجاری‌ها جلوگیری شود. یکی از راه‌های پیشگیری از اعتیاد، نظارت عمومی است که در آموزه‌های دینی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر یا کنترل اجتماعی یاد شده است. بر اساس تحقیقات هر گاه کنترل اجتماعی در جامعه افزایش یابد، انحرافات اجتماعی مانند اعتیاد کاهش می‌یابد.^۵ از این روست که اسلام برای پیشگیری از مفسدات اجتماعی مانند اعتیاد، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان «راهکار پیشگیری از اعتیاد» ارائه داده است؛ زیرا با استفاده از این فریضه می‌توان جامعه‌ای سالم به وجود آورد؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده است:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ

۱. مانده: ۳۲.

۲. محمد علینی، سرمایه اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، ص ۲۸۳.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۸.

4. scpd. eadl.ir

5. irna.ir/news/833669

بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَائِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛^۱ همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا الهی و شیوه صالحان است. وظیفه بزرگی است که به برکت آن، سایر واجبات، برپا و راه‌ها، امن و کسب و تجارت، حلال و ظلم و تجاوز، دفع و زمین، آباد و اعاده حق بر گردن متجاوز گذارده می‌شود و همه کارها سامان می‌پذیرد.

اسلام افراد،^۲ خانواده‌ها^۳ و جوامع^۴ را به انجام این فریضه موظف کرده است و جامعه‌ای را بهترین می‌داند که این فریضه در آن اجرا شود.^۵

فراهم شدن زمینه‌های نظارت همگانی بر گفتار و رفتار یکدیگر و اقبال مردم به این فریضه، ضامن سلامتی و دوام جامعه است و زمینه ایجاد هر گونه انحراف اجتماعی را محدود و کنترل می‌کند.^۶ اسلام با نگرشی اجتماع‌محور می‌خواهد همه افراد جامعه به‌گونه‌ای تربیت شوند که در برابر رفتار یکدیگر احساس مسئولیت کنند؛ زیرا سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه، به یکدیگر مرتبط است و بر این پایه، نقش امر به معروف و نهی از منکر ممتاز و برجسته است.^۷ یکی از مسئولان نیروی انتظامی می‌گوید:

این فریضه الهی به ما تکلیف می‌کند که فضیلت‌ها را در جامعه بر پا کنیم، نیکی‌ها را پاس بداریم و هیچ‌گاه در برابر آن‌ها سکوت نرزیم. در همان حال از ما می‌خواهد به موقع و با رفتاری شایسته، رذیلت‌ها و کردارهای بد را به هم گوشزد کنیم و از کنار آنان به راحتی و با بی‌اعتنایی نگذریم. اگر هر یک از ما، یکدیگر را از پیامدهای ناگوار فردی و اجتماعی کارهای ناشایستی چون روی‌آوری به مواد اعتیاد آگاه کنیم، گرایش به رفتارهای ضد اخلاقی در جامعه کاهش می‌یابد و از اشاعه مفاسد اجتماعی جلوگیری می‌شود.^۸

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

۲. توبه: ۷۱.

۳. لقمان: ۱۷.

۴. آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰.

۵. آل عمران: ۱۱۰.

۶. محمدرضا جواهری، «امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی از نظر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)»، زبان و ادبیات، ص ۸۰۰.

۷. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، ص ۳۴۳ - ۳۴۱.

۲. تقویت حمیت اجتماعی و غیرت دینی

یکی از راهکارهای اجتماعی پیشگیری از اعتیاد در جامعه، تقویت غیرت اجتماعی است. حساسیت و مراقبت شدید نسبت به ارزش‌های مادی و معنوی با انگیزه‌های ایمانی، از مصادیق غیرت است؛ زیرا فرد غیور با استفاده از محبت به دین، به جهاد و امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد؛^۱ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِذَا لَمْ يَغْرِ الرَّجُلُ فَهُوَ مَنْكُوسُ الْقَلْبِ»؛^۲ اگر انسانی غیرت نداشته باشد، قلب و فکرش وارونه است.

غیرت داشتن به خانواده، محله، کشور و دین، به معنای ممانعت از استفاده و بهره‌مندی دیگران از آن‌ها نیست؛ بلکه پیشگیری از ایجاد زمینه‌های بهره‌مندی نامشروع دیگران را نیز در بر می‌گیرد. افراد همان اندازه که به ناموس و کشور خود حساسیت دارند، باید نسبت به فاسد شدن جامعه نیز حساسیت و غیرت داشته باشند.

در زمان رضاشاه که موضوع کشف حجاب مطرح بود و مأموران رضاشاه چادر زن‌ها را از سرشان برمی‌داشتند، شبی امام خمینی علیه السلام در حرم بودند، ناگهان از میان زن‌ها سر و صدا بلند شد. حضرت امام علیه السلام با عصبانیت جلو رفت و سیلی محکمی به صورت یکی از مأموران زد و گفت: «اینجا خانه مردم است. خانه اهل بیت علیهم السلام است. شما حق ندارد این کارها را بکنید». مأموری که سیلی خورده بود، گفت: «مأمور اعلیحضرت را می‌زنی؟». سپس همگی از آنجا رفتند تا قضیه را به مسئولان بالاتر خبر دهند. پس از رفتن مأموران یکی از حاضران به امام علیه السلام عرض کرد: «تا مأموران نیامده‌اند، زودتر از حرم بروند تا مشکلی برای ایشان پیش نیاید». امام علیه السلام فرمود: «همین جا می‌نشینم تا ببینم آن‌ها چه می‌گویند».^۳

۳. اعتماد اجتماعی

اعتماد، زمینه‌ساز همکاری میان اعضای جامعه است که تبادل اجتماعی را در شرایط عدم اطمینان تسهیل می‌کند و در تحقق نظم اجتماعی عنصری حیاتی به شمار می‌آید.^۴ یکی از

۱. نساء: ۷۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «غیرت دینی امام خمینی علیه السلام»، ۱۳۹۶/۱۱/۲۵، کد خبر: ۵۰۸۱۰.

<https://hawzah.net/fa/LifeStyle/View/50810>

۴. مسعود چلبی، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، ص ۶۰.

کارکردهای مهم دین، ایجاد اعتماد و اطمینان اجتماعی است.^۱ تحقیقات مختلف داخلی^۲ و خارجی،^۳ بیانگر وجود رابطه مستقیم بین دینداری و اعتماد اجتماعی است. جامعه‌شناسان و اندیشمندان اجتماعی متعددی مانند «وبر»، «تونیس»، «اوانز»، «گامبتا»، «فوکویاما» و «زتومپکا» معتقدند که دین و مذهب، نقش مؤثری در ایجاد و تقویت اعتماد اجتماعی دارند. «هر چه ارزش‌های دینی، فرهنگی و اخلاقی تقویت شده باشد، رفتار افراد پیش‌بینی‌پذیرتر و قابلیت اعتماد افراد بیشتر است».^۴ بنابراین دینداری و شرکت در آیین‌های مذهبی، موجب ترویج و استحکام عقاید، ارزش‌ها و هنجارهایی همچون درستکاری، صداقت، کمک و محبت به دیگران می‌شود که زمینه‌ساز اعتماد اجتماعی است.^۵

هر چه میزان اعتماد در جامعه بیشتر باشد و افراد بتوانند بر اعضا، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای جامعه اعتماد کنند؛ میزان رضایتمندی نیز افزایش می‌یابد و آمار اعتیاد کمتر می‌شود. این در حالی است که توزیع ناعادلانه منابع، ضمن ایجاد شکاف میان فقیر و غنی موجب به وجود آمدن بی‌اعتمادی یا تقویت آن می‌شود.^۶ کاهش اعتماد در جامعه موجب افزایش نابسامانی‌ها، بی‌نظمی‌ها، جرایم و انحرافات در جامعه می‌شود،^۷ تعهد اجتماعی تضعیف و هویت اجتماعی کم‌رنگ^۸ و پیوندهای مشترک و بادوام میان افراد متزلزل می‌شود.^۹ در چنین

۱. مرتضی زین‌آبادی، «بررسی وضعیت اعتماد در جامعه ایران و راه‌های بازسازی آن»، پژوهشنامه اعتماد اجتماعی، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۲. ر.ک: سید علیرضا افشانی و همکاران، «اعتماد اجتماعی: تحلیلی از سطوح و عوامل»، جامعه‌شناسی، ص ۶۲؛ محمدحسین پناهی و فریبا شایگان، «اثر میزان دینداری بر اعتماد سیاسی»، علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۷۹؛ علیرضا محسنی تبریزی و اسماعیل شیرعلی، «عوامل مؤثر بر اعتماد اجتماعی دانشجویان ایرانی خارج از کشور: موردپژوهی دانشگاه‌های کشور آلمان»، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ص ۱۵۸.

3. Greeley, A(1997), Social and Behavioral Sciences "The Other Civic American, Religion and Social Capital", the American Prospect, 32.

۴. طاهر شریفی، «اعتماد اجتماعی و آموزه‌های دینی»، پژوهشنامه اعتماد اجتماعی، ص ۲۸۲.

۵. همان، ص ۲۹۲.

۶. تقی آزاد ارمکی و افسانه کمالی، «اعتماد، اجتماع و جنسیت»، جامعه‌شناسی، ص ۱۰۰.

۷. مصطفی ازکیا و کریم حسنی‌راد، «نقش اعتماد اجتماعی در مشارکت مردم در طرح‌های توسعه روستایی»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ص ۲۲.

۸. مصطفی ازکیا و کریم حسنی‌راد، «نقش اعتماد اجتماعی در مشارکت مردم در طرح‌های توسعه روستایی»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ص ۱۰۰.

۹. مسعود چلیبی، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظم اجتماعی، ص ۲۸.

شرایطی زمینه گسترش سودجویی اقشار مختلف در زمینه‌های قاچاق موادمخدر و جذب جوانان و نوجوانان به‌عنوان مصرف‌کننده فراهم می‌شود. از این رو نظام اجتماعی باید به‌گونه‌ای رفتار کند که همه مردم و کنشگران اجتماعی احساس امنیت و تعهد، پیوند اجتماعی و مشارکت اجتماعی کنند و این احساس، در گرو عملکرد تمامی نهادهای شکل‌دهنده اعتماد اجتماعی است.

تقویت و گسترش ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه و پاسخگو بودن مسئولین، از جمله راه‌های تقویت اعتماد اجتماعی است. مسئولین با پاسخگویی روشن، شفاف و مسئولانه به مردم و رسانه‌های گروهی، می‌توانند سرمایه اجتماعی جامعه را تقویت، زمینه‌های جلب مشارکت و همکاری همه‌جانبه مردم در زمینه مورد نظر را فراهم کنند و از این طریق ضمن افزایش محبوبیت و مقبولیت خود، مردم و گروه‌های مختلف را در زمینه مورد نظر بسیج نمایند.^۱

۴. حمایت و تکافل اجتماعی

تکافل اجتماعی، به معنای ضمانت و پشتیبانی افراد جامعه از یکدیگر به وسیله راهبردهای ایجابی مانند سرپرستی یتیم یا سلبی مانند تحریم ریاست که به انگیزه شعور و وجدان باطنی و از عمق و مبنای اعتقاد اسلامی سرچشمه می‌گیرد تا فرد در پناه کفالت و حمایت جامعه زندگی کند. هدف حمایت اجتماعی نیز به معنای نفع‌رسانی به دیگران و تمایل به کمک‌رسانی و خدمت به آن‌هاست و می‌تواند گستره‌ای از رفتارها را در بر گیرد.^۲ آموزه‌های قرآن و سیره نبوی ﷺ تشویق‌کننده مؤمنان درباره کمک به انسان‌ها و رفع مشکلات یکدیگر است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى؛^۳ و [همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید».

لازمه حمایت از انسان‌ها، بهره‌مندی از احسان‌محوری است. در فرهنگ اسلامی برخورد احسان‌محور با دیگران، به معنای پیگیری رفاه و رشد بدون چشمداشت و منت برای دیگران^۴ و به منزله رفتار مثبت به همراه همزادپنداری با مردم است.^۵ قرآن کریم همواره به احسان به

۱. علی‌اکبر «پاسخگویی و نقش آن در تقویت اعتماد اجتماعی»، اندیشه حوزه، ص ۳۹.

۲. سیروس احمدی، «بررسی نوع‌دوستی در روابط روزمره اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، جامعه‌شناسی، ص ۹۴.

۳. مانده: ۲.

4. Caldwell, C. Truong, D. Linh, P. and Tuan, A. (2011). Strategic human resource management as ethical stewardship, *Journal of Business Ethics*, Vol. 98, No. 1. pp. 171 - 182.

5. Fromm, E. (1956). *The Art of Loving*. Harper Collins, New York, NY. - Javadi Amoli. A. (2003). *Guidance in Quran*. Qhom: Esra Publication. (In Persian).

والدین،^۱ خویشان،^۲ ایتام، مسکینان، همسایگان و ... سفارش کرده است. انبیای الهی نیز همواره کوشیده‌اند تا ابعاد فرهنگ احسان را در بُعد اندیشه، انگیزه و رفتار به افراد و جامعه منتقل کنند.^۳ فرهنگ‌سازی احسان و خدمت به دیگران، موجب رخت بر بستن فقر، بیکاری، محرومیت و بی‌عدالتی از جامعه، و درمان بیماری‌هایی چون اعتیاد می‌شود.

حمایت‌های اجتماعی، موجب ایجاد احساس امنیت و اعتماد در فرد وابسته به مواد مخدر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ابتلای افراد برخوردار از حمایت‌های اجتماعی بالاتر به سوء مصرف مواد بسیار کمتر است. با تقویت بُعد همکاری جمعی، توزیع مجدد ثروت، رفع فقر و نابرابری و رفع نابسامانی‌های اجتماعی، ضمن تأمین رفاه و ضروریات زندگی افراد، عدالت و آرامش گسترش می‌یابد و جامعه اصلاح می‌شود. در واقع با حل مسئله فقر، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد از جامعه دور می‌شوند؛ زیرا وقتی افراد نتوانند با استفاده از ابزار و وسایل موجود به رفاه نسبی دست پیدا کنند، به سوی انزوا و اعتیاد کشیده می‌شوند.

یکی از گروه‌هایی که می‌تواند در حمایت و تکافل اجتماعی نقش مؤثری داشته باشد، گروه خویشاوندی است. ارتباطات خویشاوندی موجب افزایش کنترل اجتماعی غیررسمی خویشاوندان بر یکدیگر می‌شود. هر چه این نوع کنترل اجتماعی بیشتر باشد، گرایش به اعتیاد و دیگر انحرافات کاهش می‌یابد. گروه خویشاوندی ضمن تأمین و رفع نیازهای مادی و معنوی هم‌دیگر، می‌تواند برای تفریح و شادی خویشاوندان برنامه‌ریزی نماید. قطعاً تجمیع ظرفیت‌ها و امکانات موجود در میان خویشاوندان، زمینه اشتغال، تفریح و نشاط و رفع نیازهای زندگی را برای همه فراهم خواهد کرد و اعتیاد در چنین جامعه‌ای گسترش نخواهد یافت.

۵. ایجاد کار و کارآفرینی

از نظر برخی محققان، بیشتر ناهنجاری‌ها ناشی از معضلی به نام بیکاری است؛ زیرا جوانان به دلیل بیکاری خود را در خانه فردی اضافه می‌بینند و برای رهایی از این فکر آزردهنده، به مواد مخدر روی می‌آورند.^۴ بیکاری موجب کاهش اعتماد به نفس، ناکامی در ارضای نیازهای

۱. احقاف: ۱۵، عنکبوت: ۸.

۲. نحل: ۹۰.

۳. علی سروری مجد، «ابعاد فرهنگ احسان در قرآن و سنت»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ص ۲۰۴.

۴. شبکه اطلاع‌رسانی دانا، «پدیده بیکاری و تأثیر آن بر روی جامعه»، ۱۳۹۵/۰۵/۳۰، کد خبر: ۸۶۱۸۲۰.

روانی و اجتماعی، پوچی، سردرگمی، ناامیدی، افسردگی و اختلالات اضطرابی، افزایش میزان حساسیت و تحریک‌پذیری، کاهش روابط اجتماعی، طرد اجتماعی، سرزنش دیگران و خودسرزنشگری در افراد می‌شود.^۱ دکتر باهر، آسیب‌شناس اجتماعی می‌گوید: «بیکاری، ام‌الفساد است. بیشتر ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله سرقت، انواع جرایم، فساد، فحشا، فقر و افسردگی که زمینه بزهکاری و احساس بی‌ارزشی را در جوانان به وجود می‌آورد، ناشی از بیکاری آنان است»؛^۲ زیرا نامناسب بودن شرایط اقتصادی می‌تواند فشارهای بسیاری را برای فرد ایجاد کند؛ به‌گونه‌ای که فرد برای رهایی از این شرایط، به مصرف موادمخدر روی می‌آورد.^۳ بر این اساس بیکاری در کنار فقر، موجب روی‌آوری به اعتیاد می‌شود.

اسلام برای پیشگیری اعتیاد، افراد و جامعه را به کار و اشتغال تشویق کرده است. قرآن، عمل و کار را به عنوان یک تعهد و تکلیف اسلامی دانسته است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛^۴ و برای انسان، بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست». روایات بسیاری نیز ضمن تشویق به کار، سستی و تبلی را نکوهش کرده‌اند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «طَلَبُ الْكَسْبِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ؛^۵ پس از نماز واجب، کسب و کار واجب است». امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفَرَاغِ؛^۶ خواب زیاد و بیکاری زیاد، مورد غضب خداست». در سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز آمده است: «إِذَا أَعْسَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُخْرِجْ وَلَا يَغْمِ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ؛^۷ اگر کسی از شما گرفتار عسرت و تنگی شد، باید دنبال کار برود و خود و خانواده‌اش را گرفتار غم و اندوه (فقر) نسازد».

کارآفرینی، مهم‌ترین راهکار بلندمدت حل معضل اعتیاد است که با فرهنگ‌سازی و ارائه آموزش‌های لازم و پیشگیرانه به افراد، می‌توان به حل این مسئله همت گماشت. از این رویکی

1. honarehzendegi.com

۲. خبرگزاری دفاع مقدس، «بیکاری؛ شاهراه اصلی معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی»، ۱۳۹۵/۰۳/۲۴، کد خبر: ۸۷۳۲۲۹.

<https://defapress.ir/fa/news/87329>

۳. خبرگزاری ایرنا، «اعتیاد با بیکاری و فقر بیشتر شد»، ۱۳۹۸/۰۴/۰۳، کد خبر: ۸۳۳۶۶۹۱۲.

<https://www.irna.ir/news/83366912>

۴. نجم: ۳۹.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۷.

۶. همان، ج ۷۳، ص ۱۸۰.

۷. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۳.

از بهترین راه‌های ایجاد کار، مهارت‌افزایی است. اگر جامعه با رویکرد روشمند مهارت‌افزایی کند، جوانان جذب بازار کار می‌شوند؛ برای مثال افزایش تولیدات در عرصه‌های مختلف می‌تواند سبب افزایش کار و اشتغال شود؛ زیرا تولید یکی از مهم‌ترین ثمرات کار و تلاش است و نقش تعیین‌کننده‌ای در امنیت اقتصادی و روانی جامعه دارد. نگاهی به برنامه‌های اقتصادی پیامبر ﷺ به‌ویژه در مدینه، گویای آن است که حضرت با هوشمندی، برنامه‌ریزی اقتصادی دقیقی داشته است و یکی از مهم‌ترین راهکارهای اقتصادی آن حضرت، مهارت‌افزایی و گسترش فعالیت‌های کشاورزی است.^۱

افرادی که توان سرمایه‌گذاری دارند، می‌توانند با احداث کارخانه و کارگاه‌های تولیدی، جوانان جامعه را جذب بازار کار کنند. پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «بهترین مردم، کسی است که برای مردم سودمندتر باشد».^۲ همچنین در سخن دیگری فرموده است: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ سُورُؤُ تَدْخِلُهُ عَلَى مُؤْمِنٍ تَطْرُقُ عَنْهُ جَوْعَتُهُ وَ تَكْشِفُ عَنْهُ كُؤْبَتَهُ»^۳ دوست‌داشتنی‌ترین اعمال نزد خدا، شادی رسانیدن به مؤمن و برطرف کردن گرسنگی او و دور ساختن غم و اندوه از اوست». یکی از مصادیق مهم این امر، ایجاد کار برای جوانان است. هر یک از واحدهای اجتماعی نیز باید مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای را به جوانان بیاموزند و با ایجاد تعاونی‌های کار و اشتغال و دادن وام قرض‌الحسنه برای اشتغال اعضای خود در این زمینه تأثیرگذار باشند. ایجاد و گسترش مشاغل خانگی، کمک به خوداشتغالی و آموزش مهارت‌های شغلی توسط این واحدهای اجتماعی می‌تواند در پیشگیری از اعتیاد بسیار مؤثر باشد.

فهرست منابع

کتاب

۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج‌الفصاحه، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۵ ش.
۲. چلبی، مسعود، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵ ش.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، تصحیح: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۰، ص ۳۷۰.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج‌الفصاحه، ج ۲۲۱.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۵۳.

۴. شعیری، محمد بن محمد، جامع‌الاخیار، چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریه، بی‌تا.
۵. علینی، محمد، سرمایه اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تصحیح: جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرةالمعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲ ش.

نشریات

۱. احمدی، سیروس، «بررسی نوع‌دوستی در روابط روزمره اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، جامعه‌شناسی، دوره دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۰۸ - ۸۷.
۲. ازکیا، مصطفی و کریم حسینی‌راد، «نقش اعتماد اجتماعی در مشارکت مردم در طرح‌های توسعه روستایی»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۸، ص ۲۷ - ۷.
۳. افشانی، سیدعلیرضا و عباس عسکری ندوشن، سمیه فاضل نجف‌آبادی، محمد حیدری، «اعتماد اجتماعی: تحلیلی از سطوح و عوامل»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۰، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۸ - ۴.
۴. آخوندی، محمدباقر، «تأثیر مراتب دینداری بر کاهش انحرافات اجتماعی در آموزه‌های قرآن»، دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی، دوره ۱۴، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۱۸ - ۹۳.
۵. آزاد مکی، تقی و افسانه کمالی، «اعتماد، اجتماع و جنسیت: بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس»، جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۳۲ - ۱۰۰.
۶. پناهی، محمدحسین و فریبا شایگان، «اثر میزان دینداری بر اعتماد سیاسی»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۱۴، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۰۸ - ۷۳.
۷. جواهری، محمدرضا، «امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی از نظر امیرمؤمنان علی علیه السلام»، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، دوره ۳۳، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۸۰۰ - ۷۸۳.
۸. زین‌آبادی، مرتضی، «بررسی وضعیت اعتماد در جامعه ایران و راه‌های بازسازی آن»، پژوهشنامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۱۹،

ص ۱۵۲-۱۵۳.

۹. سروری مجد، علی، «ابعاد فرهنگ احسان در قرآن و سنت»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال پانزدهم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۳، ص ۲۱۶ - ۱۹۷.

۱۰. شریفی، طاهر، «اعتماد اجتماعی و آموزه‌های دینی»، پژوهشنامه اعتماد اجتماعی، تهران: انتشارات مرکز راهبردی تشخیص مصلحت نظام.

۱۱. عزیزی، بیستون و عثمان علی‌پور و احمد نصرالهی، «بررسی ارتباط دینداری با ارتکاب به جرم در میان جوانان ورزشکار»، فصلنامه اخلاق، دوره هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۷۸ - ۱۹۶.

۱۲. مجدی، علی‌اکبر، «پاسخگویی و نقش آن در تقویت اعتماد اجتماعی»، اندیشه حوزه، شماره ۴۹ و ۵۰، اسفند ۱۳۸۳، ص ۳۱۲ - ۳۰۳.

۱۳. محسنی تبریزی، علیرضا و اسماعیل شیرعلی، «عوامل مؤثر بر اعتماد اجتماعی دانشجویان ایرانی خارج از کشور: موردپژوهی دانشگاه‌های کشور آلمان»، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۱۵، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۷۶ - ۱۵۱.

سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «غیرت دینی امام خمینی (عج)»، ۱۳۹۶/۱۱/۲۵، کد خبر: ۵۰۸۱۰.
۲. خبرگزاری ایرنا، «اعتیاد با بیکاری و فقر بیشتر شد»، ۱۳۹۸/۰۴/۰۳، کد خبر: ۸۳۳۶۶۹۱۲.
۳. خبرگزاری دفاع مقدس، «بیکاری؛ شاهره اصلی معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی»، ۱۳۹۵/۰۳/۲۴، کد خبر: ۸۷۳۲۲۹.
۴. شبکه اطلاع‌رسانی دانا، «پدیده بیکاری و تأثیر آن بر روی جامعه»، ۱۳۹۵/۰۵/۳۰، کد خبر: ۸۶۱۸۲۰.

1. Caldwell, C. Truong, D. Linh, P. and Tuan, A. (2011). Strategic human resource management as ethical stewardship, *Journal of Business Ethics*, Vol. 98, No. I. pp. 171 - 182.
2. Romm, E. (1956). *The Art of Loving*. Harper Collins, New York, NY. - Javadi Amoli. A. (2003). *Guidance in Quran*. Qhom: Esra Publication. (In Persian).
3. Greeley, A (1997), *Social and Behavioral Sciences* "The Other Civic American, Religion and Social Capital", *the American Prospect*, 32.

انتظارات امام حسن علیه السلام از شیعیان

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

مقدمه

ماه رمضان ماه خدا، ماه قرآن و ماه ولایت است؛ زیرا در این ماه «قرآن صامت» نازل و قرآن ناطق (امام علی علیه السلام) شهید و امام حسن علیه السلام متولد می‌گردد. این تقارن می‌طلبد که به انتظارات قرآن و اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام حسن علیه السلام از شیعیان پردازیم؛ زیرا در این ماه بندگان، برای عبادت، خشنودی خدا و کسب فضایل اخلاقی، رقابت می‌کنند. در این رقابت کسی برنده خواهد بود که خواسته‌های قرآن و امام حسن علیه السلام را برآورده کند. امام حسن علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِصْمَارًا لِيَخْلُقِيهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ فَسَبِقْ قَوْمٌ فَفَازُوا وَقَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا؛^۱ خداوند ماه رمضان را برای بندگان خود میدان مسابقه قرار داد. پس برخی در آن ماه با اطاعت و عبادت به سعادت و خشنودی الهی از یک‌دیگر سبقت خواهند گرفت و گروهی از روی بی‌توجهی و سهل‌انگاری خسارت و ضرر می‌نمایند».

انتظارات امام حسن علیه السلام متعدد است که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. جلب رضایت خداوند

یکی از انتظارات امام حسن علیه السلام جلب رضایت خداوند است؛ یعنی اینکه در تقابل خواست و رضایت فردی و اجتماعی، باید خواست خدا را مقدم داشت. حضرت می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخِطِ النَّاسِ كَفَاءَ اللَّهِ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخِطِ اللَّهِ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَ السَّلَامُ؛^۲ هر کس رضایت خدا را بخواند هر چند باخشم مردم همراه شود؛ خداوند او را

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، ص ۲۰۱.

از امور مردم کفایت می‌کند».

رضایت، به معنای خشنودی است؛ اگر امری سازگار با میل ما باشد، از آن به رضایت تعبیر می‌شود.^۱ اما رضایت خداوند، به معنای تسلیم بودن در برابر امر و نهی او است^۲ و مقصود از ناخشنودی و خشم او، محروم کردن از نعمت و کیفر دادن است.^۳ بر این اساس چنان چه میان جلب رضایت خدا، خود انسان و سایر افراد، تقابل ایجاد شود، باید رضایت خدا مقدم شود. از این رو قرآن یکی از ویژگی‌های مؤمنان را جلب رضایت خدا می‌داند:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ؛^۴ [اما] کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدایند)! پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان باغ‌های بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است همیشه در آن می‌مانند! [هم] خدا از آن‌ها خشنود است و [هم] آن‌ها از خدا خشنودند و این [مقام والا] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

در تفسیر نمونه در ذیل این آیه می‌خوانیم:

... به هر حال در این آیه نخست از پاداش مادی و جسمانی آن‌ها که باغ‌های پر نعمت بهشتی است سخن به میان آمده، و بعد از پاداش معنوی و روحانی، آنان که هم خدا از آنان راضی است و هم آنان از خدا راضی. آن‌ها از خدا راضی‌اند، چراکه هر چه خواسته‌اند به آن‌ها داده و خدا از آن‌ها راضی است، چراکه هر چه او خواسته انجام داده‌اند و اگر هم لغزشی بوده به لطفش صرف نظر کرده؛ چه لذتی از این برتر و بالاتر که احساس کند مورد قبول و رضای معبود و محبوبش واقع شده... است.^۵

متأسفانه برخی در تقابل رضایت خالق و مخلوق، رضایت مخلوق را مقدم می‌دارند؛ چنانکه خدا دستور می‌دهد گران‌فروشی و احتکار نکنید، یا به خاطر رضایت دیگران در مجالس عروسی لهو و لعب شرکت ننمایید و حال اینکه عکس این امر اتفاق می‌افتد و این همان تقدم

۱. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ذیل واژه «رضی».

۳. محمد بن علی شوکانی، فتح‌القدیر، ج ۲، ص ۴۵۳.

۴. بینه: ۸ و ۴۷.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۰۹.

خواست مخلوق بر خالق است که زمینه خشم خدا را فراهم می‌کند. قرآن می‌فرماید: «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِنَسِ الْمَصِيرِ؛^۱ آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است».

۲. قرآن‌مداری

یکی از انتظارات امام حسن علیه السلام از شیعیان قرآن‌مداری است؛ قرآنی که عامل هدایت، امام و شفابخش روح و جسم انسان‌هاست. چنانکه حضرت فرمود:

مَا بَقِيَ فِي الدُّنْيَا بَقِيَّةٌ غَيْرُ هَذَا الْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا يَدُلُّكُمْ عَلَى هُدَاكُمْ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ وَ أَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَإِنْ كَانَ يَقْرُؤُهُ؛^۲ در دنیا غیر از این قرآن باقی نمانده، پس او را پیشوای خود قرار دهید تا شما را به راه نجات هدایت کند؛ و به‌درستی که سزاوارترین مردم به قرآن کسی است که به آن عمل کند گر چه آن را حفظ نکرده باشد؛ و دورترین مردم از قرآن کسی است که به آن عمل نکند گر چه آن را قرائت کند.

هم‌چنین ایشان فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ؛^۳ همانا در این قرآن چراغ‌های هدایت به سوی نور و سعادت موجود است و این قرآن شفای دل‌ها و سینه‌هاست». این کلام امام حسن علیه السلام ناظر به این آیه است: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ...».^۴ علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» می‌فرماید: «پس... "شفاء" آنچه در سینه‌هاست دو تعبیر کنایی است، و کنایه است از اینکه آن حالت بد و خبیث روحی که داشتیم و مرا به‌سوی شقاوت و بدبختی سوق می‌داد و عیش خوش مرا مکدر می‌ساخت، و خیر دنیا و آخرت مرا از بین می‌برد، از بین رفت و زایل گردید». بر این اساس «منظور از شفا دادن بیماری دل‌ها و یا به تعبیر قرآن شفای چیزی که در سینه‌هاست، همان آلودگی‌های معنوی و روحانی است مانند بخل و کینه و حسد و جبن و شرک و نفاق و امثال

۱. آل عمران: ۱۶۲ و ر. ک: سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۵.

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ص ۳۱۶.

۳. حسین حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۷۳.

۴. یونس: ۵۷: «ای مردم، از [سوی] پروردگارتان پندی [برای] شما آمده است و شفایی برای آن [دردی] که در سینه‌هاست».

این‌ها که همه از بیماری‌های روحی و معنوی است». و همین معنا در آیه ۸۲ سوره اسرا نیز آمده است: ^۱ «می‌دانیم "شفا" معمولاً در مقابل بیماری‌ها و عیب‌ها و نقص‌هاست؛ بنابراین نخستین کاری که قرآن در وجود انسان‌ها می‌کند همان پاک‌سازی از انواع بیماری‌های فکری و اخلاقی فرد و جامعه است».^۲

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است: آیا ما انتظارات امام حسن علیه السلام را در خصوص عمل به قرآن که هدف نزول آن است ^۳ برآورده کرده‌ایم؟ حقیقت این است که انتظارات امام برآورده نشده است، زیرا امروزه - متأسفانه - قرآن با تمام عظمت نه تنها به صورت شایسته در متن زندگی ما قرار نگرفته و اگر جایی هم به قرآن پرداخته می‌شود بیش‌تر محدود به ظواهر است؛ و حال اینکه خواست امام، حضور قرآن در تمام عرصه‌های زندگی است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام می‌فرماید:

امروز نگاهی به صحنه زندگی مسلمانان بیفکنید، ببینید قرآن در کجاست؟ در دستگاه‌های حکومت؟ در نظام‌های اقتصادی؟ در تنظیم روابط و مناسبات مردم با یکدیگر؟ در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها؟ در سیاست خارجی و روابط با دولت‌ها؟ ... در خلق و خوی مدیران جوامع اسلامی؟ ... از این همه میدان‌های زندگی، تنها مساجد و مأذنه‌ها...؟ سید جمال صدسال پیش از این می‌گریست. می‌گریاند که قرآن مخصوص هدیه دادن و زینت کردن و خواندن بر مقبره‌ها و نهادن بر طاقچه‌هاست، در این صدسال چه تغییری حاصل شده است؟ آیا وضع قرآن برای امت قرآن نگران‌کننده نیست؟^۴

هم‌چنین ایشان فرمود: «مشکل بزرگ مسلمانان دنیا دوری از قرآن است؛ علاج هم برگشت به قرآن است... عیب بزرگ کار ما مسلمان‌ها، ما امت اسلامی اینجاست که دم از قرآن می‌زنیم، اما به قرآن عمل نمی‌کنیم...».^۵

بر این اساس اگر جامعه دینی به این معرفت نائل آیند که قرآن یگانه نسخه شفابخش

۱. «و نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ».

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۷.

۳. انعام: ۱۵۵: «و هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ».

۴. پیام آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در زمان ریاست جمهوری به کنفرانس اندیشه اسلامی، بهمن‌ماه ۶۴، به نقل از: قرآن در آینه اندیشه‌ها.

مشکلات همه‌جانبه و پیش روی آن‌هاست؛ اصلی‌ترین عامل مهجوریت قرآن زدوده^۱ و حیات طیبه محقق خواهد شد.^۲

پس بیاییم در ماه رمضان که ماه بهار قرآن است، با قرآن بیشتر مأنوس و معارف بلند آن را دستورالعمل زندگی قرار دهیم؛ چنانکه علما با قرآن مأنوس و به آن عمل و تأثیر آن را در زندگی احساس می‌کردند.

یکی از هم‌سلول‌های آیت‌الله طالقانی می‌گوید:

شبی در زندان درحالی‌که از هر سلول ناله‌ای استغاثه آمیز به گوش می‌رسید، یکی آه می‌کشید و دیگری از درد شکنجه به خود می‌پیچید و خدا را به یاری می‌طلبید و شخص دیگری در آتش تب می‌سوخت و در هزیان، عزیزانش را به نام می‌خواند، صدای ملکوتی قرآن از مرحوم طالقانی به گوش می‌رسید که می‌فرمود: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا»^۳ ناگاه دژخیمان زندان وارد شدند و مرحوم طالقانی را بردند و بعد از مدتی درحالی‌که تن شریفش در زیر تازیانه آنان سیاه شده بود او را برگرداندند. اما باز صدای قرآنش به گوش رسید: «وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا»^۴ باز صدای زندان‌بان شنیده شد که آمدند و مرحوم طالقانی را بردند و او را شکنجه کردند و برگرداندند. مجدداً صدای قرآن او بلند شد و با اینکه هم‌سلولی‌هایش از او خواهش کردند که از ادامه قرآن چشم‌پوشد؛ زیرا زندان‌بانان اهل ترحم نبودند، ولی مرحوم طالقانی در جواب گفت: امشب دلم گرفته و هوای تلاوت قرآن را کرده است و شکنجه آنان تأثیری در من ندارد. آن‌گاه خواند: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»^۵. باز در سلول باز شد و پیکر او را کشان‌کشان به شکنجه‌گاه بردند. هنگامی که او را آوردند دیگر وقت خروس‌خوان صبح بود و از جای تازیانه‌ها خون می‌چکید.^۶

دکتر فاطمه طباطبایی (عروس امام) می‌گوید: «نجف که بودیم آقا چشم‌شان ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: «شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید». امام

۱. فرقان: ۳۰ «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».

2. <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n119320>

۳. النازعات: ۲۱ و ۲۰.

۴. النازعات: ۳ و ۴.

۵. النازعات: ۵.

۶. علی‌اکبر مؤمنی، انس با قرآن در سیره عالمان، ص ۶۶.

یک‌دفعه خندیدند و گفتند: «دکتر من چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم، چه فایده‌ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم...»^۱ «فَأَقْرُوا مَا نَيْسَرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۲.

۳. آمادگی برای زندگی جاودانه

مرگ حقیقتی انکارناپذیر است که گریبان‌گیر هر موجود زنده‌ای خواهد شد: «كُلُّ نَفْسٍ نَائِقَةٌ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۳ هر جاننداری که مرگ را می‌چشد، آن‌گاه به‌سوی ما بازگردانده می‌شود. از این رو در منابع دینی به «آخرت‌گرایی و معاد باوری» اهمیت زیادی داده شده است، به‌گونه‌ای که در قرآن صدها آیه به قیامت اشاره دارد و از جهت اهمیت بعد از «توحید» قرار گرفته است؛ چراکه یاد مرگ و قیامت سبب می‌شود انسان خود را برای سفر جاودانه آماده و از لذات زودگذر دنیا چشم‌پوشی کند. البته آمادگی برای زندگی جاودانه به معنای انزوا و دنیا‌گریزی نیست، بلکه استفاده عاقلانه از مواهب دنیاست؛ امام حسن علیه السلام ضمن سفارش انسان به آخرت‌گرایی، به بهره‌گیری معقول از دنیا نیز دعوت می‌کند. جناده نقل می‌کند در بیماری‌ای که منجر به شهادت امام حسن علیه السلام شد، خدمت ایشان رسیدم. دیدم وضعیت جسمی امام خیلی ناراحت‌کننده است؛ از این رو به حضرت عرض کردم مرا نصیحت کنید. امام علیه السلام فرمود: «اسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ... وَ اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ عَدَاً»^۴ برای دنیا آن قدری تلاش کن که گویا همیشه در دنیا هستی و برای آخرت آن‌گونه زحمت بکش که گویا همین فردا از دنیا خواهی رفت».

امام حسن علیه السلام یکی از خصوصیات شیعه را خوشحال بودن در هنگام مرگ بیان می‌کند: «أَعْظَمُ سُرُورٍ يَرِدُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ نُقِلُوا عَنْ دَارِ النَّكَدِ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ وَ أَعْظَمُ تُبُورٍ يَرِدُ عَلَى الْكَافِرِينَ إِذْ نُقِلُوا عَنْ جَنَّتِهِمْ إِلَى نَارٍ لَا تَبِيدُ وَ لَا تَنْفَدُ»^۵ بزرگ‌ترین شادمانی که بر مؤمنان وارد می‌شود، زمانی است که از دار عسرت و در ماندگی دنیا به نعمت‌های جاودان رخت بر بندند و بزرگ‌ترین هلاکتی که بر کافران فرود آید؛ زیرا آنان از بهشت خود (دنیا) به آتشی که نه خاموشی و نه پایانی دارد، رخت بر بندند.

۱. همان، ص ۳۳.

۲. مزمل: ۲۰.

۳. عنکبوت: ۵۷.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۵. محمد بن علی بن بابویه، إعتقادات الإمامية، ص ۵۲.

بنابراین اگر انسان دیدگاه امام حسن علیه السلام را به دنیا داشته باشد، نه تنها از مرگ هراس ندارد، بلکه در هنگام مرگ خوشحال است؛ زیرا مرگ رهایی از قید و بندهای دنیا و دیدار با معشوق است. امام علیه السلام درباره هراس و ترس از مرگ چنین فرمود: «إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَعَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ الثَّقَلَةَ مِنَ الْعُمْرَانِ إِلَى الْخَرَابِ»^۱ شما تمام کوشش خودتان را صرف آبادی دنیا کرده‌اید و برای آخرت کار نیکی ندارید و به همین خاطر از مرگ می‌ترسید که از جای آباد به جای خراب منتقل شوید».

نقل شده است در اواخر عمر میرزا جواد آقا تهرانی که در بیماری شدیدی به سر می‌بردند، دکتر از ایشان سؤال می‌کند: «آقا آیا دردی دارید؟ ایشان می‌فرماید: خیر دردی ندارم ولی غم دارم؛ غم دوری از محبوب. یکی از مراقبین ایشان می‌گفت: در چند ماهه آخر عمر که گویا می‌فهمیدند وصال به محبوب نزدیک شده، بیشترین ذکری که بر لب داشتند ذکر «یا الله» بود».^۲ اگر امروزه مردم بدانند نتیجه کارهای خوب و بدی را که انجام می‌دهند، خواهند دید^۳، حواسشان را جمع می‌کنند و مرتکب گناه نمی‌شوند. انسان اگر به آخرت توجه نکند، مرتکب گناه می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمَيِّتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ»^۴ یاد مرگ، خواهش‌های نفس را می‌میراند». و شاید به همین دلیل است که یاد مرگ به قدری ارزشمند است که از برترین اندیشه‌ها و برجسته‌ترین عبادت‌ها محسوب می‌شود؛ چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ»^۵. پس بیاییم با تهیه توشه، آماده سفر زندگی جاودانه باشیم و فرصت‌ها را از دست ندهیم؛ همان‌گونه که امام حسن علیه السلام فرمود: «ای فرزند آدم! از موقعی که به دنیا آمده‌ای در حال گذراندن عمرت هستی، پس از آنچه داری برای آینده‌ات [قبر و قیامت] ذخیره نما».^۶ قرآن درباره از دست دادن فرصت‌ها می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ^۷؛ شاید در آنچه ترک کردم

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۰.

۲. <http://serajnet.org/userfiles/www.salehin.com/fa/salehin/hekayat>

۳. زلزله: ۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

۵. همان، ص ۱۳۸.

۶. حسین حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۰.

۷. مؤمنون: ۹۰ و ۱۰۰.

[و کوتاهی نمودم] عمل صالحی انجام دهم! [ولی به او می‌گویند:] چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید [و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است] و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی فرمود:

حاج قاسم سلیمانی مکرر در دفتر ما رفت و آمد داشت. در آخرین دیدار بعد از ملاقات رسمی گفتند که همه بیرون بروند من با شما کاری خصوصی دارم، بنده و ایشان در اتاق ماندیم.

حاج قاسم از کیف کفنش را آورد و به بنده گفت که کفن من را امضا کنید و نام خود را بنویسید و ما هم امضا کردیم؛ بعد هم گفت: می‌خواهم به‌عنوان خداحافظی چند رکعت نماز پشت سر شما بخوانم. بعد از دیدار بنده از ایمان و بصیرت ایشان منقلب شدم و عشق و علاقه به جهاد و شهادت داشت. در زمان خداحافظی سردار سلیمانی را در آغوش گرفتم و آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» را قرائت کردم و با چشمان اشک بار خداحافظی کردیم.^۱

شاعر می‌گوید:

شربت مرگ چو اندر قدح من ریزی بر قدح بوسه دهم مست و خرامان میرم^۲

۴) عقل‌گرایی

عقل در لغت معانی مختلفی دارد که منع، بستن و نگه‌داشتن از جمله آن‌هاست و بعضی ریشه عقل را حبس و نگه‌داشتن دانسته و بدان جهت عقل نامیده‌اند که آدمی را از گفتار و عمل ناپسند نگه‌داشته و او را مقید می‌کند.^۳ بر این اساس عقل راهنمایی است که راه صحیح را از راه انحرافی تشخیص می‌دهد و ما را از راه انحرافی باز می‌دارد. به همین جهت، رسول خدا ﷺ از عقل به‌عنوان بهترین چیز یاد کرده است، آنجا که می‌فرماید: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعُقْلِ». ^۴ عقل موجب اندیشه و خردورزی می‌شود و در آیات^۵ و روایات متعددی به خردورزی

1. <https://www.abrobad.net/fa-ir/Article>

۲. دیوان شمس تبریزی، غزل ۱۶۳۹.

۳. مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۳، ص ۵۷۵

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۲.

۵. رک: محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۵۰.

توصیه و تأکید شده است. از این رو امام حسن علیه السلام تفکر و خردورزی را منشأ همه خوبی‌ها دانست: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ؛^۱ شما [شیعیانم] را به تقوای الهی و اندیشیدن همیشه سفارش می‌کنم؛ زیرا که اندیشیدن پدر و مادر همه خوبی‌هاست».

خردورزی در عرصه‌های مختلف، از جمله فردی نمود می‌یابد؛ چنانکه انسان با اندیشه و استدلال عقلی اصول اعتقادی خود را انتخاب کرده، خدا را با عقل می‌شناسد. امام حسن علیه السلام از عقل به عنوان کلید حکمت یاد کرده است. بی‌تردید یکی از مصادیق حکمت، خداشناسی و معاد باوری با محوریت عقل است: «عَلَيْكُمْ بِالْفِكْرِ فَإِنَّهُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ وَ مَفَاتِيحُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ؛^۲ بر شما [شیعیان] لازم است که اندیشه کنید؛ زیرا فکر کلیدهای درهای حکمت است».

یکی از مصادیق حکمت، شناخت زمان و پیش‌آمدهای آن و دوری از غافل‌گیر شدن در رخداد است؛ یعنی کسی که خردمندانه زندگی می‌کند، هیچ‌گاه بازیچه دست این و آن نمی‌شود؛ چه در مسائل کوچک خانواده و چه در مشکلات بزرگ جامعه و کشور و حتی مسائل جهانی؛ زیرا عقل بهترین راهنما در شناخت حق و باطل و فضای غبارآلود است.

فهرست منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴/ق ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن فارس، حمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مصحح هارون، عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، إعتقادات الإمامية، چاپ دوم، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی ۱۳۷۶ ش.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۶. اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، انتشارات اقبال، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ ق.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، مترجم طباطبایی، سید عباس، قم:

۱. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعة ورام، ج ۱، ص ۵۲.

۲. حسن بن محمد، دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲۹۸.

جامعه مدرسین: پنجم ۱۳۷۶ش.

۹. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدين في صفات المؤمنين، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ۱۴۰۸ق.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

۱۱. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، چاپ اول: بیروت: دار ابن کثیر- دارالکلم، ۱۴۱۴ق.

۱۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۷ق.

۱۳. فخرالدین رازی؛ ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، محمد آخوندی؛ چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۱۵. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، مصحح حسنی بیرجندی، حسین، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۷۶ش.

۱۶. مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط، دارالحیل [بی جا، بی تا].

۱۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۱۸. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، اول، ۱۳۷۴ش.

۱۹. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل بیت عليه السلام، دوم، ۱۴۰۹ق.

۲۰. مؤمنی، علی اکبر، انس با قرآن در سیره عالمان، قم: بوستان کتاب، دوم، ۱۳۹۶ش.

۲۱. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه، اول، ۱۴۱۰ق.

نگاهی به سیره اجتماعی امام حسن مجتبی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدرضی آصف آگاه اشکوری*

مقدمه

خداوند در قرآن می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۱ ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند و انجام خیرات، اقامه نماز و دادن زکات را به آنان وحی کردیم و آنان پرستش کنندگان ما بودند». بر اساس این آیه، شیعه باید سیره امامان علیهم السلام را الگوی زندگی خویش قرار دهند؛ زیرا تمسک به سیره اهل بیت علیهم السلام، موجب رستگاری و تخلف از سیره ایشان، موجب هلاکت می شود؛ چنانکه در زیات جامعه کبیره می خوانیم: «... وَفَارَزَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَآمَنَ مِنْ لَجَأِ الْيُكُومِ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مِنْ اِغْتَصَمَ بِكُمْ مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ...»^۲ هر که به شما تمسک جست، به رستگاری رسید و هر که به شما پناه آورد، ایمنی یافت. کسی که شما را تصدیق نمود، سالم ماند و هر که متمسک به شما شد، هدایت یافت. کسی که از شما پیروی کرد، بهشت جای اوست و هر که با شما مخالفت ورزید، آتش جایگاه اوست». این نوشتار می کوشد برخی از زوایای سیره اجتماعی امام مجتبی علیه السلام را تبیین نماید.

نموده‌هایی از سیره اجتماعی امام حسن علیه السلام

۱. حفظ کرامت انسانی

«کرامت انسانی»، یکی از اساس‌ترین ویژگی‌های انسان و بیانگر ارزشمندی و والایی ذاتی انسان و برتری او نسبت به موجودات دیگر است؛ چنانکه قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. انبیا: ۷۳.

۲. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۱؛
تَفْضِيلًا^۱؛ به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] بر
نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری
آشکار دادیم».

علامه طباطبایی^۲ در تفسیر این آیه شریفه فرموده است: «مراد از آیه، بیان حال جنس بشر
است؛ صرف‌نظر از کرامت‌های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده
است»^۲. آیت‌الله جوادی آملی نیز می‌فرماید: «صیانت از کرامت انسانی در اندیشه حقوق
اسلامی، کرامت از آن فضایل برجسته‌ای است که خدای سبحان فرشتگان را به این وصف ستود
و انسان‌های وارسته را به این وصف موصوف کرد»^۳.

بر این اساس حفظ کرامت انسانی در آیات قرآن و سیره معصومان^۴ مورد تأکید قرار
گرفته و توجه به ارزش ذاتی او از جهت انسان بودن، اهمیت ویژه‌ای داشته و رنگ و نژاد و جنس
و زبان و حتی دین افراد، این ارزش را تحت تأثیر قرار نداده است. این در حالی است که متأسفانه
امروزه کرامت و ارزش انسان، مسئله‌ای است که در برخی جوامع بشری فراموش شده است.
ملت‌های استعمارگر برای رسیدن به اهداف استعماری خود، از هیچ ظلم و ستمی نسبت به
انسان‌های دیگر دریغ نمی‌کنند. نعمت‌هایی چون عقل، حق حیات و استفاده طبیعی از آنچه
خداوند مسخر انسان ساخته است، حق مسلم هر انسانی است.^۴

یکی از ویژگی‌های اخلاقی امام حسن^۵، ارج نهادن به «کرامت انسانی» است؛ چنانکه در
سیره اجتماعی آن حضرت می‌توان اوج اکرام و بزرگداشت مؤمن را مشاهده کرد:

مردی نامه‌ای را به دست امام حسن^۶ داد که در آن حاجت خود را نوشته بود. امام^۷
بدون اینکه نامه را بخواند، به او فرمود: «حاجت چیست؟». شخصی عرض کرد:
«ای فرزند رسول خدا! خوب بود نامه‌اش را می‌خواندی و می‌دیدی حاجتش چیست و
آن‌گاه بر طبق حاجتش پاسخ می‌دادی؟». امام^۸ فرمود: «بیم آن دارم که خدای تعالی
تا به این مقدار که من نامه‌اش را می‌خوانم، از خواری مقامش مرا مورد مؤاخذه قرار

۱. اسراء: ۷۰.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۶.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره کرامت انسان»، ۱۳۹۱/۰۷/۰۶، کد خبر:
۹۳۹۱۶. <https://hawzah.net/fa/News/View/93916>

۴. مصطفی سلیمی زارع و کاظم قاضی‌زاده، «کرامت انسانی در پرتو قرآن و روایات»، مجله بینات، ص ۷۰.

دهد»^۱.

در روایت آمده است امام حسن علیه السلام به مسئول اموال خود فرمود: «ما مجموعاً چقدر پول داریم» و او عرض کرد: «دوازده هزار درهم». حضرت به او دستور داد همه را بیاورد. او عرض کرد: «این، مخارج سال ماست و چیزی باقی نمی ماند». امام علیه السلام فرمود: «تو کلت به خدا زیاد باشد». او تمام آن اموال را آورد و حضرت همه را به فقیر داد و فرمود: «این مال کم را قبول کن و گویا تو چیزی به ما نفروختی و ما هم چیزی از تو نخریدیم (آبروی تو کاملاً محفوظ است) و این هم مال اندکی بود که ما در بساط داشتیم»^۲.

۲. تواضع و فروتنی

یکی از گزاره‌های اخلاق دینی، تواضع و فروتنی است؛ چنانکه خداوند خطاب به رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمُؤْمِنِينَ»^۳ بال [عطوفت] خود را برای مؤمنان فرود آر». تواضع، حالت خشوع و خضوع درونی است که نشانه‌های آن در رفتار آشکار می شود. تواضع به معنای قرار دادن نفس در مرتبه پایین تر است.^۴ «خَفِضَ الْجَنَاحَ كِنَايَةً عَنِ اللَّيْنِ وَالرَّفْقِ وَ التَّوَاضُعِ»،^۵ بر این اساس خَفِضَ جَنَاحَ، کنایه از فروتنی همراه با محبت است.^۶

یکی از آموزه‌های اخلاقی امام حسن علیه السلام، فروتنی است؛ چنانکه راوی می گوید:

حسن بن علی علیه السلام بر فقرایی عبور کرد که آنان خرده‌های نان را بر روی زمین گذاشته بودند و آن‌ها را بر می داشتند و می خوردند. آنان به آن حضرت عرض کردند: «ای فرزند دختر رسول خدا! برای خوردن ناهار جلو بیا». امام علیه السلام نزد آنان رفت و نشست و فرمود: «خداوند افراد متکبر و مغرور را دوست ندارد». سپس همراه آنان شروع به خوردن نمود تا اینکه از خوردن دست کشیدند... سپس آنان را به میهمانی خود دعوت، به آنان غذا و لباس داد.^۷

۱. سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۳۳۹.

۲. پرتال فرهنگی راسخون، «آشنایی با سیره امام حسن علیه السلام»، ۱۳۹۹/۰۲/۰۷، کد مطلب: ۱۵۱۷۲۷۷.

<https://rasekhoon.net/lifestyle/show/1517277>

۳. حجر: ۸۸.

۴. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

۵. محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۱۶۲.

۶. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۷۲.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

یکی از بزرگان نقل کرده‌اند: زمانی یکی از طلاب بیمار شد. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله، دارویش را تهیه کرد و به منزل برد و به خانواده دستور داد که آن را آماده کنند. سپس خودش دارو را به حجره آن طلبه آورد و حتی به خادمش نداد که بیاورد.^۱ نظر کردن به درویشان منافی بزرگی نیست

سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورش^۲

۳. عفو و صفح

آموزه‌های دینی گویای جایگاه و اهمیت عفو و بخشش از خطاهای یکدیگر است؛ زیرا برقراری رابطه دوستانه میان هم‌نوعان بدون عفو و گذشت امکان ندارد. از این رو عفو و گذشت از نظر عقل و آموزه‌های وحیانی، رفتاری ارزشی و هنجاری پسندیده است. خداوند در آیات متعددی بر اهمیت و ارزشمندی عفو و گذشت تأکید کرده و حتی از صاحبان حق خواسته است که از حق خویش بگذرند و اشتباه دیگران را نادیده بگیرند: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۳ و نیکی و بدی یکسان نیست؛ به شیوه‌ای که آن بهتر است، پاسخ گوی.»

یکی از ویژگی‌های سیره اجتماعی امام حسن علیه‌السلام، بخشش خطای دیگران است؛ چنانکه وقتی حضرت دید پای گوسفند شکسته است، پرسید: «چه کسی شکسته است؟». غلام حضرت عرض کرد: «من شکستم. می‌خواستم شما را ناراحت کنم». حضرت تبسمی کرد و فرمود: «این‌ها به خاطر این است که تو آزاد نیستی». سپس او را آزاد کرد و هدیه خوبی به او داد.^۴ بر این اساس امام حسن علیه‌السلام از شیعیان انتظار دارد که نه تنها خطاهای دیگران را به سادگی ببخشند؛ بلکه خطای او را با هدیه جبران کنند؛ زیرا قرآن مردم را افزون بر عفو، به صفح و نادیده گرفتن خطای دیگران سفارش می‌کند: «وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟»^۵ و باید که ببخشند و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟». در تفاوت معنایی «عفو» و «صفح» گفته‌اند که صفح، یک مرتبه برتر و بلیغ‌تر از عفو است؛ زیرا در عفو نکوهش

۱. رضا مختاری، سیمای فرزندان، ص ۲۸۸.

۲. دیوان حافظ، غزل ۲۷۸.

۳. فصلت: ۳۵.

۴. باقر شریف قریشی، حیاة الإمام الحسن علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵. نور: ۲۲.

زبانی نفی نشده است، اما در صفح افزون بر بخشش خطا، به خطاکار روی خوش نشان داده می‌شود و هیچ نوع شماتتی نسبت به او انجام نمی‌شود؛ چنانکه شهید مطهری رحمته الله علیه می‌نویسد:

صفح... با عفو تفاوت دارد. وقتی کسی کار خطایی می‌کند، هم استحقاق معاقبه و مجازات دارد و هم استحقاق ملامت. عفو، گذشت از مجازات است؛ ولی صفح يك درجه بالاتر است. صفح این است که انسان نه تنها آن مجازات معمول را انجام نمی‌دهد؛ بلکه اصلاً نامش را هم نمی‌برد، به روی طرف هم نمی‌آورد، اسمش را هم نمی‌برد و لهذا اولیاء الله همیشه مقامی بالاتر از عفو دارند؛ یعنی عفو آن‌ها به صورت صفح است.^۱

در دوران زعامت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله علیه در شبی از شب‌ها که ایشان در نجف اشرف نماز مغرب و عشا را به جماعت می‌خواندند، شخصی بین دو نماز فرزند ایشان را شهید کرد. وقتی این پیرمرد هفتاد ساله از شهادت فرزندش باخبر شد، بسیار بردباری و صبوری و بزرگواری از خود نشان داد و فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله» و نماز عشا را خواند و قاتل فرزند را هم عفو کرد.^۲

چاره دفع بلا نبود ستم
چاره، احسان باشد و عفو و کرم^۳
بدی را بدی سهل باشد جزاء
اگر مردی احسن الی من اساء^۴

۴. بخشش مالی

بذل و بخشش در راه خدا، یکی از ویژگی‌های اخلاقی امام حسن علیه السلام است که زبانزد خاص و عام می‌باشد تا آنجا که امام علیه السلام به «کریم» موصوف شد. البته همه ائمه علیهم السلام کریم بودند، اما کریم بودن امام حسن مجتبی علیه السلام صفات دیگرش را تحت الشعاع قرار داد؛ چنانکه امام علیه السلام در طول عمر خود دو بار اموال خود را در راه خدا تقسیم کردند و سه بار نیز ثروت خود را با فقرا به طور مساوی تقسیم نمود.^۵ در روایتی آمده است: «خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام مِنْ مَالِهِ مَرَّتَيْنِ وَ قَاسَمَ اللَّهُ مَالَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ...»^۶ آن حضرت دو بار تمامی دارایی خویش را در راه خدا دادند و سه

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۳۹۰.

۲. رضا مختاری، سیمای فرزندان، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

۳. محمد مولوی بلخی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۹۹۰.

۴. مصلح‌الدین سعدی، بوستان، باب دوم، بخش ۲۳.

۵. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۹۰ و ۹۱.

۶. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۴.

بار اموال خود را با خدا تقسیم کردند...». نقل شده است امام حسن علیه السلام سوار اسب زیبایی بود، فردی دست بر سر اسب کشید و گفت: «می‌خواهم صاحب آن باشم». حضرت از اسب پایین آمد و اسب را به او بخشید.^۱

بخشش تنها این نیست که انسان به فقرا کمک مالی کند؛ بلکه گاهی واسطه‌گری، راهنمایی و وادار کردن دیگران به انفاق، کمتر از خود انفاق ثواب ندارد. گاهی انمه علیه السلام چنین روشی داشتند. روزی فقیری از امام حسن علیه السلام درخواست کمک کرد. اتفاقاً در آن هنگام امام علیه السلام پولی در بساط نداشت و از طرف دیگر از اینکه فرد تهیدستی از در خانه‌اش نا امید برگردد، ابا داشت؛ از این رو فرمود: «آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی؟». عرض کرد: «چه کاری؟». فرمود: «امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و او عزادار شده و هنوز کسی به او تسلیت نگفته است. نزد وی برو و با سخنانی که به تو یاد می‌دهم، به وی تسلیت بگو که از این راه به هدف خود می‌رسی». عرض کرد: «چگونه تسلیت بگویم؟». فرمود: «وقتی نزد خلیفه رسیدی، بگو خدا را سپاس که او را با نشستن تو بر قبرش پوشیده داشت و با نشستش بر قبرت مورد هتک حرمت قرار نداد؛ یعنی اگر دخترت پیش از تو از دنیا رفته و زیر خاک پنهان شده، در عوض زیر سایه پدر بوده؛ ولی اگر تو پیش از او از دنیا می‌رفتی، دخترت پس از مرگ تو در به‌در می‌شد و ممکن بود مورد هتک حرمت واقع شود». مرد فقیر به این ترتیب عمل کرد. این جمله‌های عاطفی در روان خلیفه اثر عمیقی بر جای نهاد و از حزن و اندوه وی کاست و دستور داد جایزه‌ای به مرد فقیر بدهند. آن‌گاه پرسید: «این سخن از آن خودت بود؟». گفت: «نه، حسن بن علی علیه السلام آن را به من آموخته است». خلیفه گفت: «راست می‌گویی. او منبع سخنان فصیح و شیرین است».^۲

امام حسن علیه السلام سعی می‌کرد ضمن تشویق دیگران به دستگیری از مستمندان، موارد انفاق را نیز بیان کند؛ زیرا امام علیه السلام با این کار عملاً به نیازمندان می‌فهماند که جز در موارد خاص تقاضای کمک نکنند؛ زیرا ممکن است این امر موجب تبلی انسان شود. روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود، مرد فقیری از او کمک مالی خواست. عثمان پنج درهم به وی داد. آن فقیر گفت: «مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری کند». عثمان به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام

۱. همان، ص ۳۵۷.

۲. محمدباقر مجلسی، زندگانی حضرت زهر علیه السلام و امام حسن علیه السلام (ترجمه ج ۴۳ بحارالأنوار)، ترجمه محمد روحانی علی‌آبادی، ص ۳۹۶.

اشاره کرد. وی پیش ایشان رفت و درخواست کمک نمود. امام مجتبی علیه السلام فرمود: «درخواست کردن از دیگران جایز نیست، مگر در سه مورد: دیه‌ای به گردن انسان باشد که از پرداخت آن عاجز است یا بدهی و دینی کمرشکن داشته باشد که توان ادای آن را ندارد و یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد. کدام یک از این موارد برای تو پیش آمده است؟». عرض کرد: «اتفاقاً گرفتاری من یکی از همین سه چیز است. آن‌گاه حضرت پنجاه دینار به وی داد و به پیروی از آن حضرت، امام حسین علیه السلام چهل و نه دینار به وی عطا کردند. فقیر هنگام برگشت از کنار عثمان گذشت، عثمان گفت: «چه کردی؟». جواب داد: «تو کمک کردی، ولی هیچ نرسیدی پول را برای چه منظوری می‌خواهم؟ اما امام حسن علیه السلام در مورد مصرف پول از من سؤال کرد؛ آن‌گاه پنجاه دینار عطا فرمود». عثمان گفت: «این خاندان کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلت هستند. نظیر آن‌ها را کی می‌توان یافت؟».^۱

آبرو هرگز ندارد آن‌که در هر صبح و شام

پیش دُونان،^۲ پشت را بهر دو نان خم می‌کند^۳

۵. رعایت ادب در نشست و برخاست

آداب معاشرت، نمایش از رفتار انسان در روابط اجتماعی و حضور در جمع است. در بسیاری از موقعیت‌ها، رعایت جزئی‌ترین مسائل اخلاقی می‌تواند سبب جلب دیگران شود و محبوبیت اجتماعی انسان را افزایش دهد. بر این اساس یکی از آداب اجتماعی، رعایت حرمت انسان است که در نشست و برخاست و هم‌صحبت شدن با دیگران ظهور می‌کند؛ یعنی در آموزه‌های دینی حسن معاشرت تا بدان اندازه گسترده و دقیق است که حتی چگونگی برخورد با یک تازه‌وارد از مجلس و جا باز کردن برای وی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از آموزه‌های سیره اجتماعی امام مجتبی علیه السلام، رعایت آداب نشست و برخاست است؛ یعنی امام علیه السلام در جزئی‌ترین مسائل مانند نشست و برخاست، آداب اجتماعی را رعایت می‌کرد تا الگویی برای ما شیعیان باشد. نقل شده است که روزی امام حسن علیه السلام در مکانی نشسته بود و هنگامی که خواست از آنجا برود، فقیری وارد شد. امام علیه السلام به آن مرد فقیر خوش آمد گفت و با او ملاطفت

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۲.

۲. حقیران، فرومایگان.

۳. فرخی یزدی.

کرد و سپس به او فرمود: «ای مرد! تو وقتی نشستی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا اجازه رفتن به من می‌دهی؟». مرد فقیر عرض کرد: «آری، ای پسر رسول خدا».^۱

۶. رعایت حقوق حیوانات

حیوانات، موجودات زنده‌ای هستند که برخی از آن‌ها به انسان‌ها خدمت می‌کنند. از این رو در آموزه‌های دینی برای حیوانات حقوق تعریف شده است که از جمله آن، تأمین غذای آن‌هاست؛ چنانکه پیامبر فرموده است: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ تَسْأَلُ اللَّهَ كُلَّ صَبَاحٍ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِيكًا صَالِحًا يُشْبِعُنِي مِنَ الْعَلْفِ وَيُرِيئِي مِنَ الْمَاءِ»^۲؛ هیچ جنبنده‌ای نیست، جز آنکه هر صبح از پروردگار درخواست می‌کند: خدایا! صاحبی نیکوکار نصیب کن که سیر و سیرابم سازد». امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «خدای والا سیراب کردن تشنگان را دوست دارد و کسی که حیوانی تشنه‌کام یا جز آن را سیراب کند، خدا او را در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست؛ در سایه عرش خود جای می‌دهد».^۳ بر این اساس امام حسن علیه السلام با حیوانات کریمانه برخورد می‌کرد؛ چنانکه نجیح می‌گوید:

حسن بن علی علیه السلام را دیدم که غذا می‌خورد و سگی کنار اوست. هر لقمه‌ای که می‌خورد، لقمه‌ای به سگ می‌دهد. عرض کردم آیا اجازه می‌دهی سگ را با سنگ برانم؟ حضرت فرمود: «دَعُهُ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِ وَ أَنَا أَكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ»^۴؛ آن سگ را به حال خود واگذار. من از خدا شرم دارم که حیوان دارای روحی به من نگاه کند و من چیزی بخورم و به آن حیوان ندهم». در روایت دیگری آمده است که روزی امام علیه السلام دید غلامی قرص نانی در دست داشت، تکه‌ای خود می‌خورد و تکه‌ای به سگی که پیش رویش بود، می‌داد. امام علیه السلام از انگیزه‌اش پرسید، غلام گفت: «از خدا شرم دارم خود بخورم و به آن سگ چیزی ندهم». امام علیه السلام پیش مولای غلام رفت و غلام را با باغی که در آن زندگی می‌کرد، خرید. سپس غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید.^۵

۱. سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۳۳۰.

۲. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۳۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۵۲.

۵. سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۳۳۶.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۲. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، چاپ چهارم، قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵ش.
۳. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسن علیه السلام، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۴. قریشی، باقر شریف، حیاة الإمام الحسن علیه السلام، تحقیق: مهدی باقر قرشی، چاپ اول، [بی جا]: انتشارات مهر دلداری، ۱۴۲۹ق.
۵. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۶. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۸. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، زندگانی حضرت زهر علیه السلام و امام حسن علیه السلام (ترجمه ج ۴۳ بحار الانوار)، ترجمه محمد روحانی علی آبادی، مهام، ۱۳۷۷ش.
۱۰. _____ بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۱. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، چاپ ۲۶، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ش.
۱۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۷۷ش.

نشریات

۱. سلیمی زارع، مصطفی و کاظم قاضی زاده، «کرامت انسانی در پرتو قرآن و روایات»، فصلنامه بینات، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۶، ص ۶۸ - ۹۵.

سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره کرامت انسان»، ۱۳۹۱/۰۷/۰۶، کد خبر: ۹۳۹۱۶.
پرتال فرهنگی راسخون، «آشنایی با سیره امام حسن علیه‌السلام»، ۱۳۹۹/۰۲/۰۷، کد مطلب: ۱۵۱۷۲۷۷.

عوامل جلب محبت امام زمان علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین ناصر قربانی*

مقدمه

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱ ای اهل ایمان [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید». از جمله احادیثی که ذیل این آیه ذکر شده است، کلام شیوایی از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید: «إِصْبِرُوا عَلَىٰ أَذَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عِدْوَكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُتَنَتِّظِينَ»^۲ بر انجام واجبات صبر، و در مقابل دشمنان صبورانه مقاومت کنید و ارتباط خود را با امام محکم نمایید». از این رو بایسته است هر مسلمانی امام خود را بشناسد و با او رابطه محکم برقرار کند. از جمله عوامل ایجاد این رابطه محکم، اعمالی است که موجب جلب محبت آن بزرگواران می‌شود؛ زیرا محبت و تأیید آن ذوات مقدسه، نشان‌دهنده پیوندی است که خدای متعال در این آیه شریفه به آن اشاره فرموده است.

انواع محبت

در میان انواع علایق و محبت‌ها، بعضی ذاتی و تا حدودی غیر اختیاری هستند؛ مانند محبت پدر و مادر به فرزند و برخی در اثر ارتباط و انس با افراد به وجود می‌آید؛ مانند بسیاری از دوستی‌های متداول در جوامع انسانی. البته جمع میان این دو نیز ممکن است؛ مانند فرزندی که حب ذاتی پدر و مادر خویش را دارد و در کنار آن با فرمانبرداری و خشنود کردن دل آنان بر آن

* کارشناسی ارشد مدرسی مبانی نظری اسلام.

۱. آل عمران: ۲۰۰

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه النعمانی، ص ۱۹۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۹.

محبت ذاتی می‌افزاید. مطابق روایتی همه ما مسلمانان از فرزندان معنوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام هستیم. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لِحَقِّقْنَا عَلَيْهِمْ أَكْبَرُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَ لِأَدَاتِهِمْ فَإِنَّهَا تُنْقِذُهُمْ إِنْ أَطَاعُوا مِنَّا مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ وَ تَلَحُّهُمُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ؛^۱ من و علی پدران این امت هستیم و حق ما بر آنان از حق پدرانشان که آنان را به دنیا آورده‌اند، بیشتر است؛ زیرا ما آنان را در صورت اطاعت از آتش جهنم نجات داده و به قرارگاه ابدی (بهشت جاوید) می‌بریم و به واسطه عبودیت خدا، به برگزیدگان آزاده ملحق می‌سازیم.

بنابراین باید با انجام کارهای نیک، محبت و توجه بیشتر و مهربانانه آن حضرات را به خود جلب کنیم؛ چنانکه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «شَيْعَتُنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عُجِنُوا بِمَاءِ وَ لَايْتِنَا يَحْرُتُونَ لِحُرْنِنَا وَ يُفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا؛^۲ شیعیان ما از بقیه خمیرمایه اولیه آفرینش ما آفریده شده‌اند. ولایت ما در سرشت آنان عجین گشته است و آنان با خوشی ما خوشحال و با نازاحتی ما ناراحتند». امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرماید: «وَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛^۳ ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌نمودند». آیت‌الله بهجت رَحِمَهُ اللهُ در این باره می‌فرماید:

او عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةِ وَ أُذُنُهُ الْوَاعِيَةِ است و جلوتر از ماها می‌شنود حرف ما را؛ بلکه خودمان که حرف می‌زنیم، این صدا از لب می‌آید به طرف گوش، فاصله‌ای دارد، او جلوتر از این فاصله حرف ما را می‌شنود، از خودمان کلام خودمان را؛ آن وقت آیا ما می‌توانیم کاری بکنیم که او نفهمد. می‌توانیم کاری بکنیم که او نداند ... چرا کاری نمی‌کنید که همیشه خودتان را پیش آن حضرت ببینید، او ما را می‌بیند و ما او را نمی‌بینیم؛ پس چرا این قدر دوریم.^۴

دوست نزدیکتر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۹.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۲ و ۳.

۳. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۴. سید مهدی شمس‌الدین، بهارانه، ص ۵۹.

چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم^۱

راهبردهای افزایش جلب محبت حضرت صاحب الامر علیه السلام

۱. معرفت و اطاعت از خداوند

اولین قدم برای جلب محبت امام زمان علیه السلام، ایجاد نوعی قرابت و سنخیت میان خود و وجود اطهر و قدسی حضرت امام زمان علیه السلام است. وجود مقدس امام زمان علیه السلام، عارف به خداوند متعال و مطیع محض فرامین الهی است. کسی می‌تواند توجه و محبت حضرت را به خود جلب کند که بکوشد در حد مقدور شبیه به آن حضرت باشد. اگر این سنخیت و شباهت نسبی شکل نگیرد، محبت آن حضرت نیز جلب نخواهد شد. حضرت آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

راه ایجاد ارتباط با اهل بیت علیهم السلام و مخصوصاً حضرت ولی عصر علیه السلام عبارت است از: معرفت خداوند متعال، اطاعت محض از پروردگار. این دو موجب حب به خداوند و محبت نسبت به همه آن‌ها که خدا آنان را دوست می‌دارد، به‌ویژه موجب علاقه و ارتباط با محمد و آل محمد علیهم السلام می‌شود که نزدیک‌ترین آن‌ها به ما حضرت صاحب الامر علیه السلام است.^۲

بنابراین عدم شناخت خدا و انجام گناه و نافرمانی، از مهم‌ترین موانع جلب محبت حضرت حجت علیه السلام است. وقتی انسان با شناخت درست خدا، در راه اطاعت او و دوری از معاصی بکوشد و سعی کند کارهایی که در محضر حضرت حق انجام می‌دهد، مورد رضای او باشد؛ قطعاً مورد عنایت و توجه حضرت ولی عصر علیه السلام قرار خواهد گرفت. بنابراین آنچه اهمیت دارد و باید فزونی یابد، محبت است. یک محبوب در صورتی که ببیند محب او به دنبال برآوردن خواسته اوست، حتماً به محبوب خود توجه می‌کند و موجب جلب محبت او می‌شود. خواست امام زمان علیه السلام از ما چیزی جز شناخت خدا و اطاعت از پروردگار متعال نیست.

۲. طهارت نفس

یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام و جلب محبت ایشان، کسب طهارت ظاهری و باطنی است. طهارت باطنی از طریق انجام واجبات و ترک محرّمات الهی

۱. مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، گلستان سعدی، باب دوم در اخلاق درویشان، حکایت شماره ۱۱.

۲. سید مهدی شمس‌الدین، بهارانه، ص ۶۵.

حاصل می‌شود. قطعاً یکی از عوامل دوری انسان از امام زمان علیه السلام و قطع محبت و ارتباط روحی و معنوی با ایشان، ناخشنودی آن حضرت از کوتاهی در انجام این وظیفه مهم است؛ چرا که حضرت علیه السلام، ولی‌الله و خلیفه خداوند بر روی زمین هستند و خشنودی ایشان زمانی به دست می‌آید که خداوند از انسان خشنود باشد. بنابراین هر آنچه که موجب رضایت و قرب به حضرت حق می‌شود، همان نیز موجب رضایت و نزدیکی به امام زمان علیه السلام و موجب جلب محبت آن حضرت خواهد شد. آن حضرت در توقیع شریف به شیخ مفید رحمته الله می‌فرماید:

نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید ما ... شیخ مفید که خداوند عزت وی را مستدام بدارد. سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته‌ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوصی هستی ... از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می‌گذرد، کاملاً مطلع هستیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست ... اوامر و نواهی ما را متروک نگذارید و بدانید که علی‌رغم کراهت و ناخشنودی کفار و مشرکان، خداوند نور خود را تمام خواهد کرد ... من که ولی خدا هستم، سعادت پویندگان راه حق را تضمین می‌کنم ... پس سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهایی که موجب نارضایتی ما را فراهم نماید، بترسید و دوری کنید ... عدم التزام به دستور ما موجب می‌شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی نفعی نخواهد داشت. خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت بی‌پایانش نصیب شما بفرماید ...^۱

آن حضرت در این نامه بارها به انجام دستورات الهی و نهی از ارتکاب محرمات امر کرده و آن را موجب قرب یا بُعد از خود دانسته است. از اخلاص و طهارت نفس شیخ مفید تمجید کرده و وجود این یار مخلص را از نعمات الهی دانسته است. این نشانه‌ها اینها ما را به آنچه که حضرت علیه السلام را خشنود و یا ایشان را ناراضی می‌کند، رهنمون می‌سازد.

۳. توسل به ائمه اطهار علیهم السلام

یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به محبت امام زمان علیه السلام که همان رسیدن به رضایت الهی است، توسل به حضرت و سایر ائمه اطهار علیهم السلام است؛ چنانکه در زیارت جامعه می‌خوانیم: «و

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ؛^۱ هر آن کس که به شما متمسک و متوسل شد، به خداوند متوسل شده و به ریسمان الهی چنگ زده است».

در میان معصومین علیهم السلام، توسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بیشتر سفارش شده است. در زیارت ناحیه مقدسه می خوانیم: «فَلَا تُدْبِنَكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلِ الدَّمُوعِ دَمًا؛^۲ هر صبح و شام بر تو گریه و شیون می کنم و در مصیبت تو به جای اشک، خون می گیرم». این فرمایش حضرت، راهنمای بسیار گویایی است تا همگان بدانند که سرچشمه نجات و فلاح کجاست و با تبعیت از ایشان در توجه به حضرت اباعبدالله علیه السلام است که می توانیم موجبات توجه و محبت بیش از پیش ایشان را فراهم کنیم. یکی از نزدیکان امام خمینی علیه السلام می گوید:

امام علیه السلام در زیارات مخصوص، از نجف به کربلا می رفتند و زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را انجام می دادند و وقتی که در تهران بودند، این زیارت به شکل دیگری انجام می شد. در تهران روزی چند ساعت قدم می زدند و در همین حال یا ذکر می گفتند و یا زیارت عاشورا می خواندند. در آن ساعت کمتر کسی نزدیک و مزاحم امام علیه السلام می شد. علاقه امام به اهل بیت علیهم السلام، وصف ناشدنی است. امام علیه السلام عاشق آن‌ها بود؛ عاشقی که تا صدای «یا حسین» بلند می شود، بی اختیار اشک می ریزد. امام علیه السلام با اینکه در برابر مصیبت‌ها صابر بود و حتی در برابر مشکلاتی چون شهادت حاج آقا مصطفی اشک نریخت، اما به مجرد اینکه یک روضه‌خوان می گفت: «السلام عليك يا اباعبدالله»، قطرات اشک از دیدگانش فرو می چکید.^۳

حجت الاسلام رضایی، هم‌رزم شهید سلیمانی می گوید: «شهید سلیمانی دل سوخته دو چیز بود: یکی روضه امام حسین علیه السلام؛ آن چنانکه هر وقت روضه‌ای می شنید، اشک و سوگ متمادی داشت و دیگری هر وقت درباره امام عصر علیه السلام صحبت می شد، در فراق ایشان اشک می ریخت».^۴ یکی دیگر از مسئولان فرهنگی سپاه نیز در این باره می گوید: «حاج قاسم در

۱. محمد بن علی صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۸.

۳. رضا مختاری، سیمای فرزندانگان، ص ۱۵۰.

۴. خبرگزاری ایسنا؛ «مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی شهید سلیمانی از زبان هم‌رزمش»؛ ۱۳۹۸/۱۱/۱۴، کد خبر: ۹۸۱۰۱۴۱۰۹۰۹
<https://www.isna.ir/news/98101410909>

جلسات خصوصی تا نامی از سیدالشهدا علیه السلام می‌آمد، به پهنای صورت اشک می‌ریخت و از شدت گریه شانه‌هایش می‌لرزید»^۱.

۴. محبت و مهرورزی نسبت به امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از راه‌های جلب محبت امام زمان علیه السلام، برقرار کردن ارتباط روحی با آن حضرت و مهرورزی نسبت به ایشان است. وقتی شخص همواره به فکر امام زمان خود باشد و با انجام وظایف شرعی خود و اهدای هدایای معنوی به آن حضرت مانند ذکر صلوات، قرائت قرآن کریم، صدقه برای سلامتی حضرت بکوشد محبت و توجه آن حضرت را به خود جلب کند، قطعاً امام معصوم نیز به او محبت خواهد نمود. امام رضا علیه السلام فرموده است: «الإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُّ الشَّقِيقُ»^۲ امام همدم و رفیق، پدر مهربان و برادر دلسوز است. اظهار محبت و اشتیاق به محبوب اصلی یعنی امام زمان علیه السلام از ویژگی‌های مؤمن واقعی است؛ چنانکه در دعای ندبه می‌خوانیم: «لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيُّ أَرْضٍ تُثَقِّلُكَ أَوْ ثَرَى، أَمْ بِرِضْوَى أُمَّ غَيْرِهَا أَمْ ذِي طُوًى»^۳ ای کاش می‌دانستم در چه جایی منزل گزیده‌ای و چه سرزمین و مکان تو را در بر گرفته است. آیا در کوه رضوی هستی و یا در جای دیگر و یا در ذی طوی هستی».

۵. ابراز اندوه و حزن در فراق امام مهدی علیه السلام

حزن و اندوه درونی و واقعی در فراق امام مهدی علیه السلام و اظهار شوق به ملاقات با آن حضرت، یکی دیگر از راه‌هایی است که سبب نزدیکی انسان به امام زمان علیه السلام و جلب محبت آن حضرت می‌شود. امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: «وَلَا تَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَوَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ شیعیان ما در اندوهی دائم به سر می‌برند تا فرزندم که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوید ظهورش را داده است، ظاهر شود».

۶. خواندن نماز، ادعیه و زیارات

خواندن دعا و زیارات، از جهتی توسل و از جهتی ارتباط قلبی و رسیدن به معارف نابی است

۱. خبرگزاری مشرق؛ «ما ملت امام حسینیم، چطور شعار یک ملت شد؟»؛ ۱۴۰۰/۰۵/۲۴، کد خبر: ۱۲۵۹۰۴۸.
<https://www.mashreghnews.ir/news/1259048>

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۲۹۸.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷.

که ائمه علیهم السلام از طریق این متون به شیعیان رسانده‌اند و موجب معرفت بیشتر به امام زمان علیه السلام می‌شود. در رابطه با امام زمان علیه السلام، مجموعه مهمی از نمازها، دعاها و زیارت‌های متعددی نقل شده است که در کتابی به نام صحیفه مهدیه^۱ گردآوری شده است. خواندن نماز امام زمان علیه السلام، دعای ندبه، دعای فرج «الهی عظم البلاء» و... از اموری است که می‌تواند سبب شناخت امام زمان علیه السلام و جلب محبت آن حضرت شود.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۲. شمس‌الدین، سید مهدی، بهارانه، قم: مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی (متفق)، ۱۳۸۵ش.
۳. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: نشرالمرتضی، ۱۴۰۳ق.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ هشتم، بیروت: الوفا، ۱۴۰۳ق.
۷. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، چاپ ۲۶، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ش.
۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

سایت‌ها

۱. خبرگزاری ایسنا؛ «مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی شهید سلیمانی از زبان هم‌رزمش»؛ ۱۳۹۸/۱۱/۱۴، کد خبر: ۹۸۱۰۱۴۱۰۹۰۹.
۲. خبرگزاری مشرق؛ «ما ملت امام حسینیم، چطور شعار یک ملت شد؟»؛ ۱۴۰۰/۰۵/۲۴، کد خبر: ۱۲۵۹۰۴۸.

۱. این کتاب توسط سید مرتضی مجتهدی سیستانی به رشته تحریر درآمده و توسط محمدجواد ظریف و محمدحسین رحیمیان تصحیح و ترجمه شده است.

ضرورت‌ها و زمینه‌های عفت کلام در روابط اجتماعی از نگاه آموزه‌های دینی

اعظم نوری*

مقدمه

در زندگی اجتماعی انسان‌ها، گفتن و شنیدن مهم‌ترین راه ارتباطی است. از این رو ملاحظات بسیاری در نوع گفتار و ادبیات سخن گفتن مطرح می‌شود. نوع ارتباط، احساسات و عواطف، اعتقادات و نیز نوع برخورد و تعامل میان انسان‌ها، از کلمات و نوع ادای آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. به همین دلیل کیفیت سخن گفتن و محتوای آن، نشانه عقل و شعور و سطح فرهنگ و نوع بینش و نگرش انسان به زندگی است. در سبک زندگی دینی، عفاف، موضوعی کلی است که یکی از مهم‌ترین شاخه‌ها و ابعاد آن، عفت در گفتار است که به عنوان پایه و شناسنامه عفت در رفتار و اندیشه نیز محسوب می‌شود؛ زیرا زبان، ابزاری کارآمد برای ابراز درون و شخصیت انسان‌هاست. متأسفانه یکی از معضلات جامعه امروزی، دوری از عفت کلام در محاورات توسط برخی افراد به‌ویژه قشر نوجوان و کسانی است که در فضای مجازی حضوری پررنگ دارند. از آنجا که این نسل آینده‌سازان جامعه هستند، این مسئله به تدریج به درون گفتارهای عادی میان افراد و چه بسا در مکتوبات و پیام‌ها در فضای مجازی و دیگر نوشته‌ها نیز راه یافته است و به طور متداول و امری معمول استفاده می‌شوند؛ از این رو پرداختن به این بحث امری ضروری است.

واژه‌شناسی

عفت از ماده «عفف» و به معنای خودداری از قبیح و آنچه که حلال نیست،^۱ آمده است. در

* کارشناس ارشد رشته تفسیر، پژوهشگر مطالعات زنان و خانواده جامعه الزهراء (ع.ا.س.ع.).

۱. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۵۳.

معنای اصطلاحی نیز عفت کلام عبارت است از پیراستن کلام از آنچه که در عقل و شرع، ممنوع است و برای زبان و کلام آفت شمرده شده است. به عبارتی، به معنای خویش‌تنداری در استفاده از الفاظ و کلام ناشایست است.

قرآن کریم در دستوری صریح مردم را به گفتار نیکو با یکدیگر امر، و به طور عام از همه گناهان زبانی نهی می‌کند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۱ با مردم به نیکویی سخن بگویید. در تفاسیر آمده است که آیه گفتار نیکو را نه فقط برای مسلمانان، بلکه برای همه مردم لازم می‌داند.^۲ امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: «قُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالَفِهِمْ»^۳ با همه مردم، مؤمن یا مخالف، نیکو سخن بگویید».

مصادیق عفت کلام

برای داشتن عفت کلام و سخن نیکو گفتن با دیگران، در ابتدا باید سخنان عاری از امور نکوهیده در شرع و اخلاق باشند. برخی از این امور نکوهیده عبارتند از: «دشنام دادن، لعن، غیبت و تهمت، استفاده از کلمات زشت و رکیک، تحقیر، اهانت، به زبان آوردن گناه، گفتگوی غیرضروری با نامحرمان». البته بحث و بررسی هر یک از این موارد با توجه به گستردگی آن‌ها مجال گسترده‌ای را می‌طلبد، اما با توجه به اینکه در این بحث بیشتر به دنبال عوامل پاک و منزّه بودن کلام از آن‌ها هستیم؛ به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

یکی از اموری که سخن را از نیکویی و اعتدال خارج می‌کند، دشنام است که نه شایسته سخن و نه شایسته سخن‌گوست. خداوند در قرآن کریم از دشنام دادن به کفار نیز نهی نموده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۴ کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد».

در این شعر زیبای فارسی به معنایی از آیه اشاره شده است که عواقب دشنام ابتدا کام‌گوینده را تلخ می‌کند؛ زیرا به طور معمول اولین واکنش مخاطب، مقابله به مثل خواهد بود: مستمع را کام، ناگردیده از دشنام، تلخ می‌کند گوینده را دشنام، اول، کام تلخ^۵

۱. بقره: ۸۳.

۲. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۰۹.

۴. انعام: ۱۰۸.

۵. میرزا محمدعلی صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزل ۲۳۰۵.

غیبت و تهمت هم از گناهان زبانی هستند که در قرآن کریم به صراحت از مؤمنان خواسته شده است در گفتگوهای خود به دلیل عواقب اجتماعی منفی از آن پرهیز کنند. رعایت عفت کلام در امور جنسی، یکی از مهم‌ترین مصادیق عفت کلام است. قرآن کریم در ادب گفتاری خاصی، از استفاده از الفاظ در مباحث گوناگون، به نوعی حیا و پرده‌پوشی را لحاظ می‌کند و با استفاده از کنایات، از بی‌پردگی و به کار بردن الفاظ صریح و قبیح اجتناب کرده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر عبارت «لَا مَسْتُمْ النَّسَاء»^۱ آن را به آمیزش جنسی تفسیر کرده و فرموده است: «لَكِنَّ اللَّهَ سَتِيرٌ يُحِبُّ السَّتْرَ»^۲ خداوند عقیف است و انسان‌های باعفت را دوست دارد». این روش قرآن کریم، نوعی الگودهی به مؤمنان است که باید حیا و متانت را در گفتار رعایت کنند. در روایتی نیز آمده است: «إِيَّاكَ وَمَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ»^۳ از گفتار زشت و قبیح پرهیز». یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام به نام ابوبصیر می‌گوید: در کوفه به یکی از بانوان درس قرائت آیات قرآن آموزش می‌دادم. روزی در موردی با او شوخی کردم (که برخلاف حریم عفت بود). پس از گذشت مدتی در مدینه به محضر امام علیه السلام رسیدم. حضرت به من فرمود: «کسی که در خلوت گناه کند، خداوند نظر لطفش را از او برگرداند. این چه سخنی بود که به آن زن گفتی؟». از شدت شرم سر در گریبان بردم و توبه کردم. امام علیه السلام فرمود: «مراقب باش تکرار نکنی».^۴ این حکایت نیز به عفت زبان و کنترل آن از هرزه‌گویی و گفتار خلاف عفت دعوت می‌کند. حتی در گفتگوهای روزانه در محیط کار یا آموزش یا مجالس دیگر نیز باید مرزهای عفاف در گفتار شناخته و در حفظ آن کوشش شود.

حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی رحمته الله مرجع وقت جهان تشیع، در آن زمانی که در شهرستان بروجرد بودند، نذر کردند که اگر خشم و عصبانیت خود را کنترل نکنند و به افراد تندی نمایند، یک سال روزه بگیرند.

یک روز، هنگام مباحثه علمی با یکی از شاگردان خود، به خاطر اینکه آن شاگرد مطالب غیرمنطقی و بی‌ارتباط با موضوع بحث می‌گفت، طاقت نیاوردند و نسبت به او تندی نمودند. در اینجا بود که نذر آقای بروجردی شکسته شد. بعد، یک سال روزه گرفتند تا نذر خود را ادا کنند.^۵

۱. نساء: ۴۳، مانده: ۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۲۱.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۵۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷.

۵. جمعی از نویسندگان، زبان بایدها و نبایدها، ص ۱۱۵-۱۱۴.

عوامل ایجاد و گسترش عفت کلام در جامعه انسانی

۱. توجه به مسائل عقیدتی

نوع رفتار و کردار آدمی، برآیند و نتیجه عقیده و نوع جهان‌بینی اوست. بی‌شک کسی که احترام به دیگران، رعایت حریم میان زن و مرد و نیز تواضع و بردباری، از اصول اعتقادی اوست؛ در زبان نیز به آن پایبند است.

حال متکلم از کلامش پیداست از کوزه همان برون تراود که در اوست^۱

بنابراین قبل از آموزش الفاظ و کلمات و توجه به بار مثبت و منفی آن‌ها و نیز نوع تعامل با دیگران، ابتدا فرد باید از لحاظ اعتقادی مقید به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل باشد. در سیره معصومین علیهم‌السلام آمده است هنگامی که با توهین و الفاظ زشت برخی افراد روبه‌رو می‌شدند، هرگز مقابله به مثل نمی‌کردند؛ زیرا کرامت درونی آن‌ها بود که در رفتارشان نیز متجلی می‌شد. بنابراین گام اول برای اصلاح رفتارها، این است که در نظام آموزشی مباحث عقیدتی مورد عنایت ویژه قرار بگیرد و هرگز این مسئولیت به تنهایی بر عهده خانواده و یا تنها یک مقطع خاص تحصیلی نیست.

حجت‌الاسلام سید مهدی امام جمارانی نقل می‌کند:

یک نفر از کمونیست‌ها برایم گفت که من از میان شما روحانیون فقط به یک نفر ارادت فوق‌العاده دارم آن هم آقای دستغیب شیرازی است، پرسیدم چرا؟ گفت: در زندان انفرادی روی سکوی مخصوص استراحت زندان خوابیده بودم، نیمه‌های شب بود ناگهان درب زندان باز شد سید پیر مردی کوتاه قد لاغر اندامی را وارد کردند من سر را بالا کردم دیدم یک عمامه بسر وارد شد سرم را زیر لحاف کرده دوباره خوابیدم نزدیک طلوع آفتاب بود حس کردم دستی به آرامی مرا نوازش می‌دهد، چشم باز کردم سید پیر مرد سلام کرد و بازبانی خوش گفت: آقای عزیز نمازتان ممکن است قضا شود. من با تنیدی و پرخاش گفتم من یک کمونیستم نماز نمی‌خوانم. آن بزرگوار فرمود: پس خیلی بیخشید من معذرت می‌خواهم که شما را بد خواب کردم مرا عفو کنید. من دوباره خوابیدم پس از بیدار شدن مجدداً از من عذر خواهی کرد و من از آن تنیدی و پرخاشی که کرده بودم پشیمان شدم، عرض کردم آقا مانعی ندارد حالا چون شما پیر مرد هستید تشریف بیاورید روی سکو من پایین می‌نشینم؛ ایشان نپذیرفت و فرمود نه شما سابقه دار هستید و قبل از من زندانی شده اید و زحمت بیشتری متحمل شده اید حق شماست که آنجا بمانید

۱. بهاء‌الدین محمد عاملی شیخ بهایی، دیوان اشعار، رباعیات، ش ۱۹.

ضرورت‌ها و زمینه‌های عفت کلام در روابط اجتماعی از نگاه آموزه‌های دینی ■ ۱۸۹

خلاصه جای بهتر را قبول نکرد مدتی که با هم در یک سلول بودیم من شیفته اخلاق این مرد شدم و ارادت خاصی به ایشان پیدا کرده‌ام.^۱

۲. گسترش اصل حیا

رعایت حیا و عفت به عنوان رکن محکم در سلامت اجتماعی، همواره مورد تأکید دین بوده است که محدوده آن افزون بر رفتار، شامل گفتار نیز می‌شود؛ چه بسا رعایت حیا در گفتار به نوعی از برخی مشکلات و معضلات رفتاری مرتبط نیز پیشگیری کند. در قرآن کریم خطاب به زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۲ آمده است: «وَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ».^۳

منظور از «لَا تَخْضَعْنَ»، نازک نمودن صدا توسط زنان است؛ به طوری که باعث جلب توجه برای مردان باشد. منظور از مرض قلب، ضعف ایمان است. این آیه به زنان سفارش می‌کند که هنگام سخن گفتن با نامحرمان، به شکل جدی و معمولی سخن بگویند و از طنز و برخی حالات صدا که باعث می‌شود شنونده به فکر گناه بیفتد، خودداری کنند. این دستور، یکی از اصول تربیت اسلامی و حریم میان زن و مرد است که لازم است در مجالس مهمانی، برخوردهای اداری و کاری و... رعایت شود؛ زیرا بی‌توجهی به آن، عواقب ناخوشایندی به دنبال خواهد داشت و افراد جامعه را به انحراف خواهد کشاند. حتی در جامعه نبوی نیز ممکن است افراد سست‌ایمانی باشند که با این سبک برخورد به طمع و گناه بیفتند.

۳. اندیشیدن در پیامد رعایت نکردن عفت کلام

متأسفانه بسیاری از مردم، از نتایج کلام قبیح در زندگی فردی و اجتماعی آگاهی ندارند. گاه استفاده از کلمات مستهجن هر چند به شوخی، تصویر ناخوشایندی از فرد به دیگران ارائه می‌دهد که ممکن است زمینه‌ساز سوءاستفاده از فرد به وسیله بیماردلان باشد؛ زیرا بسیاری از مردم معتقدند «از کوزه همان برون تراود که در اوست». گاهی نیز استفاده از ادبیاتی که حاوی توهین و دشنام یا تحقیر باشد، می‌تواند باعث مقابله به مثل، اختلاف و برخوردهای فیزیکی شود. بسیاری از پرونده‌های قضایی در دادگاه‌ها، درباره همین موضوعات است و افراد درگیر افزون بر اتلاف وقت، از نظر سلامت روان و مسائل اقتصادی نیز متضرر می‌شوند؛ در حالی که

1. <https://www.hawzahnews.com/news/37179>

۲. آیه خطاب به همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، اما به آنها اختصاص ندارد و شامل همه زنان می‌شود. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۹.
۳. احزاب: ۳۲.

پاکیزگی گفتار می‌تواند از بسیاری از این مشکلات پیشگیری کند.

۴. تربیت خانوادگی

خانواده، اولین و مهم‌ترین کانون تربیتی است که به عنوان نقطه آغازین مهارت عفت در کلام فرزندان نیز به شمار می‌رود؛ زیرا فرزندان در تقلید از رفتار و گفتار والدین مانند آینه عمل می‌کنند. کودکی که در خانواده به شکل صحیح با سبک زندگی دینی و روش تسلیم در برابر دستورات شرع پرورش یابد، در کنترل رفتار و گفتار خود نیز موفق‌تر خواهد بود. اگر چه آموخته‌های نامناسب از همسالان در میان اقوام، همسایگان و جمع دوستان از متغیرهای دخیل و ناخواسته هستند، اما والدین الگوی تواناتر و مؤثرتری هستند. پس باید توجه داشته باشند که ادب گفتاری کودکان، زینت و نمای وضعیت فرهنگی خانواده است و تساهل و عدم حساسیت در به‌کارگیری واژگان نامناسب توسط کودکان به‌ویژه در آغاز زبان‌گشودن آن‌ها که گاه موجبات خنده و سرگرمی جمع نیز می‌شود، می‌تواند شروع تلخی برای استفاده از واژگان و لحن نامناسب برای فرزندان در گفتار آینده آن‌ها باشد.

۵. تمرین و مراقبه

گاهی افرادی خواسته یا ناخواسته به دلایل مختلف، از جمله عادی‌سازی سبک گفتاری نامناسب در خانواده یا محیط اطراف، کلام عفیف و مؤدبانه‌ای ندارند، اما این امر مسئولیت فردی آن‌ها را در تربیت نفس و کنترل زبان از بین نمی‌برد. در قرآن کریم افرادی که به تقلید و پیروی از گذشتگان خود بر عمل زشتی باقی می‌مانند، نکوهش و مذمت شده‌اند. قرآن در بیان قول ندامت‌آمیز کفار از مواجهه با عذاب الهی فرموده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأُضَلُّوا السَّبِيلَ»^۱ و می‌گویند پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند». این استدلال که این نوع محاوره در جامعه یا فضای مجازی یا جمع دوستان و... پذیرفته شده است و ما نیز فردی از جمع آن‌ها هستیم و بر اثر عادت یا یکرنگی با جماعت رفتار می‌کنیم، قابل پذیرش نیست.

مَر مَرَّا تَقْلِيدُ شَانِ بَرِّ بَادِ دَادِ اِی دُو صَد لَعْنَتِ بَرِّ اِیْنِ تَقْلِيدِ بَادِ^۲

فرد مبتلا باید پس از تصمیم برای اصلاح رفتار، تمرین مراقبت از زبان را انجام دهد. برای

۱. احزاب: ۶۷.

۲. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۳.

مثال از فاصله زمانی کوتاه مانند یک روز و یک هفته آغاز کند و با خود تصمیم بگیرد که در طی یک روز مراقبت زبانی داشته باشد؛ سپس کم کم آن را در همه حالات و زمان‌ها تسری دهد. امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای ۳۱ صحیفه سجادیه عرضه می‌دارد: «پروردگارا با تو عهد می‌کنم که به آنچه نمی‌پسندی، بازنگردم و تضمین می‌کنم که به سراغ آنچه در نزد تو نکوهیده است، نروم و پیمان می‌بندم که از همه گناهانت دوری گزینم».

البته این سخن امام سجاد علیه السلام به صورت عام در مورد همه گناهان است، اما گناهان زبانی بیشتر به مراقبه و تمرین نیازمند هستند و به طور خاص سفارش شده‌اند. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده - است: «يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مَهِيمًا عَلَى نَفْسِهِ، مُرَاقِبًا لِقَلْبِهِ حَافِظًا لِلسَّانَةِ؛^۱ سزاوار است انسان بر خود مسلط باشد و همواره مراقب قلب خود و نگاهدار زبانش باشد».

۶. آموزش‌های ویژه در رسانه‌ها، مراکز آموزش و پرورش با مخاطب خاص

یکی از مهم‌ترین وظایف رسانه‌ها، بالا بردن سطح فرهنگ و اخلاق جامعه است. آموزش اخلاق اجتماعی و نوع تعامل و رفتار افراد جامعه با یکدیگر در گروه‌های خانواده، دوستان، محیط‌های آموزشی، اداری و... نیز بخش مهمی از آن است. هرگز نمی‌توان منکر این تأثیرگذاری وسیع رسانه‌ها در سطح جامعه شد. با نگاهی به برخی از سریال‌ها یا برنامه‌های سرگرم‌کننده که مختص کودکان یا بزرگسالان ساخته می‌شود، به راحتی این تأثیر و دگرگونی را می‌توان مشاهده کرد. اشخاص برنامه‌ساز درباره الفاظ و نوع سخن گفتن، رابطه والدین یا دوستان و حتی در نامگذاری نوزادان تازه متولد شده، مؤثر هستند. بنابراین در حرکت به سوی کمال و گسترش فرهنگ مطلوب دینی و ملی، رسانه‌ها نقش مهمی دارند؛ به‌ویژه برنامه‌های سرگرم‌کننده مانند سریال‌ها یا برنامه‌های ترکیبی که در مناسبت‌های خاص تولید و پخش می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین عوامل رواج برخی الفاظ نامأنوس و گاه حتی دور از ادب و نوع ارتباطات کلامی نامناسب میان اعضای خانواده یا روابط زنان و مردان نامحرم، برنامه‌های تلویزیونی یا داده‌هایی است که در فضای مجازی گسترش می‌یابند. بنابراین اولین گام حضور و فعالیت افراد و برنامه‌سازان با اعتقاد به فرهنگ‌سازی در این زمینه است. به عنوان مثال اگر کودکان ما هر روز یک ساعت به تماشای برنامه‌ای بنشینند که بازیگران آن به طنز یا داستان، از الفاظ نامناسب استفاده و به یکدیگر پرخاش کنند، ما باید در انتظار نسلی با همین خصوصیات باشیم؛ در حالی

۱. عبدالواحد بن محمد تمیم آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۹۷.

که اگر آن‌ها با این موارد روبه‌رو نباشند و با اصول عفت کلام و روش صحیح سخن گفتن آشنا شوند، این امر به صورت یک فرهنگ گسترش خواهد یافت.
 هر ندایی که ترا بالا کشید آن ندا می‌دان که از بالا رسید
 هر ندایی که ترا حرص آورد بانگ گرگی دان که او مردم دَرَد!^۱

الگوی گفتاری انبیا

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انبیا در تبلیغ و تبیین معارف الهی، داشتن گفتاری نیکو و زبانی نرم در مواجهه با مردم و حتی با مخالفان و معاندین بود. هر چه کافران بر ناسزاگویی و بی‌شرمی خود می‌افزودند، آنان نیز بیشتر بر عفت کلام و ادب گفتارشان همت می‌گماردند. خداوند در داستان حضرت هود علیه السلام می‌فرماید: «و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم و بعد از دعوت او، سران کافر قوم او گفتند: ما قطعاً تو را در سفاقت و بی‌خردی می‌بینیم و از دروغگویان می‌شماریم. هود در پاسخ گفت: هیچ‌گونه سفاقتی در من نیست و من، فرستاده‌ای از سوی پروردگارم». ^۲ گویا اولین وظیفه پیامبران در برخورد با کفار و منکران خدا، زبان نرم و دوری از توهین و بدزبانی است تا آنجا که خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور می‌دهد حتی در مقابل فرعون نیز با سخنان نرم و قول «لین» سخن بگوید. ^۳ در استفاده و تأثیرپذیری از هر رسانه‌ای از این حدیث شریف، می‌توان الگو گرفت: «إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ»^۴

رعایت ادب در فضای مجازی

در عصر ارتباطات بُعد مسافت و تفاوت فرهنگ‌ها به لحاظ شناخت و آشنایی با ادیان و مناسبات اجتماعی جوامع، بی‌معناست. متأسفانه بسیار دیده می‌شود که در فضای مجازی، حرمت‌ها و ادب گفتاری رعایت نمی‌شود؛ در حالی که ما به عنوان مسلمان موظفیم زینت و حافظ آبروی اسلام باشیم. نوع عملکرد و شیوه تعامل ما در فضای مجازی در ارتباط با جهان و حسن استفاده از آن، مانند ابزاری کارآمد در شناخت اسلام و فرهنگ غالب سرزمینی ماست.

۱. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۹-۱۹۵۸.

۲. اعراف: ۶۸-۶۵.

۳. طه: ۴۴.

۴. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۶.

ضرورت‌ها و زمینه‌های عفت کلام در روابط اجتماعی از نگاه آموزه‌های دینی ■ ۱۹۳

استفاده از الفاظ زشت و غیراخلاقی که بر اثر تقلید کورکورانه و سست شدن ارزش‌های اخلاقی و معنوی در جامعه در این فضاها رواج یافته است و گاه تنها با هدف تفریح و وقت‌گذرانی انجام می‌شود، ضربه‌های جبران‌ناپذیری به دیدگاه مردم جامعه و جهان به پیروان مکتب اسلام وارد می‌کند. امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ؛^۱ اعمال نیک از همه افراد نیکوست، ولی از تو نیکوتر است؛ چون با ما نسبت داری (شیعه ما هستی) و کارهای زشت از همه زشت است، ولی از تو زشت‌تر است».

زبان و کلام ما، اولین شناسنامه ما در شناخت خود و آیین مان و نشان‌دهنده این است که چگونه با مردم تعامل می‌کنیم. آیا باعث رنجش و ناراحتی آن‌ها می‌شویم یا با کلام نرم و آکنده از ادب، باعث شادی و جذب آن‌ها هستیم. امام صادق علیه السلام در روایت دیگری از شیعیان چنین درخواست می‌کند: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قُبِحَ الْقَوْلُ؛^۲ زینت ما باشید، نه باعث ملامت و سرزنش ما. با مردم نیکو سخن بگویید و زبانتان را حفظ کنید و از زیاده‌روی و زشت‌گویی بازدارید».

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح جمال‌الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۴. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۷ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، محقق: سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. جمعی از نویسندگان، زبان بایدها و نبایدها، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۶ش.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۳۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱.

طباطبایی، ۱۳۶۷ ش.

۸. قرآنتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹ ش.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. محمدی‌ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۳۸۴ ش.

نگاهی به شفابخشی قرآن کریم

حجت الاسلام والمسلمین محمد علی محمدی*

مقدمه

در چند آیه، قرآن به عنوان «شفا» معرفی شده است؛ از جمله در سوره اسراء می فرماید: «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»^۱ و از قرآن آنچه شفا و رحمت است، برای مؤمنان نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران (وزیان) نمی افزاید. در آیه ۵۷ سوره یونس نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در قلب هاست و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان». در آیه ۴۴ سوره فصلت و ۱۴ سوره توبه نیز به شفا بودن قرآن اشاره شده است، اما قرآن کریم چه دردهایی را درمان می کند؟ دانستن این مطلب برای همه مسلمانان بسیار سودمند، درس آموز و راهنماست. واژه «شفا» (به کسر حرف شین) به معنی صحت و سلامت است. شفا، یعنی از بیماری خوب شدن^۲ و نقطه مقابل آن، بیماری است. بیماری به انواع مختلف جسمی، روحی، فردی، اجتماعی و... تقسیم می شود؛ بر این اساس مقصود از شفا، عام است که شامل همه دردهای جسمی و روحی می شود. این نوشتار می کوشد شفابخشی قرآن را در دو حوزه جسمی و روحی تبیین نماید.

درمان بیماری جسمی

هدف اصلی نزول قرآن کریم، هدایت و تربیت معنوی افراد و جامعه و رساندن آدمی به

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. اسراء: ۸۲.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۹؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۵۸.

کمال است و نباید شأن قرآن را در حد یک کتاب طبی و بهداشتی فروکاست. بنا بر روایات، بررسی‌های دقیق علمی و تجربه‌های فراوان یکی از آثار قرائت قرآن، تبرک و عمل به این کتاب الهی، درمان بیماری‌های جسمی و روحی است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «وقتی برای چشم یکی از شما عارضه (بیماری) رخ داد، آیه‌الکرسی را بخواند و در دل بداند که خدا او را شفای می‌دهد. به درستی که ان‌شاءالله خدا او را شفا می‌بخشد».^۱ در روایتی نیز نقل شده است: امام حسین علیه السلام مریض شد. حضرت زهراء علیها السلام او را در آغوش گرفت و به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: «یا رسول‌الله! از خدا بخواه فرزندت را شفا دهد». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دخترم! به درستی که خدایی که او را به تو عطا کرده است، قادر است او را شفا دهد». جبرئیل نازل شد و گفت: «یا محمد! ... پیاله‌ای از آب بگیر و سوره حمد را چهل بار در آن بخوان؛ سپس آن را بر او پاش که خدا او را شفا می‌دهد». حضرت همین کار را کرد و امام حسین علیه السلام به فرمان خدا شفا یافت.^۲ از همین روست که برخی عالمان دینی برای تحمل درد قرآن می‌خواندند. نقل است:

مرحوم آیت‌الله العظمی سید احمد خوانساری بیماری زخم معده داشتند که احتیاج به عمل جراحی داشت، اما ایشان سالخورده و از لحاظ جسمی ناتوان بودند و تحمل جراحی بدون بیهوشی نیز ممکن نبود. پیش از آنکه عمل جراحی آغاز شود، ایشان اجازه بیهوش کردن را به پزشکان ندادند (چون به نظر ایشان در صورت بیهوشی، تقلید مقلدین‌شان دچار اشکال می‌شد) و به پزشکان معالج فرمودند: «هر گاه من مشغول قرائت سوره مبارکه انعام شدم، شما مشغول عمل جراحی شوید. من توجهم به قرآن است و در این صورت هیچ مشکلی پیش نمی‌آید (یعنی ایشان آنچنان به قرآن توجه پیدا می‌کنند که احساس درد نخواهند کرد). همان‌طور هم شد و مقارن اتمام عمل جراحی، قرائت سوره انعام نیز به آخر رسید.^۳

کلام نغز و روح‌افزای قرآن	بخوان آیات بس زیبای قرآن
سپس اندیشه در معنای قرآن	سحرگاهان تلاوت کن به اخلاص
همین بس شاهد گویای قرآن	بخوان این معجزه و آنکه بیندیش

۱. سید مهدی حجازی و همکاران، درر الاخبار، ص ۶۳۴.

۲. همان، ص ۶۳۷.

۳. سید نعمت‌الله حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج ۴، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

شفای آنچه درد است و مصائب بجوی از مکتب والای قرآن
هدایت آفرین است و سعادت اطاعت گر کنی فتوای قرآن^۱

البته غیر از موارد معجزات که بسیار محدود است،^۲ در سایر موارد کسی نباید برای درمان بیماری به جای مراجعه به پزشک، تنها در گوشه‌ای بنشیند و قرآن و دعا بخواند؛ زیرا خدا در آیات قرآن برای درمان بیماری‌های جسمی دو راهکار اساسی بیان داشته است که شامل درمان از طریق اسباب ظاهری و اسباب باطنی است. در درمان بیماری‌های جسمی نیز نباید تنها به اسباب ظاهری اکتفا کرد؛ زیرا اسباب معنوی نیز یکی از راه‌های مهم درمان جسمی و روحی محسوب می‌شود. بنابراین در درمان هم از اسباب ظاهری و هم از اسباب باطنی می‌توان استفاده نمود؛ چرا که خداوند در اسباب ظاهری نیز شفا قرار داد است. برای مثال در درمان حضرت یونس علیه السلام از دو اسباب ظاهری و باطنی استفاده شده است؛ زیرا همراه با دعا و توبه و استغفار ایشان که در قالب ذکر یونس^۳ بیان شده است، خداوند از طریق کدو بیماری ظاهری و پوستی ایشان را درمان کرد.^۴ در روایات اسلامی نیز این نکته مورد توجه خاص قرار گرفته است. بنابراین نباید گمان کرد که اسباب مادی مانند پزشک و دارو تنها موجب درمان است؛ بلکه این اراده و مشیت الهی است که درمان را در اسباب ظاهری برای انسان قرار داده است.

درمان بیماری‌های روحی

بی‌تردید قرآن، نسخه شفابخش درد روحی و اخلاقی است؛ همان دردی که امروزه برخی انسان‌ها به آن گرفتارند؛ یعنی برخی آرامش روحی و روانی ندارند و استرس تمام وجود آنان را فراگرفته است. برخی نیز گرفتار بیماری‌های اخلاقی و اعتقادی هستند. قرآن نقش بنیادی در درمان این مشکل دارد؛ یعنی تلاوت و عمل به قرآن، به انسان آرامش می‌دهد؛ چنانکه برخی روانشناسان با تحقیق در آیات قرآن به یافته‌های ذیل دست یافته‌اند:

۱. مداومت بر قرائت قرآن، نقش مؤثری در رویارویی با اضطراب دارد. فهم قرآن نیز در مقابله با اضطراب مؤثر است.^۵

۱. فصلنامه حصون، «فاقرواً ما تیسر من القرآن»، ص ۱۱۲.

۲. «گاه خدا بدون اسباب ظاهری به عنوان معجزه خاص مرده‌ای را زنده می‌کند یا بیمار لاعلاجی را شفا می‌بخشد و...؛ چنانکه معجزات حضرت عیسی علیه السلام اینگونه بود». ر.ک: آل عمران: ۴۹.

۳. ر.ک: انبیا: ۸۷ و ۸۸.

۴. ر.ک: صافات: ۱۴۶ - ۱۳۹.

۵. ر.ک: جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات اولین همایش نقش دین در بهداشت روان، ص ۸۸.

۲. نتیجه تحقیقی بر ۶۰ دختر جوان، گویای آن است که رویارویی میزان اضطراب و گرایش به افسردگی در گروهی که طی ۶ ماه روزانه حداقل نیم‌ساعت به قرائت قرآن می‌پرداختند، به‌طور چشمگیری کمتر از دیگران است.^۱

۳. در تحقیقی که میان ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزان انجام شد، ثابت گردید که قرائت قرآن بر کاهش استراس آنان اثرگذار بود.

۴. بنا بر پژوهش انجام گرفته میان ده‌ها نفر از بیماران دیالیزی، کیفیت دیالیز هنگام شنیدن صوت قرآن بهبود می‌یابد.

۵. با شنیدن صوت قرآن، شدت درد زایمان زنان باردار کاهش می‌یابد.^۲

بیماری‌های روحی، انواع مختلفی دارد که به شفابخشی قرآن در بیماری‌های اخلاقی و اعتقادی اشاره می‌شود.

۱. درمان بیماری‌های اخلاقی

ممکن است انسان از نظر جسمی سالم، و از نظر روحی و اخلاقی بیمار باشد؛ برای مثال عقده روانی داشته باشد یا متکبر باشد. برای درمان فرد متکبر نمی‌توان از داروخانه دارویی تهیه کرد تا تکبرش به تواضع تبدیل شود. همچنین نمی‌توان با تزریق آمپول یا مصرف قرص انسان قسّ القلب را به انسان عطف، مهربان و با شفقت و رحمت مبدل نمود. معالجه بیماری‌های اخلاقی راه دیگری دارد.^۳ قرآن درباره بیماری روحی فرموده است: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا»^۴ در دل‌های آنان يك نوع بیماری است. خداوند بر بیماری آنان افزود». در آیه دیگری نیز از قرآن به عنوان شفا یاد شده است که ناظر به درمان روحی و اخلاقی است: «وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ».^۵ در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «منظور از شفا دادن بیماری دل‌ها و یا به تعبیر قرآن، شفای چیزی که در سینه‌هاست؛ همان آلودگی‌های معنوی و روحانی است، مانند بخل و کینه و حسد و جبن و شرک و نفاق و امثال این‌ها که همه از بیماری‌های روحی و معنوی است».^۶

۱. همان، ص ۷۹.

۲. ر.ک: فریده محسن‌زاده و منیر السادات حسینی، «تأثیر قرآن در درمان بیماری‌ها، مروری بر مطالعات»، نشریه اسلام و سلامت، ص ۲۵.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۱۰۲.

۴. بقره: ۱۰.

۵. یونس: ۵۷.

۶. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۱۸.

قرآن برای همه کسانی که می‌خواهند با کبر، غرور، حسد، نفاق و سایر بیماری‌های اخلاقی مبارزه کنند، نسخه شفابخش است؛ برای مثال حسد نمونه‌ای از بیماری‌های اخلاقی است. آدم حسود هنگامی که خیر و نعمتی را در دیگران می‌بیند، آرزو دارد که آن نعمت برای او شود. این در حالی است که انسان سالم به آن نعمت غطبه می‌خورد و از خدا می‌خواهد که آن نعمت به او نیز داده شود. قرآن برای ریشه‌کن کردن این بیماری، توصیه‌های مهمی را در چند مرحله ارائه نموده است. در مرحله اول، ۱۴ اثر از آثار حسد را بازگو کرده است.^۱ شناختن آثار حسد می‌تواند موجب ریشه‌کن شدن این بیماری خطرناک شود. در مرحله دوم درخواست از فضل خدا، بهره‌مندی از عطایای الهی^۲ و توجه به حکمت و علم خدا در برتری‌ها و تفاوت‌ها را راه نجات از حسادت دانسته و فرموده است: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...»^۳ برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است).^۴

بی‌توجهی به این درمان قرآن و چشم داشتن به آنچه خداوند به دیگران عنایت کرده و حسادت نسبت به آن، موجب می‌شود آدمی گرفتار گردابی شود که دنیا و آخرتش را تباہ کند. فرد حسود گاهی به مرحله‌ای می‌رسد که حاضر است صد درصد به خود صدمه بزند تا شاید پنجاه درجه به دیگری صدمه وارد شود؛^۵ چنانکه نقل است:

در زمان یکی از خلفا، مرد ثروتمندی غلامی را خرید. او با غلامش بهترین رفتار را داشت تا آنجا که حاضر شد به شرطی او را آزاد کند و سرمایه نقدی بسیاری نیز به او بدهد. غلام گفت: «هر چه تو بگویی، اطاعت می‌کنم. تو ولی نعمت من هستی و به من حیات دادی». مرد گفت: «نه، باید قول قطعی بدهی». وقتی غلام قول داد، ارباب گفت: «شرط من این است که در نیمه‌شب و پشت بام همسایه، سر مرا ببری». غلام با تعجب پرسید: «چرا؟». ارباب گفت:

۱. برخی از این آثار عبارتند از: اختلاف در دین، اعراض از ایمان به پیامبر اعظم ﷺ، انکار حق، زمینه‌سازی حسد برای بروز دشمنی شیاطین با انسان، توطئه، دروغ، شرّ آفرینی، ظلم، قتل، کفر، ندامت و... ر.ک: اکبر هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، ج ۱۰، ص ۵۵۴.

۲. نساء: ۳۲.

۳. همان.

۴. برخی از مفسران گفته‌اند: خداوند اول مؤمنان را از تعرض به اموال دیگران به واسطه اعضا و جوارح نهی کرد و سپس در «لَا تَتَمَنَّوْا...» آنان را از تعرض به اموال دیگران به واسطه قلب و از روی حسد منع‌شان نمود. محمود بن عبدالله آلوسی، روح المعانی، ج ۴، ص ۲۸.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۱۰۴.

«چون این همسایه در همه چیز از من پیش افتاده است. من در آتش حسد می‌سوزم، می‌خواهم قتلی به پای او بیفتد و او را زندانی کند». غلام پذیرفت و سر ارباب را برید. سرمایه نقدی را هم برداشت و رفت. خبر در همه جا پیچید. آن مرد همسایه را به زندان بردند، ولی همه می‌گفتند اگر او قاتل باشد، روی پشت‌بام خانه خودش این کار را نمی‌کند؛ پس قضیه چیست؟ در این میان وجدان غلام او را راحت نگذاشت، پیش حکومت وقت رفت و حقیقت را گفت. قاضی نیز غلام و همسایه مقتول را آزاد کرد.^۱

دستورات شفابخش اخلاقی

قرآن دستورهای شفابخش بسیاری برای درمان بیماری‌های اخلاقی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. دعوت به صبر^۲ و اثر آن در کاهش فشارهای روانی؛
۲. دعوت به توکل به خدا^۳ و نقش آن در آرامش انسان؛
۳. دعوت به یاد خدا^۴ و آرامش دل؛
۴. دعوت به عبادات به‌ویژه نماز و روزه؛^۵

۲. درمان بیماری‌های اعتقادی

مهم‌ترین بخش از شفابخشی قرآن، درمان بیماری‌های اعتقادی است. نزول قرآن در مرحله اول برای درمان این دسته از بیماری‌هاست تا مردم از شرک و کفر و تاریکی به توحید و اسلام و روشنایی هدایت شوند؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَانِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغِيءُ وَ الضَّلَالُ»^۶ پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن، درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است.»

قرآن نیز در آیات متعددی هدفش را خروج بشر از ظلمت کفر به نور ایمان، از تاریکی

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. بقره: ۱۵۳ و ۱۵۵، آل‌عمران: ۲۰۰.

۳. احزاب: ۳، آل‌عمران: ۱۵۹.

۴. اسراء: ۲۴، بقره: ۸۳.

۵. بقره: ۴۵، طه: ۱۴.

۶. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶.

بت پرستی به نور خداپرستی و از سیاهی پیروی طاغوت به سپیدی همراهی با ولایت معرفی کرده و فرموده است: «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۱ او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکی ها به سوی نور برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است». بنا بر نظر مفسران، منظور از تاریکی ها در این آیه، ظلمت کفر و منظور از نور، ایمان است که قرآن کریم به توفیق الهی و هدایت و لطف او و دلیل ها،^۲ انسان را از قعر جهنم به قرب الهی می رساند؛ همان قرآنی که پرده های ظلمت کفر و ضلالت و نادانی را می برد و آفتاب ایمان و آگاهی را در درون جان انسان طالع می کند.^۳ مولای متقیان، علی علیه السلام در توصیف مؤمنان بانقوا و شفابخشی قرآن فرموده است:

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً يُحَرِّتُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نَفْسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ؛^۴ پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند. وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند و با جان پر شوق در آن خیره شوند و گمان می برند که نعمت های بهشت برابر دیدگان شان قرار دارد و هر گاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می سپارند و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش در گوش شان طنین افکن است.

نقش قرآن در درمان بیماری های اعتقادی را می توان در این داستان مشاهده کرد:

مُصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ بَنَّا بِهٖ دِرْخَوَاسُ اسْعَدِ بْنِ زُرَّارِهِ، اَزْ سَوَىٰ پِيَامِبِرِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهٖ مَدِيْنَهٗ اَعْرَازِمُ شَدِيْدَةٌ. اِيْنِ دَوْنِ نَفَرٍ تَصْمِيْمِ كَرَفْتُنْدِ كِهٖ سِرَانَ يَثْرِبَ رَا اَزْ رَاہِ مَنْطِقَ بِهٖ اِسْلَامِ دَعْوَتِ كُنْتُنْدِ. رَوْزِيْ وَارِدِ بَاغِي شَدْنْدِ كِهٖ جَمْعِيْ اَزْ مُسْلِمَانَانَ دَرِ اَنْجَا بُوْدُنْدِ. دَرِ اَنْ مِيَّانِ سَعْدِ بْنِ مَعَاذِ وَ اُسَيْدِ بْنِ

۱. حدید: ۹.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۴۹؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۱۸.

۳. همان.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

حضیر که از سران قبیله بنی‌عبدالله بودند، حضور داشتند. سعد بن معاذ به اُسید گفت: «شمشیر خود را از نیام بیرون آور و به سوی این دو نفر برو و به آن‌ها بگو از تبلیغ اسلام دست بردارند و با سخنان و بیانات خود، ساده‌لوحان ما را گول نزنند. از آنجا که اسعد بن زراره، پسرخاله من است؛ من از آن شرم دارم که خودم با شمشیر برهنه با او رویه‌رو گردم. اُسید با صورت افروخته و شمشیر برهنه سر راه دو نفر را گرفت و سخنان فوق را با لحن شدیدی ادا کرد. مصعب بن عمیر به اُسید گفت: «ممکن است لحظه‌ای بنشینم و با هم گفتگو کنیم؟ هر گاه موافق طبع و میل شما نباشد، ما از همان راهی که آمده‌ایم، بر می‌گردیم». اُسید گفت: «سخن از روی انصاف گفتی» و لحظه‌ای چند نشست و شمشیر خود را غلاف کرد. مُصعب آیاتی از قرآن کریم را تلاوت نمود. حقایق نورانی قرآن و جذابیت و شیرینی آن و قدرت منطقی مصعب، او را به زانو درآورد؛ از خود بی‌اختیار شد و گفت: «راه مسلمان شدن چیست؟». آن دو گفتند: «به یکتایی خدا گواهی می‌دهید، بدن و جامه خود را در آب می‌شوید و نماز می‌گذارید». اُسید در حوض آبی که در آن نقطه بود، غسل کرد و جامه خود را شست و در حالی که شهادتین را زمزمه می‌کرد، به سوی سعد برگشت و جریان را تشریح کرد. سعد بن معاذ در حالی که خشم سراسر بدن او را فراگرفته بود، بلند شد که این دو نفر را از کار تبلیغ بازدارد و خون آن‌ها را بریزد. وی نیز در برابر منطق قوی و محکم مصعب به زانو درآمد، در برابر آن‌ها انگشت ندامت از تصمیمی که گرفته بود، به دندان گرفت و در همان نقطه غسل کرد و جامه را آب کشید. سپس به سوی قوم برگشت و به آن‌ها گفت: «من در میان شما چه موقعیتی دارم؟». گفتند: «تو سرور و رئیس قبیله ما هستی». او گفت: «من با هیچ فردی از زن و مرد قبیله سخن نخواهم گفت، مگر اینکه به آیین اسلام بگردد». مدتی نگذشت که تمام قبیله پیش از آنکه حتی رسول خدا ﷺ را ببینند، اسلام آوردند و از مدافعان آیین توحید شدند.^۱

فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۱. موسی کریمی، «داستان قرآنی، تأثیرات شگرف قرآن کریم»، مجله بشارت، ص ۴۱.

نگاهی به شفابخشی قرآن کریم ■ ۲۰۳

۲. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات اولین همایش نقش دین در بهداشت روان، چاپ اول، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۲ ش.
۳. حجازی، سید مهدی، سید علی‌رضا حجازی و محمد عیدی خسروشاهی، درر الأخبار، چاپ اول، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۴. حسینی، سید نعمت‌الله، مردان علم در میدان عمل، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت - دمشق: دارالعلم - الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۸. قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.

نشریات

۱. ذوقی طالقانی، عبدالغفور، «فأقروا ما تیسر من القرآن»، نشریه حصون، شماره ۲۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۹، ص ۱۱۳ و ۱۱۲.
۲. کریمی‌نیا، موسی، «داستان قرآنی، تأثیرات شگرف قرآن کریم»، نشریه بشارت، شماره ۸۱، بهمن و اسفند ۱۳۸۹، ص ۴۰ و ۴۱.
۳. محسن‌زاده لداری، فریده و منیرالسادات حسینی طبقدهی، «تأثیر قرآن در درمان بیماری‌ها: مروری بر مطالعات»، نشریه اسلام و سلامت، دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، ص ۲۸-۲۲.

تکریم سالمندان در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود حکیمیان*

مقدمه

سالمندی، یکی از مراحل عمر انسان است که قرآن کریم از آن با واژگان «شَیْب، شَیْخ، کِبَر، اِرْدَلُ الْعُمُر، وَهْنُ الْعِظْم» یاد می‌کند. خداوند در قرآن کریم^۱ در ترسیم خط عمر انسان به دو ضعف در وجود انسان اشاره کرده است؛ یکی «کودکی» که به صراحت از آن نامی نبرده و دیگری «شبیهِ» یا همان پیری است که به آن تصریح دارد. این تعبیر ممکن است به خاطر دردناک‌تر بودن ضعف پیری نسبت به ضعف کودکی باشد؛ زیرا ضعف پیری پس از غرور جوانی و زورمندی آن اتفاق می‌افتد؛ در حالی که ضعف کودکی چنین پیشینه‌ای ندارد. در واقع این ضعف، هشدار به انسان‌هاست که در دوران جوانی و میان‌سالی زندگی می‌کنند. در روایات نیز با استفاده از این واژگان و واژگان دیگری همانند «هَرَم»، «طول العُمُر» و «ذو شبیه» به سالمندی اشاره شده است. از آنجایی که آیات و روایات فراوانی در تکریم سالمندان مطرح شده است و از سوی دیگر هَرَم جمعیتی کشور در حوزه سالمندان، رو به افزایش است^۲ و سالمندان در تمام طول عمر، همت و جوانی خود را صرف اعتلای جامعه کرده‌اند، توجه به این قشر اهمیت می‌یابد. نوشتار پیش‌رو موضوع تکریم سالمندان در آموزه‌های دینی را مورد بحث و

* دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث.

۱. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً...؛ خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی قدرت و نیرو داد، آن‌گاه بعد از نیرومندی و توانایی ناتوانی و پیری قرار داد». روم: ۵۴.

۲. آمارها گویای آن است که تا سال ۲۰۵۰ میلادی، شمار سالمندان کشورمان به بیش از ۲۶ میلیون نفر می‌رسد. ر.ک: حسن اصغرپور و غلامرضا معارفی، «جایگاه سالمندان و نحوه تعامل با آنها در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)»، نشریه سالمندشناسی، ص ۳.

بررسی قرار خواهد داد.

۱. آموزه‌های دینی در تکریم سالمندان

تکریم سالمندان در آموزه‌های دینی را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد؛ یکی از منظر عام تکریم به انسان و دیگری از منظر خاص تکریم به انسان سالمند. هر انسانی از منظر اخلاقی و عام باید دیگران را خواه سالمند باشد یا نباشد، تکریم کند؛ اما از منظر خاص، تکریم انسان سالمند نیز مورد تأکید اسلام است: «عَظُّوا كِبَارَكُمْ؛ بزرگسالان خود را بزرگ بشمارید و احترام کنید». از این رو در ادامه به برخی از آیات و روایات در این زمینه اشاره می‌شود.

۱-۱. تکریم سالمندان در آئینه قرآن

تکریم سالمندان و احترام ویژه به آنان، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های قرآن کریم است. از آنجا که فرد سالمند یا در خانواده و همراه با ماست و یا در جامعه و از خانواده‌ای دیگر می‌باشد؛ ما موظفیم با احترام در خانواده به عنوان بزرگ خانواده و در بیرون از خانواده به عنوان یک وظیفه اجتماعی، با آنان رفتار کنیم. قرآن از دو منظر به این موضوع اشاره کرده است:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا^۱؛ به پدر و مادر نیکی کنید.

هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و بر آن‌ها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آن‌ها بگو و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.

در ابتدای آیه آمده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». این قسمت

دارای شش نکته است که بر تکریم پدر و مادر به عنوان بزرگ خانواده تأکید و اشاره دارد:

۱. واژه «قَضَىٰ» که مفهوم مؤکدتری از واژه «امر» دارد و امر و فرمان قطعی و محکم را

می‌رساند. از این رو فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشدنی است؛

۲. قرار دادن اصل توحید که اساسی‌ترین اصل اسلامی است، در کنار نیکی به پدر و مادر

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. اسراء: ۲۳-۲۴.

نشان می‌دهد این کار، هم واجب عقلی و هم واجب شرعی است؛

۳. اطلاق واژه «احسان» در آیه، هر گونه نیکی را در بر می‌گیرد. احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و... می‌شود؛

۴. نکره بودن واژه «احساناً» برای بیان عظمت است و این نکته را گوشزد می‌کند که احسان به والدین، حد و مرز نمی‌شناسد؛

۵. واژه «احسان» معمولاً با «الی» متعدی می‌شود (أَحْسَنَ إِلَيْهِ)، اما گاهی به وسیله «باء» متعدی می‌شود تا این مطلب را برساند که در احسان باید مباشرت باشد و شخص باید بدون واسطه به پدر و مادر محبت کند و به آن‌ها احترام بگذارد، نه با واسطه دیگران؛

۶. مطلق بودن واژه «والدین» که مسلمان و کافر بودن را شامل می‌شود و بیان می‌کند که در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست؛

در قسمت دوم آیه مستقیماً به زمان سالخوردگی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند (آنچنان که نیازمند به مراقبت دائمی تو باشند)، از هر گونه محبت در مورد آن‌ها دریغ مدار و کمترین اهانتی به آنان مکن، حتی سبک‌ترین تعبیر نامؤدبانه یعنی «اف» به آنان مگو و بر سر آن‌ها فریاد مزن؛ بلکه با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگووارانه با آن‌ها سخن بگو.

پدر و مادر در زمان پیری بیشتر از همه زمان‌ها به حمایت، محبت و احترام فرزندان و جامعه نیازمند هستند. از این رو، فرزندان باید آن‌ها را نزد خود نگهدارند و تا حد امکان آنان را از خود دور نکنند و به خانه سالمندان یا جای دیگر نفرستند. آن‌ها ممکن است بر اثر کهولت سن به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند و از جا برخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند. در چنین شرایطی است که آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود. آیه در ادامه به نکته دیگری اشاره می‌کند و می‌فرماید: «کم‌ترین سخن اهانت‌آمیز را به آن‌ها مگو و با گفتار کریمانه با آنان سخن بگو؛ حتی اگر با تو سخن درشت گفتند، تو با آنان کریمانه برخورد کن».^۱

شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید: گاه گاهی که به اسرار وجودی خود و کارهایم

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۷۶-۷۴ و ج ۷، ص ۴۲-۴۰.

می‌اندیشم، احساس می‌کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی‌ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است، احترام و نیکی فراوان بوده است که به والدین خود به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری کرده‌ام. یکی از فرزندان شهید مطهری می‌گوید: من مکرر شاهد تواضع و احترام خاص پدر و معلم عزیزم نسبت به پدر بزرگوارش بودم، هرگاه به فریمان می‌رفتیم پدرم تاکید داشتند که نخست به منزل پدر و مادرشان بروند. در موقع روبه‌رو شدن با پدر و مادر، دست آنان را می‌بوسیدند و به ما نیز توصیه می‌کردند که دست ایشان را بوسیم.^۱

۲-۱. تکریم سالمندان از منظر روایات

تکریم بزرگ‌ترها و به‌خصوص سالمندان، در احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ تا آنجا که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی فرموده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا... وَفَرَّ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ؛^۲ هرگاه خداوند به خانواده‌ای نظر خیر کند [ویژگی‌هایی به آن خانواده می‌دهد که یکی از آن ویژگی‌ها این است که]... کوچک‌ترهای آن خانواده، بزرگترهای آن را احترام می‌کنند». این سخن دقیقاً برخاسته از سخن خداوند متعال در قرآن است که در بالا بیان شد. در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز احترام نسبت به پدر و مادر - حتی در زمان سال‌خوردگی - اینگونه ترسیم شده است:

۱. آنان را به اسم صدا نکنید؛^۳

۲. به احترام‌شان از جای برخیزید؛

۳. جلوتر از آنان راه نروید؛^۴

۴. با آنان بلند و پرخاشگرانه سخن نگویند؛

1. <https://rasekhoon.net/article/show/202778>

۲. محمد بن محمد ابن اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۴۹.

۳. از امام کاظم علیه‌السلام نقل شده است که مردی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسید: حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمود:

«لَا يَسْمِيهِ بِاسْمِهِ وَ لَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَ لَا يَسْتَسْبِئُ لَهُ؛ او را به نام نخواند و جلوی او راه نرود و پیش از وی

نشیند و وسیله دشنام به او را فراهم نکند». محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۴. امام باقر علیه‌السلام فرموده است: «إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَ الْإِبْنُ مُتَّكِيٌّ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ قَالَ فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي

مَقْتًا لَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا؛ پدرم به مردی نگاه کرد که پسرش به همراه او بود و آن پسر به شانه پدرش تکیه کرده بود،

فرمود: پدرم با آن پسر از بدی آن کارش سخن نگفت تا از دنیا رفت». محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص

۵. نیازهایشان را پیش از آنکه بگویند برآورده نمایید؛

۶. خدمتگزاری به آنان را وظیفه بزرگی بدانید و از آنان در سن پیری و کهولت مراقبت نمایید. در روایات بسیاری آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بزرگان و پیران اقوام را مورد احترام ویژه قرار می‌داد و آنان را در صدر می‌نشاند و همگان را به حفظ حرمت و نیکی به بزرگان فرا می‌خواند تا آنجا که فرمود: «بَجَلُوا الْمَشَايخَ فَإِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَبْجِيلَ الْمَشَايخِ»^۱ تکریم سالخورده‌گان، اجلال خداوند تعالی است».

ابراهیم بن شعیب می‌گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم پدرم بسیار پیر و سالخورده و ناتوان شده است. هر گاه حاجتی داشته باشد، او را بر می‌دارم و بر دوش می‌کشم. حضرت فرمود: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَأَفْعَلْ وَ لَقْمُهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ غَدًا»^۲ اگر بتوانی عهده‌دار کارهای او شوی، چنین کن. حتی با دستانت لقمه در دهانش بگذار که فردای قیامت، برای تو سپری در برابر آتش قیامت خواهد شد».

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام، بزرگداشت سالمندان را زمینه‌ساز احترام خود انسان دانسته و فرموده است: «وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ يُوقِرْكُمْ صِعَارَكُمْ»^۳ به بزرگانستان احترام کنید تا کوچکترها شما را محترم شمارند».

این سخن دقیقاً ناظر به برداشت محصول از زراعتی است که انسان با رفتارش در ضمیر و لوح جان کوچکترها می‌کارد. حافظ چه زیبا سرود:

دهقان سالخورده چه خوش گفـت با پسر

کای نور چشم من، به جز از کِشـته، ندروی!^۴

ذهن پاک و دل صاف کوچکترها از رفتار بزرگترها الگو گرفته است و نقش می‌پذیرد؛ پس باید با رفتاری نیکو و مؤدبانه شخصیت آن‌ها را ساخت. اگر ما به سالمندان خود احترام نگذاریم، از خردسالان و نوجوانان چه انتظاری داشته باشیم که با سالخورده‌گان و بزرگترها به احترام، تعظیم و تکریم برخورد کنند؟ این ارتباط متقابل در تأثیرگذاری‌های رفتاری را نمی‌توان نادیده گرفت و به

۱. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۳۱۱.

۲. حسین بن سعید کوفی اهوازی، الزهد، ص ۳۵.

۳. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۰۴، ح ۹۲۴۴.

۴. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، غزل شماره ۴۸۶.

قول معروف، اگر احترام امامزاده توسط متولی رعایت نشود، از دیگران چه انتظاری است!؟

۲. جامعه و تکریم سالمندان

در جامعه مردم و مسئولان در قبال سالمندان وظایفی دارند که بدان اشاره می‌شود:
۱-۲. وظیفه افراد در قبال تکریم سالمندان

سالمندان، افرادی با کوله‌باری از تجربه هستند و بهره‌مندی از تجربه‌های آنان برای جوانان امروزی که شاید فکر می‌کنند دانای کُل هستند، سرمایه‌ای بسیار ارزشمند و گران‌قیمت است. جای سالمندان پیش از آنکه در آسایشگاه‌ها و سرای سالمندان باشد، کانون گرم و با محبت خانواده است تا چراغ خانه روشن بماند و محور تجمُّع و الفت افراد گردد و از تجربیات و اندوخته‌های آن‌ها نیز استفاده شود؛ زیرا سالمندان حاصل یک عمر تجربه هستند و سرد و گرم روزگار را چشیده‌اند و می‌توانند مشاوران خوبی در تصمیم‌گیری‌های زندگی باشند؛ چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْعُلَامِ؛^۱ تدبیر پیرمرد را از رشادت جوان دوست‌تر دارم».

واژه «شیخ» در لغت عرب تنها دلالت بر سالخوردگی ندارد؛ بلکه این واژه سه عنصر «سن»، «تجربه» و «شناخت و علم» را در بر می‌گیرد. با این حال سالمندانی که افزون بر داشتن امتیاز سن و تجربه، دارای معرفت و علم باشند؛ می‌توانند در هدایتگری دیگران نقش آفرین باشند.

آنچه بیند آن جوان در آینه پیر اندر خشت می‌بیند همه^۲

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق، درباره رعایت حق سالمندان اینگونه سفارش کرده است:
وَ حَقُّ الْكَبِيرِ: تَوْقِيرُهُ لِسُنَّهِ، وَ إِجْلَالُهُ لِتَقَدُّمِهِ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ، وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ، وَ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ، وَ لَا تَتَقَدَّمَهُ، وَ لَا تَسْتَجْهَلُهُ، وَ إِنْ جَهَلَ عَلَيْكَ احْتِمَلْتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِهِ؛^۳ حق سالخورده این است که حرمت پیری‌اش را پاس بداری. اگر سوابق فضیلت در اسلام دارد، اجلالش کنی و او را مقدم بداری. در اختلافات خصمانه با او روبه‌رو نشوی و در راه رفتن بر او سبقت نگیری. پیشاپیش او

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۴۸۲.

۲. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۲۷۵.

۳. علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۹۴.

راه نروی و نادانش‌نشماری. اگر رفتار جاهلانه‌ای داشت، تحملش کنی و به مقتضای سوابق مسلمانی و سالمندی احترامش کنی که حق سن و سال نیز چون حق اسلام است.

رسول خدا ﷺ درباره کسی که حقوق سالخوردگان را رعایت کند، فرموده است: «مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنَّةٍ فَوْقَهُ أَمَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ کسی که برتری سالخوردگان را دریابد و به خاطر سن‌شان آن‌ها را احترام کند، خداوند او را از عذاب روز قیامت در امان می‌دارد».

بنابراین وظیفه همه افراد جامعه است که افراد سالخورده را تکریم، و به آنان نیکی کنند و از آن‌ها مراقبت نمایند تا زمینه ایجاد جامعه‌ای پر نشاط و خانواده‌ای پر از صفا و صمیمیت مهیا گردد.

۲-۲. وظیفه حاکمیت در قبال تکریم سالمندان

وظیفه حاکمیت در قبال سالمندان جامعه آن است که با اجرای برنامه‌های حمایتی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی، بهداشتی و پزشکی، به این سرمایه‌های بزرگ که در گذشته موجب تحول و پویایی نظام جامعه بوده‌اند؛ بها دهد و زمینه حضور مستمر سالمندان را در جامعه فراهم نماید. نظام حاکم با اجرای برنامه‌های حمایتی، می‌تواند سالمندان جامعه را به استقلال مالی رساند تا دیگر سربار فرزندان و خانواده‌های خویش نباشند و در مقابل آنان سربلند باشند و بتوانند گاهی همه فرزندان را دور خود جمع نمایند.

در روایتی آمده است پیرمردی نابینا‌گدایی می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام او را دید و پرسید: «مَا هَذَا؟». گفتند: «پیرمردی نصرانی است». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ؛^۲ از او چندان کار کشیدید تا پیر و ناتوان شد، حال به او چیزی نمی‌دهید؟ خرج او را از بیت‌المال بدهید».

پرسش حضرت درباره آن مرد با لفظ «مَا هَذَا؟؛ این چیست؟» به معنای این است که پرسش از وضعیت اوست؛ زیرا لفظ «مَا» برای سؤال از اشیاست، نه از اشخاص. حضرت با این سؤال می‌خواهد وضع ناپسند و زشت جامعه را گوشزد نماید که چرا از شخصی تا زمانی که توان

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۵۸.

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۹۳.

داشته است، استفاده کرده‌اید و اکنون که توان جوانی را از دست داده است، او را رها کرده‌اید؟! این مسئله برای جامعه‌ای که پرچم قرآن در آن در حال اهتزاز است، زبینه نیست. بنابراین حکومت در برابر سالمندان وظایف خاصی دارد؛ زیرا آنان در دوره جوانی به جامعه خدمت کرده‌اند و در دوران پیری که افول نیروی آدمی است، باید حق شان به آنان بازگردانده شود. این مسئله از جمله حقوق شناخته شده سالمندان است. حکومت بدون در نظر گرفتن مذهب و گرایش‌های فکری سالمند، باید به این امر پایبند باشد.^۱

۳. آسیب‌های تکریم نکردن سالمندان

سالمندان، مایه برکت جامعه هستند. آنان در واقع تصویر «خود ما» هستند و مگر جز این است که ما باید برای خودمان احترام و ارزش قایل شویم. اگر ارزش وجودی آن‌ها و آگاهی‌هایشان را همواره در نظر داشته باشیم، چه برکتی بالاتر از برکت این نسل و چه نعمتی برتر از نعمت وجود سالمندان وجود دارد؟ از این رو اگر آنان را برنجانیم و یا اذیت کنیم و از بودنشان در کنارمان ناسپاسی کنیم و گرفتار عاق آنان شویم، باید منتظر عواقب بدی باشیم؛ چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوَجَّدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ...»^۲؛ پرهیزید از ناسپاسی پدر و مادر؛ زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال راه شنیده شود و عاق والدین و قاطع رحم... آن را نشنود».

تعبیر روایت اشاره لطیفی به این موضوع دارد که افرادی که در مورد پدر و مادر - خصوصاً پدر و مادر سالمند - کوتاهی و ناسپاسی می‌کنند و گرفتار عاق والدین می‌شوند، نه تنها در بهشت گام نمی‌گذارند؛ بلکه در فاصله بسیار زیادی از آن قرار دارند و حتی نمی‌توانند به آن نزدیک شوند.

فهرست منابع

کتاب:

۱. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، چاپ اول، تهران: ناشر مکتبه

۱. فاضل بهرامی و عباس رضائی فرانی، «بهداشت روان سالمند در قرآن و حدیث»، مجله سالمندی ایران، ص ۷۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۹.

النبیوی الحدیث، [بی تا].

۲. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمّه علیهم السلام، تصحیح مجتبی فرجی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.

۳. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۷ش.

۴. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، چاپ سوم، تهران: پارامیس، ۱۳۸۹ش.

۵. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

۶. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۷. _____، تهذیب الأحکام، تصحیح حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۸. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، تصحیح غلامرضا عرفانیان یزدی، چاپ دوم، قم: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ق.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۰. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون‌الحکم و المواعظ، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.

۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.

مجلات:

۱. اصغرپور، حسن و غلامرضا معارفی، «جایگاه سالمندان و نحوه تعامل با آنها در روایات اهل‌بیت علیهم السلام»، نشریه سالمندشناسی، دوره ۵، شماره ۳، ۱۳۹۹، ص ۸-۱.

۲. بهرامی، فاضل و عباس رمضان‌فرانی، «بهداشت روان سالمند در قرآن و حدیث»، مجله سالمندی ایران، سال چهارم، شماره یازدهم، بهار ۱۳۸۸، ص ۷۰-۸۳.

شب قدر شب حلقه اتصال با قلب قدر

حجت الاسلام والمسلمین میرتقی قادری*

مقدمه

از میان برجسته‌ترین ویژگی‌ها و خصایص قدسی و ملکوتی لیالی قدر، نزول دفعی قرآن، تقدیر مقدرات، برتر بودن شب قدر از هزار شب، پنهان بودن حقیقت قدر، نزول ملائک و آمرزش گناهان است که به آن منزلت و شرافت خاص داده است. شب قدر، پیوند آسمانیان (ملائکه الله) و زمینیان، خاکیان اهل قدر با واسطه فیض الهی و قلب قدر حضرت ولی عصر علیه السلام است. فهم صحیح و چگونگی این اتصال در صورتی امکان پذیر می‌شود که همه آیات و روایاتی که مستقیم یا غیرمستقیم بر چنین معنایی دلالت دارد، در کنار هم بررسی و سپس تفسیر و تطبیق شود. از این رو در این نوشتار با تأمل در این دسته از آیات و روایات، نکاتی را که با یک دیگر ارتباط منطقی دارد و فهم هر کدام به فهم دیگری مربوط است تحلیل و بررسی می‌شود:

۱. شرافت و منزلت شب قدر

عظمت، شرافت و منزلت شب قدر تا آنجاست که خداوند عزوجل در آیه اول سوره قدر خطاب به سید المرسلین، نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در اسرار آمیز بودن شب قدر فرموده است: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ^۱؛ و تو چه دانی که شب قدر چیست؟». هم‌چنین در آیه چهارم، شب قدر را از هزار شب که مساوی با هشتاد سال است، بهتر دانسته و فرموده است: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ^۲؛ شب قدر از هزار ماه بهتر است».

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. قدر: ۲.

۲. قدر: ۳.

۲. نزول قرآن در شب قدر

در آیاتی که به شب قدر پرداخته‌اند، مشخص نشده کدام شب از شب‌های سال دارای چنین فضیلت برجسته، پر معنا و اسرارآمیزی است؛ اما با بررسی آیه اول سوره قدر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ؛ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم»، آیه ۱۸۵ سوره بقره: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛ ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است» و آیه سوم سوره دخان: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ؛ ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم» گویای آن است که قرآن در شب قدر نازل شده است.

۳. نزول دفعی قرآن در شب قدر

آنچه در این آیات مبنی بر نزول قرآن بر قلب پیامبر مکرم اسلام ﷺ بیان شده است، منافاتی با این حقیقت تاریخی و قرآنی ندارد که نزول قرآن از شب ۲۷ رجب و هم‌زمان با بعثت پیامبر ﷺ بوده است؛ زیرا مقصود از نزول قرآن در شب قدر، نزول دفعی و صورت ملکوتی و یک‌پارچه قرآن است، نه نزول تدریجی و تنزل یافته آن در قالب حروف و کلمات که طی ۲۳ سال رسالت پیامبر اکرم ﷺ به تناسب زمان و مکان بر قلب آن حضرت نازل شده است. با تدبر در آیات مربوط به نزول قرآن در شب قدر و استفاده از تعبیر انزال در مقابل تنزیل و تفاوت این دو واژه با یک دیگر، می‌توان دریافت قرآن یک بار در شب قدر^۱ به صورت دفعی نازل شده و سپس در طی ۲۳ سال رسالت پیامبر اکرم ﷺ به صورت تدریجی بر آن حضرت نازل شده است؛ زیرا «تنزیل» در لغت به معنای چیزی است که به صورت تدریجی و پراکنده به وجود می‌آید، اما «انزال» مفهوم وسیعی دارد که هم نزول تدریجی و هم دفعی را در بر می‌گیرد.

۴. شرافت شب قدر به نزول قرآن و فرشتگان

آنچه موجب شرافت یافتن شب قدر نسبت به همه شب‌های سال می‌شود، و به آن قدر و منزلت می‌بخشد و عیار معنوی و قدسی آن را بالا می‌برد، نزول قرآن در این شب مبارک است که نص قرآن نیز بر آن دلالت می‌کند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ؛ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم». نزول ملائکه‌الله نیز در این شب، موجب شرافت آن شده است: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّرٍ؛ در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام [دادن] هر کاری فرود آیند».

۱. دخان: ۳: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ» و بقره: ۱۸۵: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ».

۵. استمرار شب قدر تا قیامت

اگر چه با رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ نزول دفعی و تدریجی قرآن پایان یافته است، «شب قدر» تا قیامت استمرار دارد؛ زیرا نزول ملائک در شب قدر در آیه ۴ سوره قدر با فعل مضارع «تنزل» که دلالت بر استمرار دارد، بیان شده است: «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ». امام علی علیه السلام نیز درباره این استمرار فرموده است: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يُنْزَلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِذَلِكَ الْأَمْرِ وِلَاةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛^۱ شب قدر در هر سال است. در این شب امور همه سال [و تقدیر و سرنوشتها] فرو فرستاده می شود. پس از درگذشت پیامبر ﷺ نیز این شب، صاحبانی دارد...». بنابراین نزول ملائک در شب قدر با رحلت پیامبر ﷺ متوقف نشده است؛ بلکه تا قیامت استمرار خواهد داشت و در شب قدر بر قلب انسان کامل، امام عصر علیه السلام فرود می آید.

۶. نزول ملائکه بر قلب انسان کامل

همان گونه که بستر و محل فرود فرشتگان در زمان حیات رسول خدا ﷺ، قلب مطهر و نورانی آن حضرت بود، ملائک پس از رحلت آن حضرت بر قلب انسان کامل و زنده فرود خواهند آمد. انسان کامل که در تراز رسول خدا ﷺ است و قابلیت و ظرفیت روحی شبیه به آن حضرت دارد، فردی غیر از اهل بیت علیهم السلام آن حضرت نیست که دارای مقام قدسی اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» فرموده است: «اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛^۲ لیلۃ، فاطمه علیها السلام است و قدر، الله است و آن جناب [یعنی حضرت فاطمه علیها السلام] بدین جهت فاطمه نامیده شده است که خلائق از معرفت او بریده شده اند».

از امام باقر علیه السلام نیز درباره شب قدر سؤال شد: «آیا شما می دانید که لیلۃ القدر کدام شب است؟». حضرت فرمود: «كَيْفَ لَا نَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَالْمَلَائِكَةُ يَطُوفُونَ بِنَا فِيهَا»؛^۳ چگونه ندانیم و حال آن که در شب قدر فرشتگان برگرد ما طواف می کنند».

ملائک جز بر انسان کامل بعد از پیامبر علیه السلام، که اهل بیت آن حضرت هستند، نازل نخواهند شد. از همین روست که امام باقر علیه السلام به شیعیان سفارش کرده با استاد به شب قدر بر حقانیت

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۳.

ائمہ علیہم السلام احتجاج کنند:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) تَفْلُجُوا فَوَ اللَّهُ إِنَّهَا لَحَجَّةُ
اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَإِنَّهَا لَغَايَةُ
عِلْمِنَا؛^۱ ای گروه شیعیان! به وسیله سوره قدر با مخالفان مناظره کنید تا غالب شوید.
به خدا قسم! آن سوره بعد از پیامبر اکرم ﷺ حجت خداوند تبارک و تعالی بر بندگان
است و آن، بزرگ دین شما و نهایت علم ماست.

۷. امام عصر علیه السلام، انسان کامل

از آنجا که در عصر غیبت انسان کامل حی که از چنین ظرفیت روحی برخوردار باشد و
قلبش محل فرود فرشتگان قرار بگیرد، کسی جز حضرت ولی عصر علیه السلام نیست؛ پس شب قدر،
شب ولایت و اتصال آسمانیان (ملائکه الله) و محل فرود آنان بر قلب پاک و مطهر آن حضرت
است. از همین روست که امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوار خویش فرموده است:

قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) وَعِنْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام
فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام يَا أَبَتَاهُ كَأَنَّ بَهَا مِنْ فِيكَ حَلَاوَةٌ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنِّي إِنِّي
أَعْلَمُ فِيهَا مَا لَا تَعْلَمُ إِنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ بُعِثَ إِلَيَّ جَدُّكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَهَا عَلَيَّ ثُمَّ صَرَبَ
عَلَى كَتِفِي الْأَيْمَنِ وَقَالَ يَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَلِيِّ أُمَّتِي بَعْدِي وَحَزْبِ أَعْدَائِي إِلَى يَوْمِ
يُوعَثُونَ هَذِهِ السُّورَةَ لَكَ مِنْ بَعْدِي وَلَوْلَدِكَ مِنْ بَعْدِكَ أَنَّ جَبْرَيْلَ أَخِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ
أَحَدَتْ إِلَيَّ أَحْدَاثَ أُمَّتِي فِي سُنَّتِهَا وَإِنَّهُ لِيَحْدُثُ ذَلِكَ إِلَيْكَ كَأَحْدَاثِ التُّبُوَّةِ وَلَهَا نُورٌ
سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَقُلُوبِ أَوْصِيَائِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ ﷺ؛^۲ علی علیه السلام سوره «إِنَّا
أَنْزَلْنَاهُ» را می خواند و فرزندانش، حسن و حسین علیهما السلام در نزد او بودند. حسین علیه السلام به
پدر عرض کرد: ای پدر! وقتی تو این سوره را می خوانی، شیرینی و حلاوت دیگری از
آن حس می شود. علی علیه السلام فرمود: ای فرزند پیامبر و فرزند من! من از این سوره چیزی
می دانم که تو [اکنون] نمی دانی. چون این سوره فرود آمد، جد تو پیامبر ﷺ مرا
خواست. وقتی نزد او رفتم، سوره را خواند. آن گاه دست خویش به روی شانه راست من
نهاد و فرمود: ای برادر و وصی من و ای ولی امت من پس از من و ای جنگنده بی امان

۱. همان، ج ۲۵، ص ۷۲.

۲. سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۱۳.

با دشمنان من... این سوره پس از من، از آن توست و پس از تو، از آن دو فرزند توست. جبرئیل که در میان فرشتگان او برادر من است، حوادث یک سال امت مرا [در شب قدر] به من خبر می‌دهد. پس از من این اخبار را به تو خواهد داد و این سوره در قلب تو و قلب اوصیای تو همواره نوری تابناک خواهد افشاند تا به هنگام طلوع سپیده‌دمان ظهور قائم عجل الله فرجه.

از امام هادی علیه السلام نیز نقل شده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام به ابن عباس فرمود: **إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَا تَلَاةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُّحَدَّثُونَ**؛^۱ همانا شب قدر در هر سال است و در آن شب، امر یک سال فرو می‌آید و آن امر بعد از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله صاحبانی دارد. من و یازده نفر از فرزندانم، امامانی هستیم که فرشتگان با ما سخن می‌گویند. در روایتی از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نیز نقل شده است که به اصحابش فرمود: **«آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لِوَلَدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي**؛^۲ به شب قدر ایمان بیاورید. آن شب [بعد از من] از آن علی بن ابی طالب و یازده فرزندش است».

۸. مأموریت فرشتگان در شب قدر

فرشتگان که در شب قدر بر حضرت صاحب الامر صلى الله عليه وآله فرود می‌آیند، دو مأموریت دارند. مأموریت اول آن‌ها این است که دسته دسته از آغاز شب تا طلوع فجر بر قلب عصاره خلقت و مظهر اسماء الحسنی، حضرت ولی عصر صلى الله عليه وآله فرود می‌آیند و از نزدیک به آن حضرت سلام می‌کنند: **«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ**» و معنای سخن خداوند به ملائکه هنگام اعتراض آنان از سجده بر آدم علیه السلام را می‌فهمند:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛^۳ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آن‌که ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم؟ فرمود: من

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۹۹.

۲. همان، ص ۷۰۰.

۳. بقره: ۳۰.

چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

مأموریت دیگر آن‌ها، عرضه مقدرات و سرنوشت یک ساله همه انسان‌ها به حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام است؛ زیرا خداوند در آیه ۴ سوره قدر فرموده است: «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ». علامه طباطبائی در معنای «امر» گفته است: «من کل امر»، یعنی ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارش نازل می‌شوند، به دلیل تدبیر امری از امور عالم یا هر امری که پروردگار اذن آن را بدهد.^۱ در تفسیر برهان نیز آمده است: «فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت‌ها و آوردن خیر و برکتی در آن شب نازل می‌شوند».^۲

داود بن فرقد نیز نقل می‌کند: از امام صادق علیه‌السلام درباره آیات سوره قدر سؤال کردم، فرمود: «آنچه باید از این سال تا سال آینده بشود، از مرگ یا تولد [و مانند آن] مقدراتش نازل می‌شود». به ایشان عرض کردم: «بر چه کسی؟» فرمود:

إِلَى مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ إِنَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي صَلَاةٍ وَدُعَاءٍ وَمَسْأَلَةٍ وَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي شُغْلِ تَنْزِيلِ الْمَلَائِكَةِ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ لَهُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ؛^۳ گمان داری بر چه کسی نازل شود؟ مردم در آن شب همگی مشغول‌اند و در حال نماز یا دعا و مسئلت از خدا هستند و صاحب این امر در این شب، کارش این است که ملائکه بر ایشان نازل می‌شوند برای افاضه امور سال از هر امری؛ از زمان غروب خورشید تا طلوع مجدد آن و برای ایشان سلامت است تا آن هنگام که فجر طلوع کند.

بنا بر این آیات و روایات، از آنجا که امام عصر علیه‌السلام در جایگاه خلافت الهی قرار دارد، انسان کامل و عصاره عالم هستی است. خداوند امور را در هر سال و در موقعیت شب قدر بر امام آن زمان جاری می‌کند؛ یعنی امور کل عالم از ابتدا تا انتها به دست قدرت ایشان است و کسی که صاحب امر باشد، در واقع مالک و مدبّر امور از جانب خداوند نیز است. امام صادق علیه‌السلام ضمن روایتی ذیل آیه ۴ سوره دخان^۴ فرموده است:

تِلْكَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُكْتَبُ فِيهَا وَفْدُ الْحَاجِّ وَ مَا يَكُونُ فِيهَا مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ

۱. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

۲. سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۰۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ص ۲۲.

۴. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ».

حَيَاةٍ وَيُحَدِّثُ اللَّهُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا يَشَاءُ ثُمَّ يُلْقِيهِ إِلَى صَاحِبِ الْأَرْضِ؛^۱ در شب قدر است که گروه حج گزاران تقدیر می شود و هم چنین هر طاعت و معصیت و مرگ و زندگی که در آن سال اتفاق می افتد. خداوند در شب و روز قدر آنچه را که مشیت اوست، تقدیر می کند، سپس به دست صاحب زمین می رساند.

راوی از حضرت سؤال کرده است: «صاحب زمین کیست؟» امام علیه السلام فرموده است: «صاحب شما، امام زمان تان». بنابراین هم زمان با نزول فرشتگان بر حضرت صاحب الامر علیه السلام، زمینیان (اهل قدر) و روزه داران با استفاده از معنویت و نورانیت شب قدر و با انابه و استغاثه، از حق تعالی درخواست می کنند تا زمینه ارتباط و اتصال آنان با حضرت صاحب الامر علیه السلام برایشان فراهم شود تا بهترین تقدیر یک ساله برایشان رقم بخورد و به امضا برسد.

مقاله را با این شعر زیبا به پایان می رسانیم:

شب های احیا در فراق تو گذر شد	عمرم تباه است و ز هجر تو سپر شد
ای روضه خوان و یوسف زهرا کجایی	آقا بیا روزم شب و شب هم سحر شد
از اول ماه خدا یاد تو هستم	اما چرا این ناله هایم بی اثر شد
آقا اجازه شب شب قدر است و روضه	از کوفه تا کرب و بلا خاکم به سر شد
مولای دین رفت و جسارت ها شروع شد	در سینه هاشان بغض مولا پرثمر شد
اما امان از روضه ای که خون تو گری	آقا اسارت رفت و زینب در خطر شد
بی تو چه سخت است از سروسرنیزه گفتن	مولا بیا چون یک سه ساله در به در شد
طشت طلا و خیزرانها بر حسینت	بزم شراب و دختری غرق نظر شد
این بار در شام و پلیدی های بسیار	گوید رقیه ای پدر وقت سفر شد
مولا حلالم کن ولی ای صاحب من	چشمان زهرا مادرت از گریه تر شد ^۲

۱. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. محمد مهدی عبد الهی.

فهرست منابع

۱. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تصحیح محسن کوچه باغی، چاپ دوم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمد کاظم، چاپ اول، تهران: وزارت الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

اهمیت و جایگاه احترام در زندگی با تأکید بر سبک زندگی حضرت فاطمه علیها السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

مقدمه

انسان، موجودی اجتماعی است و بدون روابط اجتماعی نمی‌تواند به زندگی خویش در دنیا ادامه دهد؛ زیرا نیازهای هر انسانی تنها در اجتماع برآورده می‌شود و هیچ انسانی به تنهایی نمی‌تواند همه نیازها، به‌ویژه نیازهای احساسی و عاطفی خویش را برآورده سازد. بنابراین با توجه به ضرورت حضور اجتماعی و بهره‌مندی از آن، افراد اجتماع باید نسبت به یکدیگر احترام بگذارند تا بتوانند در یک فضای آرام، تعاملات اجتماعی داشته باشند. از همین رو یکی از مهارت‌های جامعه‌پذیری، آموزش و تربیت افراد بر اساس احترام به یکدیگر است. احترام و تکریم شخصیت به عنوان یکی از روش‌های صحیح و کارآمد در تربیت انسان، پشتوانه سلامت روان بشر و از مهم‌ترین عوامل رشد شخصیت اوست. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در سیره عملی خود توجه خاصی به این موضوع دارند و آن را سرلوحه برنامه‌های تربیتی و سازنده خویش قرار داده‌اند. در این نوشتار^۱ به اهمیت و جایگاه احترام در زندگی با تأکید بر سیره حضرت زهرا علیها السلام، در ابعاد مختلف پرداخته می‌شود.

جایگاه احترام در اسلام

بخش بزرگی از تعالیم و حیانی اسلام، ناظر به روابط اجتماعی انسان است. اگر روابط انسان‌ها با یکدیگر به شکل صحیحی انجام شود، تأمین‌کننده روابط انسان با خداست؛ زیرا خروجی احکام عبادی در ارتباط با خدا را می‌توان در خُلق و خوی شخص نسبت به دیگران

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. این نوشتار متن پیاده شده سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی است که در ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سال ۱۴۴۳ق. در جمع مبلغان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ایراده شده است.

جستجو کرد. یکی از آموزه‌های وحیانی، احترام به دیگران است. هر فرد با احترام گذاشتن به حقوق دیگران، به خویش احترام می‌گذارد؛ زیرا افزون بر اینکه مراعات حقوق دیگران موجب می‌شود تا دیگران نیز نسبت به حقوق ما احترام بگذارند و آن‌ها را مراعات کنند، عامل اصلی در احترام به خویش خویش است و این، نشان‌دهنده دستیابی به کمالات اخلاقی است که هدف بعثت پیامبر ﷺ بوده است.

اگر چه در تعالیم اسلامی، موارد بسیاری وجود دارد که باید مورد احترام قرار گیرد؛ چنانکه در کتاب احترام و تکریم،^۱ احترام به ۱۲ نوع تقسیم شده که برخی از آن‌ها همچون احترام به خود، والدین، همسر، فرزند، بزرگ هر قوم و ... هستند، اما از نگاه دین بعضی افراد و امور احترام ندارد مانند: بدعت‌گذار در دین، متجاهر به فسق و حاکم ستمگر.

۱. احترام به خود

احترام به خود، اصلی مهم و اساسی است. انسان حق ندارد به خود توهین و بی‌احترامی کند؛ چنانکه در روایت نیز آمده است: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ؛^۲ شایسته نیست مؤمن خویش را ذلیل و خوار کند». همچنین: «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؛^۳ خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد».

برخی افراد با رفتار و عملکردی که دارند، اجازه توهین به خود از سوی دیگران را صادر می‌کنند. پیامبر اسلام ﷺ در سفارشی به امیرالمؤمنین عليه السلام این افراد را معرفی کرده است: کسی که به میهمانی‌ای برود که به آن دعوت نشده است، میهمانی که به صاحب‌خانه دستور دهد، کسی که از دشمنانش خیر و نیکی طلب کند، کسی که از فرومایگان انتظار فضل و نیکی داشته باشد، کسی که در یک کار سزای میان دو نفر وارد شود که او را وارد آن راز نکرده‌اند، کسی که حکومت را سبک بشمارد، کسی که جایی نشیند که شایسته آنجا نیست و کسی که سخن خود را به کسی بگوید که از او حرف‌شنوی ندارد.^۴

۱. اکبری، محمود، احترام و تکریم، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۴.

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۹.

۴. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۵.

۲. احترام به مقدسات

امام صادق علیه السلام در تعریف مقدسات فرموده است:

لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي بِلَادِهِ حَمْسُ حُرْمٍ حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ؛^۱ برای خدای عزوجل در شهرهایش پنج حرمت است (که احترام آنها بر مردم لازم است): حرمت رسول خدا ﷺ، حرمت خاندان رسول خدا ﷺ، حرمت کتاب خدای عزوجل، حرمت کعبه خانه خدا، حرمت مؤمن.

۲/۱. حرمت رسول خدا ﷺ

احترام به رسول خدا ﷺ در قرآن را می‌توان به دو دسته «بایدها» و «نبایدها» تقسیم کرد. بایدها مانند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ».^۲ نبایدها مانند: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ».^۳

۲/۲. حرمت خاندان رسول خدا ﷺ

زیارت جامعه کبیره، شناسنامه احترام به اهل بیت علیهم السلام است، در فرازهای بسیاری از این دعای شریف، به جایگاه و شأن اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است. رسول خدا ﷺ نیز بر احترام به اهل بیت خود نیز تأکید کرده است: «أَيُّهَا النَّاسُ عَظُّمُوا أَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَ مِنْ بَعْدِي وَ أَكْرِمُوهُمْ وَ فَضِّلُوهُمْ»؛^۴ ای مردم! اهل بیت مرا در زمان حیاتم و پس از مرگ من بزرگ دارید و به آنان احترام گذارید و برتری‌شان دهید».

۲/۳. حرمت کتاب خدا

خداوند در آیات بسیاری به وجوب احترام به قرآن اشاره کرده است که در کتاب قرآن در قرآن اثر ارزشمند آیت الله جوادی آملی جمع‌آوری شده است.^۵

۲/۴. حرمت خانه خدا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره حرمت خانه خدا فرموده است: «فَرَضَ عَلَيْنَاكُمْ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷.

۲. نساء: ۵۹.

۳. حجرات: ۲.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۱۳.

۵. برای مثال ر.ک: واقعه: ۸۱، نساء: ۲۸، یونس: ۵۷ و ...

حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً... وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا؛^۱ خداوند زیارت بیت الحرام خود را که قبله مردمانش قرار داد، بر شما واجب کرد... و برای پناه آوردندگان آنجا را امن ساخت».

۲/۵. حرمت مؤمن

امام صادق علیه السلام در روایتی حرمت مؤمن را بالاتر از حرمت خانه کعبه دانسته است: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ».^۲

گفتنی است از نظر دین مبین اسلام، تمام ادیان الهی برای برقراری پیوند میان انسان و خداوند، نجات و هدایت آدمی آمده‌اند. پیامبران عظیم‌الشان الهی علیهم السلام نیز برای دعوت انسان به سوی خداوند و گسترش عدالت برانگیخته شده و چون هدف نهایی همه یکی است، هیچ‌کدام دیگری را رد نکردمانند؛ بلکه پیامبران پیش از خود را تصدیق کرده و به آمدن پیامبری پس از خود نوید داده‌اند. پیامبران با یکدیگر اختلافی نداشتند و اگر تفاوتی در شرایع آن‌ها به چشم می‌خورد، به سبب نیازهای زمانی و شرایط خاص بوده است؛ از این رو هر فرد مسلمان باید به مقدسات و عقاید سایر ادیان احترام بگذارد و نباید به آن‌ها بی‌احترامی کند. قرآن از بی‌احترامی نسبت به عقاید مشرکان نیز نهی کرده است؛ زیرا بی‌احترامی به عقاید آنان موجب بی‌احترامی آنان به خداوند متعال می‌شود.^۳ در فضای کنونی همزمان با حفظ مرز وحدت و مرز روشنگری و عدم خلط میان آن‌ها، باید ضمن احترام به عقاید و مقدسات دیگر ادیان الهی و غیر الهی، حقیقت چهره ناب اسلام را به نمایش گذاشت تا بتوان با دیگر افراد جامعه زیست مسالمت‌آمیز داشت.

احترام در سبک زندگی حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام در مسئله اطاعت و احترام، الگوی بی‌بدیلی است که امروز باید بیش از پیش مورد توجه و عاظ و نویسندگان قرار گیرد. در این قسمت به اهمیت احترام در زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در روابط سه گانه خود با والدین، همسر و فرزندان اشاره می‌شود:

۱. احترام به والدین

خداوند احترام به والدین را در کنار وحدانیت خود قرار داده^۴ و به انسان دستور داده است که

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه اول.

۲. محمد بن عی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۷.

۳. انعام: ۱۰۸.

۴. نساء: ۳۶.

برای والدین خویش دعا کند،^۱ به آنان نیکی و احسان نماید^۲ و با آنان بزرگوارانه سخن بگوید.^۳ در روایات نیز از منت گذاشتن بر والدین در برابر انجام کاری نهی شده است:

الْمَنَّانُ عَلَىٰ آبَوَيْهِ وَ إِخْوَتِهِ وَ أَحْوَاتِهِ بَعِيدٌ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ بَعِيدٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةٌ وَ لَا يُقْضَىٰ لَهُ حَاجَةٌ وَ لَا يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛^۴ کسی که بر پدر، مادر، برادران و خواهرانش منت نهد، از رحمت خدا و فرشتگان دور، و به آتش جهنم نزدیک است. دعایش مستجاب نمی‌شود و حاجتش برآورده نمی‌شود و خداوند در دنیا و آخرت به او توجه نمی‌کند.

اگر چه آن حضرت مدت زمان کوتاهی از نعمت وجود مادر بهره‌مند بود، اما همواره منبع آرامش مادرش، حضرت خدیجه علیها السلام بود؛ چنانکه نقل است:

هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله که فردی یتیم و فقیر بود، ازدواج نمود؛ زنان مکه از او دوری می‌کردند و به او سلام نمی‌کردند. از این رو حضرت خدیجه علیها السلام احساس تنهایی می‌نمود. هنگامی که به فاطمه علیها السلام باردار شد، حضرت فاطمه علیها السلام در شکم حضرت خدیجه علیها السلام با او حرف می‌زد و او را به صبر و شکیبایی دعوت می‌نمود. حضرت خدیجه علیها السلام سخن گفتن حضرت فاطمه علیها السلام با خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله مخفی می‌کرد تا اینکه روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که خدیجه علیها السلام با خود صحبت می‌کند. فرمود: «با چه کسی سخن می‌گویی؟» خدیجه علیها السلام عرض کرد: «الْجَنِينِ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَ يُؤْنِسُنِي؛ جنینی که در شکم من است، پیوسته با من حرف می‌زند و موجب آرامش من می‌شود». پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «يَا خَدِيجَةُ هَذَا جِبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي [إِيْشْرَئِيْلُ] أَنَّهَا أَنْتِ وَ أَنَّهَا النَّسْلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي؛^۵ ای خدیجه! جبرئیل مرا بشارت داده که او دختری پاک و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی مقدر نموده که نسل من از طریق او برقرار و پایدار بماند و مقرر فرموده که فرزندان او پس از انقطاع وحی، امام و خلیفه خدا در زمین باشند».

بانوی بزرگ اسلام در احترام به پدر و پرستاری از آن حضرت نیز نمونه‌ای بی‌نظیر بود؛ چنانکه نقل است وقتی دندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد شکست و خود بر سر آن حضرت

۱. لقمان: ۱۴.

۲. نوح: ۲۸.

۳. اسراء: ۲۳.

۴. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴.

۵. محمد بن علی صدوق، الامالی، ج ۱، ص ۱۹۴.

اصابت کرد، امام علی علیه السلام با سپر آب می‌ریخت و حضرت زهرا علیها السلام خون سر پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شست. وقتی آن حضرت دید خون سر بند نمی‌آید، تکه حصیری را سوزاند و خاکستر آن را بر زخم پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت تا خون بند آمد.^۱ در جنگ خندق نیز نان پخت و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نان آورد.^۲ احترام بانوی بزرگ اسلام نسبت به پدرش تا آنجا بود که وقتی آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ»^۳ نازل شد، آن حضرت نیز پدرش را با عنوان «یا رسول الله» خطاب می‌کرد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

يَا فَاطِمَةُ إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَلَا فِي أَهْلِكَ وَلَا فِي نَسْلِكَ أَنْتِ مَيِّ وَ أَنَا مِنْكَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَالْعَلْظَةِ مِنْ قُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَدْحِ وَالْكَبْرِ قُولِي يَا أَبَتِ فَإِنَّهَا أَحْيَا لِلْقَلْبِ وَأَرْضِي لِلرَّبِّ؛^۴ ای فاطمه! این آیه درباره تو نازل نشده و نه درباره خاندان و نسل تو. تو از منی و من از توام. این آیه در مورد جفاکاران و تندخویان بی‌ادب از قریش نازل شده است. بگو پدر جان، که این سخن قلب مرا زنده می‌کند و خدا را خشنود می‌سازد.

محبت و احترام متقابل میان حضرت زهرا علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله تا آنجا بود که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله اندوهگین می‌شد، تنها حضرت زهرا علیها السلام می‌توانست غم را از چهره آن حضرت بزدايد. وقتی حضرت زهرا علیها السلام آن حضرت را «یا ابنا» می‌نامید، قلب و روح پیامبر صلی الله علیه و آله شادمان می‌شد، جز آنجا که در میان در و دیوار قرار گرفت و فرمود: «ای پدر بزرگوار! ای رسول خدا! این چنین با عزیزدلت و دخترت رفتار کردند»^۵ و قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را آتش زد.

۲. احترام به همسر

ازدواج ماندگار و حقیقی، ازدواجی است که شاکله آن بر اساس عشق و محبت شکل گیرد و تداوم یابد. حق تعالی نیز برای این منظور، اکسیر اعظم و گوهر گرانبها و با ارزش محبت را در نهاد زن و مرد قرار داده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَمِرُونَ»^۶ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۹۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

۳. نور: ۶۳: «خطاب کردن پیامبر را در میان خود مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار مدهید».

۴. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۲۰.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۷.

۶. روم: ۲۱.

همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام‌گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است». زن و شوهر برای رسیدن به آرامش و گرم شدن کانون خانواده و تحکیم آن، می‌بایست این امر فطری را نسبت به یکدیگر ابراز کنند تا رابطه دوستانه و صمیمانه آنان بیش از پیش برقرار شده و جلوی اصطکاک‌ها و بداخلاقی‌ها گرفته شود. نمونه بارز یک زندگی پر از عشق و محبت را می‌توان در ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام مشاهده کرد؛ ازدواجی که با شاخصه‌های سادگی، بی‌آلایشی، کم‌بودن جهیزیه و مهریه آغاز شد و با مهرورزی و عشق تداوم یافت.

زندگی بانوی بزرگ اسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام چندین اصل دارد که هر یک را می‌توان به طور مفصل مورد بررسی قرار داد. یکی از این اصول، اصل محبت است. این محبت تا آنجا بود که حضرت صدیقه کبری علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: «رُوحِي لِرُوحِكَ وَقَاءً، وَ نَفْسِي لِتَفْسِيكَ فِدَاءً؛^۱ روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در فراق همسر عزیزش چنین سرود:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الرَّفَرَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَخْشَى مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي^۲

«غم و غصه جانم را در سینه حبس کرده، ای کاش همراه این همه غم و اندوه جانم از بدن خارج می‌شد. بعد از تو دیگر در زندگی خیر و امیدی نیست. گریه من به خاطر ترس از طولانی شدن عمرم بعد از توست».

اگر فاطمه علیها السلام برترین بانوی جهانیان است و در میان زنان از هر جهت، کسی دارای مقامی والاتر از او نیست؛ پس شناخت تمام لحظات زندگی بانوی بزرگ اسلام و لحظه لحظه‌های حیات پر برکتش از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ زیرا با دقت و تأمل در آن می‌توان به عالی‌ترین رتبه‌های روحانی رسید.

۳. احترام به فرزند

ارزش و اهمیت فرزند در اسلام تا آنجاست که خداوند دستور داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان

۱. سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مدینه المعاجز الائمة الاثني عشر، ج ۳، ص ۳۶۹.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. تحریم: ۶.

و کساتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید». رسول خدا ﷺ در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»^۱ و کسانی که گرویده و فرزندان‌شان آن‌ها را در ایمان پیروی کرده‌اند، فرزندان‌شان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کار [ها]شان را نمی‌کاهیم؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است»؛ فرموده است:

الرَّجُلُ الْجَنَّةَ سَأَلَ عَنْ أَبِيهِ وَرَوْجَتِهِ وَوَلَدِهِ، فَيَقَالُ: إِنَّهُمْ لَمْ يَبْلُغُوا دَرَجَتِكَ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، قَدْ عَمِلْتُ لِي وَلَهُمْ. فَيُؤَمَّرُ بِالْحَاقِقِمْ بِهِ؛^۲ وقتی آدمی داخل بهشت می‌شود از پدر و مادر خود و از ذریه و فرزندان‌ش پرسش می‌کند. به او می‌گویند: آن‌ها به درجه تو نرسیدند و عمل تو را نداشتند. می‌گوید: پروردگارا! من اگر عمل کردم، به نیت خودم و آنان عمل کردم. آن وقت دستور می‌رسد ایشان را هم به وی ملحق کنند.

فرزند به پنج نوع تربیت نیاز دارد: تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی، تربیت عاطفی و تربیت سیاسی. سیره و عملکرد حضرت زهرا علیها السلام در رفتار با فرزندان‌ش و تربیت آن‌ها نیز الگویی بی‌مثال بود؛ چنانکه بر اساس گزاره‌های تاریخی در غروب هر جمعه فرزندان‌ش را دور هم جمع می‌کرد و به آن‌ها می‌گفت در پاسخ دعاهایش آمین بگویند و آن‌ها را در شب‌های قدر بیدار نگه می‌داشت تا از فضیلت این شب‌ها بهره ببرند:

وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهَا يَتَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ تُدَاوِيهِمْ بِقَلَّةِ الطَّعَامِ وَ تَتَأَهَّبُ لَهَا مِنَ النَّهَارِ وَ تَقُولُ مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرِهَا؛^۳ و فاطمه علیها السلام رها نمی‌کرد احدی از خانواده‌اش را در این شب که بخوابد و علاج می‌کرد خواب ایشان را به کمی طعام، و از روز آن‌ها را برای احیای آن مهیا میکرد [یعنی امر می‌کرد که روز را بخوابند و شب‌ها بیدار باشند] و می‌فرمود: محروم کسی است که از خیر امشب محروم بماند.

حضرت با فرزندان‌ش بازی می‌کرد و به آنان در خلال بازی درس دین می‌داد. نقل است با

امام حسن علیها السلام بازی می‌کرد و او را بالا و پایین می‌انداخت و برایش این‌گونه شعر می‌خواند:

أَشْبَهُ أَبَاكَ يَا حَسَنُ
وَ أَخْلَعُ عَنِ الْحَقِّ الرَّسَنُ
وَ أَعْبُدُ إِلَهًا ذَا مِثْنِ
وَ لَا تُؤَالِ ذَا الْإِخْنِ^۴

۱. طور: ۲۱.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۴. همان، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

اهمیت و جایگاه احترام در زندگی با تأکید بر سبک زندگی حضرت فاطمه علیها السلام ■ ۲۳۱

«حسن جان! همچون پدرت باش و ریسمان (ظلم و ستم) را از (گردن) حق بر کن. خداوند منان را پرستش نما و کینه‌توز و حق‌ستیز را به دوستی مگیر».

در تربیت سیاسی نیز هنگامی که به مسجد رفت و خطبه فدکیه را خواند، حضرت زینب علیها السلام را که کودکی ۵ ساله بود، با خود برد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الابرار علیهم السلام، تصحیح محمدحسین حسینی جلالی؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه المعجز الائمة الاثنی عشر، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴. دیلمی، محمد بن حسن، ارشاد القلوب الی الصواب، چاپ اول، قم: شریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۶. صدوق، محمد بن علی، الامالی، چاپ اول، قم: بعثه، ۱۴۱۳ق.
۷. _____، النخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۸. _____، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن الموسوی خراسان؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

جایگاه بلند امامت و پیامدهای غفلت از ولی خدا

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سعید روستاآزاد*

مقدمه

بر اساس آیات قرآن و روایات، در قیامت هر کسی به سمت پیشوا و رهبر خویش خوانده می‌شود: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»^۱ (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم. کسانی که نامه عمل‌شان به دست راست‌شان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود». از این رو بایسته است مقام سترگ و گرانسنگ امامت و ولایت را بشناسیم تا در مسیر زندگی دنیا و آخرت دچار مشکل نشویم؛ زیرا همان‌گونه که شناخت و پیروی از ولایت موجب سعادت دنیا و آخرت می‌شود، غفلت از ولایت و جدایی از امام معصوم علیه السلام خسارت جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت. در این نوشتار ابتدا به مقام و جایگاه بلند امامت و سپس به پیامدهای غفلت از آن اشاره می‌شود.

امامت، جریان ساری و جاری

امامت، جریانی ساری و جاری است و فقط به دوران حضور امام معصوم علیه السلام در جامعه محدود نمی‌شود؛ بلکه دوران غیبت امام علیه السلام را نیز در بر می‌گیرد. در واقع یکی از مبانی اساسی امامت و ولایت، اعتقاد به ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر است. بر اساس این اعتقاد، خداوند از ابتدای آفرینش تا روز قیامت همواره انسان‌های شایسته‌ای را به عنوان حجت‌های خود بر مردم برگزیده است و انسان‌ها هیچ‌گاه از این حجت‌ها بی‌نیاز نمی‌شوند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «لَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّةٍ عَالَمٍ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمَيِّتُونَ مِنْ

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

الْحَقُّ؛^۱ زمین - از همان گاه که پدید آمده - از حجتی دانا که هر حقی را که مردم به دست فراموشی می سپارند، زنده کند؛ تهی نبوده است». مطابق حدیث امام صادق علیه السلام، یکی از ویژگی های ممتاز حجت های خداوند، معیار و شاخص بودن آن انوار مقدس برای شناسایی حق از باطل و معروف از منکر هستند. مردم برای اینکه بدانند آنچه در زندگی فردی و اجتماعی آنها می گذرد، حق یا باطل و معروف یا منکر است، باید به آن انوار الهی رجوع کنند.

آگاهی امام علیه السلام از اعمال مردم

از منظر قرآن کریم، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام ناظر اعمال ما هستند: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۲ و بگو: عمل کنید یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می بینند». در تفسیر این آیه آمده است: «در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با توجه به اخبار فراوانی که از امامان رسیده، عقیده معروف و مشهور بر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام از اعمال همه امت آگاه می شوند؛ یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آنها عرضه می دارد».^۳ بنابراین انسان مسلمان در تمامی لحظات زندگی خویش در محضر و منظر ولی خداست.

شان برجسته امام

امامت، یکی از اصول دین است؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده است: «بُنِيَ الْاِسْلَامُ عَلٰى خَمْسٍ عَلٰى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَتَّادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ»؛^۴ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و هیچ يك از آنها آن گونه که ولایت مطرح شده است، مطرح نشده است». بنا بر این حدیث شریف، قوام نماز و روزه و حج به ولایت است.

اهمیت امامت تا آنجاست که حضرت ابراهیم علیه السلام با آن مقامی که دارد و در آیات قرآن به عنوان اسوه و الگو برای همگان مطرح شده است، پس از رسیدن به مقام نبوت و سرافراز بیرون آمدن از آزمایش های متعدد به مقام امامت رسید: «وَ اِذْ اَبْتَلٰٓى اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهِنَّ قَال

۱. محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. توبه: ۱۰۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۵؛ نیز ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۴.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛^۱ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم». امامت، عهد و میثاقی از سوی خداست که هرگز به ظالمین نمی‌رسد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛^۲ پیمان من به ظالمان نمی‌رسد»؛ یعنی حتی اگر در نسل حضرت ابرهیم علیه السلام نیز ظالمی وجود داشته باشد، هرگز به مقام امامت نخواهند رسید؛ زیرا امامت، امامتی از جانب خدا و عهد اوست و فرد ظالم صلاحیت این امانت و عهد را ندارد و تنها انسان‌های پاک و پرهیزگار به این مقام می‌رسند.

ابعاد تکوینی و تشریحی امام

امامت، ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد که توجه به همه ابعاد آن بایسته و شایسته است. در بعد تکوینی بارش باران، تابش خورشید و مهتاب و نظام آسمان و زمین به وجود شریف امام علیه السلام وابسته است؛ چنانکه در زیارت جامعه کبیره بدان تصریح شده است: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشَفُ الضَّرَّ». مطابق این بندهای دعا، عالم وجود یعنی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است، به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام است. اگر بارانی بیارد، به واسطه آن‌هاست. هر نعمتی چه ظاهر و چه باطن که از طرف حق تعالی به آدمی برسد، به واسطه امام علیه السلام است. به سبب وجود امام علیه السلام است که زمین پابرجاست. اگر بهشت وجود دارد، از نور زهرا علیها السلام است. نعمت‌های این دنیا به واسطه فیض وجود حضرت ولی عصر علیه السلام است؛ از این رو حضرت قطب عالم امکان، محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود است: «وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشَفُ الضَّرَّ»؛ یعنی اگر مصیبتی یا بلایی، غم و غصه‌ای از کسی رفع شود، عامل آن شما اهل بیت علیهم السلام هستید.

آیت الله جوادی آملی معتقد است اینکه ما امام رضا علیه السلام را با عنوان «سلطان سریر ارتضاء، سلطان پایتخت رضایت» خطاب می‌کنیم؛ از این روست که اگر در عالم کسی از فرد دیگری راضی شود، با اجازه امام رضا علیه السلام است. انسان‌های عادی می‌توانند راضیه و مرضیه شوند، اما نمی‌توانند مقام رضا را به دست آورند؛ زیرا این مقام به معصومین علیهم السلام اختصاص دارد.

هیچ کسی در عالم کسی را راضی نمی‌کند و کسی از چیزی راضی نمی‌شود و نعمتی به هیچ کس نمی‌رسد که او خوشحال شود، مگر به وساطت امام رضا علیه السلام، رضا یعنی همین. مظهر

۱. بقره: ۱۲۴.

۲. همان.

راضی بودن، مظهر هو الراضی بودن، مظهر رضوان این است. اگر کسی توفیقی پیدا کرد که مشکل دیگری را حل کرد، دیگری را راضی کرد، به وساطت رضاست و اگر بیماری درمان شد و خوشحال شد، به وساطت رضاست و اگر جاهلی عالم شد، به وساطت رضاست و اگر گرفتاری آزاد شد، به وساطت رضاست.^۱

در بعد تشریحی نیز امام علیه السلام دارای شؤونی از شؤونات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است؛ شؤونی همچون تبیین آیات الهی^۲ و رفع اختلاف^۳ فقط به دست امام معصوم علیه السلام امکان‌پذیر است.

محوریت امام علیه السلام

در قرآن کریم افزون بر آیاتی همچون آیه ولایت، آیه مباحله، آیه غدیر و... که به صورت روشن و صریح بر امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام منطبق است، آیات دیگری نیز وجود دارد که با ظرافت و زیبایی هر چه تمام به محوریت امامت و ولایت اشاره دارد. با کمک روایات می‌توان به عمق و ژرفای این دسته از آیات دست یافت. اینک به چند نمونه از این آیات اشاره می‌شود:

- «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید».

اگر چه معنای ظاهری آیه بیان رسیدن به خیر از طریق انفاق است، اما بنا بر روایات «برّ مطلق» ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در معنای این آیه فرموده است: «فَتَحْنُ أَهْلَ الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ سُبُلَ الْهُدَى»؛ پس ما اهل تقوا و پرهیزکاری و راه‌های هدایت هستیم». بنابراین مطابق این آیه شریفه، امام علیه السلام به عنوان مطلق نیکی و خیر معرفی شده است؛ یعنی اگر انسان به دنبال خیر مطلق، برترین نیکی‌ها و خوبی‌هاست، آن را تنها می‌تواند در خانه

۱. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، «پادکست؛ امام رضا علیه السلام، سلطان سریر رضا»، ۱۴۰۰/۱۱/۰۸، کد خبر: ۴۰۲۳۹۶۴. <https://iqna.ir/fa/news/4023964>

۲. نحل: ۴۴: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آن‌ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند».

۳. نحل: ۶۴: «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آن‌ها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند».

۴. آل‌عمران: ۹۲.

۵. نعمان بن محمد ابوحنیفون، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۸.

اهل بیت علیهم السلام بیاید.

– «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۱ نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند، آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارند».

واژه «البرّ» به معنای نیکی و خیر مطلق است. به طور طبیعی و طبق روال باید آیه بدین صورت باشد: «لكن البرّ الايمان بالله»، اما به جای آن به صراحت فرمود: «لَيْسَ الْبِرُّ مَنْ آمَنَ...»؛ یعنی نیکی مطلق به معنای کسی است که ایمان آورده است. پس اگر دنبال ایمان هستید، به دنبال قله ایمان و اهل بیت علیهم السلام باشید و سپس در ادامه آیه به ویژگی‌ها و صفات مؤمنان حقیقی می‌پردازد.

– «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^۲ و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه‌ها از در [ورودی] آن‌ها درآیید».

بنابر این آیه شریفه نیکی، انسان متقی و پرهیزکاری است که در قله تقوا ایستاده است. خداوند می‌فرماید برّ و نیکی این نیست که اگر می‌خواهید به خانه‌ای وارد شوید، از پشت خانه وارد شوید. کسی که بخواهد وارد منزلی شود، درب منزل را می‌زند و پس از کسب اجازه وارد خانه می‌شود. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْوَابِهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»^۳ من شهر علم هستم و علی، در آن شهر است. هر که به دنبال علم است، باید از

۱. بقره: ۱۷۷.

۲. بقره: ۱۸۹.

۳. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۳.

این در وارد شود». بنابراین کسی که فرد دیگری را بر امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام ترجیح می‌دهد، دچار انحراف و گمراهی دینی شده است.

همان‌گونه که ملاحظه شد، در این سه آیه واژه «البرّ» به معنای نیکی مطلق به کار رفته است که بر اساس روایاتی که با این آیات مرتبط است، نشان می‌دهد که این واژه جایگاه والا و اساسی امام علیه السلام را مدنظر قرار داده‌اند. این آیات بیانگر آن هستند که اگر دنبال نیکی مطلق هستید، ببینید ایمان در وجود چه کسی محقق شده است. در همه این آیات، برّ و تمام نیکی نه فقط اعمال صالح، بلکه به تعبیر قرآن «مَنْ آمَنَ» و یا «مَنْ اتَّقَى» است.

«أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْفَعُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۱ آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را همانند [کار] کسی پنداشته‌اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند [نه این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا بپدادگران را هدایت نخواهد کرد».

در شأن نزول این آیه آمده است: عباس بن عبدالمطلب به سبب عهده‌داری سقایت حاجیان و طلحه بن شیبه به سبب کلیدداری کعبه و عمارت مسجدالحرام بر یکدیگر فخر می‌فروختند. با ورود امام علی علیه السلام، آن حضرت را داور قرار دادند. امام علیه السلام خود را به سبب سبقت در ایمان میان مردان این امت، هجرت، جهاد در راه خدا و نمازگزاردن به سوی دو قبله با پیامبر صلی الله علیه و آله، برتر از هر دو خواند. عباس و طلحه خصومت میان خود و برتری امام علی علیه السلام بر خویش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرد تا این آیه نازل شد.^۲

این آیات نشان‌دهنده محوریت امامت است. از همین روست که بزرگان و علما همواره تأکید می‌کنند راز باز شدن گره‌های زندگی و مشکلات در مجالس امامان علیهم السلام به‌ویژه اباعبدالله الحسین علیه السلام است؛ زیرا انسان در این مجالس به معدن نور متصل می‌شود. زهیر، عثمانی مذهب و معتقد بود امیرالمؤمنین علیه السلام در کشته شدن عثمان دخالت داشته است، اما هنگامی که در مسیر امام حسین علیه السلام قرار گرفت و نفس امام علیه السلام به او خورد، توانست تا بالاترین درجه کمال و سعادت صعود کند. حُر بن یزید ریاحی نیز که مأمور بازداشت امام حسین علیه السلام بود، به سبب ادبی که به خرج داد و وقتی امام علیه السلام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، پاسخی نداد و به سبب نفس

۱. توبه: ۱۹.

۲. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۰۵.

امام علیه السلام به سعادت اخروی دست یافت. در روزگار ما نیز انسان‌های بزرگ، علما و رزمندگان و شهدای عزیز ما همواره در شناخت و توسل به اهل بیت علیهم السلام پیشگام بودند. آنان به درستی به این معرفت رسیده‌اند که برای رسیدن به رستگاری ابدی و قرب حضرت حق باید از مسیر اهل بیت علیهم السلام وارد شوند. حاج حسین خوش احوال، خادم حرم امام رضا علیه السلام می‌گوید:

یکی از روزها که قرار بود شست‌وشوی حرم انجام شود، وارد روضه منوره شدیم. طبق همان عادت همیشگی بنا کردیم به آماده‌سازی فضا. دیدم حاج قاسم وارد شد؛ خیلی ساده و خودمانی. اشاره کردند هیچ نگو. بعضی رفقا متوجه حضور او شدند و بعضی هم متوجه نشدند و ما شروع کردیم شعر معروفی را که زمزمه عاشقانه و خیلی ساده است و شاید ایراد فنی ادبیاتی هم داشته باشد، خواندیم:

ای صفای قلب زارم، هر چه دارم از تو دارم

تا قیامت ای رضاجان، سر ز خاکت بر ندارم

منم خاک درت غلام و نوکرت

مران از در مران به جان مادرت علی موسی الرضا..

قبل از اینکه من شروع کنم این شعر را بخوانم، تی را دادم به حاجی. حاجی که شروع کرد به شست‌وشو، من شروع کردم به خواندن این شعر. دیدم تی را گذاشت کنار، سرش را گذاشت کنار ضریح و شروع کرد به گریه.^۱

امثال حاج قاسم سلیمانی با عشق و معرفت به اهل بیت علیهم السلام و گریه و اشک در درگاه آن انوار طیبه، به این مقامات بلند دست یافتند.

پیامدهای غفلت از امام و ولی خدا

جدایی از امام علیه السلام موجب بروز خسارت‌هایی در دنیا و آخرت برای انسان می‌شود که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ضلالت و شقاوت

غفلت و جدایی از امام علیه السلام، عواقب و آثار سهمگین و جبران‌ناپذیری به دنبال دارد؛ چنانکه در

۱. خیرگزاری دانشجویان ایران، «ماجرای توسل حاج قاسم و مهدی باکری به امام رضا علیه السلام»، ۱۴۰۱/۰۷/۱۵، کد خبر: ۱۴۰۰۰۷۱۵۱۰۰۹۶.

زیارت جامعه کبیره آمده است: «وَصَلِّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَارَزَ مِنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَآمِنَ مِنْ لَجَأِ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مِنْ صَدَقَتِكُمْ وَ هُدِيَّي مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ؛^۱ و گمراه شد آن که از شما جدا گشت و رستگار شد آن که به شما چنگ زد و ایمن گشت آن که به درگاه شما پناه آورد و سلامت یافت هر که شما را تصدیق کرد و هدایت شد هر که به شما چنگ زد»

ضلالت در برابر هدایت است. کسی که با امامت است و در عرصه‌های فردی، اجتماعی سیاسی و ... از امام علیه السلام ولی جدا نمی‌شود، راه را یافته و سعادت‌مند است و کسی که از این مسیر جدا می‌شود، به بیراهه رفته و به مقصد نمی‌رسد. خداوند این چراغ‌ها را در دسترس انسان‌ها قرار داده است. گروهی سعادت آن را دارند که سراغ این چراغ‌های پرفروغ جهان هستی بروند، قلب‌هایشان از آنان نور بگیرند، راه سعادت را بشناسند، در آن مسیر حرکت کنند و به مقصد برسند: «وَفَارَزَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ». گروهی نیز از سر ناآگاهی خود را از این انوار پاک محروم می‌کنند و به بیراهه می‌روند: «وَصَلِّ مَنْ فَارَقَكُمْ». رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَمَنْ تَمَسَّكَ بِعِزَّتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ؛^۲ و هر کس بعد از من به عزتم تمسک جوید، از رستگاران خواهد بود و هر کس از ایشان تخلف کند، از هلاک شونده‌گان خواهد بود».

شهید سلیمانی در وصیت‌نامه‌اش خداوند را بر نعمت محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام سپاس می‌گوید و می‌نویسد:

خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق! پیشانی شکر شرم بر آستانت می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر علیها السلام و فرزندانش در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب علیهم السلام و فاطمه اطهر علیها السلام بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌های است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بیقراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد.^۳

هر که او بی‌مرشدی در راه شد او ز غولان گمراه و در چاه شد^۴

۱. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. علی بن محمد خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر علیهم السلام، ص ۲۲.

۳. شبکه اطلاع‌رسانی دانا، «چرا حاج قاسم سردار دل‌ها شد؟»، ۱۳۹۹/۱۰/۰۸، کد خبر: ۱۶۸۱۸۶۳.

<https://www.dana.ir/news/1681863.html>

۴. بدیع الزمان فروزانفر، احادیث معنوی، ص ۳۰.

پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر هست بس پر آفت و خوف و خطر^۱

۲. انحرافات اجتماعی

غفلت از امامت با ابعاد گسترده تکوینی و تشریحی، موجب بروز انحرافات و اتفاقات ناخوشایند و سهمگینی در جامعه اسلامی می‌شود؛ مانند انحرافات جدی که در صدر اسلام رخ داد و موجب شکل‌گیری حادثه عاشورا شد. این انحرافات و اتفاقات ناخوشایند پایه‌گذار بدعتی بزرگ در جهان اسلام شد که به موجب آن، مشکلات و ناهنجاری‌های بسیاری در درون جامعه اسلامی به وجود آمد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- دامن زدن به تعصب‌های قومی و قبیله‌ای؛

- ترویج و رشد اندیشه دنیاپرستی؛

- خلط میان مقبولیت و مشروعیت در خصوص امر جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

- در هم شکستن حرمت بزرگان و شایستگان و در نتیجه تقوق و برتری نالایقان و به حاشیه

راندن شایستگان؛

- استحاله ارزش‌ها؛

- پیدایش و ایجاد حکومت بنی‌امیه، تقویت پایه‌های حکومت بنی‌امیه؛

- بی‌توجهی یا کم‌توجهی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و ...

اگر القاه و شایعات علیه شایستگان و تخریب شخصیت افراد موجه و نیز موجه جلوه دادن شخصیت‌هایی همچون معاویه نبود، مردم راه حق و صواب را می‌یافتند و به آن وارد می‌شدند؛ اما هیئات که نتیجه سیر به وجود آمده، انحراف و جدایی مردم از حق و حقیقت یعنی اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و گرایش به باطل‌های حق‌نمایی همچون معاویه شد. این انحراف موجب شد لباس حق بر اندام باطل پوشانده شود. باطل در کسوت خلافت اسلامی با ابزارهایی مانند زر، زور، تزویر و تدلیس چهره زیبای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را ناموجه نشان داد و با نشر اکاذیب و تخریب شخصیت‌شان، ایشان را از اوج شهرت به غربت و عزلت کشاند. غربت و انزوا و مظلومیت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و به‌ویژه حضرت سیدالشهدا علیه السلام، حلقه آخر این روند بود. فاجعه جانسوز و غمبار شهادت امام حسین علیه السلام، معلول گریزناپذیر علل پیشین و سوء ختامی به دنبال حوادث رخ داده در نیم‌قرن پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

۱. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۴۳.

از همین رو بایسته است خانواده‌های متدین در خانه و برای فرزندان خود به تبیین و توضیح ابعاد گسترده امامت پردازند تا فرزندان ضمن شناختن حقیقت وجودی امام علیه السلام، با حقیقت انحرافات صدر اسلام آشنا شوند و هدف شکل‌گیری این انحرافات را که قطع ارتباط انسان با خداست، به خوبی بشناسند.

فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم

۱. ابوحنیفون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تصحیح آصف فیضی، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البت علیه السلام، ۱۳۸۵ق.
۲. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، تصحیح محمدباقر محمودی، چاپ اول، تهران: التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام، تصحیح عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۴. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۵. _____، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۶. _____، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۷. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبائی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

سایت‌ها

۱. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، «پادکست؛ امام رضا علیه‌السلام، سلطان سریر رضا»، ۱۴۰۰/۱۱/۰۸، کد خبر: ۴۰۲۳۹۶۴.
۲. خبرگزاری دانشجویان ایران، «ماجرای توسل حاج قاسم و مهدی باکری به امام رضا علیه‌السلام»، ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، کد خبر: ۱۴۰۰۰۷۱۵۱۰۰۹۶.
۳. شبکه اطلاع‌رسانی دانا، «چرا حاج قاسم سردار دل‌ها شد؟»، ۱۳۹۹/۱۰/۰۸، کد خبر: ۱۶۸۱۸۶۳.

راه‌های جلب محبت الهی

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی*

اشاره

رحمت، واژه‌ای مشترک میان خداوند و انسان است؛ با این تفاوت که وقتی درباره خداوند به کار می‌رود، با رحمتی که متناسب به انسان می‌شود متفاوت است. وقتی می‌گوییم فلان شخص رحیم است؛ یعنی درباره شخصی دیگر، مهربانی و رقت قلب دارد و بر همین اساس، ممکن است به او احسان نیز بکند. ولی از آنجایی که رقت قلب و عاطفه درباره حضرت حق به کار نمی‌رود، منظور فقط احسان و تفضل او به مخلوقاتش است.^۱ در یکی از خطبه‌های توحیدی نهج البلاغه، به همین نکته اشاره شده است: «بصیرٌ لا یوصفُ بالحاسَّةِ، رحیمٌ لا یوصفُ بالرَّقَّةِ؛^۲ خداوند بیناست، ولی به داشتن چشم معرفی نمی‌گردد. مهربان است، ولی به نازک‌دلی توصیف نمی‌شود».

اقسام رحمت الهی

پیش از پرداختن به راه‌های جلب رحمت الهی، لازم است با اقسام رحمت، (رحمت عام و خاص) آشنا شویم:

۱. رحمت عام

در رحمت عام الهی، همه انسان‌ها مشمول مهربانی خداوندند و هم‌چون باران، شامل مؤمنان و غیر مؤمنان و خوبان و بدان می‌شود. عالم بزرگ اسلامی ملا احمد نراقی، داستانی را در

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. ر.ک: حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۴۷.

۲. علی اکبر قرشی بُنایی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۷۸.

قالب شعر نقل کرده که جناب موسی علیه السلام عازم کوه طور بود، گبری جلوی او را گرفت و درخواست کرد پیغامش را به خداوند برساند: «من از خداوندی تو عار و ننگ دارم. اگر روزی مرا تو می‌دهی، هرگز نده؛ من نمی‌خواهم منت روزی تو را بکشم. نه تو خدای منی و نه من بنده تو هستم!».

حضرت موسی علیه السلام که از سخنان آن گبر بی‌ادب خشمگین شده بود، با خود گفت: سزاوار نیست که این مطالب را به خداوند بگویم. به کوه طور رفت و پس از اتمام مناجات، بدون آن‌که پیغام آن شخص را بگوید، قصد خروج از طور را کرد که ناگهان اعتراض الهی را شنید: تو واسطه میان من و مردمی، چرا پیام بنده‌ام را به من نگفتی! موسی عرض کرد: از گفتنش شرم دارم، خودت بینا و آگاهی که آن کافر چه گفت. خطاب رسید: از جانب من به او سلام برسان و بگو:

گر نمی‌خواهی تو ما را، گو مخواه
ما تو را خواهیم با صد عزّ و جاه
روزیم را گر نخواهی، من دهم
روزیت از سفره فضل و کرم
گر نداری منتّ روزی ز من
من تو را روزی رسانم بی‌منن
فیض من عام است و فضل من عمیم
لطف من بی‌انتها، جودم قدیم^۱

این نکته را نیز اضافه کنیم که مقصود از رحمت عام، نعمت وجود یا همان خلقت، رزق و روزی، باران و دیگر نعمت‌های فراگیر است.

برخی از آیات قرآنی بیانگر این رحمت است که در این جا به دو مورد اشاره می‌شود:

الف) «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۲ و رحمتم همه چیز را فراگرفته است».

ب) «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»^۳ [ملائکه خطاب به خداوند می‌گویند] پروردگارا!

رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است».

۲. رحمت خاص

برخی از آیات کتاب الهی، صراحتاً به رحمت خاص الهی اشاره می‌کند: «وَ اللَّهُ يُخْتَصُّ

بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۴ خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد، اختصاص می‌دهد».

۱. ملا احمد نراقی، مثنوی طاق‌دیس، بخش ۱۴۰.

۲. اعراف: ۱۵۶.

۳. غافر: ۷.

۴. بقره: ۱۰۵ و آل عمران: ۷۴.

نخستین پرسشی که درباره رحمت خاص الهی وجود دارد این است که آیا اختصاص به آخرت دارد، یا علاوه بر آخرت، در دنیا نیز عده‌ای از انسان‌ها مشمول تفضلات ویژه الهی قرار می‌گیرند؟

در پاسخ می‌گوییم: هرچند ظرف اصلی رحمت خاص الهی در قیامت است، ولی از معارف دینی استفاده می‌شود که در همین دنیا نیز شاهد جلوه‌هایی از آن می‌باشیم. قرآن کریم، نزول خودش را به خدایی که هم رحمان و هم رحیم است نسبت داده می‌فرماید: «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱ این کتابی است که از سوی خداوند رحمان و رحیم نازل شده است.

علامه طباطبائی در توضیح این آیه شریفه می‌نویسد:

اگر از بین همه اسما و صفات خداوند، دو صفت «رحمان» و «رحیم» ذکر شده است - که اولی رحمت عامه خدا را حکایت می‌کند و شامل مؤمن و کافر می‌شود و دومی از رحمت خاصه خدا خبر می‌دهد و تنها شامل مؤمنین است - برای اشاره به این است که نزول قرآن، مایه اصلاح دنیای مردم است؛ هم‌چنان‌که مایه اصلاح آخرت‌شان می‌باشد.^۲

هم‌چنین در دعای ۵۴ صحیفه سجّادیه می‌خوانیم: «يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا»^۳ ای خدایی که در دنیا و آخرت رحمانی و در هر دوی آنها رحیمی.

راه‌های جلب رحمت خاص

در آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، راه‌های گوناگونی برای برخورداری از فیض خاص خداوند معرفی شده است. هر مقدار که انسان همت و تلاش داشته باشد، می‌تواند از عنایات خاص الهی نیز بهره‌مند شود. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. ایمان راستین

ایمان آوردن به خدای متعال، نخستین و برترین سبب دریافت رحمت خاص حضرت حق است. خداوند متعال در سوره مبارکه احزاب به صراحت می‌فرماید: «وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۴ و خداوند همواره نسبت به مؤمنان مهربان بوده است.

۱. فصلت: ۲.

۲. محمدحسین، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

۳. علی بن الحسین، امام چهارم علیه‌السلام، الصحیفة السجّادیه، ص ۲۶۰.

۴. احزاب: ۴۳.

در این آیه شریفه، با کلمه رحیم، اشاره به رحمت خاص الهی به مؤمنان شده است که جا دارد قدری به توضیح آن پردازیم:

این کلمه و مشابه آن یعنی رحمان، به صورت مکرر در قرآن کریم آمده است. واژه رحمان که ۱۵۷ بار در قرآن آمده، اسم خاص الهی بوده و بر غیر او اطلاق نمی‌شود و به همین دلیل نیز می‌توان به جای آن از کلمه «الله» استفاده کرد. البته معنایی عام دارد و عمومیت رحمت الهی درباره همه انسان‌ها را می‌رساند. واژه رحیم نیز ۲۲۷ بار در قرآن به‌کار رفته و همگی وصف خداوند محسوب می‌گردد، به جز یک مرتبه که وصف رسول خدا ﷺ است.^۱ در نتیجه، رحیم هرچند بر غیر خدا نیز اطلاق می‌شود و از این نظر عام است، هنگامی که وصف خداوند است، معنایی خاص داشته اشاره به رحمت ویژه الهی به افراد مخصوصی دارد.

نشانه‌های ایمان

ایمان واقعی به خداوند، در گرو اطاعت از اوست که در قالب پیروی از قرآن، پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان علیه السلام نمایان می‌شود:

الف) تمسک به قرآن: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲ اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به آن [قرآن] تمسک جستند، به زودی آنان را در رحمت و فضلی از سوی خود درمی‌آورد و به راهی راست به سوی خود راهنمایی می‌کند».

ب) اطاعت از رسول: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۳ و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید و رسول [خدا] را اطاعت کنید تا مشمول رحمت [او] شوید».

ج) محبت به امیرمؤمنان علیه السلام: در روایتی که ابن‌شاذان از رسول خدا ص نقل کرده، چنین آمده است: «أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَتَبَّتْ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ»^۴ آگاه باشید کسی که علی را دوست بدارد، خداوند حکمت را در قلب او ثابت می‌گرداند و بر زبانش جاری می‌سازد و درهای رحمت را برای او باز می‌کند». البته محبت به

۱. توبه: ۱۲۸.

۲. نساء: ۱۷۵.

۳. نور: ۵۶.

۴. محمد بن احمد، ابن‌شاذان، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، ص ۶۴.

حضرت نیز به تبعیت از آن ایشان کشیده می‌شود و اطاعت از قرآن و پیامبر ص را در پی دارد.

۲. شکیبایی

در سوره مبارکه بقره، پس از آن‌که آزمایش همه انسان‌ها به انواع مشکلات حتمی اعلام شده، آن دسته از آنان را که اهل شکیبایی هستند مشمول بشارت الهی دانسته، آن‌گاه به تبیین آن بشارت پرداخته است: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»^۱ این‌ها [صابران]، همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آن‌ها هستند هدایت‌یافتگان».

یوسف صدیق

شکیبایی یوسف علیه السلام در برابر سختی‌های زیادی که از ناحیه برادران و دربار مصر دید، رحمت خاص را برایش رقم زد و در همین دنیا، ریاستی را نصیبش کرد که طبق روال عادی زندگی آن روز، بسیار سخت بود برای چنین کسی فراهم شود: «كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُنْصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۲ و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید [و تصرف می‌کرد]. ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم».

امام سجاد علیه السلام نیز در ضمن دعای ابوحمزه، با اشاره به آیه فوق به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: «وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي تُصِيبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ»^۳ خدایا! علاقه خاطر من به رحمت توست که آن را به هر کس بخواهی می‌رسانی».

در این جا حدیث زیبایی را که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده، مروری کنیم:

آزادمرد در همه احوال آزادمرد است؛ اگر گرفتاری برایش پیش بیاید صبر می‌کند و اگر مصیبت‌ها بر سرش فرو ریزد ناراحت نمی‌شود، اگر چه اسیر شود و مغلوب گردد و آسایش‌اش تبدیل به سختی شود؛ چنانکه یوسف صدیق امین علیه السلام را بردگی و مغلوبیت و اسارت زیان نبخشید و او را تغییر نداد و تاریکی و ترس چاه و آنچه بر سرش آمد، ضرری بر او وارد نساخت؛ تا اینکه خداوند بر او منت گذارد و ستمگر سرکش را برده او کرد، بعد از آن‌که مالک او بود و او را رسول قرار داد و به سبب او به امتی رحم کرد و

۱. بقره: ۱۵۷.

۲. یوسف: ۵۶.

۳. دعای ابوحمزه.

صبر این چنین است که این همه خیر و برکت به دنبال دارد. پس شکیبیا باشید و دل به شکیبایی بدهید تا اجر و پاداش نصیبتان شود.^۱

مولانا چه زیبا گفته است:

عار نبود شیر را از سلسله^۲ نیست ما را از قضای حق گلیه
شیر را برگردن از زنجیر بود بر همه زنجیرسازان، میر^۳ بود^۴

تغییر نگاه

امام صادق علیه السلام در گفتگویی با یکی از اصحاب‌شان به نام اسحاق بن عمار، مصیبت واقعی را غیر از آن چیزی که ما در ظاهر مصیبت می‌دانیم معرفی کرده از همه ما خواسته است تا زاویه نگاهمان به مشکلات را عوض کنیم:

يَا إِسْحَاقُ لَا تُعَدِّنْ مُصِيبَةً أُعْطِيتَ عَلَيْهَا الصَّبْرَ وَ اسْتَوْجِبْتَ عَلَيْهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
الثَّوَابَ إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يُحْرَمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابُهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نَزْوِلِهَا؛^۵ ای

اسحاق! مبادا آن مصیبتی را که هم صبرش به تو داده شده و هم ثوابش بر تو واجب گشته، مصیبت بشماری. همانا مصیبت واقعی آن است که صاحبش به جهت بی‌صبری در وقت نزول آن، از اجر و پاداش ناکام و بی‌بهره ماند.

در آیات مربوط به ایوب پیامبر علیه السلام، خداوند با عناوین گوناگونی از او تجلیل کرده و ویژگی برجسته آن پیامبر الهی یعنی شکیبایی کم‌نظیرش در برابر بیماری را برای درس‌آموزی ما بیان نموده، سپس پاداش خودش به این بنده صابر را این‌گونه بیان فرموده است: «وَاهْبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ»^۶ و ما خانواده‌اش را (که در اثر بیماری سخت و طولانی از او جدا شده بودند) به او بخشیده و برگرداندیم و همانند آنها را به آنان افزودیم».

نکته قابل توجه اینکه در ادامه همین آیه، این تفضل را بر اساس رحمت خاص خود معرفی کرده، می‌فرماید: «رَحْمَةً مِنَّا».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۹.

۲. زنجیر.

۳. سرور.

۴. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۳۱۶۱ - ۳۱۶۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۲۵.

۶. صاد: ۴۳.

باید با خود بیندیشیم که ایوب ع چگونه توانست به درجه‌ای از استقامت برسد و رحمت ویژه الهی را نصیب خود کند! این عبد صالح خدا، نگاهش به بیماری را از دریچه رنج و سختی، به دریچه ضیافت تغییر داد و آن را هم چون میهمانی دانست که خداوند برایش فرستاده است؛ لذا کوشید تا از این میهمان به شایستگی میزبانی کند:

هفت سال ایوب با صبر و رضا در بلا خوش بود با ضیف خدا
از وفا و خجالت علم خدا بود چون شیر و عسل او با بلا
آن ضمیر رو تَرُش را پاس دار آن تَرُش را چون شکرشیرین شمار^۱

۳. نماز

نماز، یکی از مهم‌ترین اسباب جلب رحمت خاص الهی بوده که هیچ چیزی نمی‌تواند جایگزین آن شود و حقیقتاً بی‌مانند است. به همین دلیل، در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام می‌خوانیم: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مَا انْقَتَلَ وَلَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ^۲؛ اگر نمازگزار از رحمتی که سراپای او را فرا گرفته خبر داشته باشد، دل از نماز نخواهد کند و دوست ندارد سر از سجده بردارد».

هم‌چنین در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: نماز به قدری سبب جلب رحمت الهی می‌شود که ابلیس به نمازگزار حسادت می‌کند: «إِذَا قَامَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِبْلِيسَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ^۳؛ هنگامی که شخصی به نماز می‌ایستد، شیطان که می‌بیند رحمت خدا او را فرا گرفته، از روی حسد به او می‌نگرد».

در سیره امیرمؤمنان علیه السلام هم جریان‌های عجیبی درباره اهتمام ویژه ایشان به نماز گزارش شده است. برای مثال، نقل شده در یکی از روزهایی که مشغول جنگ صفین بودند، به آفتاب نگاه می‌کردند. ابن عباس پرسید: چرا به آفتاب می‌نگرید؟ فرمود: می‌خواهم زوال خورشید را ببینم تا نماز بخوانم. ابن عباس گفت: آیا در این گیرودار اشتغال به جنگ، هنگام نماز خواندن است؟ حضرت فرمود: «عَلَى مَا تَقَاتِلُهُمْ؟ إِنَّمَا تَقَاتِلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ؛ ما برای چه با این قوم می‌جنگیم؟ جنگ ما با آن‌ها برای این است که نماز برپا شود!».

۱. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۶۹۶ - ۳۶۹۲ - ۳۶۸۹.

۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۲۲.

۳. همان.

ابن عباس در ادامه می‌گوید: آن حضرت هیچ‌گاه نماز شب را ترک نفرمود؛ حتی در لیلۃ-الهریر (که سخت‌ترین شب‌های جنگ صفین بود).^۱ چه زیبا سروده است:

ارزنده‌ترین گوهر مقصود، نماز است	زیبنده‌ترین هدیه به معبود، نماز است
فرمود علی شیر خدا، ساقی کوثر	در مکتب ما، شاهد و مشهود، نماز است
این نکته رسول مدنی گفت به‌سلمان	سری که به توفیق تو افزود، نماز است
در دادگه عدل خدا روز قیامت	از صلح حسن، مقصد و مقصود، نماز است
از آمدن کرب و بلا آنچه به عالم	مقصود حسین بن علی بود، نماز است
آن روز که آید ز پس پرده غیبت	اول هدف مهدی موعود، نماز است ^۲

۴. خیرخواهی برای دیگران

از دیگر چیزهایی که نقش پررنگی در سوق دادن رحمت خاص خداوند به سوی انسان دارد، ترحم به مخلوقات الهی است. از همین رو، در حدیثی کوتاه از امیرمؤمنان علیه السلام چنین آمده است: «بِإِذْنِ الرَّحْمَةِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ؛^۳ با رحمت نسبت به دیگران، رحمت الهی نازل می‌شود». هم‌چنین آن حضرت در حدیث دیگری، این راه را برترین راه برای نزول رحمت الهی معرفی کرده است: «أَبْلَغُ مَا تُسْتَدْرَبُ بِهِ الرَّحْمَةُ أَنْ تُضْمَرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةُ؛^۴ رساترین چیزی که رحمت الهی را فرود می‌آورد، این است که در دل خود، برای همه مردم رحمت بخواهی». معنای فرمایش امام علیه السلام این است که حتی برای آن دسته از کفار که معاند و لجوج نیستند هم خیرخواه باشید.

مولانا می‌گوید:

اشک خواهی رحم کن بر اشک‌بار رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر^۵

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۲۳.

۲. جواد محدثی.

۳. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۵.

۴. همان، ص ۲۱۶.

۵. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸۲۲.

عاقبت به خیری کافر

در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به ماجرای اسلام آوردن یکی از کفار در صدر اسلام، به سبب روحیه سخاوتش اشاره شده است:

گروهی از یمن برای بحث و جدال خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و در میان آن‌ها مردی بود که از همه بیش تر سخن می‌گفت و خشونت و لجاجت خاصی در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌نمود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن چنان عصبانی شد که آثار غضب در چهره مبارکش آشکار گردید. ناگهان جبرئیل آمد و عرض کرد:

«رَبُّكَ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ هَذَا رَجُلٌ سَخِيٌّ يُطْعِمُ الطَّعَامَ؛ پروردگارت سلام می‌رساند و می‌گوید: این مرد، سخاوت‌مند است و اهل اطعام به دیگران می‌باشد».

خشم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شنیدن این سخن فروکش کرد و به آن مرد فرمود: پروردگار به من چنین پیامی داده است و اگر به سبب آن نبود، آن چنان بر تو سخت می‌گرفتم که عبرت دیگران گردی.

آن مرد پرسید: آیا پروردگارت سخاوت را دوست دارد. حضرت فرمود: بله. گفت: من شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و تو رسول و فرستاده او هستی.

سپس ادامه داد: سوگند به همان خدایی که تو را مبعوث کرد، تاکنون هیچ‌کس را از نزد خود محروم برنگردانده‌ام.^۱

نکته حائز اهمیت در این باره آن است که مصادیق ترحم به دیگران، متفاوت بوده و در شرایط گوناگون متغیر است: گاهی سخاوت و کمک مالی است و زمانی حتی می‌تواند در قالب در آغوش کشیدن باشد؛ لذا در حدیث صحیح السنندی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اعْتَنَقَا عَمَرْتُهُمَا الرَّحْمَةَ؛ به راستی هنگامی که دو نفر مؤمن معانقه می‌کنند، رحمت [الهی] آن دو را فرا می‌گیرد».

بعد حضرت ادامه داد: هرگاه همراه شدند و از این همراهی جز رضایت الهی غرض دیگری نداشته باشند، به آن‌ها گفته می‌شود: «گناهان شما بخشیده شد، پس [پرونده را] از سر بگیرد». و هرگاه دو مؤمن از هم‌دیگر پرسشی داشته باشند، برخی از ملائکه به برخی دیگر می‌گویند: «از آن‌ها دور شوید که آن‌ها اسراری دارند و خداوند اسرار آن‌ها را پوشانده است».

راوی (اسحاق بن عمار) عرض کرد: فدایت گردم، چه طور سخنان آن دو ثبت نمی‌شود،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۹.

در حالی که خداوند فرموده است: «ما يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۱ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد، مگر اینکه همان دم فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام [دادن] مأموریت [و ضبط آن] است».

امام علیه السلام آه عمیقی کشید و به گونه‌ای گریست که اشکان مبارک‌شان، محاسن ایشان را فرا گرفت و آن‌گاه فرمود: ای اسحاق! خدای بلندمرتبه امر کرده که از مؤمنین هنگام ملاقات دور شوند، این به دلیل احترام آن‌هاست. هر چند ملائکه سخنان آن‌ها را نمی‌شنوند، ولی عالم پنهان و آشکار (یعنی خداوند) از آن آگاهی دارد و آن را نگاهداری می‌کند.^۲

در پایان، عناوین برخی دیگر از راه‌های جلب محبت الهی بیان می‌شود:

۱. گریه بر امام حسین علیه السلام:^۳ گریه بر امام حسین علیه السلام باعث جلب رضایت و محبت الهی

می‌شود.

۲. توبه: جناب صالح پیامبر علیه السلام به قومش فرمود: «لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۴.

هم چنین در حدیثی از امیرمؤمنان ع می‌خوانیم: «التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ»^۵.

۳. خدمت به والدین: در روایات زیادی، احسان به والدین، از والاترین اسباب جلب

رحمت الهی معرفی شده است. روایتی از رسول خدا ص، کسی را که بعد از فوت والدینش نیز برای آن‌ها احسان کند، سرور بهشتیان معرفی کرده است: «سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَرَّ وَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا»^۶.

۴. انس و ارتباط با قرآن: خداوند متعال فرموده است: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ

أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۷.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، چاپ اول، قم:

۱. ق: ۱۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۱.

۴. نمل: ۴۶.

۵. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۶.

۷. اعراف: ۲۰۴.

- مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۷ق.
۲. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، تحقيق و تصحيح على اكبر، غفارى، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسين ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.
۳. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، تحقيق و تصحيح عبد الحسين، امينى، چاپ: اول، نجف اشرف: دار المرتضوية، ۱۳۵۶ ش.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دار الكتاب الإسلامی ۱۴۱۰ق.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق و تصحيح صفوان عدنان، داوودی، چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۶. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، لبنان - بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۷. علی بن الحسین، امام چهارم عليه السلام، الصحیفة السجادیة، قم: چاپ اول، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.
۸. قرشی بُنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، تصحيح على اكبر غفارى و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة ۱۴۰۷ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحارالانوار (ط - بیروت)، تحقيق و تصحيح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۱. بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ ۲۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۷ش.
۱۲. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقيق و تصحيح مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ق.

شاخصه‌های امید از منظر مقام معظم رهبری علیه السلام

سید محمدجواد فاضلیان*

مقدمه

مقام معظم رهبری علیه السلام در بیانیه گام دوم خطاب به جوانان عزیز در مورد چند سر فصل اساسی، توصیه‌هایی کرده است که عبارتند از: علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن و نیز سبک زندگی. معظم له به امید و نگاه خوش بینانه به آینده تأکید بسیاری کرده است:

اکنون به شما فرزندان عزیزم در مورد چند سرفصل اساسی توصیه‌هایی می‌کنم. ... اما پیش از همه چیز نخستین توصیه من، امید و نگاه خوش بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جست‌ام، اما خود و همه را از نومییدی بی‌جا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته‌ام و بر حذر می‌دارم. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به

* کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی.

آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این، نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شماسست. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آن‌ها اشاره شد - در برابر چشم شماسست. رویش‌های انقلاب بسی فراتر از ریزش‌هاست و دست و دل‌های امین و خدمتگزار، به مراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام می‌نگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.^۱

این نوشتار بر اساس آیات و روایات اسلامی، به تبیین فزاینده‌ای از سخنان مقام معظم رهبری علیه‌السلام درباره امید و امیدواری می‌پردازد.

امید در قرآن

قرآن کریم امیدواری را موهبت الهی به مؤمنان می‌داند و با مقایسه میان مؤمنان و کفار، می‌فرماید هم شما از طرف دشمن به رنج می‌افتید و هم دشمن از طرف شما به رنج می‌افتد و از این جهت مساوی هستید؛ اما برتری امیدبخش جبهه شما در مقابل دشمن این است که خدا به شما وعده پیروزی داده است، در حالی که همواره به جبهه مخالف شما وعده هلاکت و انقراض داده است:

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛^۲ و نباید در کار دشمن سستی و کاهلی کنید که اگر شما به رنج و زحمت می‌افتید، آن‌ها نیز (از دست شما) رنج می‌کشند با این فرق که شما به لطف خدا امیدوارید و آن‌ها امیدی ندارند. و خدا دانا و حکیم است (و امیدواران را محروم نمی‌سازد).

وعده خدا به هلاکت و اضمحلال مستکبران در قرآن، فراوان است که در اینجا به همین یک آیه که هم در بردارنده شکست کفار و هم نوبدبخش پیروزی مؤمنان است، اکتفا می‌کنیم: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ؛^۳ با آنان

۱. بیانیه گام دوم انقلاب: امید کلید اساسی همه قفل‌ها، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

<https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=44367>

۲. نساء: ۱۰۴.

۳. توبه: ۱۴.

بجنگید تا خداوند آنان را به دست‌های شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پیروز کند و دل‌های مؤمنان را تشفی و مرهم نهد».

در عرصه جهاد با دشمن، ممکن است بعضی از مجاهدان در میانه راه، به فیض شهادت نایل شوند و شاهد پیروزی نهایی صالحان و شکست دشمنان نباشند؛ اما این نیز عین پیروزی است. آیا شهادت برای امثال شهید سلیمانی و دیگر شهدای انقلاب و دفاع مقدس و مدافعان حرم، کمتر از پیروزی ظاهری بر دشمن است؟ به تعبیر قرآن کریم: «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»^۱ بگو آیا شما منافقان جز یکی از دو نیکویی (بهشت و یا فتح) چیزی می‌توانید بر ما انتظار برید».

امید و توحیدمحوری

هر انسان مؤمنی ممکن است خواسته و ناخواسته و در موقعیت‌های مختلف، گرفتار شرک خفی شود و علل و اسباب زمینی را در کنار علت و سبب اصلی قرار دهد. به افرادی متوسل و امیدوار شود و یا از عواملی ترسان باشد که در مقابل اراده الهی هیچ جایگاهی ندارند. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره فرموده است: «اجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ وَلَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ إِلَّا خَابَ»^۲ تمامی امید خود را به خدا متمرکز کنید و به احدی جز او امیدوار نباشید. به درستی که هیچ کس به غیر خدا امیدوار نشد، مگر اینکه نا امید و ناکام شد».

توصیه موحد بودن در بیم و امید، درباره مدیران سیاسی و میدان‌داران دیپلماسی اهمیت بیشتری دارد تا به حکومت‌های به ظاهر مقتدر نگاه افراطی نداشته باشند، در شرایط نابرابر از آن‌ها حل مشکلات را طلب نکنند و بدانند که خدا فوق همه قدرت‌ها و سزوار بیشترین امیدهاست. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در بیان عبرت‌های مهم از قضایای اوکراین خاطر نشان کردند: «عبرت اول برای همه دولت‌ها، این است که پشتیبانی قدرت‌های غربی از کشورها و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها، یک سراب است و واقعیت ندارد». ایشان، اوکراین امروز و افغانستان دیروز را دو شاهد زنده برای دولت‌های متکی به آمریکا و اروپا خواندند و افزودند: «هم رئیس‌جمهور اوکراین و هم رئیس‌جمهور فراری افغانستان گفتند که ما به آمریکا و دولت‌های غربی اعتماد کردیم، اما آن‌ها ما را تنها گذاشتند».^۳

۱. توبه: ۵۲.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. سخنرانی تلویزیونی رهبر انقلاب به مناسبت عید مبعث، ۱۴۰۰/۱۲/۱۰.

امید به خدا، موجب رویش امیدها و نتایج فزاینده می‌شود. چه بسیار امیدهای کوچکی که به امیدها و اتفاقات بزرگ و مبارک تبدیل شده‌اند و یا امیدهای بزرگی که نتایج دیگری هم در دل خود داشته‌اند؛ همچنان که یک کشاورز گندم می‌کارد، اما محصولات دیگری هم نصیب او می‌شود.

هر که کازد قصدِ گندم باشدش کاه، خود، اندر تبّع می‌آیدش^۱

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو؛ فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام خَرَجَ يَنْتَقِسُ نَارًا لِأَهْلِيهِ، فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَجَعَ نَبِيًّا؛ وَ خَرَجَتْ مَلَكَتٌ سَيِّئًا فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عليه السلام، وَ خَرَجَتْ سَحْرَةٌ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ، فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ؛^۲ نسبت به آنچه امید نداری، امیدوارتر از آنچه به آن امید داری، باش؛ زیرا موسی بن عمران علیه السلام از شهر خارج شد تا برای امتش از خدا طلب آتش کند، خداوند با او سخن گفت و به عنوان رسالت مراجعت کرد. ملکه سبأ نیز کافر از شهر خارج شد، ولی نزد سلیمان علیه السلام مسلمان شد و جادوگران فرعون برایش طلب عزت می‌کردند، ولی خودشان با ایمان بازگشتند.

سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان می‌گوید:

یک بار همراه شورای حزب‌الله لبنان در محضر مقام معظم رهبری دامنه‌اش بودیم. اوج سختی و تنگنایی ما بود و خیلی به حزب‌الله سخت می‌گذشت. کنفرانس شرم‌الشیخ هم صورت گرفته و همه توطئه کرده بودند که حزب‌الله را نابود کنند. وقتی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم، ایشان به ما امید داد و فرمود: «شما پیروز می‌شوید، این چیزها زیاد مهم نیست».^۳

امید و توکل

رهبر انقلاب دامنه‌اش یکی از مایه‌های امید را توکل می‌داند: «یکی از مایه‌های امید عبارت است از توکل به خدای متعال، العاقبه للمتقين. وقتی شما اهل تقوا بودید، پاکدامن بودید،

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=49673>

۱. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۲۲۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۴.

۳. هادی حسین خانی نائینی، بال و پرهای امام (برشی از سیره عملی نمایندگان امام خمینی در استان‌ها)، ص ۱۱۸.

رعایت امر و نهی الهی را کردید، خدا با شماست. وقتی خدا با انسان است؛ یعنی پیروزی با انسان است»^۱.

حافظ تکیه بر تقوا و دانش منهای توکل را نوعی کفری می‌داند:
تکیه بر تقوا و دانش در طریقت، کفری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش^۲

توکل، از مفاهیمی است که میوه مبارک و شوق‌انگیز تعالیم انبیاست و جای آن در تعالیم سکولار فیلسوفانه و علوم انسانی خالی است. این حدیث شریف که گفتگویی میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل است، ابعاد مختلف توکل را بیان می‌کند:

وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الْعِلْمُ بَأَنَّ المَخْلُوقَ لَا يُضَرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَ لَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ اليَأْسِ مِنَ الخَلْقِ فَإِذَا كَانَ العَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ؛^۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال کرد توکل بر خدا یعنی چه و چگونه است؟ جبرئیل گفت: توکل یعنی یقین داشتن به اینکه مخلوق نه قدرت زیان رساندن و نه قدرت سود رساندن دارد، نه چیزی می‌دهد و نه از چیزی جلوگیری می‌کند و به طور کلی از مخلوق مأیوس شده و هیچ امیدی به آن‌ها نداشته باشی و هنگامی که انسان چنین حالتی پیدا کرد، تمام کارهایش برای خدا خواهد بود و هیچ عملی را برای غیر او نمی‌کند و به غیر او امیدوار نمی‌شود و از غیر او نمی‌ترسد و چشم طمع از غیر او ندارد. این است توکل.

البته توکل با سستی، کاهلی، خفتگی و فارغ بودن سازگار نیست؛ بلکه بخش جدایی‌ناپذیر کار و تلاش است.

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
رمز الکاسب حبیبُ الله شنو از توکل در سبب، کاهل مشو^۴

۱. بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، ۱۳۹۸/۰۷/۱۷.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43719>

۲. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، غزلیات حافظ، غزل شماره ۲۷۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۷۳.

۴. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۹۱۳-۹۱۴.

اندر این ره می‌تراش و می‌خراش تا دم آخر دمی فارغ مباش^۱

امید به زوال و نابودی دشمنان

مقام معظم رهبری علیه السلام یکی از عوامل امیدواری انسان را ضعف دشمن و فرسودگی جبهه مقابل و زوال تمدن غرب می‌داند. ایشان می‌فرماید:

این‌ها نابودشدنی هستند. ... این ظواهر نباید کسی را گول بزند؛ این‌ها رفتنی هستند، این‌ها ساقط‌شدنی و نابودشدنی هستند. «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».^۲ این‌ها باطلند و قطعاً دچار زوال و سقوط و بدبختی و فروافتادگی خواهند شد؛ در این هیچ تردیدی نیست. البته ممکن است چهار صباح زودتر یا دیرتر انجام بگیرد، بستگی دارد به اینکه مؤمنین، جامعه مؤمن، چه جوری عمل بکنند. اگر درست عمل بکنند، این اتفاق زودتر می‌افتد. اگر درست عمل نکنند، این اتفاق چهار صباح دیرتر می‌افتد؛ اما حتماً این اتفاق می‌افتد. هم این‌ها، هم آن کسانی که این‌ها چشم امیدشان به آن‌هاست، همه ساقط‌شدنی هستند.^۳

عمر و مهلت طولانی برای فرعونیان نتیجه‌ای، جز غرق شدن در باتلاق گناهان ندارد؛ هم‌چنانکه به ابلیس تا روز رستاخیز مهلت داده شد.

عُمرِ خوش در قُرب، جان پروردن است عمرِ زاغ از بهرِ سرگین خوردن است^۴

پیروزی پیامبران علیهم السلام بر حکومت‌های ستمگر در گذشته‌های تاریخ و نیز نابودی و فروپاشی بعضی از قدرت‌های مردم‌ستیز معاصر مانند حکومت سوسیالیستی شوروی، رژیم بعثی عراق، حکومت خودکامه شاهنشاهی ایران و سرنگونی ذیلانه بعضی رؤسای خودکامه و خودفروخته عربی مانند انور سادات، حسنی مبارک و معمر قذافی را در همین زمان دیده‌ایم. بنابراین مؤمنان هرگز مرعوب ابهت این قدرت‌های پوشالی نمی‌شوند؛ بلکه منتظر شکست نهایی آن‌ها هستند. خدای متعال حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این هشدار و دلگرمی را می‌دهد: «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ»^۵ جز کسانی که کفر ورزیدند، کسی در آیات خداوند

۱. همان، بیت ۱۸۲۲.

۲. اسرا: ۸۱.

۳. بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۱۳۹۶/۰۳/۰۶.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36663>

۴. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۷.

۵. غافر: ۴.

جدال و ستیزه نمی‌کند؛ پس تحرك آنان در شهرها تو را نفریید».

مانورهای نظامی، کنفرانس‌های سیاسی، سفرهای دوره‌ای و قراردادهای بین‌المللی که از سوی سران استکبار برگزار می‌شود، از مصادیق «تقلیهم فی البلاد» است.^۱ شکست‌های آمریکا مانند شکست در صحرای طیس، ناکامی در تحریم گسترده و همه‌جانبه ایران، ناکامی در حمایت از داعش و نداشتن واکنش مناسب در مقابل یورش ایران به پایگاه عین‌الاسد، شکست‌های پی‌درپی اسرائیل از محور مقاومت و خروج متجاوزان آمریکایی از افغانستان، مصداق‌هایی از ضعف دشمنان است که در تاریخ معاصر اتفاق افتاده است و نسل حاضر، شاهد مستقیم این ذلت قدرت‌های پوشالی و ببرهای کاغذی بوده‌اند. از آنجا که ضعف دشمنان یکی از سنت‌های الهی است، ما همواره منتظر شکست‌های دیگر این دشمن ضعیف هستیم. شخصیتی مانند شهید قاسم سلیمانی در شکستن ابهت پوشالی این ببر کاغذی نقش اساسی داشت؛ چرا که ضعف دشمن را باور داشت.

امید به تحقق وعده‌های الهی

تاریخ گواهی می‌دهد که بسیاری از وعده‌های الهی به مؤمنان و ستم‌دیدگان محقق شده‌است. ما نیز باید به وعده‌های الهی امیدوار باشیم و به راستی چه کسی از خداوند در عمل به وعده خود صادق‌تر است؟ همراهی خدا با «مؤمنان حاضر در صحنه» در این آیه با صراحت بر زبان حضرت موسی علیه السلام جاری شده است؛ آنگاه که حضرت موسی علیه السلام و همراهانش تحت تعقیب فرعون و در آستانه غرق در رود نیل بودند، وحشت‌زده شدند و به موسی علیه السلام گفتند: الآن یا غرق می‌شویم و یا دستگیر. حضرت موسی علیه السلام به آن‌ها فرمود: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»^۲ گفت: چنین نیست، قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد». در این لحظه آب شکافته شد و آن‌ها به سلامت از رود نیل عبور کردند.

آیات بسیاری از قرآن کریم به همراهی خدا با مؤمنان و دفاع از آنان شهادت داده‌اند. شرط حمایت و دفاع خدا از مؤمنان، این است که جبهه و مقاومتی را علیه استکبار تشکیل داده باشند؛ وگرنه این نصرت‌های الهی برای عافیت طلبان خانه‌نشین جاری نمی‌شود. مقام معظم رهبری علیه السلام می‌فرماید:

۱. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۱۴.

۲. شعرا: ۶۱.

این وعده الهی است. فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۱ هر کسی که مؤمن به خداست، خدا از او دفاع می‌کند». خب خیلی از مؤمنین در دنیا هستند، خدا از آن‌ها دفاع نکرده - مؤمنینی که زیر لگد مستکبرین دارند له می‌شوند - چرا؟ این به خاطر این است که به سنت‌های دیگر الهی عمل نشده است. به خاطر این است که حرکت نشده، قیام نشده، اقدام نشده. بنابراین مجاهدت لازم است، تلاش لازم است. یک ملتی اگر مؤمن به خدا بود، اما تلاش نکرد، مجاهدت نکرد، البته لگدمال می‌شود. آن «یدافع عن الذين آمنوا» دیگر اینجا را نمی‌گیرد.^۲

امید، عامل انجام کارهای بزرگ

مقام معظم رهبری علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر امید نباشد، هیچ یک از کارهای بزرگ انجام نمی‌گیرد».^۳ در هر نقطه‌ای از زمین و حتی بخش‌هایی از فضا که انسان امروز بدان دسترسی یافته، احداث و ایجاد شهرها، بناها، کارخانجات، سدها، صنایع عظیم و پیچیده، باغستان‌ها و کشتزارها و... نتیجه امید انسان به نتایج، ثمرات و دستاوردهای این اقدامات بوده است. بدون این امید، کره خاکی جز سنگ، خاک، درخت‌ها، علف‌ها، آب‌های بلااستفاده و بی‌مصرف، زمین‌ها و بیابان‌های بایر و موات چیزی وجود نداشت.

گر نبودی میل و امید شجر کی نشاندی باغبان بیخ شجر؟^۴

همت بلند مؤمنانه اقتضا می‌کند که انسان به سفر و جایگاه ابدی خود بیاندیشد، اما بسیاری از امیدبخشی‌های قرآن و روایات و نیز دعاهایی در صحیفه سجادیه، ناظر بر نیازهای دنیوی مؤمنان است. رهبر انقلاب علیه‌السلام می‌فرماید:

در آن دوگانه امیدواری و نومیدی، دچار نومیدی هم نباید بشویم: «وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ»^۵ - که در سوره یوسف است - این مربوط به مسائل دنیایی است. «لَا تَيْئَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» مربوط به مسائل معنوی

۱. حج: ۳۸

۲. بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور، ۱۳۹۰/۱۰/۰۷.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19872>

۳. گزیده‌ای از بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۸/۰۷/۰۴.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43591>

۴. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۵۲۳.

۵. یوسف: ۸۷.

نیستِ مربوط به پیدا کردن یوسف علیه السلام است: «يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ». «لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ» در پیدا کردن یوسف علیه السلام که یک امر دنیایی است. پس بنابراین، این «لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ» یک امر کلی است در امور دنیایی. البته در امور اخروی هم همین جور است، اما آیه در مورد امور دنیایی است. «لا تَيْأَسُوا»، چرا انسان مأیوس باشد؟ نخیر، ما امیدواریم که بتوانیم بینی این قدرت‌های مستکبر را به خاک بمالیم و رغم آنفشان کنیم؛ می‌توانیم این کار را [بکنیم]، امیدواریم.^۱

ناامیدی، سم مهلیک

ناامیدی، از وسوسه‌های شیطانی ناشی می‌شود؛ وسوسه‌هایی که در دل رسوخ می‌کند و انسان را از تلاش باز می‌دارد. به گواهی آیات قرآن، ابعاد وسوسه شیطان بسیار متنوع است؛ اما یکی از مهم‌ترین آن‌ها، وعده فقر و مأیوس کردن آدمی از بی‌نیازی است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللّٰهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲ شیطان شما را وعده فقر و بی‌چیزی دهد و به کارهای زشت و بخل وادار کند و خدا به شما وعده آمرزش و احسان دهد و خدا را رحمت بی‌منتهاست و (به همه امور جهان) داناست.^۳

انبیاء گفتند نومیدی بد است فضل و رحمت‌های باری، بی‌حد است^۳

ناامیدی انسان را منزوی، خانه‌نشین و بی‌خاصیت می‌کند و از نگاه اسلام، جزء گناهان کبیره به شمار می‌آید. امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله، یأس را در صدر گناهان کبیره دانسته و این صفت رذیله را اولین ساقط‌کننده عدالت معرفی کرده است.^۴ امام صادق علیه السلام فرموده است: «مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللّٰهِ التَّيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ وَ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ»^۵ از بزرگ‌ترین گناهان کبیره نزد خدا، یأس از روح‌الله و ناامیدی از رحمت و نیکی خداست.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام با تأکید بر مسئله امیدواری می‌فرماید: «امروز جریانی در داخل و

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۷/۱۲/۲۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41994>

۲. بقره، ۲۶۸.

۳. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۲۲.

۴. سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۷۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۷۲.

خارج وجود دارد برای دمیدن روح یأس به جای دمیدن روح امید^۱. ایشان در دیدار با نخبگان علمی فرمود: «ناامید نباید شد، هیچ چیزی برای شمای جوان موجب ناامیدی نباید بشود... ناامیدی، سم است»^۲.

فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۲. حسین خانی نائینی، هادی، بال و پره‌ای امام (برشی از سیره عملی نمایندگان امام خمینی علیه‌السلام در استان‌ها)، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۰ ش.
۳. قرآنتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].

سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای.

۱. بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، ۱۳۹۸/۰۳/۰۸.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۲۷۰۰>

۲. بیانات در دیدار مدال‌آوران المپیادهای علمی و اعضای تیم ملی والیبال جوانان، ۱۳۹۸/۰۵/۱۵.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۳۱۸۸>

جهاد تبیین^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین سعید صلح میرزایی*

مقدمه

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامه‌عزله، درباره رسالت روشنگری و جهاد تبیین فرموده است:

شما جوانان عزیز و دانشجویان عزیز که به معنای واقعی کلمه میوه دل ملت و امید آینده این کشورید، به مسئله «تبیین» اهمیت بدهید. خیلی از حقایق هست که باید تبیین بشود. در قبال این حرکت گمراه‌کننده‌ای که از صد طرف به سمت ملت ایران سرازیر است و تأثیرگذاری بر افکار عمومی که یکی از هدف‌های بزرگ دشمنان ایران و اسلام و انقلاب اسلامی است و دچار ابهام نگه‌داشتن افکار و رها کردن اذهان مردم و به خصوص جوان‌ها، «حرکت تبیین» خنثی‌کننده این توطئه دشمن و این حرکت دشمن است. هر کدام از شما به عنوان یک وظیفه، مثل یک چراغی، مثل یک نوری پیرامون خودتان را روشن کنید. امروز خوشبختانه میدان باز است برای انتشار افکار. این فضای عمومی در کنار مشکلاتی که ممکن است به وجود بیاید، برکات بزرگی هم دارد؛ می‌توانید افکار درست را، افکار صحیح را منتشر کنید؛ پاسخ به اشکالات را، پاسخ به ابهام‌آفرینی‌ها را در این فضا با استفاده از این امکان منتشر کنید و می‌توانید در این زمینه به معنای واقعی کلمه جهاد کنید. البته اصل قطعی در این باب، این است که بایستی از شیوه اخلاقی در این کار پیروی کرد. از این کاری که بعضی‌ها در فضای مجازی یا در مطبوعات و در مقاله‌ها و اینجا و آنجا انجام می‌دهند که با دشنام، با

۱. این نوشتار، متن پیاده شده سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین سعید صلح میرزایی است که در بهمن ۱۴۰۰ در جمع مبلغان دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم ایراد شده است.

* نویسنده و پژوهشگر.

تهمت و فریب و دروغ با افکار عمومی مواجه می‌شوند، باید به شدت اجتناب کرد. بایستی حقایق را با منطق قوی، سخن متین و عقلانیت کامل، همراه با زینت عاطفه و عواطف انسانی و به‌کارگیری اخلاق منتشر کرد. امروز همه ما بایستی در این میدان حرکت بکنیم؛ هر کدام به نحوی و با سهمی که در این راه داریم. امیدوارم ان‌شاءالله خدای متعال همه شماها را موفق کند. جوان‌های ما امروز بحمدالله مجهزند؛ مجهز به فکر، مجهز به عقلانیت، مجهز به آگاهی‌های فراوان و می‌توانند در این زمینه‌ها خیلی تلاش کنند. خودتان را آماده کنید، این تجهیزات را در خودتان افزایش دهید و به معنای واقعی کلمه خودتان را مجهز کنید و در این میدان وارد بشوید.^۱

معنای جهاد تبیین و جنگ روایت‌ها

تبیین، یعنی بیان حقیقت و از بین بردن غبار جهالت و تحریف از اذهان. ذهن انسان ممکن است دچار ابهام شود، مورد تحریف قرار گیرد و دشمن یا هر فرد دیگری آن را از مسیر حقیقی و عقلانی خودش منحرف کند. به عبارتی تبیین به معنای بی‌تفاوت نبودن انسان نسبت به ذهنی است که به کمک نیاز دارد و باید تعلیم ببیند. مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در موارد متعددی اساس روش اسلامی و انقلابی را تبیین دانسته‌اند؛ چنانکه یکی از موارد امر به معروف و نهی از منکر نیز همین مسئله است. اگر چه رهبر انقلاب همواره قشر نخبگان و، طلاب و دانشجویان را به تبیین فراخوانده بودند، اما اکنون مخاطب عام را به این امر دعوت کرده و از همگان خواسته‌اند در حوزه خود تأثیرگذار باشند و نسبت به شرایط کنونی جامعه و جهان بی‌تفاوت نباشند. از همین روست که در توصیه به پرستاران می‌فرماید: «شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند».^۲

تبیین، بخشی از جهاد تبیین و رسالت روشنگری است. باید توجه داشت که هر کاری از نظر اسلامی جهاد نیست. مهم‌ترین عنصر جهاد به معنای اسلامی و قرآنی، تقابل با دشمن است؛ یعنی هر کاری که در تقابل با دشمن و فی سبیل‌الله باشد، جهاد است:

۱. بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، ۱۴۰۰/۰۷/۰۵.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48746>

۲. بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت، ۱۴۰۰/۰۹/۲۱.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49192>

جهاد یعنی چه؟ جهاد یعنی تلاش در مقابله با دشمن. هر تلاشی، جهاد نیست. خیلی‌ها تلاش می‌کنند، تلاش‌های علمی زیادی می‌کنند، تلاش‌های اقتصادی می‌کنند که خوب و به‌جاست، اما جهاد نیست. جهاد، یعنی تلاشی که هدف‌گیری در مقابل دشمن در آن وجود داشته باشد؛ این جهاد است. در اصطلاح اسلامی و منطق اسلامی، جهاد این [کاری] است که در مقابل دشمن انجام می‌گیرد. شما [اگر] کار اقتصادی بکنید برای مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ کار علمی و تحقیقی بکنید برای مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ حرف بزنید، تبیین کنید برای خنثی کردن و سوسه دشمن، می‌شود جهاد؛ اینها همه جهاد است. پس مهم این است که ما عرصه جهاد را تشخیص بدهیم که در هر زمانی در چه عرصه‌ای باید جهاد کرد. این، خیلی مهم است.^۱

تبیین مهمترین عرصه جهاد

از نظر مقام معظم رهبری علیه‌السلام جهاد تبیین، مهم‌ترین عرصه جهاد است؛ زیرا اکنون دشمن با هزاران دستگاه رسانه‌ای و خبری دست به جنگ روانی زده است تا با وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها، رابطه مؤمنانه مؤمنین را قطع کند. از این رو باید با تبیین و روشنگری، حقیقت‌ها را برای همگام بیان کرد.

ما در حال یک نبرد فرهنگی، یک نبرد جنگ نرم هستیم یعنی به ما تهاجم شده؛ تهاجم نرم، آن هم با ابزارهای پیشرفته و بسیار نو و با توانایی بسیار بالا؛ به ما حمله شده. خوب ما باید اول این را تصدیق کنیم، باید اول قبول کنیم که ما در حال یک جنگیم، ما مورد تهاجم قرار گرفته هستیم. اگر چنانچه این شد، آن وقت بایستی همه نیرو را متمرکز کنیم در ضربه زدن به مهاجم و جلوی هجوم او را گرفتن. هدف مهاجم، آماج کار مهاجم چیست؟ فرهنگ ماست، اخلاق ماست، خانواده ماست، هویت ماست، تاریخ ماست. در مقابل، ما بایستی یک جبهه قوی توانایی ایجاد کنیم که این جبهه بتواند پاسخگو باشد. آن جبهه متشکل از کیست؟ از هنرمند، روشنفکر، عنصر فرهنگی؛ یعنی شماها هستید، شماها و امثال شما آقایان و دوستانی که در بخش فرهنگ و در بخش هنر مشغول کار هستید.^۲

۱. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۰/۱۱/۰۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49448>

۲. گزیده‌ای از بیانات در دیدار جمعی از برنامه‌سازان صدا و سیما، ۱۳۹۷/۰۸/۲۴.

ایشان در توصیه دیگری به فعالیت هزاران دستگاه دشمن برای مبارزه با اسلام و انقلاب اسلامی اشاره و بر جهاد تبیین به عنوان مهم‌ترین عرصه جهاد تأکید می‌کنند:

یک روز میدان، میدان نظامی است مثل دوران دفاع مقدس، دوران دفاع از حرم؛ اینجا میدان، میدان نظامی است؛ آن روز خیلی‌ها وظیفه را تشخیص دادند و حرکت کردند و رفتند و وظیفه‌شان را انجام دادند - البته واجب کفایی بود؛ واجب عینی نبود - که البته در همین جا هم هیئت‌ها سنگ تمام گذاشتند که قبلاً عرض کردیم، و بسیاری از این رزمندگان ما و شهدای ما، بچه‌های هیئت‌ها بودند که رفتند و به شهادت رسیدند. یک روز عرصه علم است و جهاد، جهاد علمی است، باید علم را بالا برد؛ یک روز عرصه فعالیت‌های اجتماعی است؛ یک روز عرصه خدمات اجتماعی است و خدمت به مردم. آن روزی که دشمن سعی می‌کند جامعه را در فشار اقتصادی قرار بدهد، برای اینکه مردم را در مقابل اسلام، در مقابل نظام اسلامی قرار بدهد؛ آن روز اگر شما خدمت اقتصادی و اجتماعی به مردم بکنید، جهاد کرده‌اید در مقابل دشمن؛ لکن از همه این‌ها مهم‌تر عرصه تبیین و روشنگری است. اگر روشنگری بود، همه این عرصه‌های گوناگون در وقت خود و جای خود وضع‌شان روشن خواهد شد و مردان خودشان را پیدا خواهند کرد.^۱

مبارزه تبیینی اهل بیت علیهم‌السلام

مبارزه سیاسی اهل بیت علیهم‌السلام، مبارزه تبیینی بوده است، اگر چه گاه مبارزه مسلحانه نیز صورت گرفته است. رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله در کتاب هم‌رزم حسین علیه‌السلام نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند که تمامی اهل بیت علیهم‌السلام هم‌رزم عبدالله الحسین علیه‌السلام بودند، اما نوع میدان جنگ‌هایشان متفاوت بود. جهاد تبیین محدود و خاصی ندارد و حتی معیشت مردم نیز به آن مرتبط است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله دو جریان تحریم و تحریف را هم‌عرض با یکدیگر می‌دانند و معتقدند شکست جریان تحریف، موجب شکست جریان تحریم خواهد شد؛ زیرا دشمن با تحریف واقعیت‌ها توانسته است تحریم‌ها را به جایی برساند که اثر منفی آن بر جامعه بسیار مشهود باشد. از این رو جهاد تبیین در واقع نوعی مقابله با تحریف‌ها و شکست تحریم‌هاست:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41040>

۱. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۰/۱۱/۰۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49448>

این بزرگوار جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت؛ نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند؛ کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. حالا تا امروز روایت زینب کبری علیها السلام از حادثه عاشورا در تاریخ مانده، در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه سال‌های حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی. ببینید، این درس است؛ این همان حرفی است که بنده همیشه می‌گویم: شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید [آن هم] ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند. شما اگر حادثه تسخیر لانه جاسوسی را روایت نکنید - که متأسفانه نکردیم - دشمن روایت می‌کند و کرده؛ دشمن روایت کرده، با روایت‌های دروغ. این کاری است که ما باید انجام بدهیم؛ وظیفه جوان‌های ماست.^۱

عملیاتی شدن ارزش‌ها در جامعه، به بحث جهاد تبیین باز می‌گردد. تبیین نکردن حقایق و مسائل برای جامعه، موجب عدم گفتمان‌سازی و در نتیجه شکل‌گیری یک فتنه می‌شود؛ چنانکه در فتنه ۷۸، ۸۸ و نیز قضیه بنزین تبیین صحیح مسائل می‌توانست مانع بروز اتفاقاتی که رخ داد، شود. شکل‌گیری مطالبه‌گری و عدالتخواهی، نیازمند تبیین است. عدم تبیین وقایع و مسائل، زمینه‌ساز نفوذ و تسلط دشمن بر اذهان مردم جامعه می‌شود. انبیای عظام الهی و اهل بیت علیهم السلام، بهترین الگوهای جهاد تبیین هستند؛ چنانکه امام علی علیه السلام در دوران کوتاه حکومت خویش، همواره به تبیین و روشنگری پرداخت. حضرت زهرا علیها السلام نیز با مراجعه به خانه انصار و اصحاب و خطبه فدکیه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر فعالیت‌های خویش کوشید ولایت و امامت را برای جامعه تبیین کند. امام سجاد علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام، حضرت ام‌کلثوم علیها السلام و حضرت سکینه علیها السلام، رسالت روشنگری و تبیین واقعه عاشورا را به خوبی به انجام رساندند. عمار یاسر، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌چنان به تبیین و روشنگری مسائل اهمیت می‌داد

۱. بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت، ۱۴۰۰/۰۹/۲۱.

که هر جا فتنه‌ای رخ می‌داد، خود را به آنجا می‌رساند و روشنگری می‌کرد.

امام خمینی الگوی تبیین و روشنگری

امام خمینی علیه السلام، یکی دیگر از الگوهای روشنگری و تبیین است که از سال ۱۳۴۱ با سخنرانی‌های مختلف به افشاگری علیه حکومت منحوس پهلوی و جنایات آن پرداخت. حتی پس از تبعید در سال ۱۳۴۳ نیز دست از تبیین و روشنگری برنداشت و با اعلامیه‌ها و سخنرانی‌هایی که به صورت نوار در میان مردم دست به دست می‌چرخید، تحلیل و فهم مردم را بالا برد و حقایق را به صورت صحیح برای آن‌ها بیان کرد. از همین روست که وقتی در شب ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به مردم دستور داد که به خیابان‌ها بیایند، تمامی مردم با تبعیت از فرمان ایشان به خیابان‌ها آمدند و ریشه ظلم و جور حکومت پهلوی را کنند. پس از پیروزی انقلاب نیز هر گاه نیاز به تبیین بود، امام علیه السلام به میدان می‌آمد و روشنگری می‌کرد.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام که خود نیز یکی از الگوهای موفق تبیینی است، در دهه ۶۰، روحانیون و ائمه جمعه را به عنوان الگوهای تبیینی و بال و پر امام خمینی علیه السلام می‌دانستند که پیام امام علیه السلام را به اقصی نقاط کشور منتقل می‌کردند:

آن عاملی که توانست پیام مراجع را در دوره اول - آن چند ماه اول - و بعد پیام امام بزرگوار علیه السلام را که تنها این کار را انجام می‌دادند و این رهبری را انجام می‌دادند - چه در دوره قم، چه در دوره نجف - منتشر کند در اقصی نقاط کشور و در دل‌های مردم نفوذ بدهد، عامل طلبگی بود؛ طلبه‌ها بودند که این کار را کردند؛ طلبه‌ها بودند که این فکر را منتقل کردند به سرتاسر کشور.^۱

شهید مطهری علیه السلام و آیت‌الله مصباح علیه السلام نیز از دیگر الگوهای تبیین هستند. در دوران اصلاحات علی‌رغم حجمه‌هایی که نسبت به آیت‌الله مصباح علیه السلام وجود داشت، ایشان در سلسله جلساتی همچون خطبه‌های پیش از نماز جمعه، جلسات متعددی که از اقصی نقاط کشور دعوت می‌شد و ... به تبیین می‌باحث اسلامی پرداخت.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام در کتاب خون دلی که لعل شد، با اشاره به مبارزات افراد مختلف با حکومت پهلوی، خود را از معدود افرادی می‌داند که در جریان نهضت اسلامی، هر دو خط مبارزه و تبیین را در کنار یکدیگر دنبال می‌کردند؛ زیرا معتقد بودند اگر فعالیت آگاهانه فکری

۱. بیانات در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵.

اسلامی از جنبش مبارزه جدا شود، مبارزه خشک و بی‌روح می‌شود:

یکی از آقایان، پایین یک شعری خواندند که مضمونش این بود که اگر شمشیر بکشید، سینه‌هایی که بیابند در جلوی شما بایستند و در مقابل دشمنان شما سینه سپر کنند [زیاد است]، من گفتم من شمشیر را کشیدم، مشغولیم، ما از چپ و راست داریم می‌زنیم؛ این جوری نیست؛ منتها نوع شمشیر امروز و نوع میدان امروز با نوع میدان آن سال‌های اول تفاوت دارد؛ ما در جنگ نرمیم؛ در جنگ سیاسی هستیم، در جنگ فرهنگی هستیم، در جنگ امنیتی و نفوذی هستیم؛ فکرها و اراده‌ها دارند با هم می‌جنگند. امروز ما خیلی احتیاج داریم به ابزارهای مؤثر و تأثیرگذار؛ یک بخش عمده این ابزارها، به نظر من شعر است که بایستی مورد توجه شماها قرار بگیرد.^۱

سابقه مبارزاتی رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی به ابتدای نوجوانی و جوانی ایشان باز می‌گردد. ایشان از ابتدای مبارزه همواره به تبیین مسائل پرداختند؛ چنانکه نقل شده است وقتی در مشهد مسجدی که حضرت آقا در آن به اقامه نماز و سخنرانی می‌پرداخت، تعطیل شد؛ شهید مطهری رحمته‌الله به ایشان گفته بود علت اینکه مسجد شما را تعطیل کرده‌اند، این است که شما به شیوه پیامبران عمل می‌کنید و دیگران به شیوه آخوندها؛ زیرا انبیا و پیامبران همواره در کنار مبارزه با طاغوت به روشنگری و بیان حقیقت پرداخته‌اند. از همین رو بود که در جریان انقلاب و حتی پس از پیروزی انقلاب، دشمن از روشنگری‌های مقام معظم رهبری رحمته‌الله همواره می‌ترسید و به دنبال محدود کردن ایشان از بسته شدن مسجد و دستگیری توسط ساواک تا ترور توسط گروه منافقین بود.

الزامات جهاد تبیین

جهاد تبیین در بیانات رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله دارای اصول و الزاماتی است که باید استخراج و بیان شود. البته تبیین و روشنگری به طور حتم به ضرر برخی افراد، گروه‌ها و ... تمام خواهد شد و آن‌ها نیز با تمام توان خود می‌کوشند با آن مقابله کنند؛ از این رو باید ایمان، تقوا و توکل به خدا را در وجود خود تقویت کرد؛ زیرا ایمان، تقوا و توکل بر خدا جزء اصول اساسی تبیین و روشنگری است.

هر فرد در مسیر جهاد تبیین و رسالت روشنگری باید مراقب باشد که گرفتار خرافات و

۱. بیانات در دیدار با شاعران، ۱۳۹۵/۰۳/۳۱.

شایعات نشود تا در مخاطب ایجاد ناامیدی نکند. بنابراین تحقیق درباره مسائل، یکی از اصول اولیه رسالت تبیین است؛ زیرا بنا بر دستورات اسلامی نباید از آنچه به آن علم نداریم، پیروی کنیم: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۱.

یکی از الزامات جهاد تبیین و رسالت روشنگری، هم‌افق و هم‌راستا بودن محتوای ارائه شده با نقشه کلان محتوایی انقلاب است. هم‌افقی با ولی جامعه خیلی مهم است. از این رو در تبیین و بیان حقیقت باید از نظرات بزرگان و اندیشمندانی همچون امام خمینی علیه السلام، مقام معظم رهبری علیه السلام، شهید مطهری علیه السلام، شهید بهشتی علیه السلام، آیت‌الله مصباح علیه السلام و ... به عنوان ایده‌آل‌های انقلاب استفاده کرد. مطالعه آثار امام علیه السلام و رهبر انقلاب علیه السلام، به‌ویژه آثاری که در مباحث معرفتی و سیاسی وجود دارد، موجب ارائه بهترین تبیین خواهد شد. باید مصلحت‌اندیشی‌های راحت‌طلبانه را رها کرد. مصلحت‌اندیشی و عافیت‌طلبی می‌تواند موجب شود فرد جهاد تبیین را رها کند. جهاد تبیین تعارف‌بردار نیست. باید در این مسیر استقامت کرد و کوشید با صبر، مقاومت، پشتکار و توکل بر خدا غبار نشسته بر حقایق را زدود.

از دیگر الزامات جهاد تبیین، محبت قلبی و دلی است؛ چنانکه شهید سلیمانی در این باره فرموده است:

برادران، رزمندگان، یادگاران جنگ؛ یکی از شئون عاقبت به خیری، نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله والله والله از مهم‌ترین شئون عاقبت به خیری همین است. والله والله والله، از مهم‌ترین شئون عاقبت به خیری، رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید، مهم‌ترین محور محاسبه این است.^۲

ایجاد رابطه قلبی و دلی با امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام به عنوان بنیان‌گذار و رهبری این انقلاب، موجب می‌شود همانند آن‌ها فکر کنیم و مطابق پازلی که به عنوان مقدمه ظهور چیده شده است، عمل نماییم.

در جهاد تبیین و رسالت روشنگری، یک سری مهارت‌ها نیز لازم است. باید مهارت‌های لازم را آموخت، از قانون تبعیت و پیروی کرد و به هنگام عمل نمود. از این رو باید

۱. اسراء: ۳۶.

۲. خبرگزاری میزان، «بازخوانی سخنان سپهد قاسم سلیمانی»، ۱۷/۱۰/۱۳۹۸، کد خبر: ۵۸۴۳۶۰.

موقعیت‌شناس بود تا مانند تواین بعد از رخ دادن حادثه و به وجود آمدن تبعات منفی برای جامعه عمل نکنیم؛ زیرا دیر اقدام کردن و عدم موقعیت‌شناسی، موجب بروز خساراتی بر جامعه می‌شود که گاه جبران‌ناپذیر است.

همچنین در این مسیر باید از هنر، مداومت در تکرار و عنصر عاطفه بهره برد. بحث محبت در تبیین خیلی مهم است، خیلی از مواقع با محبت می‌توان مخاطب را اقناع کرد.

موضوعات نیازمند تبیین

رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام موضوعاتی را برای تبیین ارائه فرموده‌اند که از مهم‌ترین آنها تبیین در مبانی و معارف دینی است که در ذیل این موضوع مباحث ذیل باید تبیین شود:

- اصول اساسی انقلاب اسلامی؛
 - اندیشه مقاومت؛
 - دستاوردهای انقلاب؛
 - باور و امید به آینده انقلاب؛
 - مسائل مهم انقلاب مانند مسئله مذاکره با آمریکا؛ آیا میتوان به آمریکا اعتماد کرد؟
 - بیان واقعیت‌ها؛ اگر ما واقعیت‌ها را نگوئیم دشمن آن‌ها را آن گونه که خودش می‌خواهد روایت می‌کند.
 - گاهی وقت‌ها هم حوادثی اتفاق می‌افتد مانند فتنه سال ۸۸ که باید بهنگام تبیین شود.
- برخی عناوین مهم دیگری وجود دارند که باید در آنها تبیین صورت بگیرد تا دشمن نتواند به نقشه‌های شوم خود دست یابد. دشمن چند واقعیت را هدف گرفته است:
۱. تطهیر رژیم پهلوی؛ رژیمی که اصلاً قابل تطهیر نیست، رژیمی که فاسد، ضعیف، وابسته، منحرف، به شدت غیر مردمی و به شدت سود طلب شخصی بود؛
 ۲. زیرسوال بردن دستاوردهای انقلاب؛
 ۳. تحریف آینده روشن انقلاب؛ و
 ۴. غیر قابل شکست نشان دادن خود.
- هدف اصلی دشمنان از این کارهای آن است که جوان را به ناامیدی بکشانند. اگر جوان نسبت به اصل انقلاب دچار تردید شود، اگر دستاوردهای انقلاب را نادیده بگیرد، اگر هیچ آینده

روشنی را برای خود و جامعه ملاحظه نکند و اگر دشمن آماده و قوی را هم در مقابل خود احساس کند، این جوان دیگر انگیزه ای برای ادامه مسیر و مقاومت ندارد. اینجاست که جهاد تبیین اهمیتش مشخص می‌شود. با تبیین درست و بهنگام میتوان همه اهداف دشمن را نابود کرد. به همین جهت است که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم فرمودند ریشه ای ترین جهاد این است که امید در دلها حکم فرما باشد.

وظایف ما در جهاد تبیین

هر یک از ما می‌توانیم با انجام کارهای ذیل در جهاد تبیین نقش آفرین باشیم:

۱. گفتگوی چهره به چهره؛
۲. تشکیل حلقه‌های معرفتی؛
۳. تولید محتوا در فضای مجازی و باز نشر آن؛
۴. باز نشر محتواهای مفیدی که دیگران تولید کرده اند؛
۵. پاسخ به شبهه‌ها در فضای مجازی و حقیقی؛ همه شبهه‌ها پاسخ دارند. با مطالعه و یا جست و جو در فضای مجازی می‌توان به جواب‌ها دست یافت؛
۶. تبلیغ جهاد تبیین؛ یکی از مهمترین کارهای ما این است که خود جهاد تبیین را تبلیغ کنیم. خیلی از مردم هنوز با بیانات رهبر معظم انقلاب آشنا نشده‌اند؛ به مردم بگوییم که چه وظایفی دارند و چه کارهایی می‌توانند انجام دهند. جهاد تبیین یعنی نسبت به ذهن غبار آلوده اطرافیانمان بی تفاوت نباشیم. یک نفر ممکن است فقط ۴ نفر دنبال کننده داشته باشد، یک کسی است که ۱۰ نفر دنبال کننده دارد، یک کسی صد نفر، یک کسی هزار نفر، یک کسی هم ممکنه ده‌ها هزار نفر دنبال کننده در فضای مجازی و حقیقی داشته باشد. همه می‌توانند نسبت به جهاد تبیین انجام وظیفه کنند.

الحمد لله رب العالمین

چیستی جنگ روایت‌ها و چگونگی کنش رسانه‌ای مؤثر مبلغان^۱

محمد لسانی*

مقدمه

روحانیون و حوزه به صورت سنتی، پیشتاز جنگ روایت‌ها بوده و از ابزار آن همچون منطق و خطابه بهره کافی برده اند لذا از نظر اجتماعی این جایگاه برای آنان محفوظ است. اگر به عقب‌تر برگردیم می‌بینیم در طول تاریخ همواره پیشوایان دینی که در دوران خود به کنشگری پرداخته‌اند، روایت‌ساز بوده‌اند. عصر جدید، ویژگی‌هایی دارد که باید توأمان با این ویژگی‌ها از توانمندی گذشته نیز بهره برد. نمونه روایت‌سازی را در سیره امیرمؤمنان علیه السلام می‌توان مشاهده کرد که در سرزنش مردم بصره و کسانی که در جنگ جمل با ایشان مبارزه کردند، فرمود: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبُهَيْمَةِ»^۲ شما سپاه زنی و پیرو حیوان زبان بسته‌ای بودید». نمونه دیگر روایت‌سازی، واقعه عاشوراست. نهضت حسینی دارای دو روایت است. یک روایت زینبی و یک روایت یزیدی دارد و هر کدام از طرفین می‌خواهند روایت خودشان را مسلط کنند. مخاطب‌گزینی، مکان‌سنجی و نحوه به‌کارگیری ادبیات و استخدام کلمات باعث شده است که اکنون روایت زینبی در طول اعصار سرپا باشد و روایت یزیدی به قهقرا برود. بنابراین جنگ روایت‌ها، دارای عقبه است که نباید مورد غفلت قرار گیرد. فرانسیس فوکویاما^۳ می‌گوید اکنون میان تولیدکننده و مصرف‌کننده هیچ واسطی نیست و مردم هر چیزی را که می‌شنوند و می‌بینند، باور می‌کنند. از نظر او در واقع کنترل‌کنندگی و نظارت‌نخبگان تا حدودی برداشته شده و او هراس دارد که در

۱. این نوشتار متن سخنرانی جناب محمد لسانی است که در بهمن ۱۴۰۰ در جمع مبلغان دفتر تبلیغات اسلامی ایراد شده است.

* مدرس سواد رسانه‌ای www.mlesani.ir.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۵.

۳. فیلسوف آمریکایی، متخصص اقتصاد سیاسی.

این آرایش جهانی حتی دموکراسی نیز تضعیف شود. جریان تولیدکننده خبر کذب، می‌تواند پایه‌های دموکراسی غربی را نیز متزلزل کند. بنابراین جنگ روایت‌ها فقط موجب به خطر افتادن گفتمان‌های دینی نمی‌شود؛ بلکه پایه‌های دموکراسی را نیز تخریب می‌کند. در واقع اکنون دوره پساحقیقت^۱ ایجاد شده است که به واسطه آن گفتمان‌های جعلی، سطحی، لذت‌طلب و باورگریز می‌کوشند بر جامعه مسلط شوند.

۱. بازشناسی عصر جنگ روایت‌ها

عصر جدید را می‌توان بر اساس ویژگی‌ها و فرصت‌هایی که ایجاد کرده است شناخت:

۱/۱. ویژگی‌های عصر جدید

عصر جنگ روایت‌ها دارای چند ویژگی است:

- این عصر در واقع عصر "انسان رسانه‌ها" است؛ عصری که انسان‌ها محور روایت‌سازی هستند و دیگر مثل گذشته پول و ایجاد شبکه‌های اطلاع‌رسانی بزرگ لازم نیست. رسانه‌های خرد (micro media) جای رسانه‌های بزرگ (macro media) را گرفته‌اند.

- همچنین این عصر فاقد دروازه‌بان خبری و اطلاعاتی است. یکی از مفاهیم علم ارتباطات، گیت کیپینگ (دروازه‌بانی) است. برای مثال اخبار و اطلاعات رسیده به دفتر تحریریه توسط سردبیر بررسی، و با صلاح‌دید او در قالب تکنیک‌های عملیات روانی و رسانه‌ای فقط بعضی از آنها از دروازه او رد می‌شود و برخی اطلاعات در صلاح‌دید او یا در قواره‌ی رسانه او نیست و او اجازه عبور آن اطلاعات را نمی‌دهد. در واقع عصر رسانه‌های گذشته، عصر رسانه‌های کنترل‌شده بود که از جنبه‌های منافع سیاسی و اقتصادی مالکان آنها ممیزی می‌شد. گاه نویسنده خودسانسوری می‌کرد و گاه این کار توسط سردبیر انجام می‌شد. در عصر حاضر با حذف دروازه‌بانی، هر کسی می‌تواند دست به نگارش بزند. این مسئله همان‌گونه که یک فرصت است، می‌تواند تهدیدی در حوزه تولید محتوای نامناسب نیز باشد.

- پساحقیقت بودن، سومین ویژگی این عصر است. در گذشته حقیقت توسط افرادی که به منابع اولیه دسترسی داشتند، اعتبارسنجی می‌شد؛ اما در عصر "انسان رسانه‌ها" برداشتی و روایتی هر چند ناقص و تحریف شده از حقیقت بیان می‌شود که تحت عنوان پساحقیقت از آن یاد می‌شود. این برداشت، از حقیقت، عبور و عدول می‌کند و آدمی را درگیر شبهات و شایعات و

1. Post truth

مسائلی می‌کند که در واقع زاویه نگاه یک فرد به اتفاقات و مسائل است. وقتی روایت‌گری فردی توسعه پیدا می‌کند و رسانه‌های اجتماعی عمومیت یابد، مسائل و مطالب مطرح شده از این طریق می‌تواند مورد خدشه قرار گیرد. برای مثال یک سلبریتی با پخش فیلمی در رسانه‌های اجتماعی، فردی را به عنوان جانباز شیمیایی که ۸ سال در جبهه‌های جنگ حضور داشته است و اکنون فرزندانش به سبب شیمیایی بودن پدر دچار نقص جسمانی شده‌اند؛ به مردم معرفی کرد و گریه و زاری کرد که امان از مسوولان که به جانبازان رسیدگی نمی‌کنند. این در حالی است که با بررسی مسئله، پایه‌های این روایت‌گری مورد خدشه قرار گرفت و مشخص شد فرد مورد نظر تنها چند روز در جبهه‌های جنگ حضور داشته و اصلاً شیمیایی نشده است. همچنین نقص جسمی فرزندانش ناشی از ازدواج فامیلی اوست. بنابراین در عصر کنونی که عصر پساحقیقت است، باید توجه داشت که عمومیت یافتن یک خبر مساوی با صحت آن نیست. متأسفانه بسیاری از شایعات به راحتی در میان مردم جای خود را باز می‌کنند و در ذهن افراد ماندگار می‌شوند.

۱/۲. فرصت‌های عصر جدید

عصر جدید در کنار ویژگی‌های بیان شده، فرصت‌هایی را نیز ایجاد کرده است. - یکی از مهم‌ترین فرصت‌های آن، فرصت دیجیتال است. پیش از دوره دیجیتال، پیام به محمل خود چسبیده بود؛ یعنی کلمات یک کتاب بر کاغذ و محتوای تلویزیون، بر موج ارسال شده چسبیده بود. اصوات قابل جداسازی در آنالوگ نبود. این در حالی است که امروزه می‌توان پیام را از محمل و بستر خود جدا کرد. برای مثال هنگامی که پیام روی پیام‌رسان فرد ارسال می‌شود، او می‌تواند آن را کپی کند و به جای دیگری انتقال دهد. در واقع توسعه، قابلیت فضای دیجیتال است که می‌توان از یک بستر به بستر دیگر و از یک پلتفرم به پلتفرم دیگر انتقال داد و این جدا کردن پیام از بستر خود، موجب توسعه پیام شده است. یکی از ویژگی‌های فرصت دیجیتال، تکثر منابع است. در گذشته افراد بسیار کمی سواد داشتند و تعداد تولیدکنندگان پیام نیز اندک بود. منابع نیز بسیار کم بود و باید دست‌نویسی و سپس نسخه خوانی می‌شد، اما اکنون توسعه پیام، یک فرصت است و باید از این فرصت استفاده کرد.

- دومین فرصت ایجاد شده در عصر جدید، فرصت محتواست. روایت از درون گفتمان‌ها تولید می‌شود. گفتمان غرب‌گرا، یک روایت و گفتمان انقلابی، یک روایت دارد؛ بنابراین مواجهه در زمان جنگ روایت‌ها، مواجهه شناختی، ادراکی و محتوایی است. روحانیت به عنوان طبقه نخبگانی و فکری، می‌توانند در جبهه حق از پیشگامان جنگ روایت‌ها باشند.

۲. ویژگی‌های کنشگری مؤثر در عصر جنگ روایت‌ها

برای نیل به کنشگری مؤثر در جنگ روایت‌ها باید حائز ویژگی‌هایی باشیم و سعی کنیم در خودمان آنها را ایجاد و نهادینه کنیم که در اینجا بدان می‌پردازیم:

۲/۱. زیست مجازی

اولین ویژگی کنشگری مؤثر، زیست مجازی است. زیست مجازی، مختصاتی دارد؛ یعنی همین‌گونه که آدمی در زیست واقعی با افراد مختلفی همچون همسایه، مغازه‌دار و... تعامل دارد، در زیست مجازی نیز این تعامل روزانه بسیار مهم است. در زیست دیجیتال نیز باید چک کردن، خواندن، واکنش نشان دادن، تأیید و رد، نقد و اصلاح کردن وجود داشته باشد تا فرد بتواند بگوید این زیست مجازی شکل گرفته است. زیست مجازی شامل تولید متنی، تولید تصویری و ویدیویی و تولید صوتی می‌شود و فرد باید در تمامی این عرصه‌ها توانمند باشد؛ زیرا هر یک از آن‌ها ابزار کار اوست. در واقع زیست مجازی، اولین خصیصه یک کنشگر مؤثر در جنگ روایت‌هاست.

۲/۲. ایجاد خط روایت

دومین مسئله مورد توجه، ایجاد خط روایت است. وقتی اتفاقی می‌افتد باید نسبت خودمان و جبهه گفتمانی خودمان را با آن اتفاق را دریابیم. انتخاب زاویه و انتخاب نوع نگاه به رویداد داشته باشیم. یک رویداد از یک زاویه باعث سرشکستگی اما از چندین زاویه دیگر باعث سربلندی و افتخار است. این هنر ما است که خط روایت را بسازیم. برای مثال نشستن رئیس دولت سیزدهم به عنوان دولت انقلابی در روسیه پشت میز بزرگ و روبه‌روی پوتین، می‌تواند چند نوع خط روایت ایجاد کند. در یک نوع خط روایت، می‌تواند سردی و تحویل نگرفتن ایشان از طرف پوتین باشد؛ اما دقت در زوایای مختلف مسئله می‌تواند گویای زوایای دیگری از مسئله و ایجاد یک خط روایت دیگر باشد. برای مثال این چنین، یک چنین تاریخی بود؛ زیرا تاکنون در کرملین دو رهبر این‌گونه روبه‌روی هم قرار نگرفته بودند. تا پیش از این دیدار، پوتین همیشه در جایگاه بالا می‌نشست و افراد دیگر حتی رؤسای جمهور را پایین قرار می‌داد. این چنین بی‌سابقه از روبه‌روی دو رهبر آن‌چنان مورد توجه قرار می‌گیرد که روزنامه نیویورک تایمز آن را نمایش وحدت ضد آمریکا می‌خواند اما یک نفر عوام تحت تأثیر القائنات دشمن می‌گوید ببینید که سر میز ناهار رئیس جمهور را تحویل گرفتند! کسانی که گلایه و نقد آنان گوش فلک را کر

کرده بود یک ماه بعد که رئیس جمهور فرانسه در سر همان میز در روبروی پوتین نشست ساکت شدند و یادشان رفت که چه انتقادها که از کشور خود و هویت ملی نکردند. بنابراین ایجاد و تقویت خط روایت بسیار مهم است تا از اعتبار و هویت و جایگاه دین و میهن دفاع کرد.

۲/۳. سرعت روایت‌سازی و روایت‌گزینی

سرعت روایت‌سازی و روایت‌گزینی، سومین ویژگی این کنشگری است. هنگام رخدادن مسائل مهم در جامعه، عطش بسیار بالایی برای مصرف محتوا وجود دارد و باعث سرعت تولید محتوا می‌شود. در چنین شرایطی اغلب افراد کمال‌گرا همچون اندیشمندان، پژوهشگران و طبقه نخبگان حوزه و دانشگاه هنگام پرداختن به یک مسئله و پدیده، معتقدند باید همه زوایای آن مسئله را مورد توجه و بررسی قرار داد؛ این در حالی است که در همان ساعات اولیه دهها روایت مجعول و مخدوش از مسئله توسط ناآگاهان یا مغرضان ساخته می‌شود. مدیران تلویزیون همیشه می‌گویند آتن نمی‌تواند منتظر بماند و بالاخره اگر سکوت کنیم گویا قصور و تقصیر را پذیرفته ایم. حالا در عصر شبکه‌های اجتماعی این مسئله خیلی پررنگ‌تر است. برای مثال هنگامی که اتفاقی در جامعه رخ می‌دهد، ابتدا باید شبهات و سؤالات مطرح شده در گروه‌هایی همچون ضد انقلاب و منافقین که به سیاه‌نمایی در جامعه می‌پردازند، مورد بررسی قرار گیرد و پاسخ داده شود. البته باید توجه داشت که گرفتار تغییر محاسبه شناختی نشد؛ یعنی همیشه نباید چشم به گوش شبکه‌ها و گروه‌های معاند ماند و بر اساس آن‌ها رفتار کرد؛ زیرا نسبت ما با حق و حقیقت است نه آنان. باید به روشنگری و افق‌های انقلاب اسلامی فکر کرد.

۲/۴. قاب‌سازی برای ترسیم بهتر

ویژگی چهارم کنشگری مؤثر، به تصویر کشیدن قاب‌های ماندگار است. اهل رسانه ضرب‌المثل معروفی دارند که می‌گویند: «نگو، نشان بده»؛ زیرا ارزش تصویر به اندازه هزار کلمه است. بنابراین گاهی باید به دنبال قاب‌های ماندگار بود. باید قاب عزت را یافت و آن را به مخاطب نشان داد. برای مثال هنگامی که دلاورمردان نیروی دریایی سپاه می‌خواستند یک نفتکش دزدیده شده که از حمایت ناوهای آمریکایی هم برخوردار بود را به تصاحب خودشان دریاورند، عکسی از یک نظامی ایرانی منتشر شده بود که دستش را روی نرده‌ها و یک پایش را پشت پای دیگرش گذاشته بود؛ گویا دارد از تصویر مقابله لذت می‌برد. این تصویر به عنوان قاب عزتمندی نظامی ایرانی، هنگامی که هلیکوپترها، قایق‌های تندرو و شناورهایش برای عملیات نظامی می‌روند، در اذهان مخاطب ماندگار شد. در این حادثه یک قاب دیگر نیز

ماندگار شد؛ هنگامی که چهار یا پنج نفر از نظامی‌های آمریکایی با نگرانی مشغول نظاره کردن قایق‌های تندرو و شناورهای ایرانی بودند. این قاب ابهت پوشالی و ناتوانی نظامیان آمریکایی را به تصویر کشید. این قاب‌ها گاهی سیاسی و گاهی اجتماعی هستند. رفتگری که جارو را کناری گذاشته است و در گوشه پیاده‌رو با خدای خود به راز و نیاز مشغول شده است، قاب زیبایی از معنویت و توجه به نماز اول وقت را در ذهن مخاطب ماندگار می‌کند که شاید با هزاران متن نتوان آن را برای مخاطب توصیف کرد.

۲/۵. لیبل و برچسب‌سازی و برچسب‌زنی

استفاده صحیح و اخلاقی از تولید لیبل و برچسب، پنجمین ویژگی مطرح در این مسئله است. همان‌گونه که لباس‌ها برچسب دارند، یک روایت و گفتمان نیز برچسب دارد. مصداق تاریخی آن، سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در تولید لیبل و برچسب برای جبهه مقابل خودشان است. آن حضرت در خطبه سوم نهج البلاغه می‌فرماید: «فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقْتُ أُخْرَى وَ [فَسَقَ] قَسَطَ آخِرُونَ؛^۱ هنگامی که قیام به امر خلافت کردم، جمعی پیمان خود را شکستند و گروهی (به بهانه‌های واهی سر از اطاعتم پیچیدند و) از دین خدا بیرون پریدند و دسته دیگری راه ظلم و طغیان را پیش گرفتند و از اطاعت حق برتافتند». آن حضرت با برچسب مارقین، قاسطین، ناکثین، دسته‌بندی شفاف‌تری از مخالفین خود در حوزه جدال‌گفتمانی آن زمان ارائه دادند. در عصر حاضر نیز در رابطه کشور با کشورهای دوست و همسایه و کشورهای متخاصم، روایت‌سازی و برچسب‌زنی‌هایی می‌شود. در دهه ۵۰ و ۶۰، کشورها را با برچسب بلوک شرق و غرب تعریف می‌کردند. امروز در گفتمان‌های داخلی رابطه جمهوری اسلامی با نظام جهانی، باید برچسب‌هایی تولید شود تا به کمک آن‌ها بتوان به فهم افراد کمک کرد و به وسیله آن‌ها بتوان به دسته‌بندی‌ها شکل داد تا از خلط و درهم‌آمیختگی حق و باطل جلوگیری کرد. برای مثال در جامعه یک جریان عدالت‌خواهی سالم و یک جریان عدالت‌خواهی بیمار داریم. با برچسب‌زنی باید بتوانیم میان آن‌ها تفکیک قائل شد. مقام معظم رهبری علیه السلام برچسب‌هایی برای عدالت‌خواهی ایجاد کرده‌اند که به وسیله آن‌ها می‌توان جریان حقیقی عدالت‌خواهی را از جریان بیمار تشخیص داد. عقلانیت، معنویت و اخلاق از ویژگی‌های عدالت‌خواهی حقیقی و سالم است؛ زیرا عدالت‌خواهی که اخلاق و عقلانیت نداشته باشد، مصالح را نمی‌بیند.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۴۹.

۲/۶. اهمیت فکت

ویژگی ششم کنشگری مؤثر در جنگ روایت‌ها، توجه به اهمیت فکت است. فکت یعنی حقیقت اما در رسانه معنی اطلاعات مستند و عینی می‌دهد. فکت یعنی استناد آماری، نقل قول، تصویر و هر چیزی است که ارجاع پذیر باشد و بتواند مخاطب را مجاب کند. در واقع هر استدلال باید فکت و ارجاع داشته باشد. در فضای مجازی سخن کسی پذیرفته می‌شود که برای سخنش فکت داشته باشد. بعد از فتنه ۸۸ که مقام معظم رهبری علیه السلام آن را فتنه رسانه‌ای خوانده بودند، ما نیز یک ویژه‌نامه رسانه‌ای با عنوان آرایش رسانه‌ای منتشر کردیم. در این ویژه‌نامه مصاحبه‌ای که با مدیر ارشد فارسی وان داشتیم، به چاپ رسید. برای انجام مصاحبه، من نزد حاج کمیل مستشار از مدیران ارشد شبکه رفتم و نکاتی را مطرح کردم. ایشان نیز نظراتش را مطرح کرد. سپس برگه‌ای را به ایشان نشان دادم که سعد محسنی مالک ارشد فارسی وان در ایالات متحده آمریکا گفته بود به دنبال تغییر اجتماعی هستیم و می‌خواهیم ارزش‌های جامعه را تغییر دهیم و با تغییر ارزش‌ها، در حکومت و حکمرانی تأثیر بگذاریم. وقتی این گفته‌های مالک فارسی وان که به زبان انگلیسی چاپ شده بود را به مصاحبه شونده نشان دادم، ایشان فهمید نمی‌تواند طفره برود و بگوید برای دوستی دو ملت ایران و افغانستان و برای توسعه زبان فارسی این شبکه را تأسیس کرده است!

۲/۷. سبک خاص و بهره‌گیری از آنچه مخصوص خودتان است

ویژگی دیگر این کنشگری، ایجاد و تقویت سبک خاص نگارش، رفتار و گفتار شما است. این مسئله چرا مهم است؟ به خاطر اینکه باعث علقه و رابطه مخاطب با شما می‌شود. بعضی وقت‌ها افرادی که در عرصه تبیین حضور دارند چنان قلم خشک یا زبان رسمی دارند که گویا متن دیکته شده‌ای را روایت می‌کنند و اصلاً در درون جان و ذهن مخاطب اثر نمی‌گذارد. زبان خاص، نشانه و علامت یا سبک خاصی که همه را یاد شما بیاندازد مهم است. گرافیک‌ها آن را استایل و سبک می‌نامند. برای مثال در نوع ارائه و اجرا می‌توان نشانه خاص داشت؛ از نظر محتوایی هم می‌توان یک سنت خاص داشت؛ بنابراین، سنت‌ها مانند یک امضای کاری است و رنگ و بوی شخصی می‌دهد. خیلی وقت‌ها به خاطر اینکه به ادای تکلیف فکر می‌کنیم به "گفتن" فکر می‌کنیم اما کمتر به "چگونه گفتن" می‌اندیشیم و دقیقاً همین مسئله باعث عدم جذب و فقدان جذابیت در کلام می‌شود. توجه به ظرایفی همچون داستان‌سازی برای گفتگو، چگونگی شروع و پایان آن مانند بیان یک حدیث یا شعر و... بسیار مهم و تأثیرگذار است.

۲/۸. استفاده از استعاره، تمثیل و داستان

استفاده از استعاره، تمثیل و داستان، ویژگی دیگر کنشگری مؤثر در جنگ روایت‌هاست. از آنجا که اغلب بحث‌ها در جنگ روایت‌ها، محتوایی و سیاسی و زد و خوردی است؛ باید ظرایفی در آن مورد توجه قرار گیرد. استفاده از مثال‌ها و استعاره‌های مختلف یکی از این ظرایف است. برای مثال باید پیام‌موزیم چگونه مسئله‌ای اثرگذار مانند داستان فضیل بن عیاض را در یک توییت ۱۴۰ کارکتری یا پست تصویری یک دقیقه‌ای اینستاگرام ارائه دهیم تا بتواند دیگران را یک دقیقه متوقف کند و به اندیشه وا دارد. در حوزه‌های رسانه‌ای باید بتوانیم پیام را مزه دار کنیم. در واقع باید در حوزه رسانه، پیام‌ها را با استفاده از استعاره، داستان و مثال مزه‌دار و طعم‌دار کرد تا بتوان مطلب به بهترین نحو و اثرگذار به مخاطب ارائه داد.

۲/۹. ایجاد علقه و تولید مخاطب وفادار

ویژگی نهم کنشگری مؤثر، ایجاد علقه است. سر زدن به برخی صفحات مجازی و گاه نوشتن نظری برای آن‌ها یا ارائه شبانه یک لایو کوتاه مدت به صورت مستمر، نوعی از علقه و ارتباط با زیست مجازی را برای فرد ایجاد می‌کند. این علقه‌ها اندک اندک به مخاطب وفادار می‌رسد. برای مثال هنگامی که روح‌الله زم در آمدنیوز اعلام کرد مخاطبانش ساعت ۹ شب در میدان آزادی تهران تجمع کنند، به یک‌باره افراد زیادی در حد فاصل ساعت ۹ تا ۹:۳۰ در این میدان جمع شدند. در واقع یک معاند ضد نظام، با ایجاد علقه توانسته است کنش مجازی را به کنش واقعی تبدیل کند. بنابراین ما نیز باید از این فرصت استفاده کنیم و علقه مجازی، پویش‌ها و کمپین‌های مختلفی را ایجاد کنیم و آن را به عالم واقع بکشانیم.

۲/۱۰. بیرون آمدن از ذهن خود و مخاطب شناسی

بیرون آمدن از ذهن خود، ویژگی دیگر کنشگری مؤثر در روایت جنگ‌هاست. بیرون آمدن از ذهن خود، یعنی از بیرون به مسئله نگاه کردن. وقتی آنقدر غرق در مسئله ای هستیم نباید بر اساس آن حس و حال موضعی بگیریم بعد بینیم گویا اصلاً کسی اصل مسئله برایش مهم نیست. ممکن است کاریکاتور توهین آمیز به پیامبر اسلام چنان خشمی در ما ایجاد کند که سریعاً به یک راهپیمایی یا بیانیه‌ی انزجار آمیز برسیم. در حالیکه اگر اثر آن را بسنجیم می بینیم هر چند واکنش کوتاه مدت خوبی است اما نمی تواند وزن بگیرد و از مرزهای ملی فراتر برود. باید بینیم چه حرف و تولید رسانه ای می تواند در مخاطب ایرانی و حتی جهانی یک حرکت ایجاد کند. در ارتباط با افراد، یک مفهومی به نام «پرسُنا» وجود دارد که به معنای ذهنیت از

مخاطب است؛ یعنی مخاطب ما کیست؟ باید او را شناسایی کنیم و تلاش کنیم از زاویه نگاه او پیام را تولید کنیم یا پیام را به‌گونه‌ای تولید کنیم که اگر او مخالف ماست، عکس‌العمل تند و خشنی نداشته باشد و یا با ما همراهی و یا سکوت کند.

در سال ۹۷ و یک سال پس از انتخابات، حادثه به کوه خوردن هواپیمای لرستان و سقوط آن اتفاق افتاد. یک کاربر شبکه اجتماعی که به ظاهر مذهبی هم بود، تویت زد که آن همه دروغ در انتخابات گفته شد و این حادثه سیلی بود که جریان سیاسی حاکم از امام رضا علیه السلام خورد! این تحلیل بیانگر گیر افتادن این فرد در تله هیجان‌ات درونی‌اش بود. انتشار این مطلب موجب بروز اختلاف و دو قطبی شدن جامعه شد. سقوط هواپیما را دستمایه یک رقابت سیاسی دانستن و بدتر پای امام معصوم را وسط کشیدن، یک خطای آشکار است؛ زیرا این فرد نتوانسته است از ذهن خود خارج شود و محیط رسانه را شناسایی کند. بنابراین در بیان مطالب و جهت‌گیری‌ها، باید مخاطب و واکنش او را شناسایی کنیم.

۲/۱۱. مفصل‌بندی و صورت‌بندی توأمان پیام

توجه به مفصل‌بندی و صورت‌بندی پیام، از دیگر ویژگی‌های این کنشگری است. افرادی که اساس کار و فعالیت‌شان محتوایی است؛ همیشه مفصل‌بندی استدلال‌شان را بررسی می‌کنند تا از درون پیام خود مطمئن باشند. این در حالی است که نصف وقتی که برای درون‌مغازه محتوایی خود می‌گذارند برای ویرترین محتوا نگذاشته‌اند. گاهی صورت‌بندی آن اشکال دارد و مثلاً کلمات به خوبی به استخدام در نیامده‌اند. شما می‌بینید رهبر انقلاب مدظله‌العالی هر صحبتی که دارند جدا از محتوای غنی حتماً یکی دو تیتراژ در هر بخش در سخنانشان کدگذاری کرده‌اند. یعنی به خبرنگار و روزنامه‌فردا فکر می‌کنند که او از میان این دریای مفاهیم بالاخره نیاز دارد یک جمله صریح و جذاب صید کند پس ایشان در بخش‌های مختلف بیانات خود این جاگذاری گوه‌های کلام را قرار می‌دهند تا بشود ویرترین محتوایی و رسانه‌ای ساخت.

۲/۱۲. ترکیب‌بندی فرم‌ها و فرمت‌ها

ترکیب‌بندی فرم‌ها و فرمت‌ها، ویژگی دوازدهم کنشگری مؤثر در جهاد تبیین است. ارائه محتوا باید همراه با ترکیبی از فرم‌ها و فرمت‌ها باشد که برای آن می‌توان از گرافیک، ویدیو و صوت در رسانه‌های مختلف استفاده کرد. خود من برای یک فیلم کامل که در کانال آپارات منتشر می‌کنم، آن را کات می‌زنم و یک برش یک دقیقه‌ای را می‌برم در اینستاگرام و بعد چکیده را تنظیم می‌کنم که تویت کنم و یک متن ده خطی را در می‌آورم که در پیام‌رسان‌های ایرانی و

خارجی برای گروه‌های دوستان و فعالان فرهنگی تنظیم کنم. پس می‌بینید بین فیلم و متن و گرافیک در سعی بین صفا و مروه هستیم تا توسعه مخاطب بدسیم و در هر پلتفرم و رسانه ای بنا بر اقتضائاتی که دارد محتوایی آماده کنیم.

۳. نقش خاص و ویژگی‌های متمایز مبلغان در جنگ روایت‌ها

۳/۱. فهم گفتمانی

فهم گفتمانی از روایت‌ها لازمه نقش آفرینی در این جنگ است. روحانیت با فهم جریان‌ات داخلی و خارجی و گفتمان‌های ایدیولوژیکی که وجود دارد، بیش از هر قشر دیگری میداندار جنگ روایت‌ها است. باید این ویژگی را قدر بدانید و در جدال‌های روایی که در رسانه پیش می‌آید، فهم گفتمانی خود را از دست ندهید و اسیر خرده اتفاقات و نگاه سطحی و خرد نشوید؛ بلکه آن تصویر کلان و فهم گفتمانی را به دیگران نیز تزریق کنید.

۳/۲. ایجاد هسته (کلونی) در فضای مجازی

همان‌گونه که امام جماعت با مأمومین، یک هسته چند نفره انسانی را در مسجد تشکیل می‌دهند؛ در فضای مجازی نیز باید این هسته‌ها شکل بگیرد. جنبش ری استارت آقای حسینی، مجری شبکه پنج که به آمریکا فرار کرد، یکی از این هسته‌ها و کلونی‌هاست. او یک کلونی برای خودش ساخته است و کسانی که این کلونی به نام ری استارت را دنبال می‌کنند، هر آنچه او می‌گوید عمل می‌کنند؛ مانند آتش زدن مسجد! پس هسته‌های کنش رسانه‌ای و اجتماعی در هر دو جبهه وجود دارد. باید توجه داشت اگر "انسان رسانه‌ها" قوت پمپاژ پیام که همان فشار قوی پخش است را نداشته باشند، جایی در فضای رسانه و جنگ روایت‌ها ندارد؛ زیرا قوت نشر پیام فقط به ساختار محتوایی درون آن بر نمی‌گردد بلکه به شبکه‌سازی خالق پیام هم مرتبط است. قوت پمپاژ محتوا، به واسطه‌هایی بر می‌گردد که حاضرند آن را به اشتراک بگذارند و باز نشر کنند. گاهی یک پیام که در یک شبکه اجتماعی مانند توئیتر منتشر می‌شود، توسط افراد بسیاری باز نشر می‌شود. این باز نشر دوباره موجب قدرت گرفتن پمپاژ پیام می‌شود. بنابراین وقتی پیامی در جبهه حق منتشر می‌شود، باید با باز نشر آن موجب قدرت گرفتن پمپاژ آن پیام شویم.

۳/۳. گذر از خطابه به مخاطب

سومین نقش و ویژگی که مبلغ دینی می‌تواند انجام دهد، گذر از خطابه به مخاطب است. باید از یک‌سویه و مونولوگ بودن در فضای مجازی عبور کرد. فضای حقیقی مختصات خاص

خود را دارد. فضای مجازی به مخاطب و گفتگوی دو طرفه نیاز دارد. باید حرف منتقد را شنید و از خطابه به مخاطب و از مونولوگ به دیالوگ گذر کرد.

۳/۴. پایه‌گذاری ارتباطات مدرن بر ارتباطات سنتی و واقعی

پایه ارتباطات را باید بر ارتباطات سنتی و واقعی نهاد. شیفتگی به فضای مجازی، موجب می‌شود بسیاری از افراد احساس کنند باید به همه داشته‌ها و گذشته‌ها پشت پا بزنند که اینطور نیست. ارتباطات مجازی بر روی ارتباطات سنتی قرار می‌گیرد. بنابراین باید بتوانیم برای پیام خود، پایه و شالوده‌ای قوی درست کنیم. ارتباطات واقعی، یعنی منبر آن روحانی محترم که باید مسجد و پامبری‌اش را داشته باشد و بتواند ارتباط مجازی را بر آن حمل و اضافه کند.

۳/۵. ائتلاف‌سازی

یکی دیگر از مسائل مهم در تقویت نقش‌های تبلیغی مبلغان دینی در جنگ روایت‌ها ائتلاف‌سازی است. اهمیت ائتلاف‌سازی از این روست که توان پیوند خوردن با دیگران، منسجم عمل کردن و جذب حداکثری را به نمایش می‌گذارد. گاهی مداح‌ها از این شیوه به خوبی استفاده می‌کنند. برای مثال یک مداح به هیئت مداح دیگری می‌رود و با هم مداحی می‌کنند یا مداحی به محله‌های ضعیف شهر می‌رود و برای مردم برنامه اجرا می‌کند. در جنگ روایت‌ها، "انسان رسانه‌ها"یی که برجسته می‌شوند، اندک اندک خودشان یا پیروان‌شان در مقابله با "انسان رسانه‌ها"ی دیگر در جبهه حق دچار فرسایش می‌شوند و کدورت‌ها و گسست‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین باید با سیاست ائتلاف‌سازی در رسانه زمینه‌ساز تقویت جبهه حق شویم. فضای مجازی و فن‌آوری‌های جدید بر پایه فردیت و تقویت فردیت گذاشته شده است. برای مثال در آمریکا در برخی خانه‌ها به تعداد اعضای خانواده تلویزیون وجود دارد. تلویزیون مادر در آشپزخانه، پدر در اتاقش و بچه‌ها در اتاق‌شان است. برای استفاده بهینه از این فضای که بر پایه فردیت بنا شده است، باید برنامه داشت و نهاد مسجد و محافل تربیتی را جدی گرفت. روحانیت می‌تواند در بین اقشار مختلف یارگیری کند و شخصیت‌های دیگر را در جهت آرمان‌های انقلاب به خط کند.

تواصی به حق و تواصی به صبر از منظر مقام معظم رهبری علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

مقدمه

یکی از دغدغه‌های مقام معظم رهبری علیه السلام شناخت شرایط و نیازهای جامعه است؛ از این رو معظم له همواره مسأله‌شناسی و مفاهیم کاربردی دینی را رصد می‌کند. یکی از مفاهیم دینی «توصیه به حق» و «توصیه به صبر» است.^۱ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام بارها در قالب نوشتار، سخنرانی و پیام بدین مسأله اشاره و بر عملیاتی کردن آن پافشاری نموده است؛ زیرا به باور ایشان، تشکیل «جامعه مطلوب»، با بهره‌گیری از عوامل متعدد، از جمله چهار اصل ذیل شکل می‌گیرد: ۱- ایمان؛ ۲- عمل صالح؛ ۳- تواصی به حق؛ ۴- تواصی به صبر. یعنی اگر این چهار عامل در جامعه وجود داشته باشد، سعادت‌مند و در غیر این صورت خسارت خواهد دید.

چرایی و اهمیت «توصیه به حق» و «توصیه به صبر»

در این جا سوالی که مطرح است این که چرا ایشان به دو اصل «تواصی به حق» و «تواصی به صبر»، پافشاری می‌کردند؛ علت و اهمیت این امر چیست؟ آن‌چه از رویکرد و مبانی معظم له استفاده می‌شود این است که سعادت فردی و تشکیل جامعه مطلوب مبتنی بر رعایت چهار اصلی است که در سوره عصر و دیگر آموزه‌های قرآنی برای نجات انسان و جامعه از خسران عظیم، ارائه شده است: «وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».^۲

اصل اول «ایمان» است که زیربنای همه فعالیت‌های انسان را تشکیل می‌دهد. اصل دوم

* نویسنده و پژوهشگر.

1. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1902>

«اعمال صالح» است. ایمان و اعمال صالح تداوم نمی‌یابد، مگر این که از یک سو دعوت به حق و معرفت صورت پذیرد و از جانب دیگر، در طریق اجرای این دعوت به صبر توصیه شود. به دنبال این اصول، دو اصل دیگر (تواصی به حق و تواصی به صبر) است.^۱ در اصل سوم قرآن (تواصی به حق) دعوت همگانی به حق اشاره شده است. تواصوا از ماده تواصی بدان معناست که بعضی، برخی دیگر را به حق سفارش کنند. حق به معنای واقعیت یا مطابقت با واقع است^۲ و جمله «تَوَاصُوا بِالْحَقِّ» معنای بسیار وسیعی دارد که امر به معروف و نهی از منکر... را نیز شامل می‌گردد. اصل چهارم (صبر) به سفارش کردن یک‌دیگر پرداخته است، چرا که بعد از شناخت، هر کس در مسیر عمل با موانعی روبه‌روست؛ اگر استقامت نداشته باشد نمی‌تواند حقی بستاند و عمل صالحی انجام دهد، یا ایمان خود را حفظ کند. صبر در این جا نیز معنای گسترده‌ای دارد که صبر بر اطاعت، صبر در برابر انگیزه‌های معصیت و صبر در مورد مصائب را شامل می‌شود.^۳ با توجه به اصول چهارگانه، روشن می‌شود که چرا در روایات آمده است: وقتی اصحاب و یاران پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یک‌دیگر می‌رسیدند پیش از جدا شوند سوره عصر را خوانده، محتوای بزرگ این سوره کوچک را یادآور می‌شدند، سپس با یک‌دیگر خداحافظی کرده به سراغ کار خود می‌رفتند.^۴

عرصه‌های توصیه به حق و توصیه به صبر

در منظومه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای قَدْ فَتَنَهُ «توصیه به حق» و «توصیه به صبر»، در عرصه‌های مختلف نمود می‌یابد که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) عرصه فردی

۱. توصیه به تقوا

یکی از مولفه‌های مفاهیم اخلاقی تقواست. «تقوا» در اصل از ماده «وقایه»، به معنای نگهداری یا خویش‌داری است؛ از همین رو امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از «تقوا» به عنوان دژ نیرومند در برابر

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۰ و نیز رک: محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۰۲.

۳. رک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۵ و محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۲.

گناه یاد کرده است: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَاوْرُ حِصْنٍ عَزِيزٍ».^۱ قرآن نیز تقوا را موجب رهایی از مهلکه می‌داند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...»^۲؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند...».

از سالکی پرسیدند تقوا چگونه است؟ گفت: هرگاه در زمینی وارد شدی که در آن خار وجود دارد چه می‌کنی؟ گفت: دامن برمی‌گیرم و خویشتن را مواظبت می‌نمایم. گفت: در دنیا نیز چنین کن که تقوا این‌گونه است. بر این اساس، رهبر معظم انقلاب علیه السلام می‌فرماید: «... تقوا موجب می‌شود که ما، هم خوب و درست بفهمیم، هم درست بیان و عمل کنیم... به همین دلیل است که بیشترین توصیه در قرآن و روایات به مؤمنان، توصیه به تقواست».^۳

۲. توصیه در حفظ معنویت

چه بسا انسانی به مراتبی از ایمان رسیده و توفیق حسنات و صالحات و کسب فضایل اخلاقی را هم یافته است اما در حفظ آنها موفق نباشد. مانند ابلیس و بلعم باعورا و بسیاری از شخصیت‌های صدر اسلام مانند طلحه و زبیر که ابتدا کارنامه موفق داشتند اما در پایان کار پرونده‌ای سیاه از خود برجا گذاشتند! قرآن کریم در بعضی از آیات به جای عمل و انجام دادن از "جاء به" یعنی آوردن استفاده کرده یعنی کسی که بتواند حسنه‌ای را تا روز قیامت و روز حساب با خود بیاورد از پاداش برخوردار می‌شود نه صرف انجام دادن! «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۴؛ هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد.»
بسی نام نیکوی پنجاه سال که یک نام زشتش کند پایمال^۵

بر این اساس حفظ معنویت، مانند به دست آوردن آن سخت است؛ زیرا انسان همیشه در معرض لغزش قرار دارد و نفس اماره او را به گناه می‌خواند: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۶؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) پیوسته به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آن‌چه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است." از این رو، آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام همواره به حفظ معنویت تاکید می‌کند:

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۲۲۱.

۲. طلاق: ۲.

3. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=320>

۴. آل عمران: ۱۶۰.

۵. مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، گلستان، باب ۵، حکایت ۲۰.

۶. یوسف: ۵۳.

عزیزان من! بعضی از سرمایه‌های معنوی، با همه ارزشی که دارند، نیازمند حفظ کردن‌اند؛ مثلاً محبت را باید حفظ کرد، مثل گیاهی است که اگر به آن نرسیدید، از دست خواهد رفت. ایمان از این قبیل است. ایمان را باید حفظ کنید... حفظ این گوهر، با توأصی به حق و توأصی به صبر است.^۱

ب) عرصه خانوادگی

در آموزه‌های دینی، خانواده سنگ‌بنای جامعه است که فرد را به جامعه و نسل‌ها را به یک‌دیگر مرتبط می‌سازد؛ همان‌گونه که در زندگی اجتماعی، انسان‌ها بدون یاری نمی‌توانند نیازهای زیستی و روانی خود را برآورده سازند و این امر، بایستگی کارکرد مراقبتی خانواده را روشن می‌کند. رهبر معظم انقلاب به اصول مهمی توصیه کرده‌اند که نقش بنیادی در شکل‌گیری و استحکام خانواده دارد و از آن جمله است:

۱. توصیه زوجین در تأمین خوشبختی

دو رکن اساسی خانواده را زوجین تشکیل می‌دهند که اگر با مهارت‌های زندگی و اصول همسرمداری آشنایی داشته باشند، سعادت خانواده تأمین می‌شود. از این رو، شوهرمداری نیازمند مهارت و آشنایی با اصول همسرمداری است. زنی که بخواهد شوهرمداری کند، باید با به دست آوردن دل همسرش، وی را به کارهای خوب تشویق و از اعمال بد منع کند؛ زیرا خداوند قدرت فوق‌العاده‌ای به زن داده و سعادت و خوشبختی و بدبختی خانواده در دست اوست. زن می‌تواند خانه را به بهشت تبدیل کند و نیز می‌تواند آن را به صورت جهنمی سوزان درآورد. او می‌تواند شوهرش را به اوج ترقی برساند یا به خاک سیاه بنشانند.^۲ چنانکه شوهرمداری بزرگ‌ترین وظیفه یک بانوست، همسرمداری نیز، بزرگ‌ترین عمل یک مرد همسرمدار بوده و راز سعادت‌مندی خانواده می‌باشد. البته همسرمداری رموزی دارد که اگر انسان بدان آشنا باشد، می‌تواند همسرش را به صورت یک بانوی ایده‌آل و فرشته رحمت درآورد که با عشق خانه‌داری کند.^۳

از دیدگاه رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام زن و شوهر می‌توانند با بهره‌گیری از «توأصی به حق» (و توأصی به صبر)، سعادت و خوشبختی هم‌دیگر را فراهم کنند:

ازدواج و اختیار همسر، گاهی در سرنوشت انسان مؤثر است. خیلی از زن‌ها هستند که

1. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=7875>

۲. ابراهیم امینی، آیین همسرمداری، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۲۸.

تواصی به حق و تواصی به صبر از منظر مقام معظم رهبری علیه السلام ■ ۲۹۳

شوهران‌شان را بهشتی می‌کنند. خیلی از مردها هم هستند که زن‌هایشان را بهشتی می‌کنند؛ عکس آن هم هست...^۱... مراقب خودمان باشیم. نزدیکان افراد مراقبت کنند؛ زن‌ها از شوهرهایشان، شوهرها از زن‌هایشان، دوستان نزدیک از هم‌دیگر: و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر...^۲

۲. توصیه زوجین در امر دین‌داری

دین‌داری، شاخصه‌ای است که همه ارزش‌های دیگر را با خود به درون زندگی منتقل می‌کند. مرد با ایمان هرگز به همسرش ظلم و ستم نمی‌کند. زن دین‌دار هم عفت خود را حفظ کرده، در اموال شوهرش خیانت نمی‌کند و اسرارخانه را فاش نمی‌سازد. روایت شده که مردی خدمت امام حسن علیه السلام رسید تا با ایشان درباره ازدواج دخترش مشورت کند، امام فرمود: «او را به همسری مردی تقوایبشه درآور؛ زیرا اگر او را دوست داشته باشد، اکرام و احترامش می‌کند و اگر بر او خشم گیرد، ستم نخواهد کرد».^۳

از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب علیه السلام هم دلی در خانواده اهمیت زیادی دارد:

... هم‌دلی و همکاری کردن، معنایش این است که هم‌دیگر را در راه خدا حفظ کنید. تواصی به صبر و تواصی به حق کنید. اگر خانم خانه می‌بیند شوهرش دارد دچار یک انحرافی می‌شود... اول کسی که باید او را حفظ کند، اوست؛ اگر متقابلاً مرد این احساس‌ها را به نوع دیگری از زنش کرد، اولین کسی که باید زن را حفظ کند شوهر اوست...^۴

همسر شهید مصطفی چمران درباره دلدادگی او به خداوند و اوج بندگی‌اش در محیط خانه می‌گوید:

خیلی دوست داشتم در نمازهای واجب به او اقتدا کنم، اما مصطفی می‌گفت: «تو نمازت را بخوان. پشت سر من نماز بخوانی، نمازت خراب می‌شود»؛ اما من نمازهایم را پشت سر مصطفی می‌خواندم. نمازش که تمام می‌شد، به سجده می‌رفت و صورتش را به خاک می‌مالید و گریه می‌کرد. خیلی سجده‌هایش طولانی می‌شد. هر شب از

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21432>

2. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?sid=103&>

۳. حسن بن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴.

4. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21432>

نیمه‌های شب تا اذان صبح، به نماز شب و تهجد مشغول بود. گاهی که دلم طاقت نمی‌آورد و به او می‌گفتم: «بس است دیگر؛ کمی استراحت کن»؛ در جواب می‌گفت: «تاجر اگر از اصل سرمایه‌اش خرج کند، ورشکست می‌شود. باید سود به دست آورد تا زندگی‌اش بگذرد. ما هم اگر قرار باشد نماز شب نخوانیم، ورشکست می‌شویم».^۱

ج) عرصه اجتماعی و سیاسی

۱. توصیه به نصیحت و خیرخواهی

در اسلام، همه انسان‌ها در مراقبت و حمایت از یک‌دیگر مسئول اند و این مسئولیت اجتماعی بر عهده همه اعضای جامعه اسلامی نهاده شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر یک از شما همان‌گونه که خیرخواه خویش است، باید خیرخواه برادرش نیز باشد».^۲ البته این خیرخواهی بایستی هم درباره افراد عادی و هم مسئولان صورت گیرد؛ همان‌طور که مقام معظم رهبری نخست به خیرخواهی درباره افراد جامعه توصیه کرده است:

... شما برادر مؤمن من هستی. یک چیزی را به مصلحت شما می‌دانم، می‌گویم به شما. این اشکالی که ندارد ظاهراً. چیز خوبی است. لازم هم هست شرعاً. لازم هم هست خیرخواهی. «التَّصِيْحَةُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ» یا «لِلْاِخْوَةِ الْمُؤْمِنِيْنَ» یا «لِلْاُمَّةِ الْمُؤْمِنِيْنَ» در همهٔ صور. این یک چیزی خوبی است دیگر. انسان باید نصیحت کند...^۳

رهبر معظم انقلاب به خیرخواهی و نصیحت مردم در مورد مسئولان نیز توصیه کرده است؛ زیرا نصیحت مسئولان از آن جهت ضرورت دارد که کارگزاران مصون از خطا نیستند و نظارت بیرونی می‌تواند درصد خطا و فساد مسئولان را کاهش دهد. حضرت علی علیه‌السلام نظارت و نصیحت مسئولان را از حقوق مدنی مردم می‌داند؛ آن‌جا که می‌فرماید:

ای مردم، همان‌گونه که من بر شما حقی دارم، شما نیز بر من حق دارید... و اما حق من بر شما آن است که در پیمان خود نسبت به ولی امر وفادار باشید، و در کاستی‌ها و ناهمگونی‌ها که أحياناً پیش می‌آید، خالصانه پیش‌قدم شوید، در حضور و غیاب دولت مردان در رفع و تذکر دادن به مسئولین مربوط بکوشید.^۴

۱. رضا آبیاری، همسران زمینی سرداران آسمانی، ص ۱۷ - ۱۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

3. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=190280>

۴. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۸۰.

بر این اساس، آیت الله خامنه‌ای علیه السلام می‌فرماید: «از یک‌دیگر مراقبت کنیم، برای اینکه دچار لغزش نشویم. مردم مسئولین را موعظه کنند، نصیحت کنند، خیرخواهی کنند، بنویسند برای آن‌ها، بگویند برای آن‌ها، پیغام بدهند تا مبادا دچار لغزش بشوند...»^۱

۲. توصیه مسئولان به تقوا

تقوا از بایستگی‌های زندگی مؤمنانه است؛ اما این امر برای مسئولان نظام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مسئولان نقش بنیادی در اصلاح و فساد جامعه دارند؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي؛ دو گروه از امت من هستند که اگر اصلاح شوند، امتم اصلاح می‌شود و اگر فاسد گردند، امت فاسد می‌گردد. گفته شد که آن دو گروه کدام‌اند و حضرت پاسخ دادند: الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ؛^۲ فقیهان و امیران.»

رهبر معظم انقلاب نیز، همواره بر پارسایی مسئولان تاکید می‌کند:

از جمله جاهایی که تقوا باید خودش را نشان بدهد اینجا است؛ یکی مسئله رعایت بیت‌المال است، یکی مسئله خویشتن‌داری در برابر طغیان نفس است... که ما مسئولین جمهوری اسلامی باید خیلی مراقب باشیم... لغزش‌ها انسان را فاسد می‌کند این علاجش هم مراقبت از خود است. مراقبت از خود هم، یعنی همین تقوا. بنابراین، علاجش تقواست. مراقب خودمان باشیم. نزدیکان افراد مراقبت کنند... دوستان نزدیک از هم‌دیگر: و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.^۳

۳. توصیه به خوب ماندن و خوب عمل کردن مسئولان

حقیقت این است که مسئولیت یک فرصت است؛ فرصتی که انسان می‌تواند با کار کردن برای خدا و خلق خدا زمینه سعادت دنیا و آخرت خود را فراهم کند و نام نیک از خود باقی بگذارد. این امر، میسر نیست، مگر اینکه قدرت و ثروت در مسیر صیانت از دین، خدمت برای مردم، عدالت و کرامت انسانی قرارگیرد؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام در نامه به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان، از حکومت به عنوان امانت^۴ یاد کرده، حکومت را ابزاری برای عملیاتی کردن

1. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=8033>

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۰.

3. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?sid=103&aya=3&npt=7>

۴. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۳۶۶.

دستورات دین دانست.^۱ خوب ماندن در این است که مسئول با انجام دادن عمل صالح به وعده‌های خود عمل کند؛ زیرا خوب ماندن و خوب عمل کردن، محبوبیت اجتماعی و دعای خیر مردم و جلب رضایت خدا را در پی دارد؛ از این رو رهبر فرزانه انقلاب همواره مسئولان را به «ذخیره عمل صالح» توصیه می‌کند:

...این اعمال خوب چیست؟ همان عمل صالح است: «...إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ از فرصتِ زودگذر، حداکثر استفاده را بکنید و برای مردم کار کنید تا بتوانید هم رضای الهی را کسب کنید... و هم البته نام نیک دنیوی و مردمی را کسب کنید و مردم بگویند خدا پدرش را بیامرزد...^۲

متأسفانه امروزه چه بسا مسئولانی بودند و هستند که در آغاز مسئولیت انسان ساده‌زیست، باتقوا و مردم‌دار بودند، اما عطش قدرت و ثروت مانع خوب ماندن اینان گردیده است؛ به گونه‌ای که گویا یادش رفته است این مسئول، همان انسانی است که با شعار مردم‌داری، اخلاق‌مداری و خدمت‌گزاری بر مسند قدرت قرار گرفته بود.

بر همین اساس، رهبر فرزانه انقلاب همواره به مسئولان توصیه می‌کند خوب بمانند و جذب صاحبان ثروت و قدرت نشوند: «...اما خوب بودن یک مسئله است، خوب ماندن یک مسئله دیگر است؛ باید سعی کنیم خوب بمانیم. همه ما در معرض اشکال هستیم، ممکن است خدای نکرده لغزشی برایمان پیش بیاید... بایستی مراقبت کنیم؛ هم خودمان از خودمان مراقبت کنیم، هم «و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»^۳. رهبر انقلاب در بیاناتی دیگر خطاب به نمایندگان مجلس فرموده است:

... یک مسئله دیگر هم نزدیک شدن به صاحبان قدرت و ثروت است؛ این را ما با شما بی‌رودربایستی عرض کنیم. بالاخره ما برادران هم هستیم؛ هم‌دیگر را بایستی توأصی به حق و توأصی به خیر کنیم. این خیلی خطر بزرگی است که کسی به خاطر تأمین نمایندگی در یک دوره، نزدیک بشود به صاحبان ثروت یا به صاحبان قدرت...^۴

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی حسینی می‌گوید:

زمستان سال ۱۳۵۹ بود. جلسه مسئولین روابط عمومی و تبلیغات سپاه پاسداران

۱. همان، ص ۱۸۹.

2. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?sid=103&aya=3&npt=7>

3. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1902>

4. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1902>

شهرهای کشور در "پادگان خلیج" آن وقت در حال برگزاری بود من در جلسه شرکت داشتم اواسط جلسه، وقتی شهید رجایی وارد سالن شد و در اولین صندلی خالی نشست! این صندلی، پشت سر من قرار داشت؛ در حالی که او به عنوان نخست وزیر کشور، باید به ردیف اول می‌رفت هر چه به ایشان اصرار کردیم که به صندلی ردیف جلو برود قبول نکرد؛ تا زمانی که موقع سخنرانی ایشان شد و به جایگاه رفت. بعد از اقامه نماز جماعت ظهر و عصر، ایشان همانجا روی زمین نشست و گفت: "امروز می‌خواهم ناهار را در خدمت شما پاسداران باشم". وقتی سفره را پهن کردند و ناهار را آوردند دیدیم که فقط "سیب زمینی پخته و نان" است. شهید رجایی... همراه ما این ناهار ساده را خورد و گفت: "ناهار امروز، از بهترین غذاهایی بود که در طول عمرم خوردم بعد از ناهار به ایشان گفتم: "یک یادگاری به من بدهید". گفت: "یک تسبیح از خودم دارم" و از جیبش تسبیح را در آورد و به عنوان هدیه به من داد و تشریف برد.^۱

۴. توصیه بر نظارت‌های درون سازمانی مسئولان

یکی از راه‌های مهم کیفیت‌بخشی عملکرد مسئولان، نظارت است که در آموزه‌های دینی از آن به نظارت عمومی یا «امر به معروف و نهی از منکر» یاد و سخت بدان پافشاری شده است: « شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید»؛^۲ اما هرگاه مردم، امر به معروف و نهی از منکر را به عهده یک‌دیگر بیندازند، آگاه باشند عذابی از جانب الهی نازل خواهد شد...»^۳

یکی از مصادیق نظارت همگانی، نظارت‌های درون سازمانی است؛ یعنی اینکه هر کدام از نهاد و سازمان‌ها... بر زیرمجموعه خود نظارت کنند. این امر سبب می‌شود که مسئولان وظایف خویش را بهتر انجام دهند و فساد اداری و مسئولیتی کاهش یابد. از این رو، علی علیه السلام به کارگزاران خود چنین دستور داد: «وَأَبْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ»؛^۴ با فرستادن مأموران مخفی و راستگو و باوفا کارهای آنان را زیر نظر بگیر.

با توجه به اهمیت این امر، رهبرانقلاب بارها بر این نوع نظارت بر مسئولان توصیه کرده

1. <https://www.rajaneews.com/news/25334>

۲. آل عمران: ۱۱.

۳. ابن بابویه محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۵۲.

۴. علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۱۶.

است: آخرین بحث من در مورد مجلس این است که شما دو مرکز بسیار مهم دارید... یکی مرکز پژوهش‌هاست که مرکز کارشناسی است... و مرکز دوم مرکز نظارت بر رفتار نمایندگان است... همه ما در معرض اشکال هستیم... {از این رو} بایستی مراقبت کنیم؛ هم خودمان از خودمان مراقبت کنیم، هم «و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ». این مرکز نظارت بر رفتار نمایندگان همان «تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» است...^۱

۵. توصیه به صبر در مبارزه با استکبار

یکی از شاخصه‌های مهم انقلاب اسلامی، استکبارستیزی است. استکبارستیزی با هویت انقلاب اسلامی درآمیخته است، به طوری که در صورت کنار گذاشتن آن، انقلاب دست‌خوش دگرپسویی هویتی خواهد شد. روحیه استکباری و اهداف سلطه‌گرایانه از خصوصیات استکبار به‌ویژه آمریکاست و علت مخالفت ما با آمریکا نیز به دلیل این خصوصیت است. رهبر معظم انقلاب در این خصوص فرموده است: «آنچه ما با آن مخالفیم عبارت است از حاکمیت ظلم و طغیان و استکبار؛ «آمریکا» که می‌گوییم یعنی این؛ مخصوص آمریکا هم نیست. امروز البته قلّه طغیان و استکبار و طاغوت، آمریکاست».^۲

بر این اساس، معظم له معتقد است مبارزه با آمریکا با استفاده از سه عنصر «بصیرت»، «تواصی به حق» و «تواصی به صبر» شکل می‌گیرد؛ اگر این سه اصل محقق شود: «دو عنصر مهم برای مواجهه با این دشمنی‌ها لازم است: یکی عبارت است از بصیرت و دومی، عبارت است از صبر و استقامت...^۳ خب اگر این دو خصوصیت وجود داشته باشد، دشمن غالب نمی‌شود. یکی از راه‌هایی که این دو خصوصیت را بتوان در جامعه حفظ کرد، عبارت است از «تواصی»، همان که در سوره‌العصر هست: «و تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» مردم یک‌دیگر را تواصی کنند. این زنجیره تواصی و توصیه کردن به یک‌دیگر [برقرار باشد]؛ هم توصیه به حق کنند، راه حق را تأکید کنند، هم توصیه به صبر بکنند... اگر چنانچه تواصی به صبر و تواصی به حق و بصیرت در جامعه وجود داشته باشد، این جامعه به آسانی دست‌خوش تحرکات دشمن نخواهد شد؛ اما اگر چنانچه این جریان تواصی که زنجیره محافظت مؤمنان است، قطع بشود، قطعاً خسارت خواهد رسید...^۴

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=46045>

2. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1145>

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۲۴۸.

4. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1062>

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آبیاری، رضا، همسران زمینی سرداران آسمانی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۰ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۴ ق.
۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة عليهم السلام؛ مصحح: فرجی، مجتبی، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ ق.
۵. امینی، ابراهیم، آیین همسرداری، چاپ سی و نهم، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۰ ش.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صالح، صبحی، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۸. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.

نگهداری و حقوق حیوانات

حجت الاسلام والمسلمین یدالله مقدسی*

مقدمه

مجموعه جهان هستی با خالق خود، ارتباطی هوشمندانه دارند؛ هر چند ادراک آن از راه متعارف برای انسان عادی مقدور نیست.^۱ جانوران نیز از این مجموعه هستند که از ادراک جزئی، شعور، احساسات و عواطف بهره‌مندند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «خدا به حیوانات [به تناسب خلقت آن‌ها] چهار خصلت عنایت کرد: شناخت خالق خود، شناخت چگونگی پی جویی روزی، شناخت نر از ماده و ترس از مرگ».^۲ از این رو جانوران حرمت دارند و آدمیان نیز به لحاظ نگهداری و بهره‌برداری از آن‌ها، مکلف هستند که احترام ذاتی و حق حیات آن‌ها را که از سوی پروردگار بر عهده آنان نهاده شده است، رعایت کنند.^۳ بنابراین نگهداری و تصرف و بهره‌برداری انسان از حیوانات ضوابط شرعی و اخلاقی بسیار دقیقی دارد و قوانین حمایتی و حقوقی که اسلام برای حیوانات وضع کرده است، احکامی شرعی و الزام‌آورند. این نوشتار ابتدا از نگهداری حیوانات در منزل و چگونگی رفتار با آنها سخن می‌گوید و سپس به حقوق حیوانات می‌پردازد.

نگهداری حیوانات

نگهداری برخی جانوران در محل زندگی انسان، اقتضائاتی دارد که به لحاظ زمان و مکان و شرایط متفاوت است؛ از این رو در آموزه‌های دینی در این باره نظر یکسانی مشاهده نمی‌شود؛

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. اسراء: ۴۴: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ».

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۹.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۱۱۱.

بلکه با لحاظ شرایط و مصالح و مفاسد، پیشنهادهایی شده؛ چنان‌که از نگهداری برخی از آنها نهی شده است. نگهداری حیوانات در محل زندگی، مبتنی بر وضعیت زمانی، مکانی و امکان نگهداری با رعایت بهداشت محیط زیست انسان است، بدون آنکه به آدمی یا همسایگان او آسیبی برسد و گرنه زیستگاه حیوانات باید جدای از محیط مسکونی افراد باشد.

به دیگر سخن، در دوران گذشته شیوه زندگی انسان‌ها متفاوت از دوران کنونی بوده و جانوران در زندگی غالب افراد به نوعی حضور داشتند و به صورت فرآورده‌های لبنی، گوشتی، حمل و نقل، کشاورزی و ... مورد بهره‌برداری بوده‌اند، اما در دوره کنونی شیوه زندگی انسان‌ها تغییر یافته و در نتیجه نگهداری و بهره‌وری از حیوانات نیز متفاوت گشت و محیط‌های زندگی ناگزیر به دو بخش محیط زیست انسان و محیط نگهداری حیوان تقسیم شده است. در چنین شرایطی، نگهداری جانوران اقتضانات و آداب خود را دارد.

اگر در آموزه‌های دینی درباره نگهداری برخی حیوانات به هدف بهره‌برداری از آنها پیشنهادی شده است، البته با لحاظ این شرایط و آداب است، چنان‌که به نگهداری جانورانی مانند گوسفند که مایه برکت^۱ و شتر که مایه عزت و اسب که مایه خیر و خوبی دانسته شده^۲ پیشنهاد شده است. سهم این سه حیوان در اقتصاد خانواده، حمل و نقل و دفاع در دوران گذشته برجسته بوده و هم‌اکنون نیز بخشی از فرآورده‌های گوشتی مردم جهان از گوسفند و شتر است؛ چنان‌که در موقعیت استثنایی و حتی در برخی مناطق در وضعیت عادی از اسب و شتر برای بارکشی و کار همچنان استفاده می‌شود.

درباره نگهداری برخی پرندگان مانند خروس و نوعی کبوتر نیز، با لحاظ وضعیت زمانی و مکانی و امکان نگهداری با رعایت بهداشت محیط زیست پیشنهادهایی شده است. البته این کار در شرایط کنونی، در مجتمع‌ها و آپارتمان‌های مسکونی یا امکان‌پذیر نیست و یا با آسیب‌های فراوانی از قبیل: آلودگی بهداشتی و همسایه‌آزاری و مانند آن، همراه است و این آسیب‌ها نیز، در آموزه‌های دینی ممنوع است.^۳

نکوهش از نگهداری سگ در خانه

سگ جانوری است که درباره وفای آن سخن‌ها گفته می‌شود که البته این وفا در جای خود

۱. جلال‌الدین سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۰۹. «مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ عِنْدَهُمْ شَاةٌ إِلَّا وَفِي بَيْتِهِمْ بَرَكَةٌ»

۲. همان، ج ۱، ص ۴۷۱. «الْإِبِلُ عَزٌّ لِأَهْلِهَا وَالْغَنَمُ بَرَكَةٌ وَالْخَيْرُ مَعْفُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷۴. «... وَلَا يُؤْذِي الْجَارَ...»

ارزشمند است. اما در همان حال خدای بزرگ بر پایه مصالح و مفاسدی نجاست سگ معمولی نه دریایی را ذاتی (نجس العین) آن قرار داده و از آمیختگی و تماس آن با ابزار زندگی منع کرده است.^۱ از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که: «تَنَزَّهُوا عَنْ قُرْبِ الْكِلَابِ»^۲ از نزدیک شدن به سگ پرهیزید؛ حتی در برخی احادیث درباره آسیب‌های معنوی آن نیز نکاتی بیان شده است، برای نمونه از پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره نقل شده: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ وَلَا كَلْبٌ وَلَا جُنُبٌ»^۳ خانه‌ای که مجسمه یا سگ یا جُنُب در آن باشد، ملائکه الهی به آن در نمی‌آیند».

بی‌تردید نهی از نگهداری این حیوان در محیط زندگی و منع از نزدیک شدن به آن برای آلوده بودن آن و زمینه انتقال برخی از میکروب‌ها و نجس بودن آن از نظر حکم فقهی است و روشن است که حفظ نظافت و بهداشت خود و محیط زندگی و پاک‌ی بدن و لباس و ظروف و ابزار و وسایل خورد و خوراک از نظر تعالیم دینی اهمیت بسیاری دارد؛ هرچند با پیشرفت دانش و استفاده از برخی واکسن‌ها و داروها ممکن است از برخی ویروس‌های سگ پیش‌گیری شود، اما جلوی نجاست آن از این راه گرفته نمی‌شود.

با این حال داشتن سگ آموزش دیده که به آن سگ شکاری و سگ نگهبان (کلب معلّم) گفته می‌شود و از آن برای اهدافی، مانند: نگهبانی مزرعه، کارخانه، گله یا در شکار و جست‌وجوی اجناس قاچاق استفاده می‌شود، در صورتی که سه نکته یادشده (نظافت، طهارت و بهداشت) درباره آن مراعات شود و محیط نگهداری آن با ابزار و وسائل زندگی انسان آمیخته نباشد، از نظر احکام اسلامی اشکالی ندارد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لَا خَيْرَ فِي الْكِلَابِ إِلَّا الْكَلْبُ صَيِّدٌ أَوْ كَلْبٌ مَاشِيَةٌ»؛ در سگ خیری نیست، مگر در سگ شکاری و سگ همراه گله گوسفندان». البته در فقه برای حلال و پاک بودن شکار سگ شکاری شش شرط نهاده شده که در رساله‌های عملیه بیان شده است.

پرهیز از رفتار ناروا با حیوانات

آموزه‌های دینی بر رفتار نیکو و مدارا با حیوانات و بهره‌گیری درست از آنها تأکید دارد و به انسان اجازه نمی‌دهد جایگاه و حقوق جانوران را نادیده بگیرد و رفتار دلخواهی با آنها داشته

۱. توضیح المسائل، عنوان نجاسات، سگ و خوک.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۱۵.

۳. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۵۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۵۲.

باشد و یا مایه اذیت و آزار آنها گردد؛ از این رو مدارا در بهره‌گیری‌های گوناگون از حیوان و پرهیز از رفتارهای ناروا با آنها جزء فرهنگ اسلامی است. در این جا به برخی از رفتارهای ناروا اشاره میشود:

۱. **درگیر کردن حیوان:** یکی از سرگرمی‌های بشر از دیرزمان، درگیرکردن حیوانات باهم، مانند خروس، قوچ، سگ و غیر آنها بوده و امروزه نیز در برخی نقاط جهان این کار رایج است و حتی شبکه‌های تلویزیونی به پخش این مسابقات می‌پردازند. این‌گونه رفتارکردن با حیوانات در اسلام نهی شده است. از امام صادق ع نیز درباره درگیر کردن حیوانات با یکدیگر پرسیده شد. امام پاسخ داد: این عمل در همه موارد مکروه است؛ مگر میان سگ‌ها. ^۱ البته این کار در همه موارد یادشده اگر مایه ظلم به حیوان شود، حرام است.

به گفته علامه مجلسی، مقصود از جواز این عمل در سگ‌ها نیز، درگیر کردن سگ‌ها با یکدیگر نیست؛ بلکه منظور آموزش و تمرین آنها برای شکار است تا بتوان آنها را برای شکار به سوی حیوانات دیگر فرستاد. ^۲

۲. **تیراندازی به جانداران:** اسلام شکار کردن برخی حیوانات در اوضاع ویژه را اجازه داده است؛ ولی اجازه نداده که بی‌جهت و برای هوس‌رانی، به جان‌داری تیراندازی شود؛ از این‌رو پیامبر ﷺ فرمود: هیچ جان‌داری را هدف تیراندازی خود قرار ندهید. ^۳

۳. **خسارت بر حیوان:** آدمی نمی‌تواند به حیوان ضربه بزند که مایه، آسیب و خسارت بر اعضای بدن حیوان شود از قبیل چشم، دست، پا و مانند آن. اگر کسی چنین کاری انجام دهد، علاوه بر آنکه گناه کرده، ضامن خسارت مالی آن هم است و در روایات و فقه، اندازه ضمانت اینها معین شده که باید به مالک حیوان بپردازد؛ ^۴

۴. **سوزاندن حیوانات:** سوزاندن حیوان گناه است و از آن نهی شده است؛ پیامبر ص از سوزاندن حیوان ^۵ و نیز از شکنجه کردن حیوان با آتش نهی کرد؛ ^۶ آن‌حضرت با اینکه کشتن زنبور

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۵۳. «سَأَلْتُهُ عَنِ التَّخْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ، فَقَالَ ﷺ: كُلُّهُ مَكْرُوهٌ إِلَّا الْكَلْبَ»

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۲۷.

۳. جلال‌الدین سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۷۲۹. «لَا تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا»

۴. سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب‌الذیات، فی الجنایه علی‌الحیوان.

۵. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يُحْرَقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ»

۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۴۴. «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ نَهَى عَنْ تَغْذِيبِ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ»

[مودی را برای دفع ضررش] جایز می‌دانست، آتش زدن لانه آنها را روا نمی‌دانست.^۱ گفتنی است، همان‌گونه که پیامبر ﷺ کشتن هر موجود جاندار را منع کرده؛ کشتن حیوان مودی (آزارسان) را مجاز دانسته است؛^۲ مردی از انصار خدمت رسول خدا ﷺ رسید، عرض کرد: ای رسول خدا! سگ فلان ذمی (اهل کتاب) لباسم را درید و پایم را مجروح ساخت و مرا از نماز با شما باز داشت. آن حضرت فرمود: کشتن سگ هار واجب است.^۳ البته اگر سگ مالک داشته باشد، نخست باید به او خبر داد تا از خسارت پیش‌گیری کند. چنانچه پیش‌گیری نکند و سگ بگزد، خسارت بر آن ضامن ندارد.^۴

حقوق حیوانات

مهم‌ترین حقوق حیوان، به نیازهای اساسی اش ارتباط دارد که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. حق تغذیه

تغذیه حیوانی که در خدمت نیازهای آدمی است، گاهی از محیط‌زیست خود (مانند بیابان) است که در این فرض مالک یا بهره‌گیرنده از آن، باید حیوان را برای تأمین نیازهای خود آزاد بگذارد. گاهی محیط زندگی حیوان (بیابان) زمینه تغذیه ندارد که در این صورت مالک یا بهره‌گیرنده، باید آب و خوراک حیوان را فراهم کند و حتی نباید شیر حیوانی را که نوزاد دارد، بدوشد؛ زیرا شیر مادر سهم نوزاد است، و گرنه ضعیف می‌شود.^۵ اگر مالک از تأمین آب و آذوقه مناسب برای حیوان سر باز زند، حاکم شرع او را بر یکی از سه کار (فروختن، سر بریدن، پرداختن هزینه نیازهای او) وا می‌دارد. اگر نیاز حیوان از این راه تأمین نشد، حاکم شرع به نیابت از صاحب حیوان بر اساس مصلحت و به تناسب زمان و مکان اقدام می‌کند.^۶

بر مبنای فقه اسلامی هر گاه کسی مالک حیوانی شود، بر او واجب است نیازهای آن حیوان

۱. همان، ص ۳۱۸. «... يُكْرَهُ إِخْرَاقُ بُيُوتِهَا بِالنَّارِ»

۲. علی بن حسام متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۹. «نَهَى عَنْ قَتْلِ كُلِّ ذِي رُوحٍ إِلَّا أَنْ يُؤْذِيَ»

۳. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۹۶. «... إِذَا كَانَ الْكَلْبُ عَقُورًا وَجَبَ قَتْلُهُ»

۴. محقق حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۲۴۰. «لو جنى على الصائلة جان فيان كان للدفع لم يضمن.»

۵. محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۶، ص ۴۷.

۶. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۶.

را برآورد. در این حکم فرقی میان حیوان حلال‌گوشت و حرام‌گوشت یا پرنده و غیر پرنده نیست.^۱ هر حیوانی چه در اختیار انسان باشد یا نباشد و چه فایده‌ای برساند یا نرساند، اگر در تغذیه، حفظ و نگهداری نیازمند انسان باشد، به حکم وظیفه دینی و انسانی بر انسان‌ها واجب است نیازهایش را برآورند.^۲ نقل است رسول خدا ﷺ از جایی می‌گذشت، شتری را دید که دستش را بر در منزل بسته بودند؛ اما آب و علفی نزدش نبود. پرسید: «صاحب این حیوان کجاست؟» [آن‌گاه به او فرمود: «آیا درباره کاری که با این حیوان کرده‌ای، از عذاب خدا نمی‌ترسی؟! پس یا برای آن، آب و علفی مهیا کن یا آزادش بگذار تا برای خود چیزی بیابد»].^۳

در روایات بسیاری به تغذیه حیوان اشاره شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱/۱. توجه ویژه به حیوان شیرده: رعایت حقوق حیوان شیرده، در واقع ادای حق دو حیوان است؛ چراکه شیرخوار انسان یا حیوان بر اثر ضعف جسمانی، آسیب‌پذیرتر و در برابر تهدید خطرناک بدون دفاع است؛ از این‌رو به حمایت بیشتری نیاز دارد.

حمایت از حیوان شیرده به حیوان حلال‌گوشت اختصاص ندارد؛ بلکه حیوانی مانند سگ که از نگهداری آن اجمالاً نهی شده است، اگر شیرده باشد؛ مورد حمایت است. هنگام عزیمت سپاه اسلام برای فتح مکه، رسول خدا ﷺ سگی را دید که به خاطر بچه‌هایش زوزه می‌کشید و آن‌ها شیر مادرشان را می‌خوردند. به جُعَیل بن سُراقه فرمود تا در برابر آن حیوان بایستد و از آن مراقبت کند تا مبادا سپاهیان که از آنجا می‌گذرند، به آن حیوان و بچه‌هایش آسیبی برسانند.^۴

۱/۲. تقدم تشنگی حیوان بر وضو: بنا بر حکم فقهی، اگر حیوانی تشنه در معرض مرگ است و آب به اندازه‌ای نیست که انسان هم حیوان را سیراب کند و هم وضو بگیرد؛ در برخی موارد باید حیوان را سیراب کرد و به جای وضو، تیمم کرد.^۵ در گزارشی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وضو می‌گرفت و گربه‌ای نزد او آمد. آن حضرت دانست که این حیوان تشنه است. پس ظرف آب را به سوی آن برد و آن حیوان آب نوشید.^۶

۱. همان، ص ۳۹۴؛ محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۶، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. علی بن حسام متقی هندی، کنز العمال، ج ۹، ص ۶۸.

۴. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۲۱۲ و ج ۷، ص ۲۹.

۵. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۶ - ۳۹۴. مسئله متن برای مثال است که از قاعده لزوم حفظ جان حیوان و برتری آن، بر مال دیگری استفاده می‌شود.

۶. ر.ک: محمد بن محمد کوفی، الجعفریات، ص ۱۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۳.

۱/۳. پاداش آب دادن به حیوان تشنه: از رسول خدا ﷺ پرسیدند: «آیا نیکی کردن به حیوانات پاداش دارد؟». حضرت فرمود: «آری، برای خنک کردن هر جگر تشنه پاداشی است».^۱ امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ إِتْرَادَ الْكَبِيدِ الْحَرَاءِ وَمَنْ سَقَى كَبِيداً حَرَاءً مِنْ بَهِيمَةٍ وَغَيْرِهَا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»^۲؛ خدای والا سیراب کردن تشنگان را دوست دارد و کسی که حیوانی تشنه‌کام یا جز آن را سیراب کند، خدا او را در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست، در سایه عرش خود جای می‌دهد».

۲. حق بهداشت و درمان حیوان

از جمله حقوق حیوانات، رسیدگی به بهداشت آن‌هاست. زیستگاه آلوده و آب و خوراک ناسالم به سلامت آن‌ها آسیب می‌رساند؛ حتی داروهای مورد نیاز حیوان نیز از نیازهای ضروری آن‌هاست و بر پایه احکام فقهی، مالک باید هزینه‌های درمان بیماری آن را بپردازد.^۳ از این رو در روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام بر بهداشت و پاکیزگی حیوان تأکید شده است؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «گرد و غبار و خاک و خاشاک آغل گوسفندان را بزداييد و آن را پاکیزه نگهداريد تا حدی که بتوان در آن نماز گزارد».^۴

۳. حق استراحت

حق دیگری که شایسته است مسلمان در استفاده خود از حیوان به آن توجه کند، در نظر گرفتن زمان و مکان مناسبی برای استراحت آن است و هنگام استراحت آن‌ها - به‌ویژه در شب - از کاری که موجب سلب آسایش آن‌هاست، بپرهیزد؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِذَا رَكِبْتُمْ هَذِهِ الدَّوَابَّ فَأَعْطُوها حَظَّها مِنَ الْمَنَازِلِ وَلَا تَكُونُوا عَلَيْها شَيَاطِينٍ»^۵؛ هر گاه حیوانات را به خدمت گرفتید، در استراحتگاه‌ها به آن‌ها فرصت استراحت بدهید و به آن‌ها ستم نکنید؛ و اگر سرزمین خشک و بی‌گیاه بود، از آنجا به سرعت گذر کنید و اگر سرزمین سرسبز و خرم بود، در

۱. محمد بن موسی دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج ۲، ص ۲۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۶۵.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۳۵.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۴۳۶ و ۴۳۷.

۴. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ص ۶۴۲: «نَطَّفُوا مَرَابِطَها وَ اَمْسَحُوا رُغَامَها؛ اَمْسَحُوا رُغَامَ الْعَنَمِ وَ صَلُّوا فِي مَرَاجِها، فَإِنَّها دَابَّةٌ مِنْ دَوَابِّ الْجَنَّةِ». رغام به معنای خاک است. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۵۹.

۵. عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۰۲.

استراحتگاه فرود آید»^۱. همچنین فرموده است: «از چرانیدن حیوانات پیش از طلوع خورشید (یعنی در زمان استراحت آنها) بپرهیزید»^۲. لقمان حکیم نیز به فرزندش فرمود: «هنگامی که به محل استراحت نزدیک شدی، از مرکب فرود بیا ... و هر گاه خواستی در منزلی استراحت کنی، بهترین و نیکوترین مکان از حیث رنگ (سرسبز و خرم) و خاک (نرم و حاصلخیز) و دارای بیشترین گیاه را برگزین»^۳.

۴. حق احترام

احترام به حیوان نیز از حقوق اوست. شیوه احترام نیز متنوع است و حتی می‌تواند به صورت سلام باشد؛ چنانکه مردی [با اسبش] خدمت پیامبر ﷺ رسید و به آن حضرت سلام کرد. پیامبر ﷺ به صیغه جمع و با تعبیر «علیکم السلام» پاسخ داد. آن مرد گفت: «ای رسول خدا! من تنها هستم». حضرت ﷺ فرمود: «به تو و به اسبت سلام کردم»^۴. امام سجاده علیه السلام نیز در واپسین لحظات عمر خود به فرزندش امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنِّي قَدْ حَجَجْتُ عَلَى نَاقَتِي هَذِهِ عِشْرِينَ حَجَّةً فَلَمْ أَقْرَعَهَا بِسَوْطِ قَرَعَةٍ، فَإِذَا نَفَقَتْ فَادْفِنُهَا لَا يَأْكُلُ لَحْمَهَا السَّبَاعُ...»^۵؛ من بر این شترم بیست بار حج گزارده و یک بار به آن تازیانه زده‌ام. وقتی مُرد، آن را دفن کن تا درندگان گوشت آن را نخورند...». امام باقر علیه السلام پس از مرگ شتر، آن را به خاک سپرد. امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةٌ وَ حُرْمَةُ الْبَهَائِمِ فِي وُجُوهِهَا»^۶؛ هر چیزی حرمتی دارد و حرمت چهارپایان، در صورت آنهاست و صاحب حیوان نباید برای نشانه‌گذاری بر چهره حیوان داغ نهد»^۷. نشانه‌گذاری بر غیر چهره آنها، رواست؛^۸ چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «چهره حیوان را زشت نکنید»^۹.

۱. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۰: «فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتْ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَلْحُوا عَلَيْهَا وَإِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا».
۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۲.
۳. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ص ۳۷۵.
۴. فضل الله بن علی رواندی کاشانی، النوادر، ص ۴۱ و ۴۲.
۵. محمد بن علی صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۵۰.
۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۹؛ احمد بن محمد برقی، المحاسن، ص ۶۳۲.
۷. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۵۰۷: «وَلَا يَسْمُهَا فِي وَجْهِهَا».
۸. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ص ۶۴۴: «تُوسَمُ فِي غَيْرِ وُجُوهِهَا».
۹. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۷: «لَا تُقَبِّحُوا الْوُجُوهَ».

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۳. دمیری، محمد بن موسی، حیاة الحیوان الکبری، بیروت: دار القاموس الحدیث، [بی تا].
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: محمد سید کیلانی، تهران: مکتبه مرتضویه، [بی تا].
۵. راوندی، سید فضل الله بن علی، النوادر، قم: مؤسسه دار الکتب، [بی تا].
۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، تحقیق: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۸. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۹. _____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم: شریف رضی، ۱۳۶۴ش.
۱۰. _____، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۲. _____، تهذیب الأحکام، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۳. _____، المبسوط فی فقه الإمامیه؛ تصحیح: سید محمدتقی کشفی، چاپ سوم، تهران: مکتبه مرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۵. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.

۱۶. کوفی، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مكتبة النینوی الحدیثه، [بی تا].
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمّال في سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق و تصحیح: صفوة سقا و بکری حیانی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، تحقیق: عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

نفوذ صهیونیسم بر کشورها و پنهان سازی قدرت پوشالی آن

زهرا رضائیان*

مقدمه

واژه صهیونیسم همیشه با نیرنگ، دسیسه و دورویی همراه بوده است. حرکت صهیونیسم با هدف تشکیل دولت یهودی، در آغاز بر اساس توطئه بنیان گذاشته شد. سپس با حيله و فریب و اتکا به قدرت های امپریالیستی، نضج گرفت و با توسل به زور و اعمال جنایت و برقراری جو ترور، وحشت و تجاوز به سرزمین های دیگران و اشغال آنها، نیمی از اهداف خود را به پیش برد، اما چون ترفندهای اعمال شده در جهت تشکیل دولت یهودی که هدف اصلی و ابتدایی این جنبش بود، نتوانست رؤیای رهبران آن را عملی کند و آرزوی صهیونیست ها برای برپایی دولت یهود را محقق سازد؛ حربه ای بزرگ تر و کارا تر لازم بود تا همه چیز را به نفع صهیونیسم دگرگون کند. این جنبش کوشید با نفوذ در کشورها و سازمان های جهانی، ضمن تحقق بخشیدن به رؤیای تشکیل دولت بزرگ یهودی و تسلط بر مردمان جهان، ضعف و قدرت پوشالی خود را پنهان کند، اما بیداری شکل گرفته در جهان و به ویژه جهان اسلام و قدرت جبهه مقاومت هر روز بیشتر از پیش ضعف درونی آنها را نمایان کرده است. در این مقاله ضمن بیان تفاوت یهود و صهیونیسم، سازمان ها و صنایعی که تحت نفوذ صهیونیسم اند، به اختصار بیان و چالش های نظامی و امنیتی آن بررسی می شود:

۱. معنای صهیونیسم و تفاوت آن با یهود

صهیونیسم به معنای مرام و مسلک حزب بین المللی یهود و گروهی است که خواهان غلبه و

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

چیرگی یهودیان بر اقوام و ملت‌های دیگر است.^۱ این جنبش از اواخر قرن نوزدهم و برای تشکیل میهن یهودی در سرزمین فلسطین به وجود آمد.^۲ در واقع صهیونیسم، جنبشی از آرمان مسیحیان طایفه بنی اسرائیل است که برای رسیدن به سرزمین موعود و تشکیل دولت و ملتی واحد مایه گرفته است. منظور از یهود نیز پیروان دین حضرت موسی علیه السلام هستند که کتاب تورات را به عنوان کتاب آسمانی پذیرفته‌اند و با ظهور اسلام، از پذیرش آن سرباز زدند و بر دین خود پایبند ماندند.^۳ پیروان دین یهود با پایبندی به اصول و مقررات تورات، می‌کوشیدند بر اساس آن رفتار کنند. اگر چه انحراف‌های سیاسی بسیاری در این دین آسمانی رخ داده و برخی فرصت‌طلبان برای بهره‌برداری شخصی و دنیوی خود در آن دست برده‌اند، بعضی باورمندان این دین نیز هستند که با این تحریف‌ها مخالف و جویای حقیقت‌اند.

صهیونیسم سیاسی در برابر سنت کهن یهود، نوعی فساد و تباهی ملی‌گرایانه و استعماری است که ریشه آن به ملی‌گرایی و استعمارگرایی اروپای قرن نوزدهم باز می‌گردد. صهیونیسم با گزینش پیام‌های ویژه‌ای از متن تورات که پایه و اساس آن، انحراف واقعی از برنامه خداوند است، از آن به عنوان پوششی برای پنهان کردن اهداف سیاسی خود بهره می‌برد. بنابراین انحراف صهیونیسم از آیین یهود آشکار است؛ از این رو صهیونیسم بیشتر به عنوان یک نهضت سیاسی مطرح می‌شود که به برنامه‌های مذهبی یهود پایبند نیست. برای مثال تنودور هرتزل، بنیان‌گذار صهیونیسم به بسیاری از مسائل مذهبی یهود پایبند نبود. این در حالی است که یهودیان دینی نیز درباره طرح «اشغال فلسطین» و آواره ساختن مردم این سرزمین با صهیونیست‌ها مخالف‌اند. نمونه این تضاد را می‌توان در انعقاد وعده‌نامه «بالفور» یافت؛ زیرا این وعده‌نامه پس از سه سال مناقشه و مبارزه میان صهیونیست‌ها و یهودیان منتشر شد. در اثر فشارهای یهودیان انگلیسی، جنبش صهیونیسم ناچار شد برای حفظ حقوق حقه ساکنان اصلی سرزمین فلسطین تضمین‌هایی بدهد؛ اما برای پیشبرد اهداف استعماری خود به صهیونیست‌های آمریکایی متوسل شدند تا بریتانیا را برای پذیرش پیشنهادهای خود زیر فشار قرار دهد. مبارزه یهودیان با صهیونیست‌ها گویای آن است که صهیونیسم با استعمار بریتانیا پیوند حیاتی دارد و دشمن یهود

۱. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۱۴، ص ۲۷۲ و ناصر جمال‌زاده، اصلاحات سیاسی، ص ۵۹.

۲. مهشید مشیری، فرهنگ زبان فارسی، ص ۶۷۹.

۳. علی جدید بناب، عملکرد صهیونیسم در برابر جهان اسلام، ص ۲۵.

به شمار می‌رود.^۱

۲. نفوذ صهیونیسم بر تشکیلات و سازمان‌های جهانی

صهیونیسم با آرزوی تسلط بر جهان کوشیده است به شیوه‌های مختلفی بر کشورهای جهان تسلط یابد و بدین منظور در سازمان‌های جهانی و صنایع‌های بزرگ و تأثیرگذار نفوذ داشته باشد. در این بخش به برخی از این سازمان‌ها و صنایع اشاره می‌شود:

الف) نفوذ بر رسانه‌ها و خبرگزاری‌های جهانی

خبرگزاری‌ها تأمین‌کنندگان خبر و توزیع‌کنندگان آن در جهان اطلاعات، نقش اول را دارند. از این رو اگر تولید اطلاعات دچار تمرکز و انحصار شود، می‌تواند در سمت و سو دادن اندیشه‌ها خطرآفرین گردد. این واقعه از دیروز تا امروز جهان اطلاعات رخ داده است. صهیونیسم جهانی توانسته است با برنامه‌ریزی‌های زیرکانه و تسلط بر خبرگزاری‌های مهم، نبض اطلاع‌رسانی دنیا را در دست گیرد. با شروع جنگ جهانی دوم و حمله هیتلر نازی به کشورهای اروپایی، آنان با استفاده از این فرصت و با در دست داشتن رسانه‌های خبری، اعمال هیتلر را بزرگ‌نمایی و از کشتارهای جمعی و تنورهای گازی، اخبار دروغینی به مردم ارائه کردند.^۲ رسانه‌های تبلیغی صهیونیسم با تمرکز بر چهره زنان و کودکان، نشانه‌های ترس و وحشت آنان را به گونه‌ای نمایان می‌کردند تا عواطف مردم جهان به‌ویژه اروپا و آمریکا را به سوی خود متمرکز کنند. این تلاش آنان آثاری به دنبال داشت که برخی از آن‌ها بدین شرح است:

۱. انعطاف افکار عمومی جهانی به‌ویژه اروپاییان و آمریکاییان به سوی یهود، به‌گونه‌ای که آنان خود را در مقابل یهود گناهکار می‌پنداشتند؛
۲. آماده ساختن افکار عمومی برای قبول هر طرحی جهت اسکان یهودیان در فلسطین با عنایت به مراعات حقوق اهالی فلسطین؛
۳. جلب افکار و آرای مردم به ترخُّم بر یهود و بی‌اهمیتی به ملت فلسطین.^۳

۱. ر.ک: مرتضی صانعی، بسترهای شکل‌گیری صهیونیسم، معرفت ادیان، پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۲۷ و موسی کیم، اندیشه و تفکر حکومت صهیونیسم، دوفصل‌نامه پژوهشی تأمل، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۹ و ۹۰.
۲. علی اقلیدی‌نژاد، روش‌های پیدا و پنهان صهیونیسم، مبلغان، زمستان ۱۳۸۰، ص ۵۷.
۳. فؤاد بن عبدالرحمان الرفاعی، نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری، ترجمه حسین سروقامت، ص ۱۱ و ۱۲.

فعالیت گسترده تبلیغی صهیونیسم یهودی برای زیبا وانمود کردن چهره منفور خود، با زشت جلوه دادن چهره اعراب در دیدگان مردم جهان همراه بود. آن‌ها در پنهان کوشیدند افکار عمومی جهان را متقاعد کنند که عرب، دشمن تاریخی تمدن مسیحیت است.

امروز خبرگزاری‌های بسیار هم‌چون «رویتر»، «آسوشیتدپرس»، «یونایتدپرس اینترنشنال»، مجله‌های فاسد و کفرآمیز «ساندی تایمز»، «سان» که هر هفته میلیون‌ها نسخه به چاپ می‌رساند، «نیوز آو دِ ورد» که هر هفته حدود چهار میلیون نسخه چاپ می‌کند، «دیلی اکس‌پرس»، «دیلی میل»، «منچستر گاردین»، «گرافیک»، «سندی بابیل»، «سفیر» و مجله‌های بسیار دیگری که تیراژ بسیار بالایی نیز دارند، تحت نفوذ و سلطه صهیونیسم جهانی است.^۱ این در حالی است که امروزه علی‌رغم همسویی بسیاری از خبرگزاری‌ها و نشریات پرتیراژ جهانی با صهیونیسم یهودی، جنایت‌های آن‌ها در کشتار مردمان بی‌گناه فلسطین و شکست‌های پی‌درپی آنان از حزب‌الله لبنان در جنگ‌های مختلف و نیز حتی شکست خفت‌بار آنان از مردمان سنگ به دست فلسطین، چهره پوشالین و دروغین آنان را در انظار مردمان جهان بیش از پیش نمایان ساخت و موجب نفرت بیشتر از آنان شد.

ب) نفوذ بر صنعت سینما و شبکه‌های تلویزیونی

صهیونیسم سیطره نسبتاً کاملی بر شرکت‌های تولید و تهیه فیلم‌های سینمایی دارد. شرکت‌های بزرگی مانند «فاکس»، «گلدن»، «برادران وارنر»، «پارامونت» و دیگر شرکت‌های فیلم‌سازی تحت نفوذ و سلطه آن‌ها هستند. در واقع صنعت سینما در آمریکا یهودی است و بی‌آنکه احدی در این عرصه با او منازعه کند، بر آن حکم می‌راند. هر کسی که به آنان وابسته نباشد و با آن‌ها سازگاری نداشته باشد، از سینمای آمریکا حذف می‌شود. تمام کارپردازان این صنعت، صهیونیست‌ها یا دست‌پرورده آن‌ها هستند. در واقع صهیونیسم با صنعت سینما و به‌ویژه سینمای هالیوود، فضایل اخلاقی را قربانی نموده، مفاسد را رواج می‌دهد و برای آبرو و حیثیت مردم کم‌ترین ارزشی قائل نیست. آنان افراد را وادار می‌کنند که در تعمیم و نشر نقشه‌های جنایت‌کارانه‌شان که تحت پوشش‌هایی هم‌چون عرفان‌های نوظهور قرار گرفته است، تلاش

۱. خبرگزاری مهر، صهیونیست‌ها دست پشت پرده رسانه‌های جهان، ۱۳۹۲/۰۷/۰۵، کد خبر: ۲۱۴۳۷۲۱

کنند.^۱

دل‌سپردگی بازیگران مطرح جهانی به آرمان‌های صهیونیستی از یک‌سو و استفاده‌های تبلیغاتی از این‌گونه هنرمندان برای ترویج آرمان نخبه‌سالاری یهود از جانب دیگر، مشکل بزرگ و اساسی سینمای جهانی از جمله هالیوود است که جای بسی تأمل و درنگ دارد. دندان‌های تیز صهیونیستی حتی برخی متفکران غربی را نیز به هراس واداشته است؛ زیرا آنان نیز می‌دانند که یهود تنها به خود می‌اندیشد. یکی از متفکران غربی درباره خطر نفوذ یهودیان در سینما و رسانه‌های گروهی گفته است:

یهود به وسیله خبرگزاری جهانی شما را شست‌وشوی مغزی داده، وادار می‌کند که جهان و واقعیات آن را آن‌گونه که آنان می‌خواهند، ببینید؛ نه آنچه که در حقیقت وجود دارد... یهود به وسیله فیلم‌های سینمایی جوانان و فرزندان ما را تغذیه می‌کند و [ذهن] آن‌ها را از آنچه خود می‌خواهد، سرشار می‌سازد و در خلال تنها دو ساعت که مدت نمایش یک فیلم سینمایی است، آداب و فرهنگی را که معلم، مربی و خانواده طی ماه‌ها تعلیم و تربیت در اذهان جوانان ما به عنوان نسلی برومند ایجاد کرده‌اند، می‌زداید.^۲

چنگال اختاپوسی صهیونیسم به شبکه‌های تلویزیونی آمریکا و کشورهای اروپایی نیز رسیده است؛ چنانکه مقام معظم رهبری فرموده است: «امروز دنیا، دنیای رسانه‌ها و تبلیغ و تبیین است. امروز در مقابل شما امپراتوری خبری دشمنان دنیای اسلام قرار دارد که غالباً در کنترل صهیونیست‌هاست. امروز یک اتوبان یک‌طرفه خبر و تحلیل از طرف رسانه‌های خبری به سمت افکار عمومی دنیا - از جمله افکار عمومی کشورهای عربی و اسلامی و خود مسلمانان - جاری است.»^۳

۱. ر.ک: فؤاد بن عبدالرحمان الرفاعی، نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری، ترجمه حسین سروقامت، ص ۴۶ - ۴۳، سایت مؤسسه آینده روشن، تسلط فرهنگی صهیونیسم بر سینمای جهان، ۱۳۸۸/۰۳/۰۶، کد خبر: ۱۵۱
<http://www.intizar.ir/article/>

۲. فؤاد بن عبدالرحمان الرفاعی، نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری، ترجمه حسین سروقامت، ص ۴۴.
۳. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش بین‌المللی رسانه‌های جهان اسلام در حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3103>

ج) نفوذ بر مؤسسات بین‌المللی

صهیونیسم برای تسلط بر تمامی جهان (جهانی‌سازی) سازمان‌های بزرگ جهانی را نیز تحت سلطه پنهانی خویش گرفته است. بخشی از این سازمان‌ها عبارت‌اند از: «مجمع عمومی» سازمان ملل متحد که یهود از نخستین روزهای تشکیل این سازمان بر آن سیطره داشته است؛ «شورای امنیت» که در واقع به دنبال اجرای نقشه‌های صهیونیست‌هاست و از همین رو نیز حق و تورا برای پنج عضو دائمی آن در نظر گرفته است؛ «سازمان خوار و بار و کشاورزی» ملل متحد که در ظاهر با هدف بالا بردن سطح تغذیه و زندگی تشکیل شده و در واقعیت به دنبال تسلط بر سبک زندگی مردم جهان از طریق مواد غذایی است؛ «مرکز اطلاعات» سازمان ملل متحد که به دست یهودیان اداره می‌شود؛ «بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه» که یهودیان اداره‌کننده آن هستند؛ «کمیساریای عالی پناهندگان» که در واقع به دنبال اسکان یهودیان در نقاط مهم و استراتژیک جهان است؛ «یونسکو» که از بارزترین فعالیت‌های این سازمان تلاش در جهت اغوای ملت‌ها به وسیله مفاسد مراکز، فساد، سینما، تئاتر، رادیو و... برجسته کردن هنرمندان، کمونیست‌ها و افراد ثروتمند عیاش در کتاب‌های درسی به صورت انسان‌هایی بزرگ و بی‌بدیل است؛ «صندوق بین‌المللی پول» که با مقدرات ملل ضعیف بازی می‌کند و به وسیله استعمار مسیحی امور اقتصادی آنان را بازیچه دست خویش قرار داده است؛ «سازمان بهداشت جهانی» که به ظاهر هدف آن بالا بردن سطح بهداشت در جهان است و «دادگاه‌های نورمبرگ» که یکی از دلایل روشن سیطره صهیونیسم جهانی بر ادارات و بخش‌های مختلف سازمان ملل متحد است.^۱

۳. نفوذ بر کشورها، طرحی برای پنهان‌سازی قدرت پوشالی

صهیونیسم جهانی علی‌رغم نفوذ گسترده‌ای که در سازمان‌ها و صنایع بزرگ جهانی و بسیاری از کشورهای جهان دارد، ضعف بنیادینی دارد. در واقع صهیونیسم با نفوذ در کشورهای جهان و سازمان‌های جهانی، کوشیده است با به نمایش گذاشتن قدرت و برتری ظاهری، ضعف‌ها و نواقص بنیادین خود را پنهان کند. رژیم اشغالگر قدس را می‌توان مصداقی از

۱. ر.ک: فواد بن عبدالرحمان الرفاعی، پیشین، ص ۱۱۶ - ۱۰۶ و پایگاه صهیون‌پژوهی خیبر، نگاهی به پروژه نفوذ صهیونیسم در آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی؛ ۱۳/۰۵/۱۳۹۹ (http://kheybar.net).

جامعه‌ای دانست که صهیونیسم جهانی به دنبال تشکیل آن است؛ از همین روست که همواره کوشیده با لابی‌گری با کشورهای اروپایی و آمریکا، آن را قدرت برتر در جهان نشان دهد. این در حالی است این رژیم که با چالش‌های امنیتی، سیاسی، نظامی و اجتماعی زیادی روبه‌روست، این روزها با شکست امنیتی و سیاسی نیز مواجه شده و یکی از مؤلفه‌های قدرتی که همیشه به آن تکیه داشت و به ابهت پوشالی خود افتخار می‌کرد، در معرض فروپاشی است. در بعد نظامی، ارتش این رژیم که روزگاری پنجمین ارتش قدرت‌مند جهان بود، اکنون در رتبه هفدهم جهان قرار دارد.^۱ روزگاری این رژیم معتقد بود که برتری تسلیحاتی آن می‌تواند امنیت این رژیم را تأمین کند و می‌تواند برای سایر کشورهای عربی همسایه نیز چتر نجاتی باشد؛ اما مقاومت گروه‌های فلسطینی و جنگ‌های سال‌های گذشته از جمله جنگ ۵۱ روزه غزه، ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان، ۲۲ روزه غزه و نیز جنگ یازده روزه غزه نشان داد که رژیم صهیونیستی با وجود داشتن توانایی و برتری نظامی، نه تنها توان درهم شکستن گروه‌های مقاومت فلسطین را ندارد، بلکه بیشتر از همیشه در تیررس موشک‌های محور مقاومت قرار دارد. ناکارآمدی سامانه گنبد آهنین رژیم صهیونیستی در جلوگیری از موشک‌های مقاومت که امروز دقیق‌تر، نقطه‌زن، هدایت‌پذیر و دوربردتر شده‌اند و پهپادهای جدید گروه‌های مقاومت نشان داد که برتری تسلیحاتی و امکان بازدارندگی رژیم صهیونیستی در معرض خطر است.^۲

از نظر امنیتی نیز این رژیم با چالش‌های فزاینده‌ای روبه‌روست. فرار حیرت‌آور شش اسیر فلسطینی از زندان‌های فوق امنیتی این رژیم، بار دیگر امنیت پوشالی آنان را به نمایش گذاشته و قدرت امنیتی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی را به چالش کشیده است. این اقدام اسرای فلسطینی موجب شکاف بیشتر در میان مقامات رژیم صهیونیستی شده است، به گونه‌ای که هر یک انگشت اتهام به سوی دیگری نشانه رفته است. وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی فرار این شش اسیر فلسطینی از زندان فوق امنیتی جلبوع را یک شکست امنیتی برای این رژیم دانسته

۱. خبرگزاری بین‌المللی قدس، قدرت‌نمایی از بیرون، فروپاشی از درون رژیم صهیونیستی، ۱۴۰۰/۰۶/۲۵، کد خبر: ۳۶۰۱۶۲ (<http://qodsna.com/fa>).

۲. ر.ک: سید زکریا محمودی رجا و دیگران، بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی، فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات بیداری اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۵ - ۱۳.

است.^۱

انفجار بزرگ در ماه آوریل ۲۰۲۱ که در یک مرکز حساس نظامی ساخت موتورهای موشک در اسرائیل رخ داد، گویای آن است که دیگر مؤلفه‌های باقی مانده قدرت رژیم صهیونیستی نیز به شدت در معرض فروپاشی است و این رژیم که زمانی به این مؤلفه‌ها تکیه می‌کرد و به آن می‌بالید، دیگر دستانش خالی شده و مؤلفه‌های قدرتش یکی پس از دیگری در حال فروپاشی است. حمله به کشتی اسرائیلی در دریای عمان در مرداد ماه سال جاری و متهم کردن ایران به دست مقامات این رژیم و نیز مقامات غربی، نشان می‌دهد که گستاخی‌های رژیم صهیونیستی روز به روز از سوی محور مقاومت به چالش کشیده می‌شود. جمهوری اسلامی ایران نیز تهدیدات مقامات غربی و رژیم صهیونیستی را ژست‌های تبلیغاتی قلمداد کرده در همان زمان هشدار داد هر گونه اقدامی علیه منافع و امنیت ملی ایران با پاسخ شدید و قاطع روبه‌رو خواهد شد.^۲

نتیجه‌گیری

صهیونیسم با استفاده از روش‌های پیشرفته و همپایی با فن‌آوری و توسعه جهانی، مستمر به دنبال اجرایی کردن اهداف خویش است. خبرسازی، استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی، هجوم به فرهنگ‌ها، شکستن قداست‌ها، رواج فرهنگ برهنگی، نفوذ در کشورهای قدرت‌مند و مجامع بین‌المللی هم‌چون سازمان کشاورزی، یونسکو، سازمان بهداشت جهانی و... روش‌های گوناگونی است که در این مجال به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره شد. این روش‌ها در یک سیستم و فرآیند به‌هم پیوسته و هماهنگ در خدمت آرمان‌های صهیونیسم قرار گرفته‌اند. علی‌رغم چنین تشکیلات گسترده و به ظاهر پرنفوذی، خانه عنکبوتی و قدرت پوشالی صهیونیسم نه تنها در فلسطین اشغالی، بلکه در تمام جهان در حال شکستن و نابود شدن است. آنچه می‌تواند نسل امروز و فردا را در مقابل این هجوم بی‌امان بیمه کند و از خطر برهاند،

۱. خبرگزاری ایسنا، فرار ۶ اسیر فلسطینی اسطوره امنیتی دروغین اشغالگران را بر ملا کرد، ۱۴۰۰/۰۶/۲۹، کد خبر: <https://www.isna.ir/news/140062921927>.

۲. خبرگزاری ایسنا، حمله به کشتی اسرائیلی در دریای عمان ۲ کشته داشت، ۱۴۰۰/۰۵/۰۸، کد خبر: <https://www.isna.ir/news/1400050805302>.

نفوذ صهیونیسم بر کشورها و پنهان‌سازی قدرت پوشالی آن ■ ۳۱۹

هویت‌سازی فرهنگی و آشنایی همه‌جانبه با روش‌های مبارزاتی صهیونیسم در تمامی ابعاد زندگی است.

فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. جدید بناب، علی، عملکرد صهیونیسم در برابر جهان اسلام، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۲. الرفاعی، فؤاد بن عبدالرحمان، نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری، ترجمه حسین سروقامت، چاپ دوم، تهران: نشر کیهان، ۱۳۸۱ ش.
۳. مشیری، مهشید، فرهنگ زبان فارسی، تهران: سروش، ۱۳۸۸ ش.
۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

نشریات

۱. اقلیدی‌نژاد، علی؛ روش‌های پنهان و پیدای صهیونیسم؛ ماهنامه مبلغان، شماره ۲۴، دی ۱۳۸۰، ص ۶۷-۵۴.
۲. صانعی، مرتضی، بسترهای شکل‌گیری صهیونیسم، فصل‌نامه علمی پژوهشی معرفت ادیان، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۱۵-۱۳۲.
۳. کیم، موسی، اندیشه و تفکر حکومت صهیونیسم، دوفصل‌نامه دانش‌پژوهی تأمل، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۵-۱۰۲.
۴. محمودی‌رجا، سید زکریا و دیگران، بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی، دوفصل‌نامه علمی ترویجی مطالعات اسلامی بیداری، سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۷-۲۸.

خبرگزاری‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای.
۲. پایگاه صهیون‌پژوهی خیبر، نگاهی به پروژه نفوذ صهیونیسم در آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی، ۱۳/۰۵/۱۳۹۹.

۳. خبرگزاری ایسنا، حمله به کشتی اسرائیلی در دریای عمان ۲ کشته داشت، ۱۴۰۰/۰۵/۰۸، کد خبر: ۱۴۰۰۰۵۰۸۰۵۳۰۲.
۴. خبرگزاری ایسنا، فرار ۶ اسیر فلسطینی اسطوره امنیتی دروغین اشغالگران را برملا کرد، ۱۴۰۰/۰۶/۲۹، کد خبر: ۱۴۰۰۶۲۹۲۱۹۲۷.
۵. خبرگزاری بین‌المللی قدس، قدرت‌نمایی از بیرون، فروپاشی از درون رژیم صهیونیستی، ۱۴۰۰/۰۶/۲۵، کد خبر: ۳۶۰۱۶۲.
۶. خبرگزاری مهر، صهیونیست‌ها دست پشت پرده رسانه‌های جهان، ۱۳۹۲/۰۷/۰۵، کد خبر: ۲۱۴۳۷۲۱.
۷. سایت مؤسسه آینده روشن، تسلط فرهنگی صهیونیسم بر سینمای جهان، ۱۳۸۸/۰۳/۰۶، کد خبر: ۱۵۱.